ژوندون

مجلهٔ هفتگی شنبه ٤ حمل ۱۳۵۲

شماره اول

کارکنان مجله هفتگی ژوندون حلول سال نو را بحضور علیحضرت معظم همایونی، علیا حضرت ملکه معظمه خاندان جلیل سلطنت وکافه ملت نجیب افغان تبریک عرض می دارند

انیسه لطیف یکی ازدختران برگزیدهٔ سال

احمدظاهر

سیرمن سهوش

سیرمن قمرگل

قیمت ۱۲ـ افغانی

6
Copy.....
9515
29N13

PAKISTAN INTERNATIONAL AIRLINES

هوا پیمائی بین المللی پاکستان
تبریکات صمیمانه را به مناسبت
حلول سال ۱۳۵۲ به حضور
مبارک اعلیحضرت معظم
همایونی پادشاه افغانستان
علیا حضرت ملکهٔ معظمه
و مردمان نجیب
افغانستان تقدیم
میدارد

کفش ملی

شیک، زیبا و بادوام
برای تمام افراد خانواده

کفش مدل ایوان

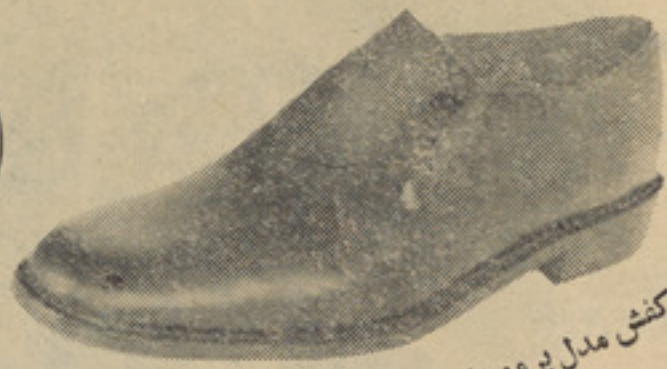

کفش مدل برمودا

کفش مدل کارلوس برای آقایان

کفش مدل برمودا برای آقایان و آقا پسرها

کفش مدل نیکا برای خانمها

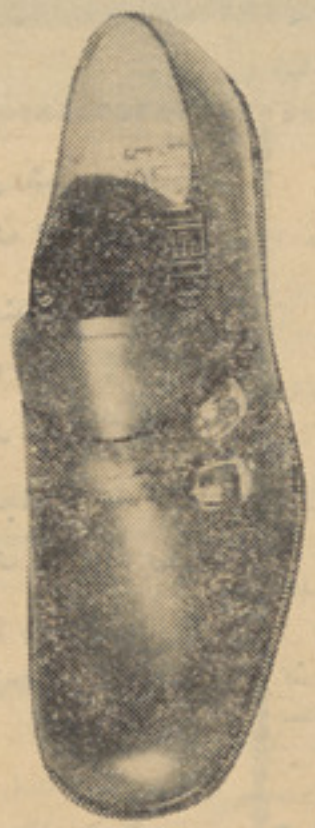

کفش مدل
کورش
برای آقایان

کفش مدل لونا برای خانمها

کفش مدل روزمین برای دختر خانمها

کفش مدل دندی برای آقا پسرها

مرجع فروش جادهٔ نادر پښتون، متصل سینما آریا نا
بازاز مندوی وفروشگاه بزرگ افغان

ژوندون

شنبه ٤حمل ١٣٥٢

نظری به سالیکه گذشت

مردم ما در سال گذشته مانند سایر اجتماعات بشری شاهد واقعات مهم به سویه جهانی و هم‌ناظر تحولات و انکشافات متعددی در سطح داخلی کشور بودند: مبارزه درراه رفع خشکسالی، رویکار آمدن حکومت‌جدیدبا پروگرام ها وطرحهای نو در ساحات مختلف حیاتی، جنبش و نوآوری های را نوید داد .

بنابراین سال گذشته یک سال خوب برای مردم ما بشمار میرود، اکنون فرصت آنست که‌بایک‌مرور به‌گذشته وباافگندن یک نگاه به قفا و تحلیل کار های‌که دردرازای یک سال کرده ایم، ببینیم تا چه حدی توانسته ایم وجایب خود را در برابر جامعهٔ افغان ادا کرده و چه مقدار در راه بهبود مملکت مفید بوده ایم.

کار کنان مجله ژوندون‌طی یک سالیکه گذشت کوشش‌زیاد کردند تاطور شایسته خدمت فرهنگی وثقافتی راکه مامور اجرای آن بودند اجرا نمایند وازین راه خدمتی‌مطلوب برای خوانندگان عزیز انجام دهند. ولی امروز که‌شماره های سال پار مجله ژوندون راورق می زنیم یک‌مقدار مشکوک بنظر می آید که مجله ژوندون توانسته باشدخدمت چندانی انجام دهد . بهر حال چون آرزوی خدمت‌گزاری سایق اصلی و اساسی کار کنان مجله بوده فلهذاهر یک از کار کنان مجله ژوندون به سهم خود ازهیچگونه‌تلاش وزحمتی ازراه ایفای صادقانه خدمت دریغ‌نکرده اند .

داشتن همین هدف خدمت‌صادقانه باعث تقویت روحی ومعنوی ما بوده است‌بنابرین‌توقع داریم خوانندگان عزیز نارساییها وکمبودیهای مارابه نظر اغماض‌دیده‌از تشویق شان نکاهند تاکار کنان مجله‌درسال آینده‌با دلگرمی‌بیشتر بکار منهمک باشند ما سال‌آینده را برای همه و برای خوانندگان مجله سال‌میمون وپر ثمری میخواهیم .

تحول آفتاب در برج حمل شام سه‌شنبه ۲۹ حوت صورت گرفت

قرار استخراج دقیق محاسبات‌نجومی ښاغلی محمد ابراهیم کندهاری منجم معروف وطن‌تحویل آفتاب دربرج حمل شام شه شنبه۲۹حوت بساعت۱۰وپنجاه ودودقیقه‌و۵۹ ثانیه درافق کشور ماافغانستان صورت گرفت .

باین حساب روز چهار شنبه‌مصادف باروز اول حمل سال۱۳۵۲هجری شمسی بود که برابر به ۱۷ صفر ۱۳۹۳ هجری قمری‌و ۲۱مارچ ۱۹۷۳ عیسوی بود.

سال ۱۳۵۲ سال‌بسیط بوده‌دارای۳٦۵ روز میباشد .

محاسبات‌نجومی‌ښاغلی کندهاری‌احتمال خسوف وکسوف را درماه‌های سرطان وجدی در ین سال پیشبینی میکند که جزئیات آن ازقول منجم مذکور در تریب وقوع‌باطلاع رسانیده خواهد شد .

درسال ۱۳۵۲ ماه مبارک رمضان۲۹ روز خواهد بود ورویت هلال‌عید درکشورعربستان سعودی‌مدار اعتبار گرفته میشود.

ښاغلی کندهاری منجم معروف‌وطن عکاسی ، مسعود شمس

آغاز سال نو در سراسر کشور تجلیل گردید

آغاز سال‌نو بروز اول حمل در سراسر کشور بامراسم خاص عنعنوی تجلیل‌گردید.

درکابل میله نوروز باقرائت فرمان‌مبارک‌اعلیحضرت معظم همایونی توسط شاغلی‌غلام نقشبند دشتی مستوفی ووکیل ولایت کابل‌دردامنه کوتل‌خیر خانه تجلیل گردید .

خبرنگار باختر می نویسد که بعدازقرائت‌چندآیت ازقرآن عظیم‌الشان و قرائت فرمان اعلیحضرت معظم همایونی مراسم توسط‌دکتورعبدالوکیل وزیر زراعت وآبیاری آغازگردید.

وزیر زراعت وآبیاری طی‌بیانیهٔ مردم را متوجه شادابی وسر سبزی مملکت ساخته گفت به‌تقریب این فصل خجسته مساعی‌همه‌جانبه دهقانان ،جوانان ،منورین ودانشمندان مملکت رابه مزایاو منافع پروگرام های‌عام‌المنفعه زراعت وغرس نهال وبه ثمر رسانیدن آن معطوف داشته تمنیات نیک خودرا برای اعتلای مملکت‌درتحت قیادت اعلیحضرت معظم همایونی که ارشادات قیمتدار شان‌نیرو بخش همه‌جوانان وطن خواه است‌ابراز میدارم .

شاغلی محمد حسن کشتیار رئیس‌جنگلات‌وزارت زراعت و آبیاری نیز راجع به جنگل داری و سر سبزی کشور بیانیه مفصل‌داد.

ماشین آلات زراعتی ،بیل بازی، واتن‌ملی‌دهقانان و لسوالی های چهاردهی ،بگرامی، ده‌سبز وپغمان ،ضرب میل وکمان پهلوانان‌ریاست المپیک یکی بعد دیگر نمایش‌داده شدکه با گرمجوشی وکف زدنهای تماشاچیان بدرقه گردید .

درپایان محفل یک تعداد نهال های‌زینتی‌غرس گردید وجوایز کشت گندم ،باغداری ومالداری توسط دکتور عبدالوکیل وزیرزراعت‌وآبیاری به مستحقین توزیع شد .

خبر نگار باختر ازانس توضیح میکندکه دامنه وسیع خیرخانه مینه به شکل مرغوب توسط شاروالی کابل تسطیح گردیده وبا بیرق های ملی تزئین شده بود .

محمد حسین نهضت

پیوسته بگذشته

رمز پیروزی اسلام

وعلل سقوط مسلمین

دریو نان همینکه حکومت ملـــی (پاپا ندریو) ازپا در افتاد سرتاسر این سر زمین که‌وقتی مهد فلسفـه ودانش بود کانون‌نهب وقتل‌وغارت گشت دارایی مردم به یغما رفـــت عرض ونا موس وجان مردم مـورد تجاوز قرار گرفت مردم دنیا ازایـن تجاوزات و حشیانه آله استعمـار ابراز نفرت وانضجار کردند اماا ز کلیسا وکلیسا نشینان آ وازی بـر نیامد.

درشرق میانه اسرائیل بـه زور سرنیزه یك ملیون عرب را از خانه وماوای شان آواره ساخت ودارایی آنها را مصادره کرد وپنجاه هـزار دیگررا در اردن وسوریه ومصر به گلوله بست کلیسا بجای اینکه بـه عنوان یك دستگاه رو حانی وبه نام عطوفت انسانی به‌ابراز تنفر وا نز جاری وظیفه خودرا انجام دهـــد بااعلام بین المللی شدن شهر قدس ازیکطرف حمایت از مرام استعمار کرد واز جانبی کینه‌دیرینه جنگهای صلیبی را اظهار نمود خلاصه جوان مسلمان بایدملتفت‌باشد که‌روحانیت بهرعنوانی که باشد باجانب دا ری وحمایت از باطـل سازش نـــدارد آنهاییکه خودرا به دستگاه دیـــن انتساب میدهند ودر برابر زور واز زانوی شان می لرزد وسر تسلیم‌خم می‌کنند جزرو حانی هرنا م‌دیـگری میتوانند برخود بگذارند .

باری روحا نیون مسیحی درطول قرن های متمادی‌جز اینکه مردم‌منور وچیز فهم را ازدین‌روگردان سازند کاری نکرده اند زیرا تاریخ نشان نمیدهد که اینها برای حمایـت از ضعفا واعاده حقوق‌آنها باکدام منبع قدرت وثروتی طرف شده باشند.

داکتر گو ستاو لوبون در کتاب تمدن اسلام وعرب‌ازمظالم وتجاوزات پیروان آنان سخن گفته وازلا بلای سخنان این مورخ شهیربرمی آیـد که‌روحا نیون‌مسیحی گذشته‌ازاینکه به‌عنوان نصیحت پیروان خودرا از ین اعمال تجاوز کارانه منع نکرده اندخود شان محرك فتنه وشریـــك جرم بود ه‌اند .

اونو شته‌است:در جنگهای‌صلیبی به‌تحریك یکی از راهبان لشکری‌از کشور های مغرب زمی ن‌ازجا کنده شد وبه سوی شرق به‌راه افتادواین جمعیـت به‌حدی زیاد بـود کـــه گویی تمام اروپا یکباره به آسیـــا هجوم آورد به قدری خیانت وجنایت ازاین لشکر عظیم سرزد که تمـام مورخان مسیحی ازاعمال آنها ابراز شرم ونفرت کردند.

این مورخ با انصاف مینویسد:در بیان فجایع اعمال آنها چیزی نمـی توان گفت جز اینکه بگوییم این‌مردم حقیقتا دیوانه شده بودند . ونیزاز (آنکو منن) دختر شاه قسطنطنیـه نقل شده که‌اونوشته است:از جمله تفریحات مجا هدین عیسوی که به قصد اشغال بیت المقدس دیوانه‌وار درحرکت بودند یکی‌این بودکه هـر طفلی در سر راه شا ن‌می آمد بـــا شمشیر اورا دونیم میکـردند و در آتش می‌افگندندونیز گوستاولوبون درصفحه ٤٠٧ تاریخ تمـدن اسلام وعرب مینو یسد«قبایح‌اعمال ورویه غیر انسانی مجاهدین‌صلیب درتمام این لشکر کشی هابدون شك ا ین مردم متعصب رادر ردیف درنده‌ترین وبی شعور ترین وحشی های روی زمین قرار داده‌بود رفتار غیرانسانی آنان باهم عهدآن شان بادشمنان‌شان بامردم مسلح‌و غیر مسلح بازنان‌با اطفال باپیر و جوا ن‌سالم ومر یض وناتوان یکسان بود همه را بـدون امتیاز می کشتند می سو ختنـــد واموال شان‌رابه غارت می‌بردند ».

باز ان مورخ شهیـر از قـــو ل (روبرت) نام،راهب‌مسیحی که‌شخصا جزء ای ن‌لشکربود عین ای ن‌مضمون رانقل میکند «لشکر مادر رهگذرها میدانها ،پشت بامها متصل درحال ترصد یاگشت وحر کت بودندومثل شیر ماده‌ایکه‌بچه‌اش‌را ربوده‌باشند ازقتل وخو نریزی لذت می بردنـد اطفال را پاره پاره میکردند پـیر و جوان راازدم‌تیغ‌می گذرا‌ندندومحض تسریع عمل درقتل چندین تن‌رابه یك ریسمان به دار میزدند،سپاهیان هرچه رامی یافتند می ربودند شکم هارا میدریدند پول وجوا هرات‌مردم راهر جا سراغ داشتند به غارت می بردند .

اونوشته است (بو آمون) یکی از سران سپاه تمام مردمی راکه دریك قلعهٔ وسیع وبزرگ محاصره شـده بودند یکدم ازدم شمشیر گذرانیـد عده‌زیادی از این‌جمعیت زنان‌ومردان پیر واطفال صغیر بودند انها مشت نمونه خروار ازجنا یاتی است کـه مسیحیون در عرض راه بیت‌المقدس مرتکب شدند اما شرار تهای آنهـا درفلسطین بخصو ص درخود شهر قدس بمراتب شدید تر ازاین بود.

همین مورخ عیسوی باز ازقـول یکی دیگراز را هبان شامل جنـگ نقل میکند که گفته است همینکه سپاه‌مابرج‌وباروی بیت‌المقدس رابه تصرف در آوردند وداخل شهرشدند صحنه های هـو لناکی در شهـــر برپاشد در تمام معبرها، چار راهه هاو میدانهای بیت المقدس تپه‌هـا وتل های بزر گی ازسرو دســـت واجساد مسلما نان تشکیل یافـت مجا هدین صلیب ،پیاده وسواره از روی نعش هاو سرو پیکر کشتگان عبور می کردند.ده هزار نفردرمسجد عمر پناه برده بودند همه آنها در میان همان مسجدطعمه شمشیرشدند درمعبد سلیمان به قدری خون جمع شده بود که‌لاشه های مقتو لین در میان دریای خون شناور بود.

مجا هدین بد یـن‌هم اکتفا نکرده مجلسی تشکیل دادند تصمیم‌گرفتند تمام سکنه بیت المقدس رابه قتـل برسانند این تصمیم خودر اعملـی کردند ودر حدود شصت هزار نفر ساکنین شهر را به‌شمول اطفال‌شیر خواره وزنان ومردان پیرو ازپامانده رایکدم به قتل رساندند .

باقیدارد

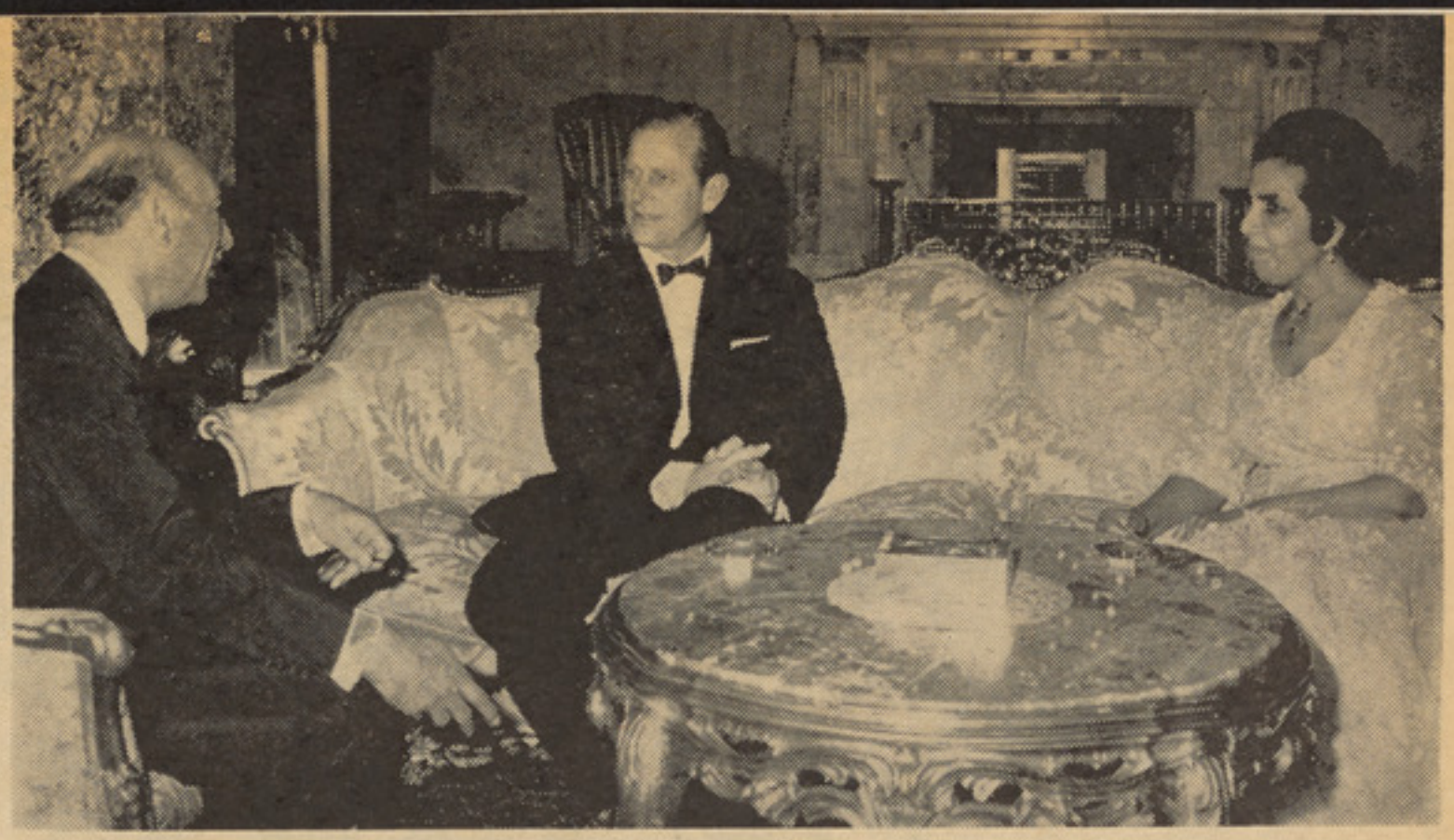

اعلیحضرت معظم همایونی وعلیا حضرت ملکهٔ معظمه هنگامی که والاحضرت فلیپ همسر علیاحضرت ملکهٔ انگلستان را بحضور اعلیحضرتین پذیرفته اند.

وقایع مهم داخلی در سالیکه

دوشنبه ۱۴ حمل ۱۳۵۱

وزرای خارجه افغانستان وهند صورت مذاکرات وراپورکمیسیون مشترك همکاری واقتصادی هردوکشوررا امضا کردند .

سه‌شنبه ۱۵حمل ۱۳۵۱

بین‌افغانستان‌وجمهوریت مردم‌چین یك پروتوکول مبادله اموال برای‌سال ۱۹۷۲امضاء شد .

پنجشنبه ۱۷حمل ۱۳۵۱

تاسیس‌دوپروژه‌بررسی حسابی ویك‌پروژه تولیدمیخ به‌سرمایه مجموعی‌نه‌ملیون وچهارصدو سی هزار افغانی درکمیته سرمایه گذاری تصویب ومنظورگردید .

شنبه ۱۹ حمل ۱۳۵۱

روز صحت با مراسم خاصی از طرف وزارت‌صحیه تجلیل گردید .

سه‌شنبه ۲۲حمل ۱۳۵۱

افغانستان‌و چهل ونه‌کشور دیگرمعاهده منع‌سلاح بیالوژیك رادرمسکو ،لندن و واشنگتن امضاء کردند .

این معاهده‌که درکنفرانس خلع سلاح ژنیو موردمذاکره قرارگرفته وازطرف اسامبله‌عمومی موسسه ملل متحدتقویت شده است انکشاف تولید وذخیره سلاح باکترولوژیك وزهرآگین را ممنوع قرارمیدهد .

دوشنبه ۲۸حمل ۱۳۵۱

نمایشگاه تولیدات پروژه‌های سرمایه گذاری درافغانستان توسط دکتور محمدعارف غوثی وزیرتجارت درسالون هوتل انترکانتی ننتال افتتاح‌گردید . ازبدو تاسیس سرمایه‌گذاری یکصدو شصت پروژه‌از طرف کمیته سرمایه‌گذاری منظورشده که از جمله‌هفتاد پروژه آن‌فعال‌گردیده است وبه صورت مجموعی یك‌هزاروهفت صدو بیست‌وچهار ملیون افغانی‌درآنهاسرمایه‌گذاری به‌عمل‌آمده است.

چهارشنبه ۶ثور ۱۳۵۱

میلادمسعودپیغمبر بزرگ اسلام رهبراعظم جهان بشریت حضرت محمدمصطفی (ص) در سراسرکشورتجلیل گردید .

پنجشنبه ۷ثور۱۳۵۱

بین‌افغانستان واتحادشوروی موافقتنامه تبادلات‌کلتوری وفرهنگی‌برای‌سال های۱۳۵۱ و۱۳۵۲ درسالون وزارت اطلاعات وکلتور امضاء گردید.

چهارشنبه ۲۷ثور ۱۳۵۱

یك‌مرکز تداوی‌واحیای مجدد اعضای مریضان مصاب به‌مرض‌جذام درعلاقه داری جلریزولایت وردك توسط دکتورمحمدابراهیم مجیدسراج‌وزیرصحیه افتتاح گردید .

شنبه ۳۰ ثور ۱۳۵۱

مقررات‌جدیدگمرکی به‌منظور انکشاف و توسعه تجارت وفراهم‌آوردن تسهیلات مزید برای تجار طرح وترتیب گردید .

شنبه ۱۳ جوزا۱۳۵۱

سومین ورکشاپ نیمه منطقوی بین المللی معلمان‌توسط پوهاندوکتور محمدیاسین عظیم معین اول‌وزارت معارف افتتاح شد

شنبه۲۰جوزا ۱۳۵۱

دربیش‌از یك‌ملیون‌جریب زمین‌درولایات کشور گندم‌اصلاح‌شده زرع‌گردیده است .

ودوصدو چهل پروژه کوچك آبیاری‌در مرکز ولسوالی غزنی تحت پروگرام‌کار مقابل گندم پیش برده شده است .

پنجشنبه۲۵ جوزا ۱۳۵۱

احداث هشت‌پروژه جدید صناعتی درکشور به سرمایه مجموعی یکصدو نودو هشت ملیون‌دوصدو چهل وشش هزار افغانی در جلسه‌کمیته سرمایه گذاری منظور گردید .

چهارشنبه ۳۱ جوزا ۱۳۵۱

هفتادوپنج پروژه‌آبیاری به منظور سیرآب گردانیدن سی‌هزار جریب‌زمین‌واصلاح سرك های ولایت‌فاریاب تحت پروگرام کار به‌مقابل گندم آغازگردید .

اعلیحضرت معظم همایونی مهندس صفی‌اصفیار نایب صدراعظم ایران رابحضور شاهانه پذیرفتند.

پنجشنبه اول‌سرطان ۱۳۵۱

یکدستگاه قطی‌سازی برای صنایع مستظرفه دروزارت معادن وصنایع‌افتتاح‌گردید .

پنجشنبه ۸سرطان۱۳۵۱

بیست‌ودوگروپ انجنیران‌وزارت‌معادن و صنایع در ولایات مختلف کشور اعزام‌شدند تاسترویهای لازم مقدماتی‌معادن جیالوجی‌راانجام دهند.

سه‌شنبه ۱۳سرطان ۱۳۵۱

یك‌موافقتنامه فرهنگی بین‌افغانستان‌وعراق دربغداد به‌امضاء رسید .

پنجشنبه ۱۵ سرطان ۱۳۵۱

بیش‌از یکصدوبیست‌و هشت هزار جریب زمین درولایت‌لوگرگندم زرع‌گردیدوطی‌مراسم خاصی‌روزآن‌تجلیل شد .

سه‌شنبه ۲۰سرطان ۱۳۵۱

بنابر دعوت اعلیحضرت معظم‌همایونی — جلالتماب وی‌وی‌گیری رییس جمهور هند وارد کابل گردید.

پنجشنبه۵ اسد ۱۳۵۱

سرك جدید کلاکوی ولسوالی زرمت که ولایت‌پکتیا رابه‌ولایت‌غزنی وصل می نماید افتتاح‌گردید ،این سرك به‌طول چهل و دو کیلومتر وعرض شش متر تحت‌پروگرام کار مقابل گندم‌احداث گردیده است .

یکشنبه ۸اسد ۱۳۵۱

اولین سیمینار مدیران ترافیك ولایات‌در وزارت‌داخله افتتاح گردید .هدف از دایر نمودن سیمینار رهنمایی آمرین ترافیك ولایات به‌وجایب ومسؤولیت های‌وظیفوی شان میباشد.

دوشنبه ۹اسد ۱۳۵۱

کارنصب‌یك‌پایه ترانسفارمر ستیشن سی‌و پنجهزار ولت‌شهرمزارشریف تکمیل‌گردیدوبه صورت امتحانی‌بکارانداخته‌شداین ترانسفارمر طاقت چارهزار کیلووات برق راداشته وبه وسیله‌آن برق‌مورد نیازیك قسمت ازشهرمزار شریف رفع میگردد .

شنبه ۱۴اسد ۱۳۵۱

ذخایر دلچسپ سیماب در منطقه حصارك‌کوه‌بینی‌گاوولسوالی ورث کشف‌گردید هیات انجنیران ریاست سروی‌جیالوجی وزارت معادن وصنایع بعداز یکماه تفحص درمنطقه ورث‌بکشف این‌ذخیره سیما بموفق گردیدند.

ذات شهر یاری به رسم عنعنوی بدور کمر والاحضرت فاطمه همسر والاحضر ت محمد داود پشتونیار دستمال می بندند .

گذشت

سه‌شنبه ۱۷ اسد ۱۳۵۱

به‌منظورماشینی ساختن‌زراعت درکشور یکصدوچهل ویك‌عراده تراکتورازشروع‌سا ل تاکنون‌به‌زارعین توزیع گردیده است .

سه‌شنبه ۲۴اسد۱۳۵۱

دوکتور عبدالظاهر صدراعظم سنگ‌تهداب انستیتوت واکسین وسیروم ساز ی راگذاشت

این‌انستیتوت باصرف‌شصت ملیون‌افغا نی ازبودجه انکشافی‌دولت‌وسه ملیون‌مارك ازقرضه جمهوریت اتحادی آلمان اعمار میگردد .

شنبه ۲۸ اسد ۱۳۵۱

شفاخانه‌سی‌بستری ایبك مرکز ولایت سمنگان افتتاح شد .

دوشنبه ۳۰ اسد ۱۳۵۱

طرح‌یك پروگرام منظم‌حفریات باستا ن شناسی وتهیه‌البوم‌افغانستان درتقویم والبوم نقاشی‌مشتمل‌برنقاشی‌قدیم وجدید در مجلس مسلکی وزارت‌اطلاعات وکلتور تصویب شد.

یکشنبه ۵ سنبله ۱۳۵۱

نمایشگاه موسسات صنایع تو لیدی کشور افتتاح‌گردید.

سه‌شنبه ۷ سنبله ۱۳۵۱

دستگاه واکسین سازی ریاست و ترنری وزارت زراعت وآبیاری‌واکسین مورد احتیاج بیست‌و دوملیون مواشی‌را تهیه می‌کند.

چهارشنبه ۸ سنبله ۱۳۵۱

روزبین‌المللی طفل باپیام علیا حضرت‌ملکه معظمه درسراسر کشوربا مراسم خاص‌تجلیل گردید.

چهارشنبه ۸ سنبله ۱۳۵۱

شاغلی‌محمد موسی شفیق‌ازتدویرکانگرس الکهولیزم در پایتخت افغانستان اظهار خور سندی نمودند .

درین کانگرس که‌در کابل انعقاد یافت یکصدو بیست نماینده ازسی کشور جهان اشتراك نمودند .

یکشنبه ۱۲ سنبله ۱۳۵۱

اولین دور مذاکرات هیات اقتصادی‌جاپان باهیات افغانی آغاز گردید .

هیات اقتصادی جاپان باوزرای مالیه پلان تجارت ،معادن وصنایع ملاقات نموده وروی موضوعات مختلف تبادل نظر نمودند .

چهارشنبه ۱۰ سنبله ۱۳۵۱

شصت وهشت هزار چهار صدو هشتاد وپنج جریب زمین درپروژه انکشاف وادی ننگرهار تحت آبیاری آمده‌واز آن بهره‌برداری می‌شود .

وبراساس پلان پیشبینی شده‌آن (۲۲۰۰) جریب‌زمین هموار وتحت آبیاری قرار می گیرد .

پنجشنبه ۱۶ سنبله ۱۳۵۱

روز مطبوعات برای اولین‌بار درکشور در کلوپ مطبوعات تجلیل شد .

وبیانیه های ازطرف نویسندگان ومدیران مسئول جراید ایران گردید .

یکشنبه ۱۹ سنبله ۱۳۵۱

چهل ودومین سال تاسیس شورای ملی افغانستان تجلیل شد .

باتاسیس شورا بنیان یك تحول و نهضت نوین تقنینی درکشور به‌وجود آمد.

دوشنبه ۲۰ سنبله ۱۳۵۱

سنگ تهداب عمارت شرکت سهامی (افغان بزنس ما شین) در انصاری وات گذاشته شد.

چهارشنبه ۲۲ سنبله ۱۳۵۱

صدرا عظمان افغانستان و جمهو ریت اتحادی المان دربن روی علایق ذات‌البینی بر مسایل مهم‌جهانی مذاکره کردند .

چهارشنبه ۵ میزان ۱۳۵۱

مرام حکومت ازتعین کمیته توزیع امداد رسانیدن‌وتوزیع مقدارکافی مواد غذایی ودیگر لوازم زندگی به‌اسرع زمان به‌اشخاص‌مستحق سیزده ولسوالی پنج ولایت آسیب دیده‌می باشد وبه‌اساس آن پروگرام عاجل رسانیدن موادغذایی رویدست گرفته شد.وبرای‌سیزده ولایت آسیب دیده مقدار ده‌هزارتن غله تخصیص داده شد .

پنجشنبه ٦ میزان ۱۳۵۱

تولیدات افغانستان‌به‌قیمت بیش ازدوازده ملیون افغانی درنما یشگاه تجارتی شهربرلین جمهوریت اتحادی آلمان بفروش رسید .

یکشنبه ۳۰ میزان ۱۳۵۱

شاغلی دوکتور عبدالظاهر صد راعظم از جریان توزیع موادامدادی حکومت در قریه های علیا وسفلی‌واقع پانزده کیلو متر ی چغچران دیدن کردند .

یکشنبه ۳۰ میزان ۱۳۵۱

معادل شانزده ملیون افغانی ادویه را وزارت صحیه امسال برای شفاخانه های ولایات کشور تخصیص داده است .

سه‌شنبه ۲ عقرب ۱۳۵۱

به‌مناسبت تجلیل روزملل متحد پیامی ازجانب دوکتور عبدالظاهر صدراعظم عنوانی دوکتور والد هایم‌سر منشی ملل متحد به نیویارك مخابره شد .

سه‌شنبه ۹ عقرب ۱۳۵۱

قراردادهای صدور میوه سیتروس وزیتون کانسرو شده به اتحاد شوروی بین وزارت زراعت وآبیاری ومستشاریت اقتصادی سفارت کبرای آنکشور عقد گردید .

والا حضرت شهزاده احمد شاه ووالاحضر ت دوك ادنبره در میدان هوایی کابل

بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ معاهده آب از رود هیلمند بین افغانستان وایران امضاء شد

به‌موجب‌این قرار داددرسال ۱۳۵۱ مقدار (۶۰۰)تن میوه سترو س وپنج تن‌زیتون‌کانسرو شده از حاصلات پروژه انکشافی وادی‌ننگرهار به‌اتحاد شوروی صادر می‌گردد .

چهارشنبه ۱۰ عقرب ۱۳۵۱

پروگرام همکاری ، فرهنگی سالیانه بین افغانستان وچکوسلواکیادروزارت امور خارجه به امضا رسید .

پنجشنبه ۲۵ عقرب ۱۳۵۱

قرعه‌کشی زمین های زراعتی درپروژه های ناگمان، عاشقان ،سرده وننگرهار برای مستحقان خاتمه یافت درآخرین قره کشی استحقاق ۲۵٤ فامیل در پروژه کانال‌ننگرهار تثبیت گردید .

استحقاق ٤۱۹۷ نفرکوچی و متوطن در پروژه‌های ناگمان وعاشقان کاپیسا پروژه سرده غزنی وپروژه کانال ننگر هار به اساس قرعه تثبیت گردید .

شنبه٤ قوس ۱۳۵۱ .

پروگرام همکاری‌فرهنگی‌برای‌سالهای۱۹۷۳ و۱۹۷٤ بین افغانستان و مجارستان دروزارت امور خارجه‌امضا گردید .

چهارشنبه ۸ قوس ۱۳۵۱

تسطیح وپرکاری حصه‌دوم سالنگ وات تکمیل گردیده وبرای عبور ومرورترافیک آماده شد .

پنجشنبه ۹ قوس ۱۳۵۱

موافقتنامه تدویر موسسه صحت طفل بین افغانستان و هند عقد شد .

شنبه ۱۱ قوس ۱۳۵۱

دستگاه های جدید تولید روغن و حلاجی وعدل بندی پخته سپین زر شرکت در کندز افتتاح گردید.

چهارشنبه ۱۵ قوس ۱۳۵۱

اعلیحضرت معظم هما یونی استعفای دو کتورعبد الظاهر صد راعظم را برو فق فقره یازدهم وماده نهم قانون اساسی‌منظور فرمودند

شنبه ۱۸ قوس ۱۳۵۱

اعلیحضرت معظم همایونی شاغلی محمد موسی شفیق‌وزیر امور خارجه‌را به تشکیل حکومت موظف فرمودند.

شاغلی وزیر امورخارجه ساعت ۱۱ وسی دقیقه‌قبل ازظهرروز پنجشنبه ۱٦ قوس در قصرگلخانه بحضور شاهانه باریاب گردیده امریاد شاهی‌دایر برتشکیل حکومت به اوشان ابلاغ گردید .

دوشنبه ۲۰ قوس ۱۳۵۱

شاغلی محمد موسی شفیق صد راعظم موظف خطمشی واعضای حکومت شانرا به ولسی‌جرگه ارائه ومعرفی کردند .

سه‌شنبه ۲۱ قوس ۱۳۵۱

شاغلی موسی شفیق صدراعظم موظف‌در جلسه عمومی ولسی جرگه به‌اکثریت ۱٤٦رای به‌حیث صدراعظم انتخاب گردید .

پنجشنبه ۲۲ قوس ۱۳۵۱

شاغلی محمد موسی‌شفیق خط مشی حکومت خودرابه مشرانو جرگه تقدیم کرد .

شه‌شنبه ۲۸ قوس ۱۳۵۱

مجلس عالی وزرا هیاتی رابه رای مطالعه وظایف و تشکیلات‌ریاست مستقل قبایل‌تعین نمود همچنین درین مجلس درباره ایجادراه های موثر برای‌جمع آوری پول حق العبوراز شاهراه‌ها بحث به‌عمل آمد .

پنجشنبه ۳۰ قوس ۱۳۵۱

اسناد مصدقه موافقتنا مه فرهنگی‌بین‌دولت پادشاهی افغا نستان و دولت جمهوری‌عراق درکابل مبادله گردید .

اسناد مصدقه که‌اعلیحضرت معظم همایونی ورئیس جمهور دولت عراق آنرا توشیح نموده اند دروزارت امور خارجه بین شاغلی صباح‌الدین‌کشککی وزیراطلاعات‌وکلتوروشاغلی ناصر عبدالقادر الحدیثی سفیر کبیر عراق مقیم‌کابل مبادله شد .

دوشنبه ٤ جدی ۱۳۵۱

مجموع مصارف دولت‌درجوکات پلان‌چهارم برای تمویل مصارف انکشا فی ۲۷٫۷ ملیارد افغانی پیشبینی شده‌است .

سه‌شنبه ٥ جدی ۱۳۵۱

درمجلس‌عالی وزرا راپوری‌ازطرف‌شاغلی‌محمد خان‌جلالر وزیر مالیه درباره وضع غله‌درکشور تقدیم گردید .

چهارشنبه ۱۳ جدی ۱۳۵۱

نساجی افغان درسال ۱۳۵۱ یک اعشاریه ۱۲ ملیون مترتکه معادل بیش ازیك ملیون مارک به جمهوریت اتحادی المان صادرکرد.

شنبه ۱٦ جدی ۱۳۵۱

یک‌ونیم ملیارد افغانی عاید عمومی‌سالانه ازمدرك حاصل سه صدو پنجاه وچار هزار وپنجصد جریب زمین‌اضافی‌که به اثراحداث پروژه های وادی هیلمند و ارغنداب تحت بزر قرارگرفته بدست می‌آید .

یکشنبه ۱۷ جدی ۱۳۵۱

اعلیحضرت معظم همایونی داکتر عزیز الرحمن ملك نماینده بنگله دیش رادرقصر گلخانه بحضور شاهانه پذیرفتند .

پنجشنبه ۲۸جدی ۱۳۵۱

سی‌وهشت ملیارد مترمکعب گاز در حوزهٔ جرقدوق ولایت شبرغان کشف‌گردید .

سه شنبه ۳دلو ۱۳۵۱

مجلس وزرا تحت ریاست شاغلی‌محمد موسی شفیق صدراعظم تصمیم گرفت تا یك هیات افغانی برا ی‌تعقیب وتکمیل مذاکرا ت مربوط آب هلمند عازم تهران گردد .

چهارشنبه ٤ دلو ۱۳۵۱

بیست پروژه تولیدی به سرمایه ابتدایی بیش از یکصدو نودو هفت ملیون افغا نی‌در کمیته سرمایه گزاری منظور گردید درمجلس بیست پروژه تولیدی منظور گردید که‌بابکار افتادن این پروژه‌ها برای (۱۸۲۲) نفر کار تهیه‌میشود .

شاغلی محمد موسی شفیق حین توزیع شهادتنامه های‌فارغ‌التحصیلان پوهنتون .

بناغلی محمد موسی شفیق صدراعظم و بناغلی امیر عباس هویدا صدراعظم ایران حین امضای معاهده آب رودهلمند

دوشنبه ۹ دلو ۱۳۵۱

حکومت سعی مینماید تااز روشی تراکم نیروی شهری دریك بیروکراسی که قبلامتراکم شده به ایجاد زمینه کار ابتکاری ومولد تغییر روشی دهد .

بناغلی محمدموسی شفیق صدراعظم ضمن مصاحبه بانامه نگار روزنامه ملیت ترکیه این مطالبرا اظهار داشتند .

سه‌شنبه ۱۰ دلو ۱۳۵۱

درمجلس عالی وزرا در باره استفاده‌های ناجایز اشخاص بسویه مامور دولت یاغیر ازآن از خزینه دولت وکنار رفتن ازمالیات بحث شد .

چهارشنبه ۱۸ دلو ۱۳۵۱

اداره ارتباط عامه درمرکز وزارت اطلاعات وکلتور بین حکومت وجراید به حیث حلقه وصل خدماتش را انجام میدهد .

پنجشنبه ۱۹ دلو ۱۳۵۱

آغاز ترانزیت افغانستان از راه بندرعباس مستلزم ختم راه‌هادرافغانستان وایران می باشد وطول قسمت شاهراه افغانی از لشکرگاه تاسرحد ایران چهارصدوپنجاه کیلو مترخواهد بود .

ترانزیت افغانستان از راه بندر عباس تا اخیرسال ۱۳۵٤ آغاز می‌گردد .

چهار شنبه ۲۵ دلو ۱۳۵۱

تشکیل دایمی ریاست عملیات امداد در چوکات صدارت عظمی منظور شد .

حکومت افغانستان بنگله دیش رابه رسمیت شناخت .

چهارشنبه ۲ حوت ۱۳۵۱

بناغلی محمد موسی شفیق صدراعظم خطاب به روسای اتاق‌های تجارت مرکز وولایات حکومتی از اصدار اوامر درباره قطع اشجاردر

معین وزارت تجارت وسفیر کبیر بلغاریا درکابل هنگام تبادلهٔ اسناد موافقت نامه تجارتی

گفت تاوقتیکه ازمنابع مالی داخلی کشوراستفاده اعظمی ومؤثر بعمل نیاید تنهاکمك واستقراض خارجی مشکلات مارا هرگز حل کرده نخواهد توانست .

شنبه ۵ حوت ۱۳۵۱

۳۲۲۹ پروژه عام المنفعه توسط ریاست انکشاف محل طی ۹ ماه گذشته وتحت پروگرام گندم به مقابل کار در۲۸ ولایت کشور احداث گردیده است .

یکشنبه ۲۹ دلو ۱۳۵۱

اعلیحضرت معظم همایونی لزوم تعاون بین قوای ثلاثه رابه منظور تامین ارزش هاو مقاصد قانون اساسی تاکید نمودند .

چهار شنبه ۹حوت ۱۳۵۱

به‌موجب یك فرمان صدارت عظمی مقامات شماره اول جنگلات کنرهاواجازه تجارت در آن تا تنظیم درست این مساله منع گردیدند .

مسوده قانون جنگلات در مجلس وزراء تحت غور قرارمیگیرد .

پنجشنبه ۱۰ حوت ۱۳۵۱

به‌موجب یك ضمیمه قانون تشکیلات اساسی وزارت جدیدی بنام وزارت تعلیمات عالی و علوم تاسیس میگردد .

یکشنبه ۱۳ حوت ۱۳۵۱

بانك انکشاف صنعتی به سرمایه دوصد چهل ملیون افغانی تاسیس شد .

سه شنبه ۱۵ حوت ۱۳۵۱

پیشنهاد وزارت پلان درباره استخدام متخصصین افغانی تصویب گردید .

سه شنبه ۱۵ حوت ۱۳۵۱

بودجه عادی وانکشافی سال ۵۲ دولت به مشرانو جرگه تقدیم شد .

چهارشنبه ۱٦ حوت ۱۳۵۱

در پلان پنجساله کشور به‌سکتور زراعت حق قدامت داده‌شده است جذب قوای بشری وپرورش استعداد هااز اهداف پلان پنجساله کشور می‌باشد **متن کامل اهداف پلان پنجساله** چهارم توسط دوکتور عبدالواحد سرابی وزیر پلان ازطریق رادیو افغانستان ایراد گردید.

یکشنبه ۲۰ حوت ۱۳۵۱

بناغلی محمدموسی شفیق صدراعظم ووزیر امورخارجه دروزارت امور خارجه بانمایندگان جراید ملاقات نموده ودرباره مذاکرات به ایران راجع به آب از رود هلمند جهت معلومات خودشان توضیحات داده‌وبه جوابسوالات آنها پرداختند .

سه شنبه ۲۲ حوت ۱۳۵۱

معاهده آب از رود هیلمند بین افغانستان وایران امضاءشد .

بناغلی شفیق وبناغلی هویدا صدراعظمان دوکشور معاهده را امضاء کردند .

متون معاهده‌ودوپروتوکول منضمه بزبان‌های پشتو ودری است .

هیات‌های مذاکره معاهده از هر دوجانب نیز حاضر بودند .

پنجشنبه ۲٤ حوت ۱۳۵۱

مجلس عالی وزراء به‌تعقیب امضای معاهده آب ازرودهلمند **فیصله کرد تا متن معاهده به‌ولسی جرگه تقدیم گردد .**

شنبه ۲٦ حوت ۱۳۵۱

چهل‌وچهار مرکز اساسی صحی درولایات مختلف کشورامسال ازطرف وزارت صحیه تاسیس شده وبه فعالیت آغاز نموده‌است .

یکشنبه ۲۷ حوت ۱۳۵۱

جلسه کمیته مقدماتی کشورهای غیرمنسلك ازتاریخ ۲۳ تا۲۵ ثور ۱۳۵۲ درکابل دایر میگردد .

دوشنبه ۲۸ حوت ۱۳۵۱

بناغلی محمد موسی شفیق صدراعظم از وزارت پلان دیدن کردند .

رئیس تصدی انحصار موادنفتی ونماینده تجارتی اتحاد شوروی حین امضای قرار دادخریداری موادنفتی

واقعات و حوادث سال گذشته در دو شماره تقدیم می شود .

اجمال وقایع خارجی سال

از :م . قا سم صیقل

سادات گفت : «فیصله مصر برای آزاد سا ختن اراضی ا شغالی تزلزل ناپذ یر بوده کشورش مصمم است تابا تحمل هر گونه قربانی برای آزاد ساختن ارآضی مذکوربه جنگ بپر داز د »

جزایر او کینا وا رسماً طی مراسم خاصی به جاپان تسلیم داده شد.

ریچار د نکسن یك سفر تاریخی به اتحاد شوروی کرد .

رؤسای حکومات هندو پاکستان بمنظور حل ا ختلافات دو کشور درسمله با هم ملاقات کردند سادات از اتحاد شوروی تقاضا کرد تاتمام مشاورین نظا می خود را از خاك مصر بیرون بکشد

بازی های المپیك بار دیگر درآلمان برگذار شد .

حمل :

کمیسیون حقوق بشر ، درجلسه سالانه خود، اسرائیل را به انجام جرایم جنگی در اراضی اشغالی عربی ملزم نمود حکومت هند ویتنام شمالی رابرسمیت شناخت *چو ئنلا ی صدر اعظم جمهوریت مردم چین بطور اکید ،اخراج کامل وبلا قید و شرط عساکر ایالات متحده راازهند چین مطالبه کرد اواین تقاضا رادر دعوتیکه از طرف نورو دوم سهانوك سابق رئیس جمهور دولت کمبودیا درپیکنگ ترتیب داده بود نمود * حکو مات چکوسلوا کیاو پا کستان موافقه نمودند تا روابط دیپلو ماتیك مجددا بین کشور های مذکوراعاده گردد*(روابط پاکستان باچکوسلواکیا نسبت شنا سایی رسمی چکوسلواکیا ازبنگله دیش قطع گردیده بود * ایکافی از تمام کشور های عضو تقاضا کرد که بمنظور تامین صلح در آسیا ورشد اساسی بهمکاری های اقتصادی پردازند .راین کنفرانس که دربنکاك دایر شده بود، ۳۵ کشور درآن اشتراك ورزیده بود،*درنواحی شمالی ویتنام جنوبی جنگهای شدیدی بین دسته های متخاصم جریان پیدا کرد *درطی همین ماه،انور السادات رئیس جمهوریت عربی مصر گفت: فیصله مصر برای آزاد سا ختن اراضی اشغالی تزلزل ناپذیر بود ه وکشور ش مصمم است تابا تحمل هرگونه قر بانی برای آزاد سا ختن اراضی مذکور به جنگ بپر دازد *. روز ٦ حمل اتحاد شوروی دو قمر بدون سر نشین رامو سوم به کوزموس ۴۸۰ و ۴۸۱ بدور زمین برتاب نمود* خان عبدالولی خا ن ، رهبر حزب عوامی ملی تشکیل فوری اسامبله ملی پاکستان رامطالبه نمود * ملك حسین پاد شاه اردن برای مذاکره باریچارد نکسن به واشنگتن مواصلت کرد. اودر مورد پلان جدیدش مبنی بر تشکیل یك کشور فدرالی که هردو قسمت رود اردن باشد، درقصر سفید باریچاردنکسن ملاقات نمود *جنگهای شدید درهند چین بین دسته های متخاصم جریان پیداکرد *روابط دیپلو ماتیك یوگندا بااسرائیل قطع گردید (۳۰مارچ)* ایالات متحده امریکا بنگله دیش را برسمیت شناخت*روابطدیپلو ماتیك بین لبنان وبن که در سال ۱۹٦۵تیره شده بود، روز (۳۰مارچ)دو باره بر قرار گردید * نیکو لای پود گورنی صدرهیئت رییسه شورای عالی اتحاد شوروی در دوران مسا فرتش به عراق روز ۹- اپریل مطابق ۲۰حمل) یك معاهده دوستی وهمکاری رابا عراق امضانمود. (این واقعه درایران بانگرانی تلقی شد)*صدر هیئت

لیونید برژنیف وریچارد نکسن درمسکو باهم مذاکره نمودند . ژوندون

انورالسادات رئیس جمهور یت عربی مصر درحال بیانیه

سوهارتو درماه تور ازجاپان دید ن کرد.

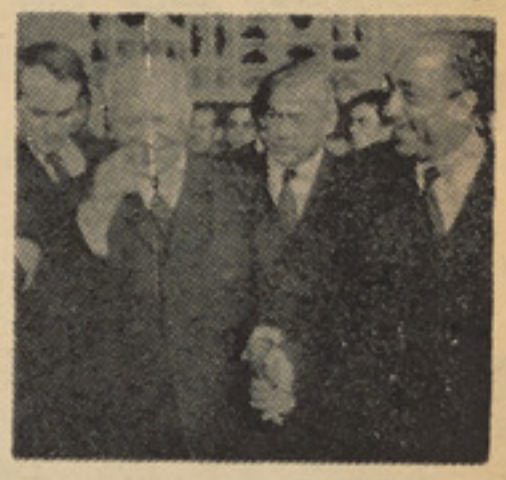

گوشه یی از مسافرت سادات به اتحاد شوروی .درعکس نیکو لا ی پودگورنی نیز دیده میشود

ملکه الیزابت وژورژ پومپیدو در ویرسی (فرانسه) در حال مذاکره

۱۳۵۱

عیدی‌امین اخراج آسیایی های‌دارنده پاسپورت برتانوی‌را ازیوگندا اعلام کرد

رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی برای یك بازدید رسمی هفت روزه ازتر کیه روز (۱۱ اپریل مطابـــق ۲۰ حمل) وارد انقره شد* سو مین کنفرانس تجارت وانکشاف ملل‌متحد درسا نتیا گو دایر شد (۱۳اپریل) این کنفرانس ازهریك از ۱۳۲کشور اشتراك کننده تقاضا کردکه موقف وانکشاف خاصی رادر برابرمعضلات اقتصادی دنیای سوم اتخاذ کنند * اسا مبله ملی پاکستان به حکو مت ذوالفقار علی‌بوتو رای اعتماد داد * اپولوی شا نزدهم از فلور یدابسوی کره ماه پر تاب گردید (از۱٦ تا۲۷ اپریل) *نیهات اریم‌صدراعظم ترکیه ازوظیفه اش‌استعفی داد* به‌اثرسقوط یك طیاره در برازیل۲۵ نفر تلـف شدند*بنگله دیش به عـضو یـت کامنولیت شامل شد* صد راعظـم نیپال برای یك بازدید رسمی وارد دهلی جدید گردید.*

ثور:

دراین ماه هم جنگهای ویتنـــام همچنان باقیماند. طیارات جنگی‌جت وطیارات بزرگ بی۵۲ امریکاحملات خودرابرویتنام‌شمالی شروع‌نمودند* مقررات حکو مت نظامی در پاکستان مرفوع گردید*هواری بومدین‌رئیس جمهور الجزایر برای بازدید ازکشور های‌همسایه اش وارد تونس شد * بنگله دیش‌عضویت خودرادرموسسه ملل متحد درخواست‌کرد* یك قمر مصنوعی دیگر مو سوم به‌کوزموس ٤۸۷ ازطرف اتحاد شوروی بفضـا پرتاب گردید* روز هفتم ثـور (۲۷ اپـریـل) انورا لســا دات رئیس جمهوریت عربی مصر برای مذاکره بار هبران اتحاد شوروی عازم‌مسکو گردید. در اعلامیه مشتر کی که‌بعد ازختم مسافرت سادات در مسکـو انتشار یافت، حاکی ازآن بـــود تاز مانیکه حلقه های مخا صمت‌جو میکوشند تا ازحل سیاسی‌شرقمیانه جلوگیری نمایند ، کشورهای عربی حق دارند که‌از وسایل دیگر برای آزاد ساختن اراضی عربها کـــه‌در اشغال اسرائیل میباشند، انتقـــاد کنند* ملك‌فیصل پادشاه عربستا ن سعودی و جنرال جعفر النـمیری، رئیس جمهورسودان‌مر حله‌مذاکرات شانرا در ریاض‌شروع کردند*محمد علی‌کلی ،حریف خود «جورج‌شوالای» خشن تنومند کانا دایی رادر ۱۲دور مسابقه بوکس مغلوب ساخت*فیدل کاسترو صدراعظم کیوبابه‌کوانکتری مواصلت کرد* سناتور همفری د ر مبارزات مقد ماتی ریاست جمهوری درایالت اندیانا به رقیبش جو ر ج والاس گورنر ایالت الاباما پیـــروز گردید* ژورژ پومپیدو رئیس‌جمهور فرانسه در دوران مسافرت دوروزه اش درلکسمبورگ طی بیا نیه یی گفت: ((اتحاد پولی واقتصادی اروپا هدف عمده‌بازار مشترك میباشد))*

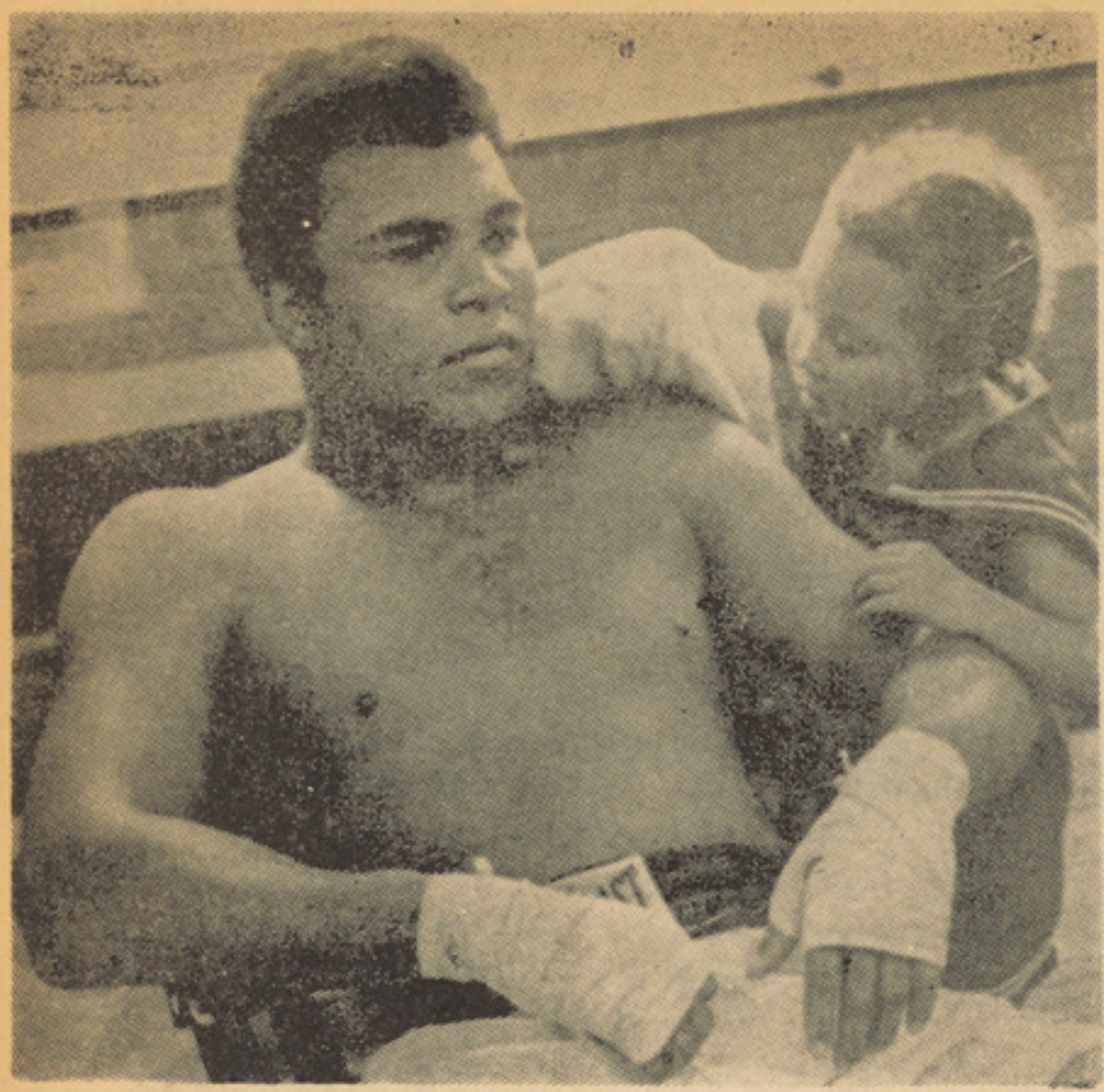

محمدعلی کلی بادخترش (مریم)

۳۰۰ نفربه اثر طوفان دربنگله دیش تلف شدند*به‌اثر حریق ۱۲۰ خا نه درقاهره ازبین رفت * در ابلا غیه مشترکی که‌بعد ازختم مذا کـــرات رهبران مصر، لیبیا والجزایرانتشار یافت گفته شد که‌جنگ برای آزاد ساختن اراضی عربی‌یك‌امر ضروری میباشد *مبارزین فلسطین یك طیاره بلژیکی راکه حامل نود نفر بود در میدان بین‌المللی‌تل‌ابیب طورگروگان نگهداشتند.مبارزین مذکوربه‌مقامات اسرائیلی گفتندکه نود سر نشنین طیاره بلژیکی رافقط دربدل رها یی یکعده مبارزین فلسطیـن که نـز د اسرائیـل تـوقیف میـبا شنـد ، رها خواهنـد کـرد * ۱۱۵ نـفـر

بطرف راست یك‌عسکر ویتنام شما لی درحال جنگ دیده میشود و بطرف چپ عسکردیگر ویتنام‌شمالی زخمی وزندانی شده است

ژورژ پومپیدو وویلی برانت

طیاره بی۵۲ امریکا در حال بمباران‌ویتنام شمالی

ورق بزنید

میك گوورن (جانب راست)

میباشند، رها خواهند کرد ۱۱۵نفر به‌اثر سقوط یك طیاره ایتالوی‌تلف شدند صائب سلام صدر اعظم لبنان استعفای حکومت رابه سلیمان‌فرنجیه رئیس جمهور لبنان تقدیم کـــرد مارشال اندری گر یچکو وزیر دفاع اتحاد شوروی‌در راس یك هیئـــت نظامی، برای بازدید دو ستانـه از اتحاد شوروی‌وارددمشق شداوضاع سیاسی ترکیه بار دیگر متشنج‌شد سوهارتو ،رئیس جمهور اندونیز یا پس‌از مسا فرت‌پنج روزه ازتو کیو به‌جا گارتا مراجعت کرد جزایـــر اوکیناوا رسما طی مراسم خاصی به جاپان تسلیم داده شد (این جزایر ازجنگ عمومی دوم ببعد در تصرف امریکا بود).دراین مراسم‌سپیرواگنیو معاون رئیس جمهور امریکا، کـــه برای همین منظور وارد توکیو شده بود ،حاضر بود*

به‌اثر وقوع یك حریق مدهش در یك عمارت‌هفت‌طبقه‌یی در اوساکای جاپان ۱۱۹نفر هلاك ویکعده د یگر مجروح شدند* جارج والاس گور نر ایالت الا باماي، امریکا، هنگا میکـه درمار یلند مشغول مبارزات مقدماتی ریاست جمهوری امریکا بود، مورد فیر قرار گرفت‌وشدیداًمجروح شد* خانم گولدا مایر صدر اعظم‌اسرائیل از(٤تا٧می) ازرو مانیا دیدن کرد* روز(۹ می مطابق ۱۹ ثور) ریچارد نکسن گفت ویتنام شمالی محاصره شود* در تاناناریوپایتخت‌مدغا سکر شورشی براه انداخته شـد. رئیس جمهور سیرا نانا روز ۱۸ مـی(۲۸ ثور) «رامانتسوا »را بـــه حیـــث صدر اعظم مدغا سکر تعین نمـــود (صدر اعظم جدیدوظایف سنگینی‌در پیشرو داشت*الیزابت‌ملکه‌انگلستان که‌برای باز دیدپنج روزه ازفرانسه وارد پاریس شده بود گفت: روابط فرانسه وانگلستان با شمول‌بریتانیا دربازار مشترك وارد مر حله جدیدی گردیده وباین وسیله در امور اروپا نقش موثری رابازی خواهد کرد.

جوزا:

ریچارد نکسن بعداز یك توقـف کوتاه ۳٦ ساعته از اطـریش وارد مسکوشد(ازاول تا۹جوزا مطابق ۲۲ تا۳۰می)، رئیس جمهور امریکا بـا رهبران اتحادشوروی‌روی موضوعات مختلف مذا کراتی را انجام داد.در دوران این مسافرت، نکسن ولیونید برژنیف زعیم حزبی اتحاد شو روی یك موا فقتنامه تاریخی رادر قصـر کریملین امضا کردندکه‌سیستم های مرمی های تهاجمی شانرا محـدود میسازد. رئیس جمهور نکسن طـی بیانیه یی تلویز یونی‌در مسکو اعلام کرد: واشنگتن ومسکو در مسایـل جهانی مسئو لیت مشترك دارند،ما از آزادی‌دفاع»*خواهیم‌کرد، نه‌اینکه آنرا ازبین‌ببریم‌حبیب بورقیبه‌رئیس جمهور تونس طی مسا فرتش به الجزایر، مذا کرات رسمی رابـــا هواری بومدین‌رئیس جمهورالجزایر به‌حمل آورد*کنفرانس‌وزرای خارجه ومالیه کشور های‌عمده صنعتی‌جهان درپاریس دایرگردید* وزرای دفا ع کشور های عضو پیمان ناتو بـرای مباحثه در مورد همکاری های نظامی دربروسل تشکیل جلسه دادند* در هندبه اثر بلندرفتن‌درجه‌هوا صدها نفردر نقاط مختلف‌آنجاهلاك شدند* سلیمان فرنجیه، رئیس جمهورلبنان بازهم از صائب‌سلام تقاضا کرد تا یك حکومت جدیدرا تشکیل نماید* شابان دالماس ،از اسامبله ملـــی فرانسه رای‌اعتمادگرفت* سه‌گریلای جاپانی که‌بافدا ئیان فلسطین‌ارتباط داشتند، حین فرود آمدن در میدان هوایی پلیدای‌تل‌ابیب وعبورازمجرای عادی مسا فرین به سالون مزدحم گمرك توسط ماشیندار خود کارفیر کردند وبم های دستی راهر طرف پرتاب نموده منفجر سا ختند که‌در اثرآن ۲۷ نفر هلاك و۷۲ نفر زخمی شدند* روسای‌هیئت‌های کشورهای عربی که‌در کانگرس هشت عضوی نفت در الجزایر، اشتراك نمودنـد، حمایت شانرا از موقف بغـداد در منازعه آنکشوربا کمپنی‌های پطرول خارجی ابراز داشتند* بنا بدعو ت احمد سکو توری رئیس جمهورگینی هواری بومدین‌رئیس شو رای‌دولتی الجزایر وارد کوانکری گردید*عیدی امین رئیس جمهور یو گندا کشـف امریکا آخرین مر حله مذا کراتش‌را روز۱۱ جوزا (اول جون) باشاه‌ایران حمایت اسرائیل طرح شده بـود، اعلام‌نمود* در حادثه خط آهـن در ویرزی (ایزن) فرانسه ۱۰۸ نفـر هلاك‌و ۸۲نفر دیگر زخمی شدنـد (۱٦جون- ۲٦ جوزا* رئیس جمهور امریکا آخرین مرحله مذاکراتش را روز ۱۱ جوزا(اول‌جون) باشاه‌ایران انجام داد وبازدید یك روزه اش‌رااز تهران خاتمه بخشیده بصوب‌پولیند حرکت کرد*قوای‌امنیت‌لبنان‌بمنظور مقابله باحملات احتمالی اسرا ئیل بحالت آماده باش قرار گرفـت * حکومت عراق کمپنی نفت آنکشـور راملی اعلام نمود* جوزف بروز تیتو رئیس جمهوریوگوسلاویا وهمسرش برای بازدید پنج روزه از اتحـاد شوروی ،عازم مسکو گردید نـد *

ذوالفقار علی بوتو رئیس جمـهور پاکستان برای مسا فرت مختصـر به‌نا یجیر یااز خرطوم وارد لیگاس شد* به‌اثرطوفان‌درداکه‌یکهزار خانه ویران وخساره‌مندگردید *ملك‌حسین دوم پادشاه المغرب حین افتتـاح نهمین جلسه وزرای موسسه وحدت افریقا در رباط ،دست دو ستـی را بطرف لیبیادرازنمود* سناتورجورج میك گوورن در انتخا بات مقد ماتی ریاست جمهوری امریکا، در ایالـت کالفور نیاپیروز گردید*روابطسیاسی بین‌بن‌و قاهره مجددا برقرار گرد ید (روابط این دو کشور درسال۱۹٦۵ بعداز آنکه آلمان بااسرائیل روابط سیاسی بر قرار کرد، قطع گردیده

جوانانیکه بطرفداری میك گوورن‌شعار میدادند

پیر مسمر بعداز شابان دالما س به‌حیث صدراعظم فرانسه انتخا ب شد.اودر عکس با همسر ش دیده میشود

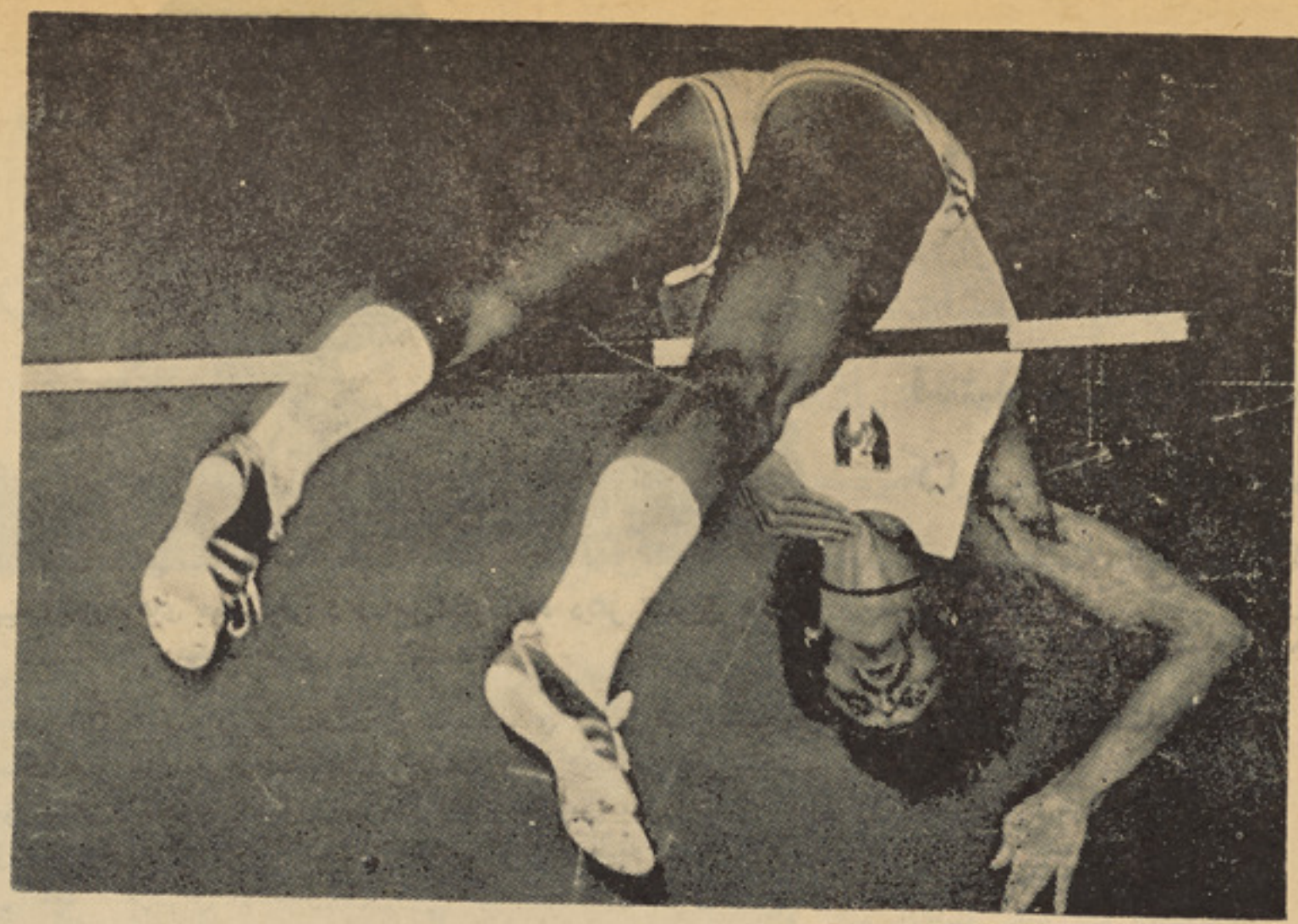

بازی های المپیك سال ۱۹۷۲ درآلمان برگزار شد .

بود) اتحاد شوروی قمر مصنوعی ۴۹۲ آنکشور رااز سلسله کوزموس بفضا پرتاپ کرد شیخ مجیب‌الرحمن صدر اعظم بنگله دیش، بار دیگر تکرار نمودکه محاکمه بعضی‌ازاسرای جنگی پاکستان به اتهام جرایم‌جنگی دربنگله دیش صورت خواهد گرفت داکتر کورد والد هایم سر منشی موسسه ملل متحد برای شرکت در جلسه موسسه اتحاد کشور های افریقا که‌درربا‌ط دایر شد ،به المغرب وارد گردید*اندرا گا ند ی صدر اعظم هند برای بازدیدازکشور های‌سویدن ،چکوسلواکیاومجارستان ازدهلی جدید عزیمت کرد*به اثر سیلا بها در شمال ایران هزاران‌نفر بی‌خا نمان شدند (ازسال ۱۹۳۵به اینطرف، این شدید ترین سیلاب‌در ایران بود)* ایساکوساتو که‌ازسال ۱۹٦٤ به اینطرف‌به صفت‌صدراعظم جاپان اجرای وظیفه میکرد، دوره حکو متش راخاتمه ادو کاکیوتاناکا ازپارتی لیبرال دیمو کرات به‌حیث صدر اعظم جاپان تعیین شد. اوفورا تاسیس روابط جاپان رابا پیکنگ تقاضا کرد(۱۷جون ـ۲۷جوزا) *

حافظ الاسد ،رئیس جمهور سوریه برای اشتراك در جلسه رهبران فدرا سیون جمهور یت های عربی وارد قاهره‌گردید*یك‌طیاره‌انگلیسی حین پرواز درمیدان هوایی هرو ی لندن سقوط نمودو تمام ۱۱۸ نفر مسافر آن هلاك‌شد* دا کتر هنری کیسنجر مشاور خاص رئیس‌جمهور امریکا، بار هبران جمهوریت مردم چین در پیکنگ مذا کراتی را انجام داد*درائر بمباران اسرائیل برسه قریه‌در«فاتلاند» لبنان ٤۸نفر هلاك شدو پنج سر افسر نظامی سوریه اسیر گرفته شد (۲۱جون = ۳۰ جوزا)*

سر طان :

زمبیا بنگله دیش رابر سمیت شناخت* صدراعظمان فرانسه‌وسویدن روی مشکلات بازار مشترك مذاکره کردند*داکترفیدل کاستروصدراعظم کیوبا برای بازدید شش روزه‌رسمی ازچکو سلوا کیا وارد پراگ شد ۷۵نفر به‌اثر سیلا بهای مدهش در سواحل شر قی‌ایالات متحده امریکا هلاك‌وهزاران نفربی خانمان شدند* روز٤ سر طان(۲۵ جون) طیارات امریکایی سه هزار تن‌بم رابراهداف خوددر ویتنام فروریختند* چوئنلای صدراعظم جمهوریت مردم چین پالیسی جنگی یکتعداد کشور ها را انتقاد کرد.وی‌این انتقاد رادردعوتی که‌به افتخار خانم بندرانایکه صدراعظم جمهوریت سیرالانکا د ر پیکنگ ترتیب داده بود. بعمل آورد بندرا نایکه باما وتسی تونگ رهبر حزبی جمهوریت مردم چین ملاقات کرد*شورای امنیت‌موسسه ملل‌متحد فیصله نامه‌یی رابه تصویب رسانید که‌درآن حملات اسرا ئیل علیه‌لبنان تقبیح شده بود. کشور های عر بی ازاین فیصله‌نامه استقبال کردند *

روسای حکو مات هندو پاکستان ذوالفقار علی‌بوتو واندیرا گاندی در سمله واقع کوه های همالیا درهندبه منظور حل اختلا فات دوکشور که‌از ۲۵سال به‌اینطرف روابط اسلام آباد ودهلی جدید را متاثر سا خته باهم ملاقات کردند.آنهادردوران‌مذاکرات شان راجع به‌حل اختلا فات هردو کشور به توافق های نایل شدند آنهادر ختم‌مذاکرات عالی چهارروزه شان درسمله موافقه یی‌را امضا نمودند که‌به‌موجب‌آن استفاده‌ازقوه درحل مناز عات هردو کشور تقبیح گردید *عیدی امین رئیس جمهو ر یوگندا در راه عزیمت به‌خرطوم ازعمان وارد جده‌شد* درائر سلابها درولایت آسام هند ۵۰۰ نفر هلاك ویکهزار دیگر مجروح شدند* یمن (صنعا)بااضلاع متحده امریکا روابط دیپلوماتیك برقرار نمو د(۲جولای)*

کاکیو تانا کا فورا تاسیس روابط جاپان رابا پیکنگ تقا ضا کرد

استعفای‌شا یان دالماس اعلام‌گردید ودر عین روز پیر سمربه حیث صدر اعظم فرانسه تعیین شد(۵ جولای) فیدل کاسترو وصدر اعظم کیوبا طی مسافرت یکماهه، ده روز ازاتحاد شو روی ومتباقی روز هارا ازگینی، الجزایروکشورهای اروپای شرقی دیدن نمود (٦ جولای)* مذا کرات ژورژ پومپیدو رئیس جمهور فرانسه وویلی بر انت صدراعظم جمهوریت اتحادی آ لمان پیرامون مسایل اقتصادی‌دربن آغاز شد* اندری گرومیکو وزیر خار جه اتحا د شور و ی برا ی بازدید رسمی پنج روز ه از یوگو سلاویا،. روز ۱٤ سر طان (٤جولای) واردبلگرادشد* درابلاغیه مشترکی که‌درختم بازدید حافظ‌الاسد رئیس‌جمهور سوریه ازمسکوانتشار یافت‌اظهار گردید که‌اتحادشوروی کمك نظامی جدید را به‌سوریه و عده‌داده است* نیوین صدراعظم برما وار د مجارستان شد* هانوی درمذا کرات پاریس، پلان‌ریچاردنکسن‌رادرمورد ختم جنگ ویتنام ردکرد* پاکستان ازعضویت پیمان سیتوخارج‌گردید* علی الرغم افوا هات مبنی‌بردستگیر شدن معمر القذافی رئیس شو رای دولتی لیبیا،نظم وآرامش در آنکشور برقرار بوده وکشور های عربی افواهات‌مذکوررارد‌نمودند*سرمنشی موسسه ملل متحد وارد مسکوشد* انور السادات رئیس‌جمهوریت‌عربی مصر، از اتحاد شوروی تقاضا کرد تاتمام متخصصین نظامی خودرا از خاك مصربیرون بکشد (۱۸ جولای- ۲۷سرطان) .دسته مشاورین نظامی ومتخصصین تخنیکی اتحاد شوروی که‌بعد از جنگ جون سال ۱۹٦۷به مصر اعزام شده بودند، جانب‌کشور شان مراجعت‌نمودند و تخلیه‌پرسونل نظامی اتحاد شوروی از مصر آغاز گردید. لیونید بر ژنیف رهبرحزبی اتحاد شوروی به تعقیب این فیصله سادات جلساتی رابانیکو لای پود- گورنی والکسی کاسگین‌شروع‌نمود. چوئنلای صدراعظم جمهوریت مر دم چین، فیصله جمهوریت عر بی‌مصر رادر مورد خروج مشاورین نظا می اتحادشوروی تمجید کرد*ر وز ۳۱ سرطان(۲۲ جولای) هفده انفجاردر آیرلینه شمالی صورت گرفت که پایتخت آنرا سخت تکان داد .

اسد :

رهبران اتحاد شوروی در پیامی که‌به مناسبت سالگرد رژیم‌مو جوده

بقیه درصفحه ۵۵

احمد ظا

فستیوال موسیقی محلی کابل دائر گردد و تعیین ومعرفی خواننده گذشته انجام شده بلکه ومعرفی نمایند

تهیهٔ ریکارد های موسیقی د رداخل کشور راه دیگر تشویق هنر مندان است

وقتی ازهر شنونده رادیوبپرسیم آواز کدا م یك از خوانند های رادیو را می پسندی در جملهٔ یکی دو خواننده معروف حتما نام احمد ظاهر را نیز یاد میکند . اما شنوند گان تنها به آواز این هنر مند محبو ب آشنایی داشته و خودش را نمی شناسند مجلهٔ ژوندون درین شماره خویش این هنر رمند جوان و محبوب همه را به همه معرفی میکندواینست مصاحبه خبر نگار ما با بناغلی احمد ظاهر خواننده اول سا ل ۱۳۵۱ .

درین مصاحبه کوشید م ازتعارفات معموله وسوالاتی که همیشه با یك هنر مند تکرار شده صرف نظر نموده و بصورت عمومی روی مسایل پیشرفت موسیقی در کشور نظر وی را بپرسم خوشبختانه احمد ظاهر نیز علاقه داشت روی همین موضوعات صحبت کند ولذا بدون اینکه من سوالی را مطرح کرده باشم گفت :

من قبلا هم مصاحبه نموده ا م ولی درین مصاحبه گفتنی های دیگری دار م که باید بگویم : یکی ازین گفتنی هایم اینست که تصنیف و کمپوز هائیکه برای خوانند گان رادیو تهیه میشود اکثرا یکنواخت است .

تماس های هنری بین هنرمندان مرکزو ولایات زمینه رابرای تبا رز استعداد صدها احمد ظاهرها ،و احمدولی هاو ناشناس‌ها مسا عد می‌سازد

و دوم اینکه برای پیشرفت وانکشاف هنر موسیقی درافغانستان تشویق مادی و معنوی از ضروریات محسوب می گردد .

وی گفت منظور من از تشویق هنر مند اینست تا هنر مند خود را مصون فکر کند تا همان احسا س هنری را که برایش خلق میشود بتواند تبارز دهد . اگر هنرمند از درك وضع اقتصادی وزندگی ناراحتی هایی داشته باشد، اوچیز هایی ر ا می خواند که بار ها بصورت مکرر آنرا خوانده است .

وی بجواب سوال دیگری اظهارداشت:

من بصراحت می توانم اد عاکنم که پولی که به هنرمند داده میشود خیلی ناچیز است پس درین شرایط چطور از وی توقع ابتکار هنری داشته باشیم روی همین اصل است که بسیاری از هنر مندان ما ازروی مجبوریت حاضر میشوند هنرشانرا به مردم دیگری بخارج از کشور بفروشند پس وظیفهٔ مقا مات مسؤل هنری است تا زمینه مساعد تری برای هنرمندان بوجود بیاورند تا جوانان هنرمند ما ازین مفکوره خویش خود بخود منصرف شوند وهنر خود را بجای دیگری نفروشند زیرا این کمپوز ها همه سرمایه هنری مملکت محسوب میشود احمد ظاهر که خیلی با صراحت لهجه حرف می زد گفت : بسیاری ازخوانند های که یکزمانی شنونده های زیادی داشتند نسبت بعضی عواملی رنجیده و دلسرد شده اند وباید این استعداد های فرار شده را دوباره برادیو برگر دانیم و ازانها در راه خدمت به هنر کار بگیریم .

وی افزود: موضوع دیگری که در انکشاف موسیقی و بد ست آوردن استعداد های هنری نقش مهم دارد اینست که طوریکه من فکر میکنم در افغانستان موسیقی تنها به کابل مختص شده ووظیفه مقا مات هنری است که آنرا ازین شکل موجوده بیرون آرند .

از احمد ظاهر که به گفتهٔ خودش شاگردکسی نبوده وذوق واستعدادش او را هنرمند ساخته پرسیدم به نظر شما چطور امکان دارد هنر ازین شکل موجوده آن بیرون آورده شود گفت : بهترین راه آن اینست که توسط جوانان هنرمند وآماتوران وهنرمندان کسبی کانسرت هایی در تمام ولایات کشور دایر شود و بدین وسیله باجوانان واهل ذ و ق واستعداد تما س های هنری قایم شده ودر تماس باشند درآنصورت است که زمینه برای تبارز استعداد های صد ها احمدظاهرها ،احمدولی ها وناشناس هائیکه تا امروز ناشناس باقی مانده اند، مساعد می شود .

خواننده محبوب و حنجره طلایی به جواب پرسش دیگری گفت :

فستیوال موسیقی محلی رادیگر جلب استعداد های هنری محسوب میگردد که باید همه ساله در یکی از ولایات کشور ویا کابل دایر گردد وهنر مندان تما م ولایات دران شرکت نموده هنر نمایی کنند واز طرف یك هیئت باصلاحیت و اهل فن بدو ن هیچ گونه اغراض شخصی در باره آنها قضاوت بعمل آید .

تعیین ومعرفی خواننده سا ل نیز باعث تشویق هنرمند وانکشا ف موسیقی در کشور است . امانه به ترتیبی که در سال های گذشته انجا م شده . بلکه رادیو افغانستان خواننده سال را از روی فرمایشاتی

احمد ظاهر می‌گوید :
من شاگرد کسی نبوده امو ذوق واستعدادم مراهنرمند ساخته

هر خواننده اول سال میگوید

راه دیگر جلب استعدادهای هنری محسوب می گردد که باید همه ساله در یکی از ولایات کشور و یا هنرمندان تمام ولایات در آن شرکت نمودهٔ هنرنمائی کنند.
سال نیز باعث تشویق هنرمند و انکشاف موسیقی در کشور است امانه به ترتیبی که در سال های رادیو افغانستان خواننده سال را از روی فرمایشاتی که در طول سال گذشته برای شان رسیده تعیین

که در طول سال بر ایشان رسیده تعیین ومعرفی نمایند دایر نمودن کورسهای موسیقی وسیلهٔ دیگر یست که می توان موسیقی را از حالت موجوده آن کشید.

موضوع مهم دیگر تشکیل یک کمیته تعلیم و تربیه هنری است. این کمیته موظف گردد تا با دایر نمودن بعضی کورسها وسمینارهای هنری هنر مندان را به مسؤلیت‌های شان در اجتماع آگاه و ملتفت‌سازند وهنر مندانی را که نسبت بعضی عواملی دچار بعضی فلاکت ها شده اند آنها را دستگیری وکمك نمایند. ونیز تشکیل یك کمیته آماتور ویك کمیتهٔ ارتباط آماتوران باپو هنتو ن ومعارف تشکیل گردد واینها درقدم اول کسانی باشند که سویه بلند هنری داشته باشند و از جانب دیگر موقف اجتماعی شان نزد همه قابل اطمینان باشد و چون یك خواننده آماتور برای‌یك جوان‌معاصر هنر خود را تقدیم میکند. این کمیته نیز مرکب از کسانی باید باشد تا ازنگاه طرز تفکردریك قالب‌گنجانیده شده بتوانند.

تهیه ریکار د های موسیقی در داخل کشور راه دیگر تشویق هنر مندان است اگر حکومت ویا موسسات سرمایه گذاری خصوصی به تورید یك دستگاه تهیه ریکارد بکشور اقدا م نمایند نه تنها عاید خوبی برای خود شان‌خواهدبودبلکه هنرمندان نیز باین اساس‌هم‌تشویق مادی وهم معنوی خواهند شد وسرمایه گزار نیز مفاد خوبی ازین

بقیه‌درصفحه ۸۰

خوانندهٔ سال احمد ظاهر

نویسندهٔ «ربه کا» صحبت میکند.

«دافنه دوموریه» به من قول داده بود که تکسی را در استگاه «پار» منتظرم ایستاده کند. من این را ه را درظرف سه سال گذشته بیشتر از ده بار طی کرده ام، ولی این نخستین بار بود که درمیافتم یك ترن در ایستگاه «پار» توقف میکند.

«کریسچن برو نینگ» پسر «دوموریه» گفته بود:

—ترن درین ایستگاه توقف نمی کند. شما مجبورهستید که به «سنت آستیل» بروید.

اما معلوم شد که مادر، نسبت به پسر درین باره بیشتر میداند، زیرا ترنی که از «پاد ینگتون» حرکت کرده بود، در «پار» توقف کرد ومن توانستم خودم رابرای نان چا شت به «کارن وال» برسانم.

خورشیدمیدر خشید وگلها ی آبی همه جاموج میزد. عطرگیا هان خودرو در هوا پیچیده بود ونسیم تا بستانی ازسوی دریا میوزید،

نویسندهٔ «ربه کا» در بیرون خانهٔ سنگی خاکستری رنگش انتظا ر میکشید تا مراپذیرایی کند. وی از وقتی به خانه قشنگش در «کلمارث» کوچیده است، ازمهمانان بیشتر ی پذیرایی میکند ومیخواهد اززندگی تازه اش زیادتر بهره گیرد این خانه ازشو هرش به او میراث رسیده است.

«دافنه دومور یه» مثل همیشه زیباست. پو ستش اندکی کشیدگی پیدا کرده ولی چشمهایش آبی و نافذ است وبرای شصت وپنج سالگی به نحو شگفتی انگیزی جوان به نظر میرسد.

«دافنه دو موریه» دو مین دختر، درمیان دختران سه گانه جرالد د و موریه، تولید کننده وباز یگر معروف است. پدر کلانش جیورج دوموریه نام داشت که رومان

«دافنه دوموریه» پس‌از «آگاتاکرستی» دو مین‌نویسندهٔ زن‌است که‌کتابهایش درسراسر جهان بزرگترین فروش را دارد.اوکه اکنون،درکارن وال‌به‌صورت متروی زندگی میکند، در بارهٔ آخرین کتابش وموضوع آن سخن میگوید

تویس بود و برای مجلهٔ «پنچ» کاریکاتور میکشید. شوهر او فریدریك براونینگ که‌افسربود، در زمان جنگ به‌مقام قوماندانی نیروهای‌پراشوتی رسید وبه‌حیث لوی درستیزلارد مونت باتن مقرر شد. فریدریك‌درسال ۱۹٤٦ لقب((نابت)) راگرفت وپسانتر ناظر شاهدخت الیزابت وخزانهٔ‌داردوك‌ادنبورك‌شد. وی درسال ۱۹٦٥ در گذشت.

یکی از مادر کلانهای دافنه دوموریه ((ماری ان‌کلارك)) نام دارد که معشوقه دوك یورك بود. این زن موضوع‌یکی از موفق‌ترین داستانهای دافنه دوموریهٔ قرار گرفته است.

این داستان«ماری ان» نامیده‌میشود.

زندگینامه پدردافنه دوموریه‌که توسط اونوشته‌شده ودرسال ۱۹۳٤ منتشر گشت ،دافنه دوموریه‌را در صف زندگینامه نویسان ((صاد ق)) قرارداد . دافنه دوموریه همچنان‌یك تاریخ خانوادگی نوشته است به‌نام ((دوموریه ها)).

کتاب تازه دافنه دوموریه، ((بربریتانیا حکمروایی کنید))نام دارد ،این کتاب‌به صورت مبهمی زمان آینده (سال ۱۹۷۷ویا حوالی آن)را دربر میگیرد . درین کتاب بریتانیا نشان داده میشودکه نتوانسته وارد بازار مشترك شود وناگزیر شده بااضلاع متحده امریکا اتحادیه یی‌را تشکیل بدهد. بعد، گروهی‌از دهقانان((کان وال)) به‌سر کردگی پیرمردی هشتادو دو ساله‌علیه تاراج بانکها قدعلم میکند وسرانجام آنان را میرانند واین پیروزی مردم عادیست ،پیروزی فرداست پیروزی ناساز شکار است.

دافنه دومور یه‌خود ش‌گفت : ((مفکوره این رومان سالهادر ذهنم وجود داشت، اما نمیتوانستم به آن‌شکل‌بد هم فقط همین زمستان گذشته این شکل به سراغ ذهنم آمد وکتاب را درمدت‌سه ماه‌وخیلی زود ،به پایان رسانید م.آدم اصلی این داستان قسما خودم هستم امادرواقع این‌آدم تصویر دلپذیر ((گلادیس کوپر)) است که دوست نزدیکم‌بود وآدم داستان تمام خصوصیتهای دیوا نگیشس را از او گرفته است، امیدوارم به‌خانواده اش لطمه یی نرسد .آدم دیگری نیز درقصه وجوددارد.این آدم ، دختر بیست ساله بیست که ((ایمه)) نامیده میشود. این دختراز تمام مردان جوانی که غالبا در داستانها یم‌وجوددارند،متفاوت است البته میدانید که درسن کنونی من خیلی دشوار است آدم خودش رادرذهن دختر جوانی جابدهد.

((آیا انتظار دارم که‌مردم این اثر مراجعه‌بگیرند؟ البته نی ،این انتظار را ندارم. ولی این جرأت‌را دارم که بگویم قسمت کوچکی از وجودم چنین انتظار رادارد.

موضوع زیر سلط رفتن یك کشور دیگر ومسالهٔ خیانت‌همواره مرابه خود مشغول میداشته است . ساده است که زیر تسلط رفتن‌را، مثلا برای فرانسه ،درذهن خودما ن مجسم کنیم ،ولی هرگاه بریتانیا درسال ۱۹٤۰ تسخیر میشد ،چه اتفاقی میافتاد ؟ امروز نیزاین مسالهٔ درست است‌من هرو قت به((پار)) ویا «آستیل» برای خرید میروم به فروشند گان‌خیره میشو م وازخودم میپرسم :((آیااین مردخیانت میکرد ویا به‌کشور ش وفا دار میماند ؟» با همراهی دافنه دوموریه بر ای قدم زدن بیرون رفتیم ـاین قدم‌زدن کار هرروزه‌اوست ـقدم زدن خود مان را از نزدیك خانه، به امتداد کشتزار ها،آغاز کردیم .درین منطقه آدم منظره زیبایی از کرانه های جنوب((کارن وال)) ودو درو های کارخانه های چینی سازی در سنت آستیل میتواند دید.

از دافنه دوموریه پرسید م:((آیا نمای‌این دودروهاشما را آزار نمی دهد؟))

جواب داد :«آخرچرا آزاربدهد ؟ این‌دودرو ها مظهر صنعت است . راه معشیت‌مادر این منطقه است . من خوشدار م که ازین دود روها داشته باشیم‌تاجها نگر دانی که‌هر روزاینجا می‌آیند.))

در«کارن وال» که باشندگان آن محافظه کار وبدگمان هستند،دافنه دوموریه هنوز مثل‌یك تازه وارد تلقی میشود ـاگر چه وی‌از هنگام جنگ جهانی دوم درین جا اقامت گزیده است ـ بسیاری ازین باشندگان‌فکر میکنند که دافنه‌د و موریه خودش را ازمردم دورنگه داشته‌وبرای منطقه‌طوری که لازم است ،کمك میرساند .مثلا هرگز علیه خراب شدن‌محیط طبیعی‌احتجاج نمیکند. خودش درین باره گفت: ((آخر چرا احتجاج‌کنم؟ درست است که اساسا تنها وگوشه نشین هستم،ولی‌من که عمری رابه سختی کار کرده ام، حالا دیگر حق دارم‌در آرامش‌زندگی کنم .مردم میگویند که من واسطه هایی داشته ام‌ولی این سخن درست نیست. من از وقتی که بیست وچار سال داشتم ،نان خودم رابه دست‌آورده ام واین زمانی بودکه((روح عاشق پیشه))راچاپ کردم .شوهرم اگر چه‌برتبه جنرالی رسید، ولی ثروتمند نبود،برای‌اینکه معاش افسران آنقدرخوب نیست .از ین جهت من نان آور خانواده بودم .و ازین کار بسیار لذت‌میبردم .))

پسانتر هنگامی که خودمان را درخورشید گرم میکردیم سه دختر به‌سوی مان آمدند. یکی از دخترا ن پیراهن سپیدی به‌تن‌داشت که‌روی آن نوشته شده‌بود: «مسیح» امروز زنده است.))

یکی از دخترا ن مودبانه پرسید: ((خانم ،ممکن‌است‌بگویید دکانها کجاست ؟))

دافنه دوموریه گفت:

((دکانها!»

ومثل اینکه به گوشها یش‌اعتماد نداشته باشد، چندین بار این‌کلمه ها تکرار کرد. بعد گفت :

((دکانهاراچه‌میکنید ؟))

«خوب، خانم،ماازکناردریا خسته شده‌ایم .میخواهیم برویم و چیزی بخریم....))

دافنه در موریه با خا موشی فرود رفت و من سمت «پار» رابهٔ دختران نشان دادم .او مدتی خاموش مانده وسر انجام گفت:

((فکرمیکنم باسرویس آمده اند.))

ولی احساس کردم که‌چشمهایش با وضاحت میگفت :

«چطور ممکن است کسی در چنین ساحلی به‌جستجوی دکان‌براید ؟))

مابه بالای پرتگاه رفتیم و من درباره کارهایش‌بیشتر پرسیدم :

((درحال حاضر چه سر دست دارید؟))

جواب داد:

((این آخرین رو مانم خیلی خیلی مشغولم کرده بودحالامیخواهم کار نوشتن زند گینامه فرا نسیس بیکن‌راآغاز کنم .

بقیهٔ در صفحهٔ ۷۹

ژباړو نکی : شیر احمد

په‌سره هوا کښې مزل

په‌ساړه ژمی کی‌به دشپی له‌خوا زمونږ دخوب دخونی هوا ډیره سړه وه،دکوټو دتودو لو لپاره په کافی اندازه دسو نګ مواد نه‌ور کول کیدل، له همدی کبله به‌دشپی‌سختو سړو هلکان مجبور کړل چه دکوټی دتودولو لپاره دمیزو، چو کیواو الماری څخه کارواخلی زمونږدکوټی به‌پاسنی برخه‌کی ډیر اضافی‌میزونه پراته وو. دغه میزونه زمونږدمیزو پشان شین رنګ در لودی او دکار لپاره چمتو وو مگر مو نږ به‌همدغه میزونه اوالماری‌په بخاری کی‌اچولی اوخانونه به موتودول دکوټی‌دپاسنی برخی میزونه تراصلی اړتیا ډیر وو نوځکه په‌را تلوو نکی وخت کی داستفادی لپاره دلته ذخیره شوی‌وو سره له‌دی چه‌په‌بخاری کی‌به په‌پرله پسی ډول میزونه اوچوکی سوځلی کیدلی مگر بیابه هم ډیره سړه وه.

یوه شپه زمونږ دکوټی یوملگری چه‌تو لیا نومیدی، دکوټی وړو کی اوکمزوره څلویښت شمعه څراغ بل پریښودی .کله چه مونږ دده څخه دڅراغ دنه وژلو علت وپو ښتی‌راته ویی ویل. ماو لیدل چه دڅراغ‌څخه کمزوری وړانګی‌په‌خونی‌کی خپریږی فکر می وکړی چه همدغه څراغ به تودوخی هم ولری که چیری بل پریښو دل شی‌ښایی چه دکوټی په تودولو کی ګټورتمام شی. دلته‌لیدل کیږی چه مونږ دهری منبع حرارتی انرژی ته ډیر ارزښت ور کاوه اوپه دی‌هڅه کی‌وچه دڅراغ دحرار تی انرژی څخه‌که څه‌هم ډیره لږوه باید کاروا خلو په‌پرله پسی ډول سره‌به میزونه کوټی ته راوړل کیدل‌اوداسی به‌په عمودی ډول کښیښو دل‌شول چه‌داو سپنی دټوټی‌په‌یوه ګذار سره به‌پرخچه پرخچه شول اوټول میزبه په‌ډیره اسانی دسو نګ لپاره چمتو وو.دمیزو رنګ شوی تختی‌په‌اسانی سوځل کیدلی اوپه کافی اندازه حرارت به‌یی‌ور کاوه. دتختودسوځلو څخه به «ال»شکله‌او مستطیل خیره سکروټی پیدا شوی اوتر خو شبو وروسته به‌دغه سکرو ټی په ایرو واو ښتی .

دبخاری څخه دتودی هوا جریان راوتی، مونږ به‌د بخاری په‌څنګ‌کی ناست وو مگرهیچداا‌جازه نه‌درلوده چه‌دنجاری ومخ ته کښینی ځکه په هغه صورت‌کی دټولی‌کوټی څخه‌دغه تودجر یان‌را گر ځیدی اوکوټه سړیدل. دپور تنی وضع سره سره به‌دسپهار په‌وخت کی دکو ټی هوا دومره سړه شوه چه هریوبه دنریو شالو لاندی دسړو څخه ریږدیدو که‌چیری دښوونځی داداری له‌خوا وشا گردانو ته‌په کافی اندازه ډوډی برابرید لای په هغه صورت کی‌مونږ مجبورنه وچه دسونګ دمواد دهرما لیکول وحرارتی انرژی ته دومره توجه کړی وای .

په‌دغه وخت کی دوهمی عمومی جګړی جریان در لودی اود جګړی وډگر ته ټول هغه زلمیان‌چه عمریی تر۱۸ کالو پوری‌رسیدی ورجلب کړی وو او زمونږ دټولگی د ډیر و شاگر دانو سن‌د ۱۷ کالو څخه لږو دهغه وخت‌دمقرراتو‌له‌مخی هرشاگرد په یوه ورځ کی‌د ۴۰۰ گرامو ډوډی استحقاق در لودی چه‌دغه ټول استحقاق دیوه وخت لپاره هم‌کفایت نه‌کاوه. څرنګه چه زمونږ ملگری زلمیان وواو دودی په‌حال کی وواو هره شبه دښی ودی په غرض‌وکافی غذایی موادو ته اړتیاوه. په بازارکی دیوی ښې ډوډی بیه ۹۰ ربلو ته رسیدی او ۹۰ روبله دشاگردیوی میاشتنی خرڅی و. دشیدو یو بوتل ۲۰رو بله خرڅی‌پدی‌دگو چویو کیلو گرام ۶۰۰ روبله قیمت در لودی‌په مارکیټ کی اصلا کوچی په‌واقعی ډول سره وجود نه‌در لودی، کوچی دښار په‌دو کانو او مغازو کی‌نه‌پیدا کیدل، هغه یوازی دشا گردانو په خیال او تصور کی‌وجود درلودی. کوچی هغه نادره موادو و چه دهیچا لاس نه‌ور سیدی. یوازی د هغو نوم په رو مانتیکی‌آثارواوکلاسیک‌ادبیاتو کی‌لیدل کیدای شوای که چیری دحقیقت څخه سترگی پټی‌نه شی‌نو باید ویل شی چه دغه نادره ماده‌چه دجنګ دسختو شرایطو له کبله یوازی په‌خیال او تصور کی ځای‌در لودی. زمونږ‌په کوچنی اوسړه‌کوټه کی‌هم دغه زیړه،نیمه‌جا مده‌اوافسانوی ماده هم‌وجود درلود زمونږ په کوټه کی یوازی کوچی نه‌بلکه دسرو کړو غوښتو ټوټی ،ایشول سوی هگی، مربا اوپیروی‌قطی‌هم‌مو جودی وی .

دغه ټول خوندور او خیالی شیان زمونږ دیوه ملگری په الماری کی پراته وو ملگری ډیر ممسك هلك واو نوم یی «میشا»و. ددغو نعمتو دخښتن الماری زمونږ دالماری سره ددباندی ځیری له مخی هیڅ ډول توپیر نه‌در لودی . یوازنی توپیرپه دی‌کی وچه نوری څلور الماری‌هرچا په‌ډیره اسانی خلاصو لای شوای‌او په‌هغو کی یی بیله سړی هواڅخه بل‌کوم شی نه شوای‌پیدا کولای‌مگر دمیشا دالماری خلا صول‌ځکه اسانه کارنه‌و چه یوډیر لوی اودر وندقفل پری ځړیدی. دغه قفل‌دومره‌لوی وچه ددی وړی‌الماری‌لپاره دهغه‌استعمالول هیڅ مناسب نه‌و اولازم وچه ویوه لوی گدام ته اچول شوی وای.

مونږ ټول پو هیدلو چه دد غه الماری دلوی قفل سره سره دنورو میزو اوالماریو په ځیرپه اسانی‌سره په‌یوه گذار ټوټه‌ټوته کیدلای شی، مگر مونږ که‌دغه کارنه کاوه چه دالماری‌خاوندزمونږدکوټی ملگری‌و. دمیشا پلار دښار دیوه گدام ما مورو. دی‌به‌هره یکشنبه‌دخپل‌زوی دلیدلو لپاره زمونږ دخوب و خونی ته‌را تلی‌اود هغه لپاره به‌یی ډیری تازه غذاوی راوړلی . میشا به ډیر خوښ واوسورگردی مخ‌به‌یی‌دخوښی له‌کبله بریښدی‌مگرددی کوټی‌دنورو اوسیدو نکومخانی‌به دډیری‌کمزورتیا له کبله تك زیړ اووچ کلك وو.

«میشا» چه‌ډیر حریص اوممسك هلك ودغه غذاوی به‌یی داسی په‌چل اوپه پټه خوړلی خوبل سړی یی‌هیڅ ونه‌وینی اود هغو دتحریص سبب‌نه شی. دده دډوډی خوړل لیدل ډیر سخت وو. هیچا دده ډوډی خوړل‌نه لیدل مگر مخ‌به‌یی ورځ په‌ورځ سور رنګ پیدا کاوه .

یوه‌شپه داسی شوه،کله‌چه میشا دشپی په تیاره‌کی دډوډی په‌خوړلو پیل وکړه زه‌دخوب څخه راویښ‌شوم پوه شولم چه میشا دکوم شی‌په خوړلو لګیادی ،ددی وضعیت په پوهیدلو سره ماته دصبر اوحوصلی مقاومت پاته نه شو په بستره کی‌می داسی حرکت‌وکړ خومیشا په‌دی‌پوه شی‌چه زه‌هم‌ویښ یم، ماهیله‌درلوده چه‌ښایی ماهم‌په ډوډی شریك‌کړی، ترلږ درنګ وروسته می یوژور او سیلی کی نغښی وو ټول حقیقت بیله دی‌چه خپلی وضع ته تغییرور کړی، داوسیلی په جواب کی‌یی‌راته وویل . هوگی هغه څه‌چه ستابه اوسیلی کی نغښتی ووټول حقیقت لرل، مگر مونږ ته‌لازم دی‌چه د هر ډول کړاو په‌مقابل کی ثبات ولرو. دخبرو په وخت کی هم دمیشا خوله ډکه‌وه او داسی ښکار یده‌چه دی دکو چیو، هگیو او غوښو په‌خو ړلو لګیاو یوه بله شپه بیا زه‌پوه شوم‌چه میشا دشال ترشا کوم شی خو ری میشا په تیاره کی دډوډی په‌خوړلو کی‌دو مره مهارت پیدا کړی وچه یو خخوخی به‌هم نه‌ځینی‌پاتیدی اوسپهار چه‌به مونږ هرڅو مره دده دبستری شاو خواکی‌وکتل هیڅ ډول‌شی مونه شوای پیدا کو لای .

په‌دغه کال‌کی داساسی قانون‌ورځ دشنبی په ورځ برابره شوه او په

دی‌ډول مونږداداری له‌خوا څخه‌دوی ورځی له‌در سونو څخه معاف شولو. ماخپلو ملګرو ته خبر ورکړ چه ز ه غواړم در خصتیو په‌ورځو کی خپل کلی ته‌سفر وکړم. ماپوره باور نه درلودی چه زمونږ په‌کور کی دی کوچی، غوښی اوهګی پیداشی مګر په‌دی پوره ډاډه‌وم چه‌به کورکی‌حتما ډوډی پیدا کیږی اوزه‌به‌یی وخپلو وږو ملګرو ته راوړم زما ملګرو کوښښ وکړچه‌ماددغه سفر څخه‌منع کړی څکه دیوی خواز مونږکلی ٤٠ کیلو متره لیری واوپه دغه وخت‌کی هیڅ ډول ترا نسپور تی وسایل موجود نه‌وو ،دبلی‌خواڅخه هواډیره سړه‌وه، اوداسی ښبانی‌هم لیدل کیدلی چه دواوری دقوی طوفان زیری یی‌ورکاوه.زه‌په‌خپل‌عزم باندی ډیر ټینګ‌وم‌دمسافی دډیروالی‌اوهوا سړوالی‌می دڅان لپاره جدی مانع‌نه ګڼلی دلوست تر تما میدلو وروسته بیله‌دی چه وسړی کوټی ته‌ور شم دښو ونځی څخه‌را ووتلم اوپه مزله می‌شروع وکړه .

څوکاله پخوا ماتل‌دا ارزو درلوده چه‌دباد پر مخامخ حرکت وکړم کله کله‌چه به باد ډیر غښتلی‌و په هغه وخت کی به‌پراړخ باندی تللم زما پخوانی تمرین په‌دغه مزله‌کی ګټور تمام شو، زماد مقاومت یوبل ډیرمهم علت داوچه دمزله په‌و خت کی‌می داسی‌تصورکاوه چه‌همدااوس زمونږ دټولګی خورا ښکلی نجلی‌چه «اوکسانا» نو میدله، ماته ګوری‌اود خندا حالت یی ځان ته‌نیولی دی.

کله‌چه پرلوی‌لار باندی روان وم عسکری مو ټران به‌زما له خوا څخه تیریدل په‌دغو موټرانو کی حربی لوازم اوډ عسکرو اعاشه بار شوی وه‌او دجنګ وډګر ته‌به یی رسول دغو موټرانو ماته هیڅ ډول توجه‌نه کوله کله چه به‌هرموټر تیر شو زه به‌د واوری دباد اودوړو په‌اثر دخو شیبو لپاره ړوند شوم هیڅ‌شی‌به‌می نه‌شوای لیدلای. دلاری وکنی خواته واوره دباد په اثر ډیره راټوله‌شوی وه‌کله چه‌زه دلویی لاری څخه بل فرعی سړك ته تیر شولم ومی لیدل چه‌دشپی تورو جاموپه‌ټول چاپیریال کی‌په غوړ یدلو بناء کړیده. په‌دغه وخت‌کی دژمی سړه هوا او واوره دیوی خوااو دتورتم‌نه‌ډك آسمان‌دهر ډول قوی زړه لپاره دویری سبب کیدلای‌شو. څه‌وړاندی یوه انداز ه روښنایی لیدل کیدله.

ددغی فرعی لاری مزل دلویی لاری په‌نسبت ګران وڅکه چه‌په‌دغه لارکی سربیره پرواوری ختی‌او ډیری‌لوړی اوژوری هم‌وی، کله چه‌به می پښه به‌کوم ژور ځای کی‌ننوتله مجبوروم چه دهغی‌د کښلو لپاره ډیره انر ژی ولګوم .

دلاری په اوږدو کی یو جګ ږیرور سړی‌چه اوږد اوپنډ بالاپوښی یی‌اغو ستی‌و، یوه ببره قفقازی‌خولی یی پر سروه زماسره‌ملګری‌شو. دده کالی ډیر پنډوو اودژمی سوړپا دور باندی کوم تاثیر نه شوای کولای‌ده په‌ډیره چټکی سره ګامونه اخیستل اوماهم کو ښښ کاوه چه تردہ پاته نه‌شم. ترڅه وخت وروسته پوه شوم چه‌زه باید په‌دی مسابقه ځان ستومانه،نه کړم څکه چه زما په‌مخ کی‌ډیر مزل دی اوپخواله‌دی چه‌خپل هدف ته‌ورسیږم‌حتما به‌ډیر ستومانه شم.

دغه سړی که ډیر چټك ځی خو ملامت نه‌دی څکه‌چه کلی‌یی نیژ دی دی‌او ډیر ژربه خپل کورته ځان ورسوی مګر ماته نور شل‌کیلومتره مزل پاته دی .

په‌دی کی هیڅ شك نه‌وچه زما دملګر ښځی به‌دده لپاره توده کوټه، تودی جامی، تودی چای او توده‌غذا برابره کړی وی اوغه ټول شیان به دده‌در سید لوپه انتظار کی‌وی، که چیری زما ملګری په‌خپل کور کی ددی ډول شیانو فکرو کولای شی نوده ته‌به ددغو خوشیبو ربړ ګالل دومره ګران نه‌وی. زه‌د خپلی ګیډی دتشوالی څخه پوره خبروم اودامی دڅان سره فیصله کړی‌وه که چیری کورته ور سیږم نو سمدستی‌به‌خپله تشه ګیډه داوربشنی ډوډی‌په‌خوړلو اواوبو په چښلو ډکه کړم .

کله‌چه می مزل کاوه ډیره لیری زمانه راپه‌زړه شوه، چه‌په هغه‌وخت کی‌ما پریوازی سر باندی بشپړه ډوډی دمر باسره خوړله ،دامی هم راپه زړه شوه چه‌یوه ورځ یی دښار څخه یوکیلو چاغی‌غوښی اخیستی‌وی اوپخپله می په غو ړو کی سری کړی اودغه خوند وری غوښی می‌په ډیر خوند سره وخوړلی، آه څومره خوند وری وی!

پخواله دی‌چه جنګ شروع شی په‌بازار کی دبیلوبیلو میوووچ پوډر پیداکیدل ،که چیری پوډر په تودو اوبوکی واچول شی سمدستی ډیرښه شی په‌لاس راتله مګر دغه‌پوډر اوس دکو چوپه شان نادره دی‌اویوازی زماپه په خیال کی پیدا کیدلای شی .

په‌همدغه وخت کی یوبل خیال راپیدا شو اوهغه داو- کله‌چه زماد ملګری کور رانیژدی‌شی نوزه‌به‌دهغه څخه‌څه ډوډی وغواړم اوباور می درلودی چه‌دی به‌په دغه‌برخه کی زما غوښتنه ردنه کړی مافکر کاوه که‌دغه سړی کور ولری نوپه‌کورکی به حتماً ډوډی هم‌ولری اماپه جنګ کی‌پر خلکو باندی دهر ډول حال راتلل ممکن دی. په‌همدغه وخت کی زه دانسان وعجیب روحی حالت ته ځیر شوم هغه‌داو چه سړی‌دمړښت په‌حال‌کی دډوډی غو ښتل دڅان لپاره عیب ګڼی مګر که‌سړی وږی وی‌او دده ژوند هم په ډوډی پوری اړه ولری ..

مادخپل ځان سره فکر وکړی، دملګری څخه ډوډی غوښتل عینا «سوال کول‌دی» اوزه به‌کټ‌مټ‌دهغو کسانو په‌شان وبر یښم کوم چه‌په ښارکی دیوی مړی ډوډی دپاره‌خلکو ته‌لاسونه غزوی اود حضرت عیسی «ع»په نامه ډوډی‌پیدا کوی.زماحالت خودښار دفقیرانو سره توپیر لری اوهغه داچه مونږ دمزله ملګری یو اومابه دخپل ځان څخه‌پوښتنه کوله چه‌زه دکوم علت له‌مخی دډوډی دغو ښتلو څخه ډډه وکړم؟ تر ډیر فکروروسته زه‌ودی‌نتیجی ته‌ورسیدلم چه‌دملګر تیا سره سره به‌مرګ قبول کړم مګر ډوډی به دملګری‌څه ونه غواړم داهم‌ممکن وه‌چه‌مادملګری څخه دشپی دتیرید لو لپاره دځای غوښتنه کړی‌وای‌مګر داکارماونه‌کړ.

دملګری تر کوره پوری دری‌کیلو متره‌او زماتر کلی‌پوره ٢٠ کیلومتره مزل پاته‌و اوزه دومره ستړی وم‌چه په‌دغه سړه هواکی دپاته مزله‌دوهلو واك می‌نه در لود .که چیری دغه سړی پخپله ماته دشپی دتیرولو بلنه راکړی‌په‌هغه صورت‌کی مجبور دی‌چه دیوو خت غذاهم راکړی یوه شی‌چه زه ددغو اسانتیاو څخه لیری ساتلم هغه داوچه دلاری په‌اوږدوکی مادخپل ملګری سره ډیری لږخبری کولی‌که چیری زما پرځای بل څوك وای نوهغه به‌حتما خپل ځان دو مره دغه سړی ته نیژدی کړی وای څو هغه مجبور شوی‌وای چه دخپلی‌لاری ملګری دیوی شپی لپاره میلمه کړی مافکر کاوه چه ښایی پخپله د غه سړی ټینګار وکړی څوزه دغه شپه دده سره تیره کړم یاداچه لږترلږه یوه‌مړی ډوډی اویو ګیلا س او به‌به راکړی .

اوداهم دامکان څخه لیری خبره نه‌وه چه یوه کاسه توده ښوروا هم راکړی، که چیری به‌کور کی هیڅ ډول غذایی مواد نه‌وی، دومره خو کولای شی‌چه دیوی شپی لپاره ځای راکړی .

په‌همدغه وخت کی زما دلاری ملګری وویل .واوره ته‌پو هیږی چه جګړه دوام لری او مونږ باید دهر ډول‌راپیداکیدونکو مشکلاتو ,دزغملو لپاره ځانونه چمتو کړو .

زما هسکولی خیره، پینه پینه بوټونه، نازك بالا پوښ څر ګنده ستو مانی، پرمخ اوږغ ښکاره لوږی ټول هغه شیان وو چه‌باید دملګر ی به‌زړه کی‌یی کار کړی وای اودده همدردی یی را جلب کړی وای کله چه‌می دملګری‌وروستی‌جمله‌واوریدله دڅانه څخه‌می پوښتنه وکړه. څه‌شی دی‌چه زما ملګری مجبوروی څو ماد ربړونو دزغملو به لارکی دثبات پر لوری تشویق کړی .

پدغه وخت کی ټول ولس په‌یوه بیړی کی سپوړو، هغه وګړی چه دجنګ په ډګر کی ددښمن سره مخامخ سنګر نیولی‌و، هغوی‌په‌هره لحظه کی دمرګ‌سره‌مخامخ وو،هغه میندی اوماندینی چه‌په کورو کی‌وی هغوی بیاد خپلو زامنو او میړ و دلیر یوالی یامرګ څخه‌په ویرلړلی وی، هغه کسان چه دخپلو نیژدی خپلوانو له‌مرګ څخه خبر شوی‌وو هغوی دتل لپاره دویر اوژ ړا ملګری شوی وه .

پاتی په‌٧٥مخ کښی

ازجملهٔ مد عوبین ،گروهی‌ازآنها بایك کیف مخصو ص وتمایل بی سابقهٔ بسوی این ضیافت سرازیر میشدند.

کونستا نتین رامو قعی که‌موتر ش رااز دوشیز گانی زیبا روی‌لیشتن شتین مملو وبار کرده بود، نشان میدهد .

محفل شبانه وگرم برازیلی طالبان کیف ولذت راکه بازدید کنند گان وتما شا گران بازی بال بودند بزودی ومجددا گرم سا خته بود.

کریستینا اونا سیس ۲۲ ساله درشهر مور لتیس در جوار مونس جد ید اما معرو فش مو سو م به‌پا تریك جیلیس که زمانی مرد اطمینانی و طرف اعتماد بی سابقه برثریت بار دوت‌بوده‌وفعلا در شعبهٔ مود ومود سازی مصروف است، دیده می شود .

زمانیکه که محفل آن‌شب به اوج عشرت وکیف‌نهایی‌اش رسیده‌بود.

ترجمه : سید عبدالرزاق افضلی

(روزهای سفیدوشب‌های گرم)

(اوج سرور وعشرت دریک شب برازیلی درشهرمورلیتس)

شخصیت‌مهم وبرازندهٔ‌ایکه رخصتی زمستانی‌اش راسپری‌می کند .

همه جا پوشیده از برف بود در خارج و د ور ونزدیك عمارات‌و صالونهارا برف‌سفیدوسرمایی‌شدید تهدید میکرد و لی درداخل و جائیکه این‌محفل‌شب نشینی برگزار میگردید گرم وپراز کیف وحالت مخصو صی بود .

یك‌نفر سو یسی ثروتمند مو سو م به‌جو ویلیر فرید هوروو یتس شخصیت های برا زنده‌ومهم شهر موریس راکه مصروف سپری کردن رخصتی های زمستانی شان‌بودند، بیك محفل شب برازیلی درهوتل پالاس دعوت کرده بود.

عکس ۳

این جفت پارکت رقص را حتـی درتفریح هاووقفه های کوتاه هم رهـا نکرده وبالای زمین پار کت مـــی‌نشستند .

همینطور برنده مسابقه جهانـــی‌اتو موبیل‌بنام‌جاکی سیتوارت‌همرای خانمش رهلین (تصویر ۳) نیـــرغرق مستی بودند که نظر بسیاری به‌آنها متوجه مانده بود،

همچنین نظردقت بینندگان واهل محفل متوجه‌زیلثویا مونتی۲۸سالهٔ وخواهر جذابش نیز گردیده بود.

زیلثویا نسبت به فلمها یش ازطریق اشعار موز یکال هسپا نیوی اش که بافیلیپ نیار خوز پســـــرامپرا طور بزرگ یو نانی و۸ســال جوانتر از خودش همرا هی میکرد، بیشتر به اوج‌این طور ادامـه داد. سهو واشتباه الکسا ندر درین بودکه‌وی بیك پیلوت جدید اجازه داد طیاره را رهنمایی نماید. وی که‌دراولین پروازامتحانی عقب شترنـگ طیاره نشسته بود حاکمیت نداشت‌در حالیکه خود الکساندر بر علاوه اینکهٔ امتحا نات مسلکی پروازوهوانوردی و پیلوتی را انجام داده‌بود زیاده از ۱۰۰۰ ساعت پرواز عملی‌رانیز اجرا کرده بود بود. زیرا اگر درعوض این پیلـوت‌تازه کارو نو آموز خود السا نـدر طیاره را حرکت وپرواز میداد ممکن‌جلو این بدبختی گرفته میشد . پیلوت جدید دونالد یك کومسکی ازسقوط طیاره جان به‌سلامت بـر د الکساندر باری گفتـه بود :ـ درانثنای پرواز ،حساس عجیب خوشی

عکس۵

ورق بزنید

وفرحت بمن دست میدهد. تصویر۵ ژاکلین رابا حالت لرزان ووضع متشنجش نشان میدهد که‌او هم‌مایو سانه شفا خانه راترك میگوید. وقتاکه این حادثه دلخراش بوقوع‌پیوسته بود، ژاکلین باارستوتیلیس درامر یکا بودندوهرچند آنهابه‌مجرداطلاح یك جراح «مغز» امریکایی رامو سوم به‌بو ستونر باخود همراه‌آورده بودند،نتوانست به الکساندر کمکی نماید .

فیونا تهیسین که‌در تصویر۶ پهلوی دکتوری دیده میشود بامرگ الکساندر وی نیز خودرا دربستر مرگ الکسا ندر جوان قرار داده‌بود زیرا الکساندر میخوا ست بافیونای۱۵سال بزر گتر ازخودش از دواج کند ومخصو صا زمانیکه در سال۱۹۶۹ به سن بلوغ رسیده بود این آرزو دروی‌پخته شده بوداماارستوتیلیس پدرا لکساند رباین پیوند موافقت نکرده ورای نمیداد.

عکس ۶

این دوعکس‌ازجمله‌آن شبابرازیی

خواننده سال حرف میزند

خواننده ی باحنجرهٔ طلائی ومدال طلایی اززندگیش حرف میزند

مصاحبه از انیسه لطیف

مهوش خوانندهٔ حنجره طلایی

مهوش خواننده ایست که باصدای سحر انگیزش چهره آشناومحبوب هر طبقه از مردم ماست. وی هنرمند شناخته شده ایست که با نهایت حجب از ورای مکروفون رادیو آوازش را به دوستدارانش عرضه میدارد .

مهوش زنیست میانه قد، با چشمان درشت شرقی،آواز رسا ودر پهلوی اینها بی نهایت صمیمی واندکی محجوب .اورا بالباس مؤقر سبز رنگی که دور گردنش راروبان سبز رنگ زینت می بخشید در دفترم ملاقات کردم. او در مقابل میزم با صمیمیت خاصش می ایستد میخواهد حرفی بزند که من پیشقدم شده تعارف میکنم که بنشینید . صحبت ماآغاز میشود بهتر است شما خوانندگان عزیز رانیز درجریان این صحبت صمیمانه شریک سازیم. از زندگیش می پرسم و از اولاد هایش .

مهوش بی مقدمه درحالیکه نگاهش را به دور دست ها دوخته میگوید چار دختر دارم ، ویانا، طوبا، فریبا، ورویا که در حقیقت چهار ورق درین کتاب زندگی و سعادت مرا تشکیل میدهند که البته با وجود فاروق شوهرم این خوشبختی را مکمل می سازد ما زندگی راحت و آرامی داریم دور ازجارو جنجال وفا رغبال از تکلف و مشکلات .

گیلاس چای برای مهوش می ریزم ودر ضمن ازش می پرسم که ذوق آواز خوان چه وقت وروی کدام احساس دروی پدید آمد.

اولبخند نمیکنی می زند ومثلیکه به سال های گذشته برمی گردد می گوید .

وقتی صنف چارم مکتب بودم این آواز در دلم موج می زد که روزی عقب مکروفون قرار گیرم و آهنگی بخوانم هرچند تعصبات فامیلی در سر راه این آرزو سد گردیده بودولی من در زوایای نهفته احساسم تجلی این آواز را می دیدم کمی بعد در کنسرت های مکتب حصه گرفتم و بروز ما در همان سال هاوقتی از اجرای کنسرت فارغ شدم وزیر معارف آنوقت آقای پوپل جایزه برایم دادند که تا زنده ام آنرا گرامی می دارم زیرا همانروز بودکه احساس کردم به آرزویم

به گمانم درحدود ۲۴۰- آهنگ تاحال ثبت نموده ام

رسیده ام

وقتی حرف های خواننده سال رامی شنوم میخواهم بدانم کی وسیلهٔ معرفی او برادیو شد مهوش سرش را به زیر می اندازد و در حالیکه در انبوه خاطراتش غرق است می گوید آقای خیال آوازم را پسندید و از من دعوت کرد تاپارچهٔ برادیو ثبت نمایم و آهنگی برایم ساخت که مطلعش اینست .

روز گاری شد که گرد ما هوا نگرفتهٔ است.

دل پیام وصل اورا ازصبانگرفته است

از تعداد آهنگهایش می پرسم واز بهترین آهنگی که سال گذشته خوانده او با خنده می گوید. گمانم در حدود ۲۴۰ آهنگ تا حال ثبت نموده ام که از بین همه پارچه دو گانه ام را با استاد سر آهنگ از همه بیشتر دوست دارم وپارچهٔ از چشم تو چون اشك سفر کردم ورفتم که از خیال است این پارچه را از جهتی دوست دارم که تراژید است میگویم پس شما آهنگ های تراژید را بیشتر می پسندید او حرفم را قطع کرده می گوید نه اینطور نیست من پارچه شادی نیز ثبت کرده ام که آنرا از جمله بهترین آهنگا یم دانسته دوستش دارم میپرسم کدام آهنگ ؟ او در حالیکه کاغذ را جلوم قرار میدهد میگوید این پارچه پارچه آقای فضل نیوازراکه همین امروز ثبتش کردم وپر شور ترین آهنگ امسالم هست وهم آخرین آهنگم .

از مهوش می پرسم علت اینکه چرا مدتی از نشر عکس تان در

بقیه درصفحه ۵۵

غوره پیغلی دنور نندارچیانو سره‌دزرغونی انا دلیسی د شا گردانو دکنسرت ننداره کوی .

دعینو دلیسی د زده کوونکودصفونو په‌مقابل کښی پیغله انیسه لطیف دخپلو ملگر و په نمایندگی‌په‌پښتو ژبه وینا کوی .

کندهار ته‌دغوره پیغلو سفر

عکاس- لال ، له‌کندهار نه

دکب دمیاشتی په ۱۷ نیټه پنځه غوره پیغلی‌دژوندون‌دمجلی دمسئولی مدیری(میرمن شکریه‌رعد) سره‌دیوه خلور ورځنی مسافرت لپاره کندهار ته لاړ لی .

دکندهار په بین المللی هوایی ډگر کښی دعینو دلیسی مد یری پیغلی گل غوټی طرزی ، دډنډو لسوال او میرمنی یی‌اود اطلاعاتو او کلتو ر مدیر د پیغلو هرکلی وکړ .

پیغلی دعینو د لیسی د مدیر ی پیغلی طرزی په ملگر تیا خپل استوگنځی «دمنزل باغ هوټل» ته‌لاړی . په ۱۱ بجو او ۳۰ دقیقو دغرمی نه پخوا د پیغلی طرزی په ملگرتیا درسول اکرم(ص) دخر قی مبارکی زیارت‌ته‌لاړلی دهغه استاځی (پیغمبر) روح‌ته‌یی‌درودونه واستول دهماهغی ورځی دغرمی نه وروسته‌په خلورو بجو دکندهار دوالی ښاغلی سلطان عزیز ذکریا او ددوی دمیرمن په میلمستیا د دوی کورته لاړ لی دکندهار دوالی او میرمنی سره یی‌چه درضاکارو میر منو افتخاری رییسه هم ده‌چای وخیښس .هما هغه شپه پیغلو په استوگنځی کښی په مشاعره اوشعر لوستلو تیره کړه .

دجمعی په ورځ پیغلی دخپلو میلمه پالو پیغلی گل غوټی طرزی ،دډنډ ولسوال ښاغلی‌د حمن عزیزی او دژوندون دمجلی مدیری‌په ملگرتیا لشکر گاه ته‌لاړلی‌اود هوټل په‌سالون کښی دمیرمنو ټولنی مدیری ددوی هرکلی وکړ .

دبست په هوټل کښی دغرمی‌دډوډی نه وروسته نجونو هیله در توده چه دبست رواقونه وگوری هاغه ووچه دغرمی نه وروسته په دری نیموبجو دبست خواته روانی شولی کله‌چه‌هم چه‌هوابی شانه طوفانی وه بیا هم نجوانی له‌موټرنه ښکته شوی او په خورا مینه سره یی دکلادبیلو بیلو برخو اورواقونو کتنه کړه . شپه نجوپه منزل باغ کښی تیره کړه .

دشنبی دورځی په‌سهارپیغلی دمیلمه پالو په ملگرتیا ددهلی دبندلیدلو ته لاړلی ورځ یی په دهلـه کښی تیره کړه دهغی ورځی په ماښام د میرمن شریفی سلجوقی لـه خوا میلمستیا شوی وه چـه‌په دی میلمستیا کښی دکندهار والاشان والی او میرمن‌یی دژوندون دمجلی مدیری ، غوره‌پیغلو او محترمو میلمه پالو دعینو لیسی مدیری پیغلی طرزی او دډندولسوال اومیرمنی گډون کړی ؤ .

دیکشنبی ورځ په کندهار کی دسفر ډیره په زړه پوری ورځ وه ځکه چـه غوره پیغلی د ورځی په لسو بجو دمیرمن فر شته ذکریا په ملگـرتیا دعینو لیسی ته لاړلی چه دودانی‌په لارکښی زد کوونکو دگلانوهـا رونه دغوره پیغلو په غاړه کښی واچول‌او گلانو دتنکیو پاڼو پـه شیندلو سره یی ددوی څخه ډیر تود هرکلی وکړ اوپه چکچکو سره یی دوی ته «ښـه راغلاست »وویل :

پیغلی دښوونځی‌دزده‌کوونکو دصفونو په مقابل کښی ودریدلی چه پیغلـی انیسه لطیف‌دخپلوملگروپه نمایندگی په پښتو ژبه وینا وکړه.

پیغلی درسول اکرم «ص» دخرقی مبارکی زیارت ته لاړلی او دپیغمبر «ص» روح ته یی درودونه واستول.

دکال غوره پیغلو دخپلی استـو گنی په‌لمړی ورځ په‌کندهار کښی د احمدشاه بابا مقبر ه‌ولیدله

دکال غوره نجونی دباختر افغان الوتنی په‌لګښت دهرات ، کندهاراو مزار شریف ښارو نه ګور ی

له‌هغی وروسته دژوندون مجلی‌مدیر میرمن شکریی «رعد» دغوره‌پیغلو د ټاکلو اومسابقی په‌باب‌مفصل‌معلومات دهغونجونوپوښتنو ته«چه‌دراتلونکی کال‌دمسابقی لپاره ځاخونه کاندیـد کوی»خوابونه وویل .

په‌پای کښی پیغلی زهره یوسف‌دعینو دلیسی دزده کوونکو په‌تاوده هرکلی څخه دزړه له کومی تشکر وکړ .لـه هغی وروسته غوره پیغلی په داسی حال کښی چه دعینو دلیسی له تودو احساساتو څخه پوره خوشحاله وی دزرغونی انالیسی‌ته لاړلی چه‌ددولسم اوریوولسم ټولګیو دوه دوه ځانګی‌یی ولیدلی چـه بیا پیـغلی ز هـــر ه یوسف اوپیغلی فاطمه اختر هروی زده کوونکو ته دمسابقـی په بـاب معلومات وړندی کړل .

دزرغونی انا لیسی د یـوه کنسرت داجرا کول و منل ترڅو خپل تاوده احساسا ت غوره پیغلو ته څـرګند کړی، دهماغی ورځی‌دوه بجی‌دکنسرت داوریدو لپاره وټاکلی شوی له هغی وروسته پیغلی د میرمن ذکـریا او دعینو دلیسی د مدیری په ملګـرتیا میر منو ټولنی ته لاړلی او د هغـی موسسی دوړکتون ، خیاطی ، برش ګلـدوزی ،او آرایشګا ځـا نګـی وکتلی .

دموسسی آمری‌میرمن‌اخکزی«دکندهار دستن ګنډلو» دوه کتلاکو نه‌دژوندون دمجلی مدیری او پیغلی زهره یوسف ته‌ورکړل اودمیرمنو ټولنی‌دتشکیلاتو په‌باب یی مفصل معلو مات څرګنـد کړل .

نجونو دغرمی ډوډی دمنزل باغ‌په هوټل کی وخوړه‌په دوړ بجودکندهار دوالی دمیرمنی په ملګرتیا زر غونی انا لیسی ته لاړی دهغی لیسی سر ښوونکی غوره‌نجونوته«ښه‌راغلاست» وویل زیاته یی کړه چـه داکنسرت دلیسی زده کوونکو دغوره نجو پـه ویاړ جوړکړی ، پیغلی پروین غطیمی دخپلو ملګرو په نمایندګی دکنسرت دجوړولو او دزده کوونکو له‌تـاوده هرکلی څخه خوښی وکړه . وروسته له‌هغی پیغلی انیسه لطیف اوپیغلی زهره یوسف د زده کوونکوپوښتنو ته « د غوره پیغلو دټاکلو په بـاب» ځوابونه وویل، کنسرت شروع شو

په‌رښتیا سره‌چه ددی‌کنسرت‌سندری اومحلی نڅاګانی دستایلو وړوی او نجونو دزده‌کوونکو داستعدادستاینه وکـړه .

کنسرت دمابنام په ٦ بجو پای تـه ورسید او دزرغونی انا زده کوونکو په ډیره مینه هری یوی غوښتل چـه دغوره پیغلولاس‌لیک‌دځان‌سره‌ولری اوهم دیادګار په ډول عکس ورسره واخلـی .

دکندهار ددوو لیسو د زده کوونکو تود هرکلی ددی ښکارندوی دی چـه دوی تر کومه حده دخپل هیواددنجو دپرمختګ سره مینه لری چه د کال غوره پیغلی به ددی تاودی هـرکلی خاطره هیڅکله له یاده ونه باسی .

همدا رنګه دپیغلی ګل غوټی طرزی‌له ښه هرکلی او صمیمت نه یی پـه سا‌عتو نو خبری کولی .

په کندهار کښی په وروستی شپـه نجونی دکند هار والاشان والی او ددوی دمیرمنی «فرشته ذکریا »ملمنی وی. چه دژوندون دمجلی مدیری د کندهار دوالی او ددوی لـه میرمنی څخه تشکر وکړ او کندهار ته یـی دغوره پیغلو سفرهم‌دعینو اوزرغونی انادلیسو دزده کوونکو اوهم دغوره پیغلو لپاره ددوشنبی په ورځ نجواو دژوندون دمجلی مدیری له خپلودرنو دوستاتو میلمه پالو سره خدای‌پامانی وکړه اود باختر په الوتکه‌کښی کابل ته راستنی شولی .

نجونو دکند هار دوالی دماندینی په‌ملګر تیا دعینو دلیسی دمسلکـی غړو سره‌دیادګارپه‌توګه عکس‌اخستی دی

● قمر گل دچرگ دکباب دپخلی په‌ورځ له‌ټولوسره‌سروره وی !؟

● قمر گل : هغه کسان چه پښتو سندری وایی باید چه‌شعر ترینه

مرکه‌د:الف الف شپیلی

میر من‌قمر گل چه بی له شکه‌دپښتو یوه خوږ ژبی سندر غا ړی‌او دپښتنو سندر غاړو په‌منځ کی یوه‌ځلانده ځیره ده او په تیر کال‌کی‌یی زښت زیات اوریدو نکی در لودل،دی ته چمتو شوه چه دنوی‌کال په درشل کی، په ډیره حوصله زموږ پوښتنو ته دخپلو یو لړ صحی مشکلاتو او معاذیر و سره سر ه‌خوابونه ووایی اوزموږ د خبر یا ل غږ بی خوابه پری نږ دی .

همدا چه زه له قمر گلی سره مخامخ شوم ، لا مو روغبړ اوستړی مشی سره نه وه کړی چه هغی ته زما اړه څرگند ه‌شوه .په‌شونډو یی دموسکا څپه وگډیدله. تر ستړی مشی وروسته ما سمد لاسه خپلی پوښتنی هغی ته طرحه کړی چه په زیاته حوصله یی خوابونه وویل. لومړی پوښتنه می داوه :

ـ دنوی کال لپاره څه‌پروگرامونه؟؟

ـ « ولا څه دکتنی وړپروگرامونه خونه شته، پرته‌له‌دی‌چه‌بیاهم دنوی کال لپاره له راډیو افغانستان‌سره تړون وکړم او دراډیو له لاری می سندری دخوږو وطنوالو غوږ ته ورسوم .»

یوه شیبه غلی شوه او بیایی‌ماته وکتل چه څه پوښتنه ترینه کوم.او له همدی کلبه هم ماترینه پوښتنه وکړه .

ـپرته له‌راډیو ،څه بل‌پروگرا م هم لری ؟

قمرگلی په بیړه ځواب‌راکړ :

ـ «نه ! له دوه کاله راهیسی‌پرته له راډیو نور هیڅ پروگرا م نلر م. دوه کا له دمخه می له مرستون‌تیاتر سره همکاری در لوده. خوسمدلاسه یوازی دراډیو افغانستان سره دخپل تړون‌سره سم‌کارکوم.»

مایی له راډیو سره دتړون د څرنگوالی په هکله پوښتنه وکړ ه‌او هغی ځواب‌را کړ:

ـ« راډیو افغانستان دهغه تړون‌له مخی چه‌راسره کړی یی‌دی هر ه میاشت راڅخه څلور سندری غوا ړی . په هره هفته کښی یوه ورځ راډیو ته‌دسندرو دڅښتو لو لپاره‌ځم زه‌دخپل تړون په اساس‌دی ته‌اړه یم‌چه څلور سندری چه ښایی فولکلوری وی، ښایی اقتباس وی‌او ښایی هم‌نوی جوړه‌شوی وی، ووایم مابیاهم پوښتنه ترینه وکړه.

ـنوی کال ته‌بیا هم له‌راډیوسره کار کوی ؟

یوه شیبه‌یی خپلو گوتوته وکتل، اولکه چه‌له ځانه سره سوچ کوی، وویل :

ـهوکی، نوی کال ته بیاهم‌له راډیو سره تړون کوم. څکه‌زه‌گومان کوم چه‌موږ سندر غاړی پرته له راډیو نه‌بل ځای نلروچه هلته‌سندری ووایو اودخپل هنر متاع هلته وړاندی کړو .

قمر گل‌لکه چه‌دهنر دمتاع‌ددغسی یوه بازار دنشتوالی څخه خواشینی وی، غلی شوه او په‌همدی وخت‌کی مابله پوښتنه ترینه وکړه.

ـکه‌کوم ښه‌اوله هنری پلوه دډاډ وړنندار ځی (تیاتر) جوړ شی ته‌دی ته‌چمتو یی‌چه همکاری ورسره وکړی ؟

په‌جدی توگه‌یی یوه شیبه سوچ وکړ اوبیایی په‌ډاډ سره ځواب‌راکړ.

ـولی‌نه، که داسی یو نندارځی وی‌چه پکښی دهیواد رښتینی هنر خلکوته وړاندی شی، زه‌دی ته‌چمتو یمه‌چه ورسره مرسته وکړم اوپه هنری پرو گرامونو کی‌یی گډون وکړم .

ـته زیاتره دکومو شا عرا نو شعرونه وایی ؟

ـ«زه خو زیاتره دولسی سند رو سره سرو کار لرم . خو بیاهم دپښتو ژبی دډیرو نومیالیو شاعرانو شعرونه په سندرو کی وایم لکه حمید، خو شال ختك او رحمان بابا همدارنگه هم داورا ښاد ملنگ جان شعرونه چه‌ډیر می خو ښیږی.»

ـهغه وخت‌چه‌ته لنډی. اوسروکی په‌سندرو کی بولی ستا احساس له کلی اودوړ کتوب له شرایطو سره نه‌تړی اوپه خیالونو کی‌دی په دغی دنیا باندی نه گرځوی؟

قمر گلی په خندا سره ځواب راکړ :

ـولی هرکله چه‌زه دغه لنډی. اوسروکی وایم نو گودر، منگی، دهمزولو جنکو کتارونه آزاده هوا، دکلی پاك زړی اومینه وړی خلك،او په‌سبو او ساگوپسی وتل‌راپیادوی، اوما یووار دخیال په وزرونو دخپل وړکتوب جهان ته‌بیایی .

ماله ورایه‌ولیدل چه دغی‌پوښتنی قمرگله دخپلو خیالونو دنیاگی ته بیولی ده. اوزما بلی پوښتنی هغه راپه سد کړه.

ـخپله کومه‌سندره‌دی خو ښه‌ده؟

ـ«هغه سندره‌چه‌شعریی درحمان بابادی.»

(مادپوښتنی په‌دود ورته وکتل‌ا و هغی لکه چه‌زما په مطلب پوهه‌شوی وی، ځواب راکړ .

چه‌می مینه خدای‌په‌تا باندی‌پیداکړه ترکه‌ماپه ځپله‌هغه ورځ رضا کړه

ـدگا ونډیو اوبهرنیو هیوادوکوم سندر غاړی دی خو ښیږی ؟

یوه شیبه لکه‌چه فکر کوی او په شمار سره راته وویل :

ـ«په پاکستان کی‌مهدی حسن ، فریده خانم. »

اوسمد لاسه‌یی زیاته کړه :

ـ«په هندوستان‌کی‌پروین‌سلطانه اختری بیگم، رسولن یابی،او گونگو بابی.

مابیاله قمرگلی‌نه پوښتنه وکړه.

ـدپښتو موسیقی اوسنی و ضعه څنگه ده ؟

ـپه عمومی صورت خوښه ده. او ورځ‌په ورځ پرمختگ کوی‌همداشان په‌راډیو کی‌یی هم وضعه دډاډ وړده. خویوه خبره ده‌او هغه داچه هغه کسان چه مورنی ژبه‌یی پښتو نده‌او پښتو سندری وایی، دپښتو سم تلفظ نشی کولی اوداشعرورانوی. اوزه پدی خواشینی کیږم چه ډیری ښکلی لنډی اویا دپښتو دشعر سر غندو یانو ښکلی اوباارزښته شعرونه پدی توگه گوډاو مات تلفظ شی‌له بلی خوایو شمیر داسی پښتانه سندر غاړی هم شته‌چه دهغوی سازونه دپښتو مو سیقی سازونه ندی .

بیامی پو ښتنه ترینه وکړه:

ستاسو دکار او هنری فعا لیت فضا څنگه ده؟

ـبده‌نده. خویوه خبره شته اوهغه داچه تړون دسړی کار له خنډونو سره مخامخ کوی، اود هنرمند دخپلواکی مخه نیسی. زه فکر کوم چه‌هر ډول تړون‌دهنری کیفیت‌لپاره دبندیز بڼه لری.»

ـکه‌له پښتو فولکلور یکو او تاریخی کیسونه کمپو زونه وشی‌او یاپه سندرو کی راو ستلی شی‌زموږ په‌هیواد کی تمثیلیدلی شی ؟

قمر گلی یوخوشیبی له ځانه‌سره فکروکړ، اوچه پوهه شوه زمااړه‌څه ده‌نویی په بیړه ځواب راکړ .

ـولی‌نه موږ ترچا کم‌یو. آخر داکار په‌نورو هیوادو کی‌هم کیږی.

تلفظ یی دومره سم وی گوډاومات نشی

«.. هرډول تړو ن دهنری کیفیت‌لپاره دبند یز بنه لری»

اوزموږ دهیواد په اوجرو اودیروکی هم‌دغه سندری له رباب سره ویلی کیږی .

ـتاسو پیښور ته سفر کړی و هلته څه وړ هرکلی درڅخه‌وشو؟

لکه چه‌قمر کلی ته دژوندانه‌ډیره ښه خاطره وریاده شوی دی، په خوښی سره وویل .

ـهوکی موږ د۱۳۵۱ دغبر گولی په‌میاشت کی‌پیښور ته ولاړواوهلته مودوه کنسرتونه اجراء کړل. یوپه افغان کو نسلگری. کی اوبل‌دپیښور په‌پو هنتون‌کی په‌زړه پوری خوداوه چه‌پیژ ندلم خوټولو خوله رنگه یی نه‌پیژ ندلم او هر واربه چه‌زمعرفی کیدلم‌نود هرکلی یوه توده څپه به راغله. چه‌زه‌به‌یی‌ډ یره داحسا ساتو تراغیزی لاندی راوستلم هلته دبری پښتو نخوا له سندرو اوسندر غاړو څخه زیات هرکلی کیږی .

مابیا پوښتنه ترینه وکړه:

ـدپښتو نستان کوم سندر غاړی دی‌خو ښ دی ؟

ـخیال محمد، هدایت الله. گلنار بیگم، کشور سلطان اواحمد خان‌چه دوی ټول دپیښور له‌راډیو سره همکاری لری.

ـزموږ دهیواد والو موزیك‌جوړونکو څخه دکوم یوه کار ستاد رضایت وړدی؟

ـداستاد سلیم سر مست، زاخیل اواستاد محمد عمر.

ـسینما ته ځی ؟

ـډیره‌نه. په کال کی که‌زه‌خووازه ولاړه شمه هغه‌هم چه‌یونیم ښه فلم دننداری لپاره سینما گانو ته‌راشی. قمرگله یوه شیبه غلی شوه‌خوما په‌کرار پری نښوده اوپو ښتنه مـی ترینه وکړه .

ـدراډیو کوم پرو گرامونـــه دی خوښ دی ؟

کورنی ژوند، زرغون ټال، اوددیری مجلس .

همدارنگه هم دادب گلونه .

داوخت قمر گله پورته شوه‌اودما ښام دلمانځه لپاره ولاړه اوچه‌بیرته راغله نومامی بله‌پو ښتنه ورته‌طرحه کړه.

ـستا دسندرو ټیکلی هم‌ډك‌شویدی که‌نه ؟

قمرگلی په خواشینی سره خو اب راکړ .

ـداشی په‌زغرده‌اوزماپه خوښه‌ندی شوی، بلکه یوواربه غلا باندی‌ترسره شوی. پدی معنی‌چه بی‌زماله خبرتیا نه دراډیو له آرشیف نه‌په‌استفادی زماد سندرو ټیپونه‌ایران ته دټیکلیو دجوړولو لپاره وړل شویدی. پداسی حال کی‌چه دهغو سندرو لپاره چـه ریکار ډونه ترینه جوړ یږی بایدډیر مشق وشی .

دلته‌و چه‌ما پوښتنه ترینه وکړه.

ـدوه کاله دمخه چه‌ما مرکه‌درسره کړی وه‌تاو یلی وچه‌زه آرموینه زده کوم، څومره پرمختگ دی‌کړیدی ؟

قمرگله چه دکټوی دلړلو لپـاره پورته شوی وه اوپه خندا خندایـی خواب راکړ .

ـ«دغه‌می وضعه ده، کټوه لـړه، ما شو مان غلی کوه او داسی‌نور» اوبیایی په جدی لهجه وویل.

ـهیڅ ښځه په‌خپل کورکی‌وزگاره نه‌وی، اوزه هم دیوی مورپه حیـث په‌خپل کورنی ژوندکی یولړمشکلات لرم اوځکه می‌دآرموینی په‌زده کړه کی‌پر مختگ ندی کړی.

ـدکوم خوراك پخلی مـوښه زده دی؟

قمرگلی په خندا سره راته‌وویل.

ـهسی خومی دډیرو خوړوپخول زده دی خوچه په‌کومه ورځ دچرگ کباب پوخ کړم دکورنی غړی خـو پریږده چه‌هن له‌گاونډیانو سره هم شخړه کوم خوبشپړ چرگ ماته‌پاته شی !!

ـله‌خبر یالانو څخه گیله نلری ؟

ـنه! هغوی تل‌زموږ خبری پـه صداقت سره خپری کړ یدی.

ـښه‌نو چه داسی ده کومه بلـه خبره نلری ؟

ـولی‌نه. که داطلا عاتو او کلتور وزارت هنری څانگی له‌ولا یاتو څخه هنر مندان اویو شمیر هنـــری استعدادونه مرکز ته راوبولی ډیره به‌ښه شی ضمنا که دهنر مندانـو لپاره دسواد اومو سیقی کور سونه پرانیستل شی دابه دهنر اوپه تیره بیاد موسیقی دهنر لپاره یوستـــر چوپړوی . دنوی کال دمبار کـــی دورکولو نه‌پس ترینه رسخت‌شوم.

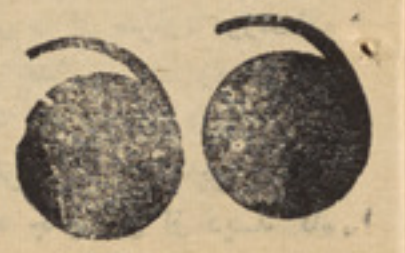

دلنډیواوسروکوویل مادخپل وړکتوب له‌جهان‌سره‌تړی: گودر، سنگی‌او له همزولوجینکوسره په‌سبواوسا گوپسی تلل راپیادوی .

نظام شمسی

اولین فلم رنگه اثر تارکووسکی

خبر های مبنی بر اینکه اندری تارکوسکی، ناول معروف (نظام شاسی) ستنسلاو لم رابحیث موضوع فلم‌آینده اش بر گزیده است همه را به شگفتی انداخت. چه‌پیوند شگفت آور وغیره منتظره!: تار کجاو موضوع داستان سیانس بکجا؟ (داستانهای سیانسی، آن نوع قصه های اندکه برای روشن ساختن هر چه بیشتر حقایق سیانسی، روی‌نوارفلم ثبت‌میکردندم) کووسکی کجاو موضوع‌داستان‌سیانس مشکلات سیاره های دیگر نظام شمسی کجاایجاد پیوندبایك جهان اسرار آمیز وپر افسانه‌که کمتر دربرگیرنده قوانین ژرف نگر است کجا ؟

ماعادت گرفته‌بودیم که‌تارکووسکی راهمیشه موجود زمینی، علاقمند به زمین با مزارع و چرا گاه ها یش، بادر یا های خرو شا نش، با درخت ها وباران ها یش، همین ز مین با بدبختی های نا شی از جنگها یش و در خشش چشم خیره کن هنر هایش، همین ز مین و آو رنده‌بارهای سنگین تراژیدی اش، این انسا ن، ببینیم.

پس چرا «نظام شمسی»؟

خوب، فلم بروی اکران سینماآمد. این اولین اثر «سینمای تارکووسکی است که به صورت‌رنگی تهیه‌گردیده است‌واز جانب دیگر این اولین فلم مو صوف است که از تمام شهکاری های تکنیکی هنر سینما، در خلق و ایجاد آن به صورت و سیع و همه جانبه کار گر فته شده است. این فلم، نیروی فهم‌انسان راتا آژرفا ی حوادث باخود می برد بدون اینکه از کدام تحلیل معین و کلیشه وار بهره برداری نماید. در عین زمان، فلم

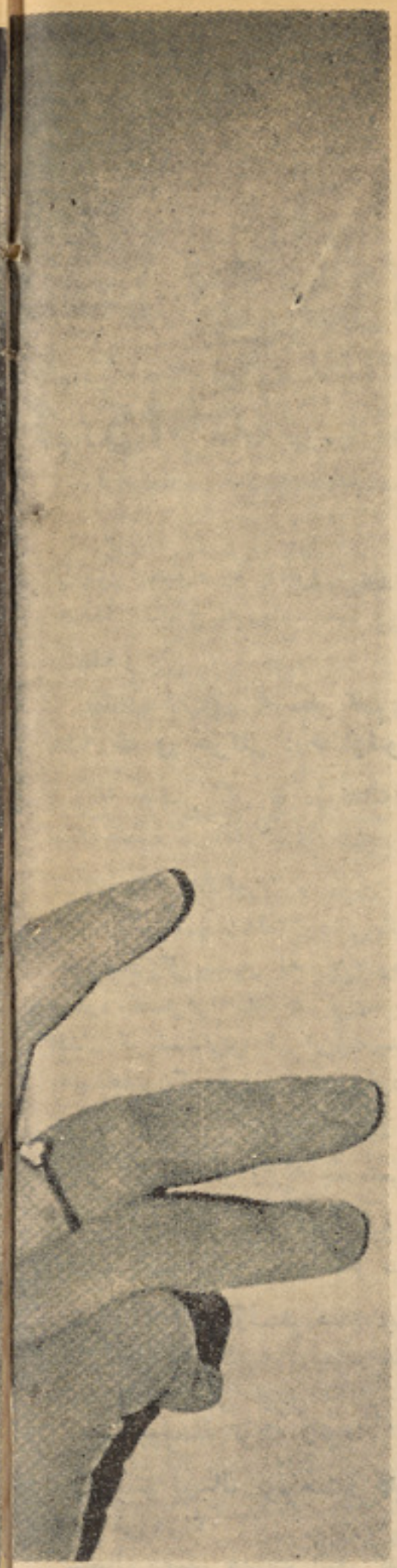

اثر یست بسیار ساده باز بان‌گویای شاعرانه .

همچنا نیکه در فلم های گذشته تار کووسکی دیده بودیم، وی سخت بازمین خود ما باانسان «این‌شهکار طبیعت» پیوند دارد. فاصله‌ایکه‌بحر بیکران زندگی را از سیاره دورافتاده نظام شمسی جدا می سا زد فاصله ای نیست که در تاریکی ابهام مبنی بر جدایی، غرق‌گردد. بلکه‌این فاصله خود، برخورد جدیدی از دید گاه شاعرانه است بر زمین و مو جو د روی‌آن، انسان، این دوری، ر شته های‌پیوند به‌زمین رانمی گسلدبلکه

این فلم شهکار طبیعت است

تما شا گر خوا هد دا نست که‌این تصویر تاچه حد بار [illegible] دارد .ایستگاه های‌مداری فضابرای ماازطرف کار گردان [illegible] آورد های عظیم تمدن بشری، معرفی میگردد . ایستگاه بمانند یك حجره کندوی عسل است که‌ازشهدشیرین فرهنگی زمین، چون: کتابها،تصویر ها، ایده ها و اندیشه ها پر سیده باشد. تصا دفی نیست که ما«تثلیث» ربا لیوف تصویر معبدبـاشکـوه ،

خودش به ر شته محکمی مبنی بـر پیوند نو، تغییر می یابد. این فا صله بیر حمانه موجودیت واثر قوای‌دیگر را بر انسان رد نموده وبا شـد ت هرچه تمام تر اورا باین باور مـی رساند که به جهان به همین جهان، مربوط است.

مشکل است تافـلم دیگـری ا ز همینگونه در مورد فضا، با اخـتلاف عمیق وریشوی آن، جزفلم «داستان شگفت آور فضا» اثر ستا نلی کبریك با«نظام شمسی» همطراز اید.

کبریك ،زمین راترك نمـــوده و سفینه فضا یی اش را با تحیر، در ژرفای پایان ناپذیر فضای خا ر جی، غرق می‌سازد. درحا لیکه‌تارکووسکی زمین را بخاطری پشت سر میگذارد تادوباره به‌آن بـا عشق عمیـق ، بخاطر کمك عظیم، بـر گـردد. فلـم تار کو وسکی همه سنت های فلم‌های داستان سیانسی‌را، از قبیل تکنیك های‌بیجان بمیان،دکور های بیروح و قهرمانان بمانند آدمك‌های مصنوعی. که فقط برای تخـلیق احسـا سا ت سطحی پابمیدان می گذا رند، درهم کو بیده است. فلم تار کو و سکـی ثابت میسازد که‌دورن، غـایه و ت فضاء، به‌واقعیت عصر ما تبدیل‌شد وخواهان کار های زنده فلسفی‌وشو انگیز است.

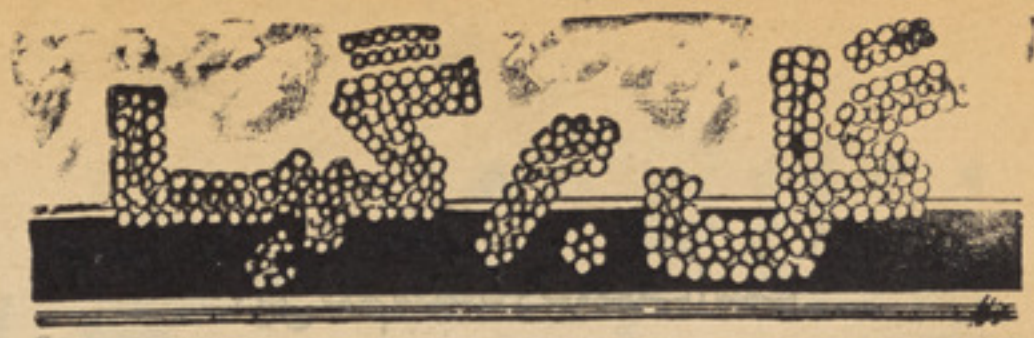

مهتاب بهار

ای پرازگل زرخت دامن مهتاب بهار
صرف زیبایی تو رنگ گل و آب بها ر
اینکه بر سبزه وگل مینگر ی شبنم نیست
محورخسارتوشده د یده پر آب بهار
خط مشکین چقدر رو نق حسن تو فزو د
میتوان گفت که این سبزه بود باب بهار
اینکه هر سو بچمن مینگری شبنم نیست
پیش رخساره او ریخته ا ست آب بهار
بلبل از نشهٔ اوسر خو ش ونرگس مخمور
تاکه درسا غر گل ریخت می نا ب بهار
میکند از رخ وزلفت گل وسنبل خرمن
بس که آورده بهم حسن تو اسباب بهار
دا غها ی جگر لا لهٔ خونین بنگر
گرندا ری خبر ی از د ل بیتا ب بهار
دل زآ رزو هو س عهد جوانی پر داز
خوش نباشد که دهی خانهٔ بسیلاب بهار
غفلت و عهد شبا ب آمده توام باهم
سیرمشکل که شود چشم کس از خواب بهار
ابر هم گر یه و زاری بهوایش دارد
نه همین بلبل ما آمده بیتا ب بهار
دوسه روزی که چمن را ست نمایش قا ری
دامن گل مکش ازکف شب مهتاب بهار

قاری ملك الشعرا

ازسرود گاه

دکتو ر سهیل

بهار

ای و بیار باد ه که فصل بهار شد
دستی به تار زن که دلم بیقر ا ر شد
یاد بهار نقش فریبا بون کشید
رنگ دگر گرفت چمن پرنگار شد
شاعر بساز نغمه پر شورآتشین
از ان نی که در دل گر دو ن شرار شد
رنگین ودلفریب فرو زد بهاربا غ
دهقان درین تپشکد ه تا گر م کار شد
بیرون دمید سبزه بر آوردلاله سر
ای سبزه رو! بیا که دلم دا غدار شد
سا قی ز لطف خو یشی بهاردگر بسا ز
پر کن صبوع باده که لیل ونهار شد
ای لاله رو! بباغ شدی دا غ بوستا ن
نر گس که دید چشم ترا شرمسار شد
گل آمدو بهار رسید و چمن شگفت
بازآ! بتا که مو سم بو س وکنارشد
سا قی سهیل را تو بده بو سه می بگیر
کز تا ب لعل تو سخنش آبد ار شد.

جلال آباد ننگرهار

بهار

بهار تازه زسر تازه کرد لاله ستان
برنگ لاله ، می ازیار لاله روی ستا ن
جها ن اجوا ن شهر وما همچو اوجوانا نیم

می جوان به جوا ن ده د رین بهار جوا ن
ز شاخ سود ه همی سر برون کندمینا
ز سنگ خار همی سر برون کند مر اجان

پر از اسنا ن کبود ست احو ض نیلو فر
پر ازطرارهٔ لعلست روی لاله ستا ن
ز بسکه گور کنو ن برگ بید ولاله چرد
زمردین و عقیقین کند لب و دندان

همی بخند د نو نو بسبز ه برلا له
همی بگر یدخو ش خوش بلاله بر باران
گل ازنسیم صبا هر زگل کنددا من

گل از سر شك اهوا هرگلاب ناب دها ن
بسا ن غا لیه دانیست لا له یا قوتین
نشا ن غا لیه اندر میان غا لیه دا ن

ز بسکه رنگ بکهسار برگ لاله چرد
چوبرگ لا له کند رنگ شیر در پستا ن
سیاه سیغ زما ن تا زما ن بباردتند
کندحکایت هر سا عتی ز صد طوفان
گمان بری که مراو را ز جودبهره دهد کف امیر عجم شهر یار در افشان

« ارزقی هروی»

بهاریه

آمد بهار و باد خوش از هرطرف‌وزید
روح وروا ن تا زه با فسرد گان دمید
گلگشت کوه و دامن صحرا فرح‌فزا ست
دیگر بکنج خانه نبا ید فرو لمید
بگذ شت فصل دی غم و اندو ه دورشد
وقت‌نشاط و عیش جوا نا ن فرا رسید
پر از شگو فه و گل باغ ورا غ گشت
بلبل‌فغا ن و نا له زهر بوستان‌کشید
گلشن که جای امن بود می‌سرزددر آن
رو زی‌بر وی سبز ه لب جو یبارمید
در بز م دوستا ن و فا پیشه خوش بود
تنبورونای وتبله دف وچنگ بشنو ید
در پنجروز ه عمر همین دم‌غنیمت است
عمردو باره هیچکسی د رجها ن‌ندید
بر گیر بهر از جوا نی وبرخیزبهر کار
کار وکما ل بر در رو زی بود کلید
غا فل مشو ز بند گیء حق‌عزیزمن
با یادحق‌توا ن به بهشت برین رسید
«حا فد» اگر چه نظم توبد نیست زین تمط
آ رد ملا ل طو ل کلا مت از ین مزید

الحاج خلیل الله «حافد»

اثر - تو فیق

بهار

بهار شد بهار شد
شکفته روز گار شد
ز فیض ابر آ ذری
وطن شکو فه زار شد
«بطرف جو یبار ها»
صدای آبشار شد
بهار شد بهارشد
ببین که آب ز ند گی
ز بر گ تا ك میچکد
زشاخ قطره قطره ئی
بر وی خا كمیچکد
نه‌می بجو ی مید و د
ز سیب و نا ك میچکد
زمی پیاله گرم شد
زمانه میگسار شد
بهار شد بهارشد

سهبوی خنجه رانگر
که از گلاب پر شده
دهان شیر خوا ره گل
زما هتا ب پر شده
گلوی بید مشك بین
زمشکنا ب پر شد ه
نه باغ مشکبو ه شده
که کوچه‌مشکبا رشد
بهار شد بهار شد

نگر به پشته ود من
که دور دور لا له شد
کف صدف پر از گهر
زدا نه های ژا له شد
شراب لاله رنگ د ه
که لاله ها پیا له شد
پیا له پی به پی بده
که باده خوشگوار شد
بهار شد بها ر شد
ببین که‌بسته شدگهر
بشاخه ها چو مر سله
ترانه ز ا ی بلبله
ترانه گو ی چلچله
نبا ت با غ‌جملگی
شد از نسیم حا مله
عجب که‌تا شگفته شد
شکو فه بار دارشد
بهار شد بهار شد
غزال شیر مست بین
برو ی سبز ه میچمد
بشوق خو یش مید ود
زعکس خو یش میر مد
زلا بلا ی سبزه ها
بنفشه بین که مید مد
بنفشهٔ که رهگذر
ببوی او شکار شد
بهار شد بهار شد

بقیه در صفحه ۷۷

بهار به

بهار آمد که بلبل از رخ گل شادمان باشد
بهار آمدکه قمر یر وایه‌سروروان باشد
بهار آمد که گل در بر نمایدرخت‌خارایی
بهارآمدکه‌رنگین باز شاخ ارغوا ن با شد
بهار آمد که چون رویت گلستان‌دلربا گردد
بهارآمد که‌چون مویت هوانمبر فشان باشد
بهار آمدکه نرگس جام زربکف‌گیرد
چوساقی‌محفل آرای حضورگلرخان باشد
بهار آمد که رخت سبز پوشاندنهالان را
سراپا درزمرد غر ق با غ وبوستان باشد
بهار آمد که رنگین سازد از گل‌دامن صحرا
بهرسو نقره‌فرشس از جلوهٔ آب روا ن باشد
بخط سبز سلطان بهار امرو زجادارد
اگرفرمان‌گلباز ی بدست باغبان با شد
ندانم جلوهٔ روی که در صبح‌بهارآفتد
که‌با این‌دلفریبی از زمین تا آسمان باشد
دل سنگ آب میگردد بو قت‌صبح‌در صحرا
چو گرم‌نی نوازی بر سر سنگی‌شبان‌باشد
تو از چمین جبین گل مخور خاراینقدر بلبل
مبادا این‌ادا از رو ی ناز وامتحان با شد

شعر از : شایق جمال صاحب.

دپسرلی راتگ

که تا ز ه تاز ه گلو نه
که مسکی مسکی غو ټی وی
که څه حسن و محبت ؤ
که مستی که رنګینی و ی
که د ناز او محبت څه
مینه نا کی ننـدا ری و ی
که‌دسو زاوساز نغمی و ی
که مد هو شی نظا ر ی‌وی
که په پو لو او پټو و و
سور ګلی و لاړ ټلو نه
که په سور کفن غمی وو
دلا له د زړه دا غو نه
که آسما ن کښی په غرا وو
دو ریځو تنـد رو نه
ور ته سرو غو ټو نیو لی
ووخپل څیری ګریوا نو نه
که سپیر ی سیلی به راغلی
ګل به ځا ن ته ګډ و لی
که دسرو ګلو په ټل کښی
به وږ می په ګډ یدو شوی
دوریځو په او ږ و به
خو نی ړ نګی د بجلوشوی
د سیلی هره څپیړ ه
یوپیغام دغوړ یدو وع
د طو فا ن هر ه چپه‌کښی
یو اعلا ن دمسید و ؤ
که په غر و ؤ که‌په سمه
سور ګلی ؤ سور ګلی ؤ
دبجلیو زار ، شنی و ی
پسر لی ؤ پسر لی ؤ

« اجمل»

دپسرلی دیوی

دا و رو نه په بید یا وو کښی بلیږ ی
که دسرو ګلو غو ټی دی‌چه غوړیږ ی
دخا ټو لو قا فلی دی را روا نی
که دسرومیو پیا لی ویشتلی کیږ ی
نو ی نو ی قوو تو نه ، آ رزو ګا نی
په رګودبز ګرانو کښی نخیږ ی
څوانه ! ګو ره چه فر صت درنه‌لاړنه شی
زمانه‌انتظا ر نه با سی تیر یږ ی
دوطن فضاء ،هوا او دښتی‌غرو نه
دزلمولـه ار ما نو سره سمیږ ی
زما نه به ړ رده پو رته کړی‌له کاره
دزاهدزړ ګی که چوی که ویلیږ ی
چه په سر کښی‌یی هوس‌دمستی‌نه وی
هغه کا م نه پورته کیږی نه رغیږی
پسر لی به نوی نو ی زیر ی‌راوړی
چه د فکر مسیحا په کښی خو ځیږ ی

« لایق»

ګلونه

بهار تازه کړل دشبنم ګلو نه
غنچی ، غنچی ډ ك دشبنم ګلو نه
«نرګس په خپله بی نوری‌وژړ ل»
دپیژند لو و ی ډیر کمه ګلو نه
ګل دګلا بو غو ټی و سپړ د لی
بلبلا ن ستا یی صبحد م ګلونه
سحر ماښا م یی په تاسترګی‌لګی
څکه می خوښ دی ستا دچم‌ګلونه
خوك تری‌و دونوکی‌سحری‌جوړوی
دچا په غم شی دما تم ګلو نه
دهجر شپی د انتظار کشمکش
ډیو ی نیو لی وو د غم ګلو نه
خدا یږو دشپی پری‌چا ژړاکړی‌وه
سحر وختی وو واړه نم‌ګلو نه
چه دی دصبر پیمانه‌ډکه شی
په زړه دی وکړه دز غم ګلو نه
ټول سرتر پایه له اغزو نه ډك وو
«ګوهر» له ورکړل خپل صنم‌ګلونه

«پیر ګوهر»

ستاسو په خوښه

نوبهار

گلر خو آوازو کړو چه‌خا نو نه کړ ی سنگا ر
را غلی ښه مو سم ددیدوادید ی نو بهار

شپونکی به پلن راغه کښی خپلی‌وا دیدی نو بهار
تندی مرغومی کاندی‌هری خواته غور زی منډ ی
پیغلو په‌وربلو دلاله جوړ کړو قطا ر
را غلی‌ښه‌موسم ددید وا دیدی نو بهار

بهار که مسیحا دی پری ژوندی‌شوه کائینات

شروع کړلو خو با نو بیا دخپل‌حسن‌ذکات
منگی یی‌په‌اوږو دی د پاو لیو یی شر نگار
راغلی ښه‌موسم ددید وا دیدی نو بهار

تالندی خندیږی دسروشو نډویی بریښنا ده

دزانو اتنونه‌خه زړه‌پوری‌تماشا ده
په‌ډیر مخوشحالی سر ه‌آواز کوی ابشا ر

راغلی ښه موسم ددیدوادید ی نو بهار
بهاره راته راوړه دمعارف دبن‌وی‌خلور

ستاپل‌دی‌دنیك شاگوم‌گوندی‌وطن‌موکړی سمسور

دتاله‌برغر غونډی شی لا له زار
راغلی ښه‌موسم ددید وا دیدی نو بهار

بهاره راته راوړه دمعارف د بن‌گلو نه

چه هیر درخنی‌نه شی راته راوړه نهضتونه
که ستاله‌بر کته مو ماشین‌شی یوغ وسپار
راغلی ښه‌موسم ددید وا دیدی نو بهار

ور کړه لږ تسل بهاره خوارومظلو مانو ته

لاس دخیرور اوږد کړه سر دلو خویتیمانوته
هوسا به‌کړی که‌نه داوږی تږی دل آزار
راغلی ښه‌موسم ددید وا دیدی نو بهار

«شاگره» دنو روز گرمی میلی په‌هر ه خوا د ی

دژوبلو په‌حال ژاړی‌که دسترگودی پنا دی
که ناست یی‌خاطرجمعه کړی‌وصال‌دخپل‌نگار
راغلی ښه‌موسم ددید وا دیدی نو بهار

د«خیالیگر»خوښونه

پسرلی

را غی پسر لی په وطن ملك به‌سبزه زارشی
ځای په ځای گلو نه غر او سمه‌به گلزار شی

ونی به شی‌تاندی را بر سیره به تیغونه کړی
ډك به‌وی شودونه بورا گا ن‌به‌پری‌خوبونه‌کړی

ډیرو به تنکو ونو سپړ و لی وی‌غوټی خپلی
خوك به یی ببر سری خوك به وسپړی‌کوځی خپلی

لاړه به‌سختی‌شی درا حت دی امیدو نه ډ یر
وینی به پـه‌سترگو پسر لی‌کی سره‌گلونه‌ډیر

ورکی به کینی شی هریو زړه‌به‌کړی پیدا مینی
غاړی به تر غاړی کړی هریودورور ولی ځینی

وبه شی باران په‌خوخوور خو دغه ورځو کښی
ډیر به رحمتونه د پسر لی و ی په وریځوکښی

« نصر»

(دصحراسیل)

پسرلی دی‌وخت دگلو بدل‌شو ی‌ددنیا سیل
دلته سیل‌دی‌هلته‌سیل دی‌گوری‌شته‌دی هره‌خواسیل
ځمکه شنه لمنی شنی دی خـه‌عجیبه‌تماشی دی
اوس خامخا خو ښیږی دی‌وختوکښی‌دهرچاسیل
نوی وخت او تقا ضا ده دکارلوړته بسم الله ده
راځی‌وگوری‌پټو کی دبز گرو دها ها سیـل
دځلمو جوړی لښکری پیغلی درومی ډلی ډلی
هلته کانـدی‌دگل خواکی د بلبل او دبورا سیل
حرکت کی برکت دی د زحمـت‌پسی راحت دی
په همت اوکارکی‌پټ وی د ژوندون‌اودمعنی‌سیل
ای ظالمه سخت په زړه یی رحم‌نلری‌نوځه یی
څه په مینه‌مینه کړی‌ته دخوارانو دژړا سیل
نوی ژوند اوتازه گی دهښه دوره‌ده او ښادی ده
طبیعت دی‌نن‌جوړ کړی په هرلو ردسینماسیل
خومره ښه وخت دی تیریږ ی‌ولی زړه پری‌نه مړیږی
سترگی کله‌مړی شوی چه‌کوی دگران اشناسیل
پیغلو وټمبل گلونه ورنه ډك شوور بلو نه
هلـی و گوری ملگر و دمینو دخندا سیل
داموسم خود بدلون‌دی نوی ژوندنوی قانون دی
که خدمت‌دوطن‌وکړوبیا به یی وکړو دلوړتیاسیل
مړا ویتو ب دمنځه تللی دخوانی‌موسم راغلی
ځای په‌ځای‌کلی په‌کلی‌شته‌دحسن اوښکلاسیل
نقاشی دسرو گلانو مو سم‌کړ ی‌په هر لوری
«غمشریك» وایی‌ملگرو راځی‌وکړودصحراسیل

محمد هاشم «غمشریك»

صفحه جوانان

سالی که نیکو ست

از بهارش پیداست

سال نو فرار سیده ومادر آستانه‌یك زندگی نوبه‌امید فر دای بس‌دل انگیزو مطلوب قدم به‌مرحلهٔ‌نویـــن‌زندگی خود میگذاریم .

برف های پی‌هم زمستان پـــاربشارت یك فصل‌حاصل خیز راداده

وبه مقوله گذشتگان سالی کـــه‌نیکو ست از بهارش پیداست امید واریم سال ۵۲ برای مایك ســـال‌موفقیت آمیز محسوب گردد.

وجوانان ما ملتفت این نکته‌گردندکه‌وظیفه آنها هر روز سنگین تـــر شده میرود ومکلفیت آنها در قبال‌وطن پیش ازپیش سنگین ترمیگردد زیرا جوان است که باید متوجـــه‌گرددکه‌دنیای نو، زندگی‌نو، جها ن نواز آنها انتظار های دارد.

امید واریم سال جدید طلیعـــه‌فرخنده یك سال نیك برای همـــه ـجوانان ما محسوب گردد ودر تمام‌مراحل زندگی یك سال بی سابقـــه

وفرا موش ناشدنی محسوب گردد.

کنون که‌بر آغاز این‌سال فرخنده‌قدم میگذاریم به تمام جوانان کشور شاد باش قلبی خودهارا تقدیم‌وسال‌نورا به همه تبریك گفته مو فقیت، تمام خوانندگان ژوندون را تمنـی‌میکنیم.

خوانند گان ارجمند وگرا می‌مجله ژوندون !

ماآرزو داریم درسا لروان برای پیشبرد مفکوره های ملی، اجتماعی، اقتصادی، فر هنگی،سپور تی‌وغیره وبرمو ضوعات مختلف حیاتی‌روشنی انداخته ومیز مدور رابو جود آورده ومطالب مختلف را مورد بحث قرار داده با استفاده از مفکوره شمـــا جوانان بر معلو مات خودبافزایم.

آدرس: انصاری وات مـطبعـــه دولتی مدیریت مجله ژوندون .

شمشیر بازی

باصطلاح فرانسو یان «اسکریـم» وبقول انگلیسی زبانـان «فیسنگ» یکی‌از ور زشهای اصیل جهان‌است. مبارزه با شمشیر در پهنه تاریخ باقواعد واشکال گونا گون صورت میگرفته ، اگر چه شکل سلاح بـــا یکدیگر متفاوت‌بوده است ولی‌دریك موضوع همه باهم یکسان بوده‌اند.

دفاع ازخویشتن ودرهم کوبید ن طرف مقابل .قدامت این ورزش از دوهزار سال پیش از میلاد ثبت‌شده است. در معابد مصر نقو ش وجود دارد که تاریخ آنرا ۱۱۹۰ سال‌قبل ازتولد مسیح ذکر کرده اند.

انواع شمشیر :

درمسابقه های جهانی وبازی های‌المپیك سه نوع شمشیر بکار برده میشود که مشخصات متفاو تی‌دارندآخرین قوانین در مورد شمشیـــر بازی که‌در کنگره جهانـــی ۱۹۴۵تدوین شده است مشخصات اسلحه راچنین بیان کرده است.

سابر

طول سابرتا۱۰۵ سا نتیمتروزن‌آن حد اکثر۵۰۰گرام.بیست مسابقه درسالن سر پوشیده بطول ۱۴متروعرض ۲ متر .

فلوره :

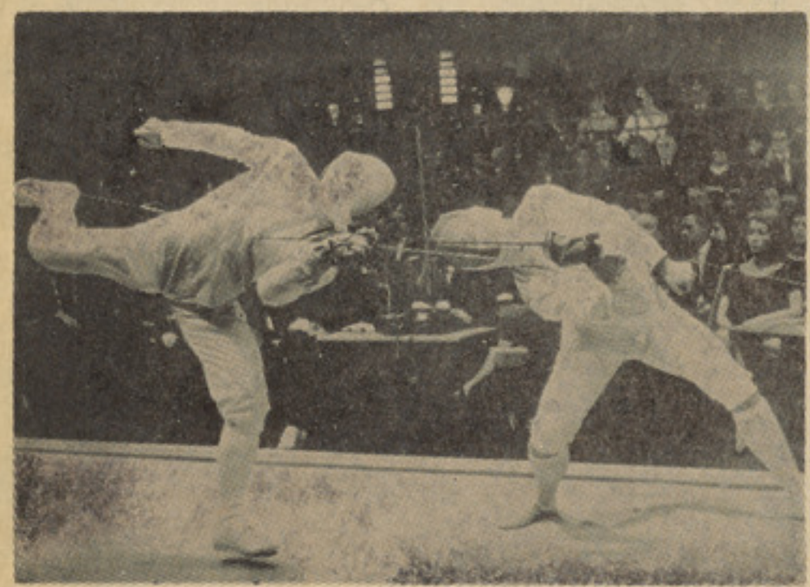

بارجال گذشته جهان آشناشوید

متر نیخ

پرنس کلمنس لوتر ونتسل متر نیخ در۱۵ مه ۱۷۷۳ درکبلنتز متولد شد.در استرا سبورك و ماین‌تحصیل کرد. درسن ۲۸ سالگی به مقـــام وزارت فرا نســوای اول رسید. از ۱۵۱۸ ببعداو برجسته ترین و فعال ترین شخصیت سیاسی ارو پابود.

انقلاب ۱۸٤۸ فرانسه در تما م کشور های اروپایی ازجمله اتریش تاثیر بسزایی گذ اشت ودولت وین سقوط کرد لذا مترنیخ به انگلستان رفت ودر ۱۸۵۱ از سیاست کناره گیری کردو درقصر ژوها نسبور ك راین منزوی گردید. وسر انجام در ۱۱ژوئن ۱۸۵۹ در وین‌در گذشت.

مطفی کمال‌پاشا (آتاتورك : بسال ۱۸۸۰ در سالو نیك دیـده بجهان گشود. در جوانی‌بخدمت نظام‌درآمد ودر طرابلس با ایتالیا ئیها جنگید. درجنگهای بالکان بفرما ندهی‌رسید. ودر آغاز جنگ اول جهانی،وابسته نظامی عثمانی در بلغار ستان گردید درسال ۱۹۱٦ در خلیج دار دا نل جلوی انگلیس هارا گرفت. آنگـاه بفرماند هی سپاه رسید که‌در جبهه روسهامی جنگیـد. پس از جنگ و شکست امپرا طوری عثمانی مر دم کشورش رابه‌جنبش واداشت‌وسپس بدفع یونا نیها پرداخت در۱۹۲۳ خلافت رابرانداخـت و بر یـاست جمهوری رسیدوتاسال ۱۹۳۵چاربار طبق آراء مردم رئیس جمهور شـد وی حروف لاتین رابرای نو شتـن زبان ترکی معمول کرد. آتا تـورك «پدر ملت ترکیه»در سال ۱۹۳۸ در استا نبول زندگی رابد رود گفت.

نو یسنده : شیما شیدا

بهارم دیگره رگز خزان مشو

من‌آن غروب رابیاددارم آن غروب سردو غم انگیز، خشك وبی تفاوت وبالا خره غروب جدایی هارا .

خوب بیاد دارم که بهارم از مـن گریخته، آ ه‌آیاباورگرد نیست‌واقعا بهار باهمه عشوه وناز، باهمه‌سوز وگداز روزی ناجوا نمردانه بگر یزد وعشاق بیچاره اش‌را تنها رهاسازد

آری، آری من آن غروب را بیاد دارم که‌دیو نا امیدی سخت‌گریبانم رامی فشرد. آه‌که‌چه کشنده ا ست انسان برای بهار، بهاری زیبایی‌ها بهار مستی ها مست وباو فا گردد اما افسوس از آن که‌او بگریـــزد، بگریزد به‌دور ها ،به‌قله هاویا بـه عمق دریا ها ...

اورفت ولی هر چه شدمن باریزه برگ های خزان ریزه کردیم بعـد عروس سپید پو ش ز مستان نغمه کنان آمد وفر یادزنان رفت .

حال ازشدت ترس می لرزم نمی توانم آن چه‌من احساس می کنم‌روی کاغذ ریزمش .آه خدایی من، ما ت مانده ام‌آیا باور کنم مادر طبیعت با شیر صبحگاهی چهره سیاه‌وچرکین شب‌را می شوید ؟ فریاد قاصـدان به‌فر یادم آورد فغان «شاد باش ای طبیعت دیگر باز هم عروس‌آورده‌یی» گلها به هیجانم در کشیده از زبان من بشنو ،من بازبان آتشین‌ولبخند نمکین برتو «مبارك باد می گویـم» آبشاران از شادی چو کودکی کـــه صادقانه سردر آغوش مادر گذا رد می‌گر یند .

در جستجوی دوست

« محمد ظاهر خورسند آرزودارد که در بارهٔ شعر و موسیقی و آواز نا شناس با خواهران و بـرادران هموطن خویش مکاتبه نماید. »

آدرس : محمد ظاهر خورسنـد متعلم صنف دوازده‌جیم لیسه‌سلطان هرات .

• • •

محمد اسمعیل نورس ـ۱۹ساله

علاقمند به سینما و هنر پیشـهٔ محبوب راجیش‌کهنهٔ. مایلم‌بادختران وپسران هموطن خویش مکاتبـــه داشته باشم .

آدرس: ـ مدیریت دفتـر داری محاسبهٔ وزارت فواید عامه .

نادر شاه مینه ـکابل‌ـ

دراین عکس شما مشهور تر ین ستار گان سینما رامی بینید کـــه اکثرا آنها به شما معرفی شده‌است.

اگر شما آنهارا می شنا سید اسم هریك ازستار گان رانو شته به‌مـا بفرستید وبگو ییدکه‌این ستار گان ازکدام ممالك هستند .

لطفا به‌این آدرس نامه های‌خودرا بفرستید تانام شمارا درمجله بچاپ برسانیم: انصاری واپ‌مطبعه دولتی مدیریت، مجلهٔ ژوندون صفحه‌جوانان

آهنگ شبا ویز

تا اینجای داستان

زهره زن بادیه نشین بعد ازآنکه‌شوهرش بقتل میرسد با دو دختر خود آمنه و هنادی بیکی از شهرهای مصر پناه می آورد ودر آنجا هرسه بحیث خدمه‌استخدا م‌میگردندزهره پس از دوسال ناگهان‌تصمیم میگیرد تا آن شهر شوم را ترک‌بگوید و هرسه از شهر خارج گردیده شامگا هان پای پیاده بیکی‌ا زدهات مجاور میرسند . چند روز بعد ناصر برادر زهره با دوشتـــرمیرسد و آنها را با خود میبرد،اما در طول راه درنیمه شبی هنادی رابشکل فجیعی بقتل میرساند . .. آمنه پس از رسیدن بمنزل خانواده‌سخت، رنجور میگردد و همینکه تا حدودی بهبود می یابد، پای پیاده‌وتنها از چهار دیوار خانه میگریزد وراه شهر را در پیش میگیرد .

خدا نگهدارت ای دختر نورس! کجا میخواهی بروی، مگر پیرا مون حوادث ومصا یبی‌که زندگی برای بیچار گان وتیره بختان وانسانهای ناتوان درکمین نگهداشته، نیندیشیده ای؟ زندگی برای‌آنهاسر چشمه‌رنج وضرر ومنبع زشتی هاو جرایم‌است که‌بتدریج از روی آنها پرده بر میدارد ویکی بعد دیگر مینمایاند.

مگرد رباره افسانه های د هشت انگیزی کـه‌روز وشب در دوران کودکی میشنیدی فکر نکرده ای؟مگر بخاطر نداری که درین افسانه ها ازدیو های سخن میرود، دیوهایی‌که راه رابر رهگذران می بندندوغولهای که ترس وهراس بر آنان تولید مینمایند .. آنها چون بوی رهگذری رامیشنوند از شوق‌بلعیدن او دندان بهم میسایند و برای فرو بردن گوشت واستخوان او غلیا نی پایان ناپذیر درجوف‌خود احساس‌مینمایند رهگذر باقلبی آکنده از خوف‌وبدنی لرزان از شدت هول نزدیك میشود هرگاه وصایا رانیك بخاطر سپر ده واندر زهارا آویزه گوشی ساخته‌و فن مقابله باغول صحرایی را ازیاد نبرده باشد، نخست بروی سلام‌می افگند وبدین ترتیب اورابه صلح ومدارا وادار میسازد، اما اگروصایا رابخاطر سپرده، اندرز هارا آ ویزه گوش نسا خته وفن مقابله باغول صحرایی را از یادبرده باشد، در همان قدم اول چون لقمه ای در کام اوفرو خواهد رفت ودیگر کسانی‌که انتظار اورا میکشیدند نشانی هم‌ـ ازوی بدست نخواهند آورد .

آمنه ، در مقابل این غولهای وحشی که در طول راهت پراگنده اند ، چه آمادگی گرفته ای؟ آنها چنانکه در افسانه ها بتو حکایت کرده اند ، هفت تن نیستند، بلکه عدد شان به هفتاد بلکه به صد ها میرسد که هر یك بشکلی درطول طریق کمین کرده اند. برخی ازآنها د رانتظار شکار خود نشسته‌وبرخی در جستجوی آن میباشند ، بعضی آشکارا خود را مینمایاند و بعضی هم در مزارع و کشتزار ها خود را نهان ساخته اند . برخی بقیافهٔ‌غول کریه المنظر مخوفی خود نمایی میکنند که در او لین نگاه قلب‌انسان را از شدت هراس میفشارد وبیننده بحکم غریزه میکوشد از آن دوری گزیند و خوشبین را از شرش نجات بخشد . برخی بقیافه مرد مهربان ویا جوان خوش معامله‌ای عرض وجود مینماید که دیدارش برای انسان اطمینا ن می بخشدوقلب بیننده رابسوی خود میکشاند، اما بزودی پناهنده متوجه میگردد که جز غدر و خیانت وجز بدی‌وشرارت ازوی سر نمیزند .

عده ای از آنها در لباس مردان وعده‌ای دیگر در لباس زنان ظاهر میشوند ، اما همه درحقیقت‌غولهایی بیش نیستند که دست سرنوشت در راه دختران ناتوان رانده شده تیره روزی چونتو قرار داده است دختران بد بختی که بازیچه دست حواد ث اند واز حادثه ای بسو ی حادثه دیگر پرتاب میشوند وبیخبر از سر انجا م کار خویش گا م بر میدارند ، تا اینکه روزی بایکی‌ازین غولهای کریه المنظر ویا غولهای نقا ب پوش مواجه میگردند وچون شکاری در چنگال آنها دست وپا میزنند و آنگاه است که انواع‌رنج وعذاب و اقسا م رنجوری‌وبدبختی بسرا غشان می آید وزلت وسر افکندگی دامنگیر شان میگردد وچه بسا که این حواد ث بزندگی برخی از آنان خاتمه میدهد . ..؟ !

هنگا میکه آمنه صبحد م از منزل خانواده چون تیری بیرون جهیدو بدون احساس کمترین تکلیف ودر ماندگی حرکت خود را بجلو ادامه داد ، در باره هیچ یك ازین مسایل نیندیشیده بود. بلکه او هیچگونه حرکت و نشاطی احساس نمیکرد، وحتی متوجه نبود چون تیر بجلو میرود ، زیرا او فقط در بارهٔ یك چیز می اندیشید ، در باره زندانی می اندیشید که از آن گریخته بود ومیخواست هرچهٔ زود تر ازآن‌دور گردد وبه آغوش آزادی که‌در انتظارش بود پناه ببرد و در اعماق آن غوطه ور گردد .

او همچنان راه میرود و بدن‌آنکه بچپ وراست و یا عقب خود بنگرد گا م بر میدارد، گویی یکی از قهرمانان افسانه هایی است که ما دران و مادر کلانها برای او نقل میکردند ... او نیز چون قهرمانان این داستانها اندرز های گفته شده را آویزه گوش ساخته واز ترس اینکه مبادا مصیبتی دامنگیرش‌گردد از راه راست چشم بر نمیدارد وبا اطراف خود نمینگرد . ...

دختر بدین سان با چهره خون آلود و پیکر ضعیف اما پرتلاش‌خود راه می پیمود و با ستقبال فروغ خرشید ، نسیم صبح و به‌پیشواز زندگی که تازه از خواب شب‌بیدار میشد ، میشتافت ..

او همچنان راه میرفت ونورآفتاب از هر طرف احاطه اش مینمود و حیاتی که پیرا مونش موج میزد اورا در خود فرو میبرد. اما او نا گزیر بود بحکم غریزه وبحکم سستی واخوتی که آهسته آهسته در پیکر نا توانش مید وید، از سرعت قدم های خویش بکاهد و بطی‌تر حرکت کند و هنوز روز به نیمه نرسیده، از «بحر» عبور کرد و نزدیك شا مم گاهان بیکی از دهات مواصلت نمود. آنجا پنا گاهی بود که میتوانست از شر تعقیب کنندگان نجاتش دهد ، لذا در آن داخل شد تا کمی استراحت کند وقوت لایموتی بدست آرد و شب را نزد اهل قریه بسر رساند .

آری ، من خود را می بینم که‌تنها ومنفرد با روحی در هم شکسته وپیکری ضعیف وناتوان ولبا س ژولیده و یا شبیه ژولیده در راه مذکور گا م بر میدارد .. با آنهم هیچگونه اندیشه‌ای در باره آنچه ترکش داده ا م با خود ندار م‌وراجع به آینده‌ای که سوی آن روانم و کسانیکه با آنان مواجهٔ خواهم‌شد، هیچ نوع سوالی از خود نمیکنم .. حالت من تاثیرشراب موثرنیرومندی است که بنا م عشق آزادی یادش میکنیم و گاهی حیات ما را تحت تاثیر معجزه آسای خویش قرار میدهد . آیا میترسید م ...؟یا اینکه خود را در مصونیت حس‌میکردم..؟ نمیدانم! هردو احساس یکجا در من وجود داشتند و همانطور که شب

وروز در روی زمین از عقب همدیگر فرا میرسند ، آنها نیز در قلب من همدیگر را تعقیب مینمودند.

ازین ناحیه کاملا مطمئن بود م که دیگر هرگز مادرم را نخواهم دید وصدایش را نخواهم شنید و نیز اهل خانه را نخواهم دید ودر هیچ کاری با آنان اشتراك نخواهم نمود وهرگز با آن مرد مجرم جنایتکار قسی القلب مواجه نخواهم شد وناگزیر نخواهم بود در برابر دستور های خشن او بزانو در آیم ونزدیکش را تحمل کنم . با این احساس آرامش و اطمینان برقلبم چیره میشد و زندگی بزیبا ترین صورتی برویم می خندید و روحم از آمال و آرزو های شیرین مالامال میگردیدومجموع آن، قدرتوشجاعت وتحمل شگفتی در من می آفرید وبدون آنکه کمترین احساسخستگی وماندگی برایم دست دهد، راه خویش را در پیش میگرفتم .

در طول راه، مخصوصا بعد از آنکه از «بحر» عبور نمودم بیاد خواهرم افتاد م. راه در نظرم مغشوش میشد، میخواستم بدانم مامای جنایتکار ما در کدا م نقطه از جاده منحرف شد تا ما را در آننفای عریض وطویل ببرد وجرم خود را مرتکب گردد .

همینکه خواهرم را بیاد میآوردم دفعتا سایه اش در نظرم مجسم میگردید ، میدید م او همانطور افسرده و فرو رفته در خود،درست مانند همان روز هایی که بتا زگی شهر را ترك گفته بودیم پیشرویم استاده میشودو من میخواهمنزدش بروم، دستش را بگیرم و باوی بصحبت آغاز نمایم ، اما ناگهان حوادث گذشته بخاطرم میرسد واقعیت درد ناك برایم روشنمیشود وبا احساس آن، چشمه اندوه در قلبم منفجر میشود ویکجا با خونم جریان پیدا میکند ... سراسربدنم را آتش سوزان فرا میگیرد و اشك چون باران بر رخسار هایمسرازیر میگردد ، وناگزیر میشوم بگوشهای از راه پناه ببرم تا دور ازنظرمردمان جلو گریه را سردهم .

لحظه ای بعد همینکه از جا بر میخیزم تا راه بروم ، خواهرم نیز بامن گا م بر میداردو اشباحی که هنگا م مریضی در نظرم مجسم میشدند ، پیرامون او وپیرامونمی میچرخند و ناگهان ما حولم رااشباح بی شماری فرا میگیرند و من نمیدانم آنها از کجا پدید آمدند،اما می بینم تعداد شان فزونی می یا بد با هم می آمیزند وصنجه و فریاد شان بگوشم میرسد .. از خود میترسم .. میترسم مبادا دیوانهشده باشم .

با تما م این وضع در راه خودگام بر میدارم، از قریه ای بقریه ای واز منطقه ای بمنطقهای میرسم ، گاهی درینجا مهمان میشوم و گاهی در آنجا دست سوال دراز مینمایم نزد خود گاهی در مزارع و گاهیباردیگر در خانه ها بکار مصروف میشوم.. این دونوع احساس بدون آنکه لحظه ای آرامم بگذارند چه در خواب وچه در بیداری بر قلبم هجوم می آورند ... و من پیوسته در بین خانواده خود که از نزد شان فرار کردم و خواهرم و اشباحی که دور او میچرخند قرار دارم ..

بدین سان روز ها از پی هم میگذرند و من رو بسوی شرق در حرکتم ، بدون شك هدفی در برابر من قرار دارد که بسوی آنمیشتابم وآنرا درك مینمایم ، اما نمیتوانم آنرا با تما م جزئیاتش د رنظر مجسم سازم، گویی بصورت غیر شعوری بسایقه غریزه سوی آن کشانده میشوم .

من همچنان رو بسوی شرق روانم ، از هدف خودیك گام هم بسمت راست یاچپ منحرفنمیشوم مگر برای اینکه شبی را درین قریه بگذرانم و یا ساعتی چند در آن قریه دیگر با ستراحت بپر دازم،، اما همیشه رو بسوی شرق درحال سفرم و هر قدر بهدف نزدیك میگردم و هر قدر بشهر فاصله ام کمتر میگردد، بیشتر احساس اطمینان وخاطر جمعی مینمایم . . . پس معلوم استکه هدف منازینهمه سعی وتلاش رسیدن بشهر است ومیخواهم در شهر د رمیان اهالیآن زندگی کنم و هدفم در شهر، منزل ما مور مرکز است که میخواهم به آن پناه ببرم واز اهل این منزل کمك بخواهم و درسایه آنها زیست نمایم و قلب خود را نزدشانبگذارم ومخصوصا آرامش این روحرنجدیده وشفای این قلب مجروح را در نزد خدیجه بجویم .

تا زمانیکه باین منزل نرسیده ام احساس امن و آرامش نخواهمکرد وتا هنگامیکه آن چهره ها راندیده ام وآن صدا های آشنا را نشنیده ا م، از رنجوری جانگاه نجات نخواهم یافت .. همینکه پا بداخل آن خانه بگذارم دیگر دست مامایم بدا منم نخواهد رسید و ترس و دهشت دیگر بقلبم راه نخواهد یافت ...اما اگر اهل خانه بپرسند که تا حال در کجا بودم ؟ بجواب شان چه خواهم گفت ؟.. آیا ماجرای خودرا یکایك برای شان باز بگویمویااینکه اصل مطلب را از آنان بپوشانم ؟ اما اگر اهل منزل از پذیرفتنمانکار نمایند ودروازه خود را برویمببندند ولطف و احسان و نوازشی را که انتظار دار م، از من دریغ دارند، در آنصورت تکلیف من چه خواهدبود؟ گذشته ازینها اگر خدیجه از من اعراض نماید چه خواهد شد؟زیرا شاید او بکسانی از دختران شهر ویا قریه دست یافته باشد که در موقف من قرار گرفته و مثل من باوی در بازی و سرگرمی هااشتراك نماید وبکار هایش رسیدگی کند؟ هرگاه این خانه از پذیرفتنم خود داری کند ، بکجا خواهم رفتواگر اهل منزل از قبولم سرباز زنند ، نزد که پناه خواهم برد ؟

۱۳

نخیر! این خانه همانطوریکه من شناخته ا م، پاکیزه و مرتب است ومرا بسوی خود فرا میخواند، هیچ مراجعی را رد نمیکند،بروی‌هیچکس بسته نمیشود و هیچ مهمانی را از خود نمیراند . همینکه خانه از دور بچشمم میرسد ، بسرعت قدمهایم افزوده میشود ،گویینیرویی نامریی مرا بسوی آن دفع میکند ویااینکه باصرار بجهتآن فرا خواندهمیشوم بنابر آن شتابان گا مبر میدارم .

از دیدن دودی که از خانه بلند میشود، آتش مشتعل مطبخ رابخاطر نمی آورم ، بلکه آشپز و سایر خدمتگارانی که در ماحولاومصروف فعالیت اند در نظرم مجسم میگردند گویی صدای شانرا میشنوم ودرکار با آنها کمك مینمایم وبگفتگوی‌شان شرکت میکنم ... کمکم بخانهنزدیك کلکین گشاده ای بنظرم میرسد،از مشاهده آن اطاق خدیجه را بالوازم واثاثش بخاطر نمی آورم، بلکه خود خدیجه در نظرم مجسم میشود که در اطاق نشسته و بابعضی وسایل خود سرگرم باز یاست ویا برای حاضر کردن درس بسطور کتاب چشم دوخته است تصور میکنم من نیز در بازی کردن ویا آمادگی درس باوی اشتراك دارم ویا برخی از مجلاتی را که او میخواند بشنو م . هرقدر فاصله ا م بخانه کمترمیگردد زندگی داخل خانه بیشتر در نظرم مجسم میشود، گویی در داخلخانه هستم و بجایی که چند ماه قبل بحیث یك جزء این کل داشتم بر گشته ا م و از نور فیض بخشی که سراسر منزل را در خود فرو برده و بحرکت ونشاط و فعا لیت واداشته است . بهره میبرم .

بالاخره به دروازه باغچه میرسم وبرای داخل شدن از آن هیچگونه ترددی درخود راه نمیدهم پس ا ز مثل همان روز هایی که پس از گذراندن شبی با مادرم وخواهرم بر میگشتم با گامهای شمرده واستوار جلو میروم و بدون آنکه بماحول خود ملتفت گردم بسرعت اززینه ها بالا میروم .. باطاقخدیجه میرسم وداخل میشوم،می بینمبانوی من و دوست من آرا م نشسته و برکتابی چشم دوخته است . قبل ازین همینکه با هم روبرو میشدیم باخنده و شوخی یکدیگررا استقبال میکردیم ، اما اکنون چرا نمیخندیم وشوخی نمیکنیم ...؟ !اوچرت زده وگیج است و من طوفان گریه را سر داده ا م ؟

سپس او میپرسد

ـ کجا بودی ...؟ وحالا از کجا می آیی ..؟ ودر طول این مدت دراز چه میکردی ....؟

بقیه درصفحه ۷۹

«هیکل »مینویسد :

«بریتانیاییان در درازای همه سالهایی که‌در مصرسپری کردند ، مردم‌واقعی‌مصررا نشناختندمیلونها سرباز بریتانیایی ، دردوجنگ‌جهانی، ازین‌کشورگذشتند . افسران طبقهٔ‌بالایی راشناختندوسربازان را شناختند .نخستین باری که‌بریتانیاییان‌خودشان‌را بامصریان واقعی روبه رو یافتند ، هنگام‌تظاهرات علیه بریتانیا بود . »

«سر انتونی ایدن، همانند دالس تنها یك بار ناصر رابر میز شام ملا قات کرد. برای دومردی‌که‌چون ناصر وایدن کاملا مخالف هم‌باشند، به‌ندرت اتفاق میافتد که بایکدیگر همکاسه شو ند .

این دعوت شام ازجمله تشر یفات اجتماعی نبود، بلکه مقابله یی بو د بین نمایند گان دوشیوه زیست متضاد .

افسران طبقهٔ بالایی راشنا ختند و سر بازان بد کاره گان راشنا ختند وهوش وگوش شان متوجه کیسه بران، واسطه هاو بچه های بوت رنگ کن در سر کهای قاهره بود. نخستین باری که‌بر یتا نیا ییان‌خود شان رابا مصر یان واقعی‌روبه رو یافتند، هنگام تظا هرات علیه بریتا نیا بود .

این عد م‌تماس در روابط رسمی وقف از میان برداشتن آخر ین جای پاهای امپر یالیزم در کشور ش ساخته بود، با ایدن که خودش را وقف نگهداشت‌نیروی روبه زو ال بریتانیا کرده بود، هماسه شد .

آنشب ناصر، چنانکه عادت‌داشت همسر ش را از خانه باخودش نیاورده بود.. ایدن با همسرش کلاریسا بودکه اندام باریکی داشت ولباس شب دراز پوشیده بود.

افسرانی که چار زانو در خیمه شیخهای عرب‌می نشستند وباعربی کاملی درباره شعرتازی‌سخن میگفتند چیز مشتر کی داشت ـاوهم به صحرا نشینان عقیده داشت و منکر شهر نشینان بود.

بازی ماهرانه یی بود . ایدن حیثیت ستاره سیا ست غرب را داشت که‌همه پاسخ هارا میدانست آن شب باافسری صحبت میکردکه

سیمای جمال عبدالناصر

نوشته «محمد هیکل» بخش چهارم ترجمه «رز»

By Mohammad Heikal

این دعوت شام به روز بیست‌و ششم فبروری سال۱۹۵۵، هنگا می که ایدن به قا هره سفر کرد ، در سفارت بریتا نیا. بر گزارش مد .

این امر خیلی شگفتی انگیزاست که‌بریتانیاییان دردرازای همه سا لهایی که‌در مصر سپری کردند، مردم واقعی مصر رانشنا ختند. ملیونها سر باز بریتا نیایی، در دو جنگ جهانی، ازین کشور گذشتند نیز سایه انداخته بودویکی از راه هایی را میساخت که‌به سویز میانجا مید. بریتا نیا ییان برصحرا نشینان اعتماد داشتند و کسانی‌را چون لاور نس عربستان، گرترو دبل و گلوب پاشا بادیدی‌رومانتیك مینگر یستند . اینان‌برروشنفکران قاهره واسکندریه .عتماد نمیکردند.

بدینصورت ، بر چنین زمینه یی بود که ناصر ، انقلابیی که خودش

آیا «ایدن »تظاهر میکرد ؟

«ایدن »هنگامی که‌باز بان عربی ناصر را خو شا مدید گفت،وی‌رابه شگفتی اندر ساخت. سپس‌در باره قرآن‌وشعرو اد بیات عربی‌به‌صحبت پرداخت. اوبه ناصر گفت که‌روز گاری میخوا ست عرب شناس‌شود وحیات خودش راو قف مسایل‌عرب سازد، ولی بعد، سیاست را بیشتر هیجان آور یافته بود .بااینهم باآن سرنو شت آینده اش معلوم نبود. کسانی دراین‌دعوت بودندکه‌احساس میکردند ایدن تظاهر میکند وتلاش دارد تاهمسر جوانش رازیر تاثیر در آورد .

درمقابل، ناصر میخوا ست که مسایل اساسی طرح شود. هنگامی که ایدن ازاو پرسید که‌چرا مخالف پیمان بغداد است، ناصر شرح داد که‌او نمیتواند درهیچ پیمان دفاعی‌با

قدر تهای بزرگ شامل شود. اما ایدن آنگونه که‌دالس، هنگام‌صحبت برپیمان بغداد، رفتار کرده بود، رفتار نکرد- دالس گفته هارابادقت می‌شنید، ولی ایدن دلتنگ وخسته به‌نظر میامد- او چنان‌وانمود میکرد که‌این گفته هارا قبلا شنیده است. وهنگا می که ناصر سخنهایش رابه پایان رسانید، ایدن گفت: «من‌با همه این استد لالها آشنا هستم .»

ناصر میگفت که‌به‌عقیده اوپیمان بغداد به انشقاق جهان عرب میانجا مدو مصر رابه‌انزوامیکشاند. گفتگوی اوباا یدن ادامه یافت ایدن میگفت که هرگاه‌حکومت مصر آرزو نداشته باشد،مصر میتواندعضویت پیمان بغداد راردکند، ولی هنوز نمیتواند فهمیدکه‌چرا مصرمیخواهد اندیشه خودش را بر بقیهٔ جهان عرب تحمیل کند.

ناصر پاسخ داد:« مااندیشه خود مان رابر آنان‌تحمیل نمیکنیم.ماتنها نظر خود مان‌راتو ضیح میدهیم‌واگر نظر مامورد پشتیبانی قرار میگیرد، برای آن است که‌این نظرباحساس توده ها هما هنگی دارد .»

ایدن پافشاری میکرد که‌بر یتانیا بهتر میتواند دریابدکه احسا سات واقعی مردم عرب چیست ومیفهمد که‌این مردم آرزو دارنددر برابر کمو نیزم ازخود شان دفاع کنند.

درپاسخ، ناصر همان استد لال استرا تیژیکی یکی رابه کاربرد که دربرابر دالس به کار برده بود.او گفت که‌چنین‌دفاعی دربرابرکمونیزم باید ازداخل این کشور ها مایه‌گیرد نه‌از پیمانهایی که دربیرون به‌میان آمده وهدف این پیمانها محاصره اتحاد شورو یست .

امااو ایدن راتغییر نمیتوانست داد. این مقابله‌با سردی پایان‌یافت.

روز ششم اپریل سال ۱۹۵۵، ایدن به‌مقام صدارت بریتانیا رسید. ناصر بیدرنگ‌کمیتهٔ‌ویژه یی‌رامامور ساخت تادر یابد که اثرات این رویداد بر روابط مصر وبریتا نیاچه خواهدبود. کمیته نتیجه گیری کرد که ایدن‌سه جهت رادرپیش خواهد گرفت: نخست‌اینکه، شیخ‌نشینهای دارای پترول را ساز مان خواهد بخشد یدتابر امریکا بیان‌پیش‌دستی کرده باشد. دودیگر اینکه، تلاش خواهد ورزید تابرای پیمان بغداد اعضای تازه نفسی در میان کشور های عرب پیدا کند. سه‌دیگراینکه، خواهد کوشید مصر رازیر نفوذ در آوردویاتجریدش کند .

رویهمر فته، به نظر میرسید که مصر روزهای‌سختی‌راپیش رودارد.

مقابله غم‌انگیز.

بدینصورت ،هنگا می که‌در ماه آگست ۱۹۵۵، سلوین لوید وزیر خارجهٔ بریتا نیا، به سفیر مصر در لندن گفت که هر گاه‌مصرتبلیغات علیه پیمان بغداد رامتوقف سازد، بریتا نیانیز از تلاش‌برای کشانیدن کشور های عربی به سوی پیمان بغداد دست خواهد کشید، ناصر خوشحال شد .

بااینهم مصر اطلا عاتی به دست آورد که نشان میداد ایدن درباره تصمیمها یش متردد است ووضع صحی خوبی ندارد. درعین حال در درون حزب محافظکار بدگما نیهایی علیه رهبری اوبه وجود آمده بودو نوشته های انتقادی علیه او در مطبو عات بریتا نیابه چاپ میرسید.

سلوین لوید روز اول مارچ‌سال ۱۹۵۶ به قاهره‌آمدتاناصر راملاقات کند. این رویداد مقابله غم انگیزی بود.

همانشب خبر هایی از اردن رسید که‌حاکی بود ملك حسین گلوب‌پاشا رابر طرف کرده است.

وزیر خارجهٔ بریتانیا سخت تکان خورده بود. اوبا ناصر درباره اردن وموقف گلوب پاشا در آنجا،صحبت کرده بود وناصر به‌او گفته بودکه وی‌نباید گزار شهای کسانی چو ن گلوب پاشا رامبنی برین که مردم اردن طرفدار پیمان بغداد هستند، باور کند .گفت:« من‌این مردم رامیشناسم. آنان علیه پیمان‌هستند کار کسانی چون گلوب پاشا تمام است‌و از حیات شان چیزی باقی نمانده .»

سلوین لوید یقین‌داشت که ناصر میداند چه چیزی درجر یان است‌و به‌او میخندد.اما ناصر اطلاعی‌نداشت که‌قرار بود گلوب پاشا برطرف ساخته شود .

در واقع ،تاصبح روز دیگردرین باره چیزی نمیدانست .

اوبه سلوین لوید گفت«فکرمیکنم شماحرکت درخشانی نشان دادید » اوباور نمیتوانست کردکه ملك‌حسین بدون دستور بریتانیا گلوب پاشارا برطرف سا خته باشد .

«سلوین لوید» شگفتی زده‌پرسید: «درخشان!.. من؟..»

ناصر جواب داد: «بلی، این شما نبودید که تصمیم گرفتید ؟»

خنده‌بر سلوین لوید

سلوین لویدفکر میکرد که ناصر آزارش میدهدوتحقیر ش‌میکندوبعد برای نخستین بار، ناصر در یافت که‌سلوین لوید میپندارد همه کارها ازدست او ست. آنگاه به ابهام اوضاع بنای خندیدن را گذاشت.و البته، سلوین لوید فکر میکرد که ناصر به او میخندد .

پسانتر، ناصر گفت که سلوین لوید آن روز صبح مثل ماهی‌سرگیچ شده‌یی به‌نظر میرسید :«من قا در نبودم وی‌را قناعت دهم درین مساله بیگناه هستم‌ازطرف دیگرنمیتوانستم ازخنده برآنچه اتفاق افاده بودوبه طرز نگریستن اوخود داری کنم»

درحقیقت بر طرفی گلوب یك‌امر کاملا مربوط به اردن بود. ملك‌حسین خود، به قدرتی که‌این جنرال بریتانیا یی در اردن به دست داشت حسد میخورد.ازینرو در صددبرامد که‌خوش را، هما نگونه که نامش پادشاه بود، واقعا پادشاه بسازد

چندروز بعد، ناصر باسر همفری تری ویلیان سفیر بریتانیا صحبت کردو یکبار دیگر خاطر نشان‌ساخت که‌در باره رویداد های اردن ازپیش چیزی نمیداشته است. سفیر بریتانیا گفت‌که سخن ناصرراقبول داردو بریتانیا، علی الرغم سوتفاهم میخواهد تاآخرین رمق درپیمان بغداد بماند .

امادرین هنگام او ضاع دیگرچاره ناپذیر شده‌بود. سلوین لویدباوضع خطرناك ودشمنانه یی در بریتانیا روبه روبود وی‌از طر ف‌تظاهر کنندگانی که نام ناصر رابر زبان داشتند، سنگباران شد. آواز های «ناصر ... ناصر..» ازطرف تظا هر کنند گان به دنبال بر طرفی گلوب سلوین لوید را متقاعد ساخت که ناصر قصداخواسته‌است تاماموریت اورا برهم زند.

هنگامی که سلوین لو یدرفت تامتحدان خودش ، یعنی تر کها، عرا قیان و پاکستانیان رادرکراچی ملاقات کند، باز هم در اوضاع بهبودی چندانی رو نما نشد. این متحدان با اضلاع متحده امریکا وبریتانیا قهر بودند ، زیرا کشور های غربی واضحا میخوا ستندبرای سا ختمان بندعالی اسوان پول‌انداز کنند. این متحدان‌به‌این نتیجه‌رسیده بودند یگانه راهی که میتوان از آن کمك کشور های غربی رابه دست آورد، مخا لفت باغرب است-همان کاری که ناصر میکند. آدم میتواند تاثیر گزارش سلوین لوید را،پس ازما موریتش ، بر ایدن بیش‌خودش مجسم کند. بریتا نیا نیان سخت خشمگین بودند.

روز نامه های بریتا نیا پرازمقاله های خصومت آمیز در باره ناصر بود. روزنامه دپلی تیلگراف مقاله یی‌زیر عنوان نقشه کبیر ناصرچاپ کرد. ناصر این مقاله راخواند، بریدش وبه‌بالای آن نوشت:« یك نقشه خوب » سپس این مقاله‌رابرای رئیس استخبارات مصر فر ستادو به‌او گفت:«وقتی مارابه ار تکا ب چنین اعمالی متهم میسازند، بهتر است‌این اعمال رامرتکب شویم .»

بقیه درصفحه ۷۶

شام بیست‌وششم ماه‌جولای‌سال۱۹۵۶،صدراعظم بریتانیا به افتخار «نوری سعید» دعوتی در لندن برگزار کردهٔ بود.درین‌دعوت همه‌به‌این‌نتیجه‌رسیدهٔ‌بودند که‌کار«ناصر»دیگر تمام‌است‌ولی ناگهان‌پارچه کاغذی به دست صدراعظم‌بریتانیادادند.وی کاغذراخواند ورنگش ازخشم‌سپیدپرید.

شاهان و شهزادگان

بشار بن برد

که‌یکی ازشهزاد گان تخار ستان‌بوده است از مشهور ترین شعرای ملی خراسان‌ومعروفترین سرایندگان‌عربی‌زبان است‌که روح اد بیا ت قدیم خرا سان رادر ادب عرب‌داخل،وعشرت پرستی راتشویق وترغیب نموده واز جانب دیگر از مفاخـــرخرا سان وخرا سا نیان دربرابـر عناصر بیگانه دفاع کرده است.

این شهزادهٔ تخارستانی متعصب‌ترین شا عری بوده که لحظه ای از تحقیر اعراب فرونمی نشست !و ی‌روزی ا ین‌قطعه‌شعر خویش رابدون بیم در حضور مهدی خلیفه عباسی‌عرب قرائت کر د. (۱)

و هجانی معشر کلهمبو حمق دام لهم ذاك الحمق
لیس‌من‌جرم ولکن غا ضهم شرف العارض قدسدالا فق
من‌خراسانی وبیتی‌فی الذی ولدی المساة فرعی قد سمـــق

یعنی« گرو هی(از مخالفین) مراناسزا گفتند ، همه ایشان ا حمـق استند ، حماق ت‌ایشان مدام بـاد،گناهی ندارم که مستو جب دشنام باشم ولی آنان ازین غضبناك‌استندکه:

شرف من آفاق را فرا گرفته .شرف من‌از خرا سان است وخاندان من بسیار برجسته وبلند است.ومن‌نیز از فرع آن اصل ارجمند هستم وبواسطه سعی خود سر فـــرازی‌یافته ام .»

روزی خلیفه‌عباسی‌از بشارپرسید:ازکجا هستی ؟

بشار بن برد جواب داد:«از آنهایی هستم که سواران بسیار دارند ودر کار زار پایدار اند یعنی از اهل‌تخار ستان !

این شاعر نابینای خر اسانی درحدود دوازده هزار قصیده عر بـی سروده ولی بعداز آنکه خلیفه عهدمهدی عباسی اورادر سال۱٦۷ ویا ۱٦۸هـ ،ق‌باتهام‌زندقه بضرب‌تازیانه‌اعدام کرد، قسمت بزرگی از اشعار اونیز از میان رفت .«۲»

عبدالحکیم دلوا لیجی «رستاقی »درتذ کره‌خودویراابومعاذ تخارستانی خوانده مینو یسد :

بشار بن بردبن یرجوغ (یایرچوخ)عقیلی صریر در مرتبه اول محد ثین واز شعرای مجدین میباشد .بـــه‌تهمت زندقه در عصر مهدی بـــن منصور عباسی بسا ل۱٦۷ هـ بعدازضرب هفتاد دره مقتول ودر بصره مدفون گردیده است . واحوا لش‌در کتاب آغانی مفعل است . (۳)

اینك سنوات جلو س طاهر یان‌ازطبقات سلا طین اسلام : (٤)

طاهر ذوا لیمینین ســال جلوس ۲۰۵ هجری‌مطابق۸۲۰ میلادی.
طلحه جلوس ۲۰۷ هجری مطابق۸۲۲ میلا دی .

عبدالله جلوس ۲۱۳ هجری‌مطابق۸۲۸ میلادی .

طاهر ثانی جلوس۲۳۰ هجری‌مطابق مطابق ۸٤٤ میلادی

مـحمـد ۲٤۸ ـ ۲۵۹ ۸٦۳ ـ ۸۷۲ میلادی .

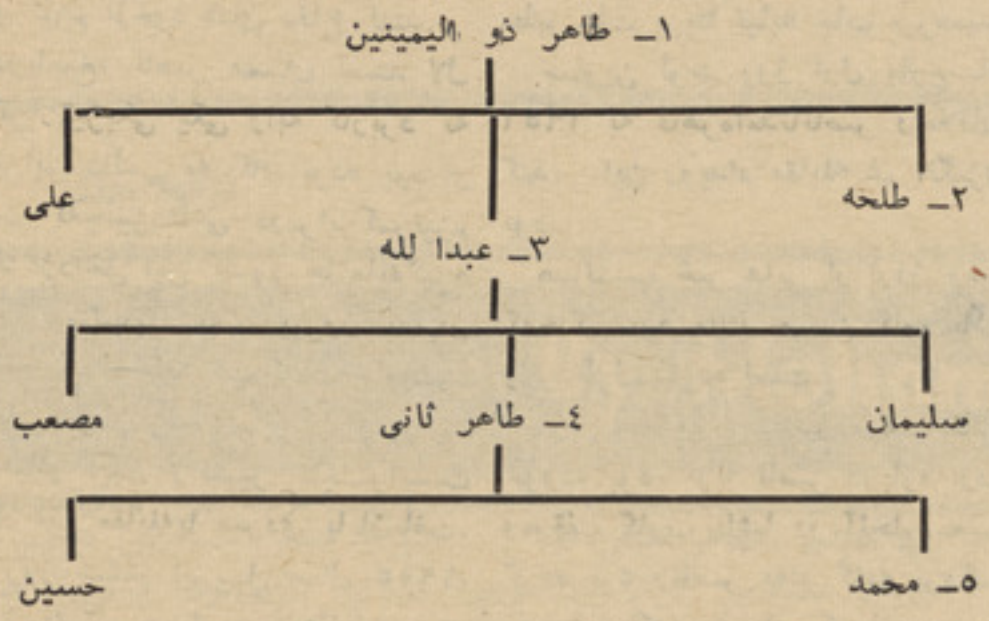

۱ـ تاریخ افغا نستان جلد سوم‌ص ۱۸۰ـ۲ـهمین کـتاب ص ۱۰۹

۳ـ تذکره چراغ انجمن بتا لیـف‌عبدا لحکیم رستایـی صفـحه ۲۱

طبقات‌سلاطین اسلام تالیف‌استانلی‌لین پول صفحه ۱۱٦

دگرگونی شعر

صفاریان

موسس این سلادیعقو بروبگروسر هنگ بوده که‌با اسیر نمودن محمد بن طاهر آخرین شاه طاهریان‌سلسله مقتدردیگری رابنام‌صفاریان روی کار آورد .

یعقوب‌پسر رویگر سیستانی‌وازده‌قرنین بود. در ابتدا حرفه پدر داشت ولی چون‌صاحب‌طبع بلندبودبود دست ازان شغل بر داشت‌ودر سلك عیاران داخل شد وبسر هنگی‌عیاران رسید وازان به بعد سر دار سپاه وحکمران خرا سان شد. چون‌والی خر اسان (درهم بن حسین) شخصی بی کفایت بود لشکر یان بروی شوریدندودوریعقوب‌راگرفتند همان بودکه یعقوب «۲۵۳»هسیستان‌را تصرف کرده بر رتبیل شاه کابل غلبه یافت. بعدپو شنگ و هرات‌رامستخلص گردانیدودر۲۵۹ هخراسان رااز چنگ‌طاهریان‌بیرون آورد.(۱)

مورخین نسبت یعقوب را چنین‌مینو یسند : نام پدر یعقوب لیث ونام جدش مغدل بوده است واما‌اولادی برای یعقوب دکر نکرده اند که‌به پاد شاهی رسیده باشد. مدت‌سلطنت وی بین سنوات ۲۵۳ـ۲۶۵ ه ق مطابق۸۷۸م است که‌درخراسان‌حکومت کرده است .

شخص دوم برادرش‌عمرو بن‌لیث‌بودکه از ۲۶۵ الی ۲۸۷ ه ق بفرمان خلیفه المعتمد حکومت کرد. ودرجمادی اولا لی ۲۸۹ه ق درگذشته است .

سومین کسیکه ازین خاندان‌بحکومت رسیده طا هر بن محمد بن عمرو(۲۸۷ ـ ۲۹۱ه) میباشد .

ازسلسله لیثیان شخص دیگری‌که بسلطنت رسیده لیث بز علی معرو ف‌به شیرلباده بوده که‌از۲۹۲الی ۲۹۷ پاد شاه بوده است .

محمدبن علی‌بن لیث آخرین امیرصفاری بودکه بدست احمد سامانی درذی الحجه ۲۹۸ه ق اسیر گشت‌وبدین طریق پس از۵۱ سال نام آل صفاری ازخطبه‌افتاد ولی‌انقراض‌این خاندان سیزده سال طول‌کشید. گرچه شا هان این خانواده شاعر نبوده مگربه مناسبت‌اییکه نخستین شاعر زبان دری‌وپښتو در عهدایشان ظهور کرده‌اندلازم‌دیدم. بذکراسمای ایشان بطور مختصر بپ ردازم :ـ

زیرا چنانکه همه میدانندتاظهورصفار یان در سیستان ودیگر نقاط خرا سان که‌بدست مجا هدین‌اسلام‌کشوده شد ه‌بود لسان عربی، زبان رسمی بوده‌تالیفات وتحریرات‌وتعلیم‌وتعلم کاملا بزبان عرب بود، و نه تنها مجاهدین ومها جرین عرب‌بلکه‌شعرا، علما ومو لفین وطنی نیز بزبان عربی تالیف وتصنیف میکرده‌اند امثلهٔ آن درکتب تاریخ مسطور است:

اماآ هسته آهسته باافول نفوذسیاسی خلافت سلطه ادبی عرب‌نیز روبز وال گذاشت ، واز امتزاج آن‌بازبان واد بیات محلی ماثقافت‌وادب جدیدی ظهورنموده . وچون درعهدصفاریان استقلال سیاسی‌خرا سان تامین گردید، ادب وثقافت جدیدنیزوسعت یافته وبر مرور زمان نهج وقوام کافی حاصل کرد، واز طر ف‌دیگر شعر پارسی بمعنی صحیح کلمه درعصر صفار یان و بویژه به‌نشویق یعقوب لیث ظهور نموده. زیرا یعقوب ازناحیه سیستان یعنی از صحنه های داستا نهای ملی وحماسی ما بوده اسه ت‌واز ینجهت علاقهٔ شدیدی بزبان در ی دا شت وتعصب وطن وکینه یعقوب با بیگا نگان معروف است .(۱)

تاریخ سیستان درین باره گو ید «.... پس شعرا اور اشعر گفتند بتازی :

قداکرم الله اهل مصر والبلد
بملك یعقب‌ذی الا فضال والعدد

چون این شعر برخورند نداوعالم نبود در نیافت . پس یعقوب گفت چیزیکه من اندر نیابم‌چرا باید گفت؟ !

محمدبن وصیف سکزی که دبیر رسایل اوبود وادب نیکو میدانست بعداز ان روز گار شعر پارسی‌گفتن گر فت‌وگویا اول شعر فارسی اندر عجم او گفت .

ونیز در بعض تذکره ها آورده‌اند که‌یعقوب بن لیث صفار که‌در ۲۵۱ هاستیلا یافته، پسر او روز عیدبا اطفال جوزمی باخت. ودر اثناییکه هفت جوز بگوافتاد ویکی بیرون‌ماند پسر نومید وآشفته حال گشت. اتفاقا جوز غلتیده آهسته آهسته بگور سید. از غالب سرود بر زبان پسر بدرهتا گذشت :

«غلطان غلطان‌همی‌رودتالب گو» (۲)

یعقوب این کلام موزون وآهنگدارراشنید وبمذا قش خیلی خوش آمد وبافضلای زمان در میان آورد بعدازخوض ومداقه آن ر امصراعی ازبحر هزج یافتند وبنابه فرمان یعقوب‌بن‌لیث صفار مصراعی و بینی دیگرضم ساخته دوبیتی کردند ورفته رفته‌رباعی نام شد. امادر شعرای عرب تاحال دوبیتی نام دارد. (۳) خلاصه‌بدین ترتیب سرودن شعر پارسی درین عهد آغاز شد. وبعداز عصرصفاریان تا امروز ادامه یافت .

همچنین شعر پشتو نیز در عصرصفار یان ودریکی از مراکز مهم نهضت ایشان یعنی شهر یست‌پرورش یافته ، وبا استناد کتاب نفیس (پته خزانه) که‌دران تحقیق‌وتصریح شده یکی ازقد یمترین وفصیح ترین شعرای پشتو زبده‌ـالفصی ابوا لهاشم بن زید سروانی بستی معاصریعقوب وعرو یشا بود.

بقیه درصفحه ۷٤

۱ـ تاریخ ادبیات فارسی دری‌بتالیف استاد محترم داکتر احمد جاوید صفحه ۷۸ .

۱ـ تاریخ ادبیات فار سی در ی‌ازدکتر جاوید ص ۷۹
۲ـ تذکره دو لتشاه سمر قندی‌ص۲۹ـ۳۰
۳ـ تذکره سر آزاد ص ۱۳

عشق من بر گرد

از: باربارا اوستید ال

مار«ثا» پاسخ داد :

ـ ها، میآورم .

ولی درپسته خانه نامه یی‌برای مارثا نرسیده بودنلز هم‌نامه یی نداشت. این‌مو ضوع مارثارادلتنگ ساخت واز یگانه تیلفون دهکده با هوتل شو هرش تماس گرفت. اطمینان داشت که دران وقت روز شو هرش در هوتل نخواهد بودو اطمینانش در ست برامد. مارثابرای اوپیامی گذا شت وگفت که ساعت شش بار دیگر تیلفون خواهد کرد.

روزبه صورت غیر منتظره یی به نظرش دراز آمد. اینطرف وآنطرف به گردش پرداخت وتپه هایی راکه باجامهٔ سبز گیا هها وبته هاپوشیده شده بود،طی‌کرد .سر انجام‌هنگامی که‌ساعت شش به هوتل تیلفون کرد وشو هرش رایا فت، احسا س بهتری بهش دست‌دادو فریادزد:

ـسلام، گرا هیم !

شوهرش با اشتیاق پرسید :

ـ جانم حالت چطور است؟ حاثه بدی که‌رخ نداده ؟

ـهمه چیز خوب است. تنها میخواستم صدای ترا بشنوم . کار هایت چطور است ؟

ـعالیست .... مطمئن هستی که همه چیز خوب است . از تنهایی‌دق نیاورده ای ؟

مارثا جواب داد :

ـخسته نیستم. ولی وقتی تو اینجا بیایی خو شحال خواهم شد. گذشته ازین دیگر تنها نیستم.پسر همکار تجار تی توکه نلز گونار سن نام دارد، به اینجا آمده است‌ودر بخش دیگر ساختمان زندگی میکند.

به‌نظر میرسید که گراهیم‌احساس آسود گی کرد:

ـخیلی خوب‌شد. این بسیارسخت است که آدم نتواند به‌تو تیلفون بزند. نمیدانم که چرا گو نارسن‌در خانه اش تیلفون‌نیاورده است.مارثا شاید دوری از تمدن برا ی تو ناخو شایند باشد .

ـوقتی اینجا را ببینی ، فکرت‌را تغییر میدهی. محل آرام وخاموشیست آدم جهان ومردم جهان رافرا موش میکند .

چندین دقیقه صحبت کردند وسر انجام قرار کذاشتند که‌یك شام‌دیگر به‌عین وقت ، مارثا باز هم تیلفون کند.

وقتی مارثا خسته ومانده به‌کلبه برگشت ، نشانی از قایق نلزدرآن دور وپیش نیافت .ولی به‌در وازه خودش کاغذی را سنجاق شده یافت که‌روی آن نوشته شده بود:

ـبرای شب ماهی گرفته‌برمیگردم.

ودر زیرآن افزوده بود :

ـازماهی خوشتان میاید؟.

مارثا لبخندی زدو شانه هایش‌را بالا انداخت . نلز به‌نظرش جوان دوست داشتنی ومهر بان اما بیچاره آمد. پنداشت که نلز فکر کرده‌است اگر سراسرروز را جدا باشند،شب رامیتوانند باهم غذا بخورند.

مارثا قلمی برداشت وبر کاغذ نوشت :

ـها، ازش خوشم میاید .

سپس کاغذ را برداشت ورفت‌تا به‌در وازه نلز سنجاق کند .

وقتی شام آماده شد، نلز مارثارا

صدازد بار اول بودکه مارثابه آتاق اومیر فت . فرش‌اتاق راشبیه‌فرش اتاق خودش یافت .

نلز پارچه‌سیاهی سر میزانداخته وشمع آبی رنگی‌را روشن کرده‌بود بعد، سلادرا دریك بشقاب چو بی‌و ماهی را در بشقاب سفالی آورد.

مارثا هنگام صرف غذا گفت :

ـبسیار مزه‌دار است. ما هـی را خودتان گر فتید ؟

نلز در حالی که برای مارثا واین میریخت جواب داد :

ـاین بار خودم نگرفتم. ولـــی گرفتنش اشکالی ندارد. درین وقت سال خیلی زیاد است .

ـباید جالب باشد .

ـهست ... بسیار جالب است.

نلز گیلاس خودش رابه رســـم سوید نیها به‌سلامتی مار ثا بلنـد کرد. وقتی مـارثـا گـیلا سش را مینوشید ، چشمـها یش نلـــز را مینگر یست .

مارثا پرسید :

ـامروز قا یقرانی کر دید ؟

ـها، فاصله زیادی راپیمـــودم، وقتی شما رفتید ، من حرکت‌کردم راستی، نامه یی به‌من رسیده بود؟

ـمتا سفانه نی. برای خودم هـــم نرسیده بود.

نلز لبهایش‌را با عصبانیت‌گزید:

ـپس وجه مشتر کی داریم .

. مارثا تقریبابه صورت عمدی‌گفت:

ـمن‌به گرا هیم تیلفون کردم.پس چرا شما هم‌به‌کسی که میخوا هید، تیلفون نمیکنید ؟

ـبرای اینکه بریتا جواب نخواهد داد .

مارثا فکر کردکه درلابلای همین چندجمله خیلی همدگرراشنا خته‌اند نلز دریافته بودکه در پشت انـدوه مارثا چیز دیگری نهفته است‌ومارثا میدانست که دعوای شدیدی نلزرا ازبریتا دختری‌که‌دوست‌دارد، جـدا ساخته است .

مدتی در باره مسایل‌دیگرصحبت کردند .وقتی نان به پایان رسیـد، قهوه شان رابرداشتند و کنار دریا رفتند. نلز توشکچه یکی از چوکیها رابر داشت تا در کنار دریا لباس مارثا آلوده نشود .

در دور ستها، چندتا مرغ‌دریایی باسر عت‌به سوی افق کهر بایـــی میرفتند. دیگر در دور نماچیـــزی نمیجنبید .

هردو خامو شانه‌نشسته بودند.بعد مارثا گفت :

ـفکر میکنیداین هوای خوب‌ادامه یابد؟

نلز به‌سوی اودیدو پرسید:

ـواقعا میخوا هید درباره هوابا من صحبت کنید ؟

مارثا به‌دریا خیره شدو جوا ب داد:

ـنی ولی میخواهم درباره چیزی که‌امروز صبح گفتید، از تان‌سوالی کنم .

ـدریا باره چی؟

ـامروز صبح گفتید که اگر بـه استا کهولم بر گردید و بـریتا را ببینید، همه چیز درست میشـود. ولی حالا میگویید که‌این کار فایده یی ندارد. آیا شما اینجا انتظار آن رادارید که بریتا پیش تان بیاید؟

ـها، درست‌است. ولی درین‌کار همانقدر چانس دارم که شمادرمورد آمدن گراهیم دارید.

چشمهای مارثا ناگهان به پســر جوان خیره شد. اوراز خودش رابا کلمه هابیان کرده بود.

مارثا گفت :

ـدر ینصورت ، بهتر است همین حالا اینجارا تر ك‌گوییم .

ـهنوز چانس کو چکی موجـود است. من بریتا رادوست دارم اوهم عاشق م ن‌است. ولی تاوقتی او از مرد دیگری که سررا هش‌قرارگرفته است‌جدا نشود،برای من امیدوجود ندارد .از همین سبب است که من منتظرم حرکت دیگر را اوانجام‌دهد راه دیگری وجود ندارد .

مارثا سرش راخم کردواندیشید:

ـآیا گرا هیم تجارت را بهانه یی قرار نداده است تابه اینجا نیاید؟

نلز باآواز محکمی گفت :

ـببینید ، اینقدر زود از میدان بدر نشوید !

مارثا گفت :

ـدرست است !

ـفردا صبح‌برای قایقرانی‌میرویم!

• • •

روز های‌بعد را هردو در دریابا نور خور شیدبه‌سر بردند. ازصبح تاشب در دریا میبودند قایقرانـــی میکردند، ماهی‌میگر فتند ، به‌جزیره های کوچك میرفتندوبشنا میکردند.

پوست تن مارثا قهوه یی شـد، موهایش جلا یش خاصی یافت‌وشبها به‌خاطر کشیدن ریسمان قایـــق ودویدن به‌دنبال ماهیان‌سخت خسته میبود .

ویکروز شام ، هنگا می که‌درقایق به‌سوی سا حل میرفتند، چشمهای نلز به کرانه دوخته شد مارثا نگاه اورا دنبال کردو در ساحل، نزدیك کلبه، دختر باریك اندا می رادیدکه ایستاده است .

نلز وقتی به ساحل رسیـــد، خامو شانه پیاده‌شدو به سوی‌دختر رفت. دختر همچنان خا موش بـود تانلز در چندقدمی ورسید. ناگهان دختر چیغ خفیفی کشیدو خودش‌را در آغوش وی انداخت .

لحظه‌یی همدگر رادر آغـــوش فشردند وبعد شروع کردندبـــه بوسیدن همدگر آغاز کردند- انگار همه چیز راازیاد برده باشند-مارثا کالایش را از قایق گرفت، از کنار آندو گذشت وبه سوی کلبه رفت.

دیری نگذشته‌بودکه‌دروازه اتاقش تك‌تك شد وقتی در راباز کرد،نلز رادید که آنجا ایستاده است :

ـمن‌و بریتا تصمیم گرفته ایم‌که به‌استا کهولم بر گردیم اسبابهایم رابه قایق گذاشته ام‌و در های‌بخش دیگر عمارت راهم بسته‌ام .

مارثا بالبخند گرمی گفت :

ـنلـر خو شحا لم‌که‌همه کارهایتان روبه راه شده است .

نلز باخو شحا لی جواب داد :

ـتشکر. امید وارم ازشماهم روبه راه شود.حالابیاییدو بریتارابببینید.

اگرچه مارثا از بریتا خـو ششی آمد، ولی ملا قات شان مختصربودو چیزی زیادی‌نداشتندکه بهم‌بگویند.

هنگا م‌رفتن‌دختر اول سوارقایق شدو نلز به‌دنبالش رفـت . سپس دخترك د وباره پایین‌آمد تا آخرکلمه هایش رارابه مارثا بگوید از شانه های مارثا گر فت‌وبـه چهره اش خیره گشت :

ـمارثا ،خدا حافظ .

ـخدا حافظ .

قایق آرام آرام ازنظر ناپدیدشدو مارثا برای آنا ن‌دست تکان‌میداد.

• • •

هنوز چراغ اتاق‌مارثا روشن‌بودو او مطالعه میکرد.ناگهان‌آواز موتری راشنید. موتر ایستاد ودر وازه‌اش باز شد .

هنگامی که گرا هیم به سوی‌کلبه میامد، مارثا که‌با لباس خواب سر راهش برامده بود، صدازد:

ـگراهیم ،عزیزم !

درحالی دستها یش رابه جلـــو گرفته بود، به‌سوی شو هرش‌دوید.

گراهیم او را در آغوش گر فت، به‌سختی فشرد وبو سیدش :

ـشکر خداکه جورهستی. ازینکه نمیتوانستم زود تربر سم ،خیلـی پریشان بود م.

مارثا اندکی خو دش راعقب‌کشید:

ـگفتی پریشان بودی ؟چراعزیزم؟

کمی عصبانیت سیمای گرا هیـم رارنگ داد:

ـتوهمیشه در ذهنم بودی. وقتی امشب تیلفون نکردی، خیلی‌پریشان شدم.

مارثا انگشتش راروی لبهای او گذاشت .

ـتیلفون ؟ عزیزم، همه چیـــز فراموشم شده بود. امروز صبح... خوب، بعدا همه‌چیز رابرا یت‌خواهم گفت. لازم است‌که زود به‌استاکهولم برگردی ؟

ـنی، من‌فقط میخواستم زودتربیش توبیایم . بعد نگا ه ی‌به سوی کلبه انداخت :

ـتو درست گفته ای. اینجـــا عالیست !

سپس هردو به سوی دریا خیره شدو ستاره های نـمـر نگ رادر آسمان دیدند. گرا هیم آه راحتـــی کشید :

ـعزیزم، مابهترین روز ها یمان رادر پیش داریم .

مارثا سرش رابر شانه شو هرش گذاشت درین حال به یاد آوردکـه روابطش بانلز کاملا غیر عا شقانه بوده است. تنهادر آخرین لحظاتی که‌از هم جدا میشدند، در چشمهای نلز احسا سی راخوانده بود. وحالا میفهمید که این نگاه چیست-نگاهی نزدیك به نگاه عاشقان بود.

(پایان)

اندیشه ها

دلها همچون بدن ها افسرده میشوند درمان شانرا
از کلمات نغز حکیمانه بجوئید

فلاسفه و دانشمندان دربارهٔ صنعت گفته اند

صنعت واسطه تر جمان آنچیز است که با زبان تعبیر نمیشود .

(گو ته)

مادرصنعت‌های مفید، ضرورت و احتیاج است اما مادر صنایع ظریفه سر شاری وفیضان قریحه است.

(شو پهناور)

ادب آموز ملتها تنها صنایع است .

(واگنر)

تاریخ صنایع بمایادمیدهد که هرکجا بلندی کمال باید بدست آورده شود آنجا ملت وقوه خالقه افراد بایدباهم کار کنند .

(له وس)

صنعت حقیقت است و حقیقت دین است تحصیل وعمل کردن این دو بمنزله ادای یك وظیفه دینی است.

(تاکه رای)

صنایع بی ریا ترین آینه زمان ونظر یات وافکار اوضاع آن است.

اما این حال نباید مارا دربرابرارزش اخلاقی صنایع بی‌قید وبیعلاقه سازد.

(لو بکه)

بلندی پایه صنایع یك ملت رانباید ازروی صنعت کاران او اندازه گرفت بلکه ازروی شناسند گان و حمایت کنند گان آن صنعتکاران را .

(لازا رو سی)

ماموریت خدایی مرد صنعتکار فرستادن نور است به اعماق قلبهای انسانی .

(روبرت شو مان)

هنر چشمه زاینده است ودولت پاینده، اگر هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد که هنردر نفس خوددولت است هر جاکه رود قدر بیند و در صدر نشیند وبی هنر لقمهٔ چیند وسختی بیند .

(سعدی)

فرستنده :ـ محمد همایون

مملك الشعرا بهار راجع به کار گفته است

کار

بروکار میکن مگو چیست کا ر — که سر مایه جاودانی است کار
نگرتاکه دهقان داناچه گفت — بفرزندگان چون همی خواست خفت
که میراث خودرا بدارید دوست — که گنجی زپیشانیان اندراوست
من آن را ندانم که اندر کجاست — پژوهیدن ویا فتن باشما است
چوشدمهر گان کشتگه برکنید — همه جای آن زیرو بالا کنید
نمانیدناکند جایی ز با غ — بگیرید ازآن گنج هرسو سراغ
پدر مردو پوران بامید گنج — بکاو یدن دشت بردند ر نج
بکاو آهن وبیل کندند زود — هم اینجا هم آنجاو هرجاکه بود
قضا را درآنسال ازآن خوب شخم — زهرتخم بر خواست هفتاد تخم
نشد گنج پیداو لی رنجشان — چنان چون پدرگفت شد گنجشان

وجیزه ها

زیبایی ایکه بدون لطف وادا باشد مانند چنگ ما هیگیر استکه درآن طعمه نباشد .

(از: نینان ویلنگ لاس)

سه چیز حقیقتا بزرگ در دنیا اینها است، کوه، بحرو یك شخصیکه باشوق وذوق تمام بوظیفه اش مشغول است .

نیرو و توانایی هریك از اینهااز تخمینات وسنجش انسا نها بدور میباشد .

(اد وارد باك)

وقتیکه طوفان میشوددرختا ن باید خم وچم بخورند ورنه بادتند آنهارا ازریشه بر خواهند کند .

سخن ازصلح زدن کار مشکلی نیست، ولی صلح را محفوظ نگهداشتن بسی مشکل است .

هرچیز را باندازه خودش ستایش نماید زاید برآن زیرا از ظهور ضد آن نا دانی توپدید میگردد و عیبش راجع بتو است نه بان .

(افلاطون)

کاری راکه نمیتوانید، ادعای توانستن آنرا نداشته باشید یا خاموش باش یا سخن بگو، که از خاموشی بهتر است .

(یك عالم انگلیسی)

فرستنده : شیر احمد از افغانستان بانك

یک رشته سروارید

محبت اساس زندگی است .

درعالم هیچ افراطی مستحسن تر از افراط درنوازش وتحبیب قلوب نمیباشد .

محبت نر دبان رفعت است.

حضرت علی (رض)

راهی که دلهای پرصفا را بـه خداوند پیوند میدهد،، بمراتب نزدیکتر ومطمئن تراز را هها ی است که از میکده، میخانه، کلیساومسجد بسوی حق میرود .

ایکاش آنها ئیکه میخواهند خودکشی کنند، وسیله انتحار را دست زدن بامری خطیر انتخاب میکردند چون اگر درین راه تلف نمیشدند لااقل بزرگی وجامی یافتند پیداکردن دوست کافی نیست بلکه حفظ آن مهم تراست .

(یك دانشمند فرانسوی)

آنچه را که از عملش حیامی کنی ازتکلم آن نیز حیاکن .

(سقراط)

در نزد آزادگان لذت بخشش شیرین تر است از لذت جمع مال.

سقرا ط)

فرستنده: پیغله جمیله حافظی

مترجم : محمد حکیم نا هض:

طفلی که بعدازصرف شیر خوابیده و پس از چند دقیقه بیدار میشود

آیا طفلی که چار یاپنج اونس ازشیر مقرره خودرا خورده وبعد بخواب میرود وپس ازلحظه بیدار شده و چنددقیقه بعد به گریه وغالمغال آغاز می کند چه علت خواهدداشت؟ ممکن است این موضوع بعلت حباب های هوا که درمعده طفل تشکیل گردیده یاتکلیف قولنج ویا تند خو یی طفل بوده وعامل آن گر سنگی نباشد .طفلی مخصوصا که بخوا ب رفته باشد یك اونس شیر آنقدر مورد اعتنایش نخواهد بود .د ر حقیقت ،اکثرایك طفل وقتی نیمه مقدار شیر معینه خودرا صرف نمود بخواب خواهد رفت گرچه ممکن است قدری زدوتر بیدار شود.

این موضوع کاملا درست است که گاگاهی بعدتر باقیما نده شیر بو تل طفل تانرا برایش دهید، هرگاه اطمینان داشته باشید که طفل گر سنه وشیر باقیمانده را میخواهد. ممکن (مؤلف) تصور میکنم که بهتر است اولتر متیقن شوید که واقعاگرسنه نبوده بطفل موقع دهیدتادوباره بخواب رود خوا این کاربامشغول سا ختن وبازی دادن بچیز دیگر صورت گیرد ویا بدون آن باشد. بعباره دیگر بکو شید تا تغذیه دیگر رابرای دو یاسه ساعت دیگربه تعویق اندازید .

طفل که صرف نیمه مقدار شیر بوتل خودرا صرف می کند :

ممکن است مادری که طفل خویش را اززایشگاه بخانه می برد دریابد که وقتی نیمه مکمل شیر بوتل می ماندطفل ازشیر خورد ن باز مانده بخواب میرود . در حالیکه د ر زایشگاه ویابیمارستان تمام شیر مقرره بوتل را صرف می کرد ما درمی کوشد تابطفل حتی یك برچار یك اونس شیر بیشتر بخور اند ولی این کاروی مشکل ویك عمل بی نتیجه محسو ب می گردد پس تکلیف درین قسم مواردچیست ؟ کار سود مندی که باید انجام داد اینست که وقتی طفل خوردن شیر ر ا متوقف می سازدیااز شیر خوردن باز می ایستد کاری بوی نداشته باشید ولوکه فقط یك یادو اونس شیر گرفته باشد ،(ضروری باشد) سوالی بخاطر میرسد که آیا طفل بسیار وقترقبل ازنوبت دیگر غذا (شیر) خود گرسنه نخواهد شد ؟ ممکن است گرسنه شود وهم ممکن است نشود : هرگاه گرسنه می شود بوی شیر دهید. اما خواهید گفت: ((من مجبور خواهم بودتمام رو زو شب بوی شیر دهم)) غالبا چنین نه خواهدبود .نکته قابل تذکر اینست که اگر بطفل اجازه دهید شیر خوردن رامتوقف سازدوقتی که دلشب بخواهدو مزاجم وی نشو ید ووقتی بخواهد گرسنگی احساس نماید و بشیر تمایل پیداکند، به تدریج بسیار وبسیاربرای تغذیه خو یش علاقه مندی پیدا خواهد کرد ومقدار بیشترشیر را خواهد خورد وبعد قادر خواهدبود تابرای وقت بیشتر بخواب رود .ـ بمجردیکه طفل به غالمغال شرو ع کرد وی را نگرید بلکه برای چند لحظه صبر کنیدولی د رصورتیکه بشدت گریه نمایدد ر آنوقت مجبور یدوی را شیر دهید.ـ اگر باین کار ادامه دهید که طفل راتشویق نمائید شیر خودرا خلاص نماید، چانس آن موجود است که طفل بی علاقه ولاقید خواهد شد .

واگر اشتهای طفل طی چند روز بهبودی حاصل نکرد وهنوز هم نیمه کرد وکدام داکتری در دستر س مقدار معینه شیر خودرا صرف می شما نبودتاباوی مشوره نما ئید می توانید فارمول شیروی رابرای یك یادو روزبا تناسب نصف رقیق نمائید (درین مورد قبلابحث ظاهر شده) هرگاه عدم قنا عت طفل ظا هر شد بفامورل اولی شیروی بر گردید.

تاچقدر وقت بوتل شیر طفل را که ازیخچال خارج نمائید استعمال نموده می توانید ؟

وقتی یك بوتل شیر طفل بادرجه حرارت نوشیدن، یادر جه عادی اطاق ودرجه حرارت خو شگوارخارج منزل شماباشد در صورتیکه کدام باکتری ای داخل شیرشود بسر عت چندین چند خواهد شد. وبنا بر همین علت است که قابل مشوره نیست بطفلی یك بوتل شیری را دهید که برا ی چندین ساعت در جاهای مختلف خانه، دربین ریکشا یاگادی گك باشد بی تفاوت است که بوتل شیر کاملا پر باشد یا قسمتی ازآن صرف شده باشد

اگر روی ضرورتی بعداز خار ج شدن از منزل باطفل دو ساعت بعد باید بطفل شیر داده شود، بمجردیکه بوتل شیررا از یخچال بیرو ن کردید آنرا د ربین کدام خریطه یابکسی مخصو ص که بوتل شیررا سرد نگاه کرده بتواندبگذارید ود ر غیرآن بوتل شیررا در بین روزنامه ده دفعه به پیچانید (واین کار یك عایق خوبی مجسو ب شده می تواند) اگرطفلی دارید که بعضی اوقا ت بعد ازآن که نصف بوتل شیر خود را صرف نمود بخواب رفته و د ر خلال دوساعت برا صر ف باقیمانده بیدار می شود ،فورا بوتل باقیما نده نیمه شیرا دوباره به یخچال بگذارید من(مولف) استفاده چنین یك بوتل راپیش از دو دفعه لازم نمیدا نم .

اجتناب بوتل شیر دروقت خواب طفل درخلال سال دوم:

بعضی والدین ازین که یك طفل درسال دوم عمر خوددروقت خوا ب یك بوتل شیرمی خواهد نارا حت گردیده واعتراض دارند ، هستند والدینی که درین موردبی اعتنایی کرده وبان قطعا اهمیت نمیدهند .

اگر باین موضو ع ارزشی میدهد یکی از پیش بینی هاواحتیاط هایی لازم که می توانید انجام دهید اینست که طفل تان گرفتن شیربوتل را در بستر خود عادت نگیرد. بین سن هفت وده ماهگی بسیاری اطفال احساس آنرا پیدا می نمایندکه بزرگ شده ونمی خواهندتا به بازوان مادرخویش حین شیرخوردن بوتل قرار گیرند بلکه تمایل دارندتا نشسته شیر خودرا صرف نما یند و میخواهند تابوتل شیر را از دست مادرگرفته وخودشان آنرا بدست گیرند.

یك مادر می بیند که طفل علاقه ندارد احتمال دارد طفل رادرگهواره یاقفس وی انداخته یعنی در آنجا طفل شیرخودرا خواهد خوردوخواب خواهدکرداین کار برای خواب دادن طفل سهل الاستعمال است مگر برای وقت طولانی برای بعضی ا ز آنها غیرممکن می سازد تابدون یك بوتل شیر بخواب برود وقتی که مادر بکوشددر سن پانزده یا هجد ه یا بیست ویك ماهگی طفل بوتل و قت خواب وی را باز دارد(از دادن آ ن خود داری ورزد)چنین یك طفل دیوانه وار گریه کرده وقادر نخوا هد بو دبرای مدت طولانی ای بخوا ب برود من (مولف) نمی گویم که این علاقه وبستگی به بوتل شیر دربستر دایم روبه تکامل می گذارد وهمچنین

(شکسپیر بسیاری ازاثر های خودش رابر مبنای نبشته های واقعه نگار انگلیسی (رالف الن سیتد) پدید آورده است • او همچنان از آثار ((پلوتارک))، (تاسیت) وسینتو استفاده کرده است گذشته ازینها، آثار مؤرخان گمنامی نیز مورد استفادهٔ او قرار گرفته و هملت نمونه یی ازین کار اوست .

داکتر «فرحان» گفت :

– باز هم میبینیم که درنمایشنامهٔ « رو میو وژولیت» اختلافهای بین خانواده ها مطرح است . درین اثر بسیار زیبا ، این اختلافات ازطرف شکسپیر نکوهش میشود. شکسپیر این کوتاه نظری ها، این پدیده های عصر فیو دالی را نکوهش میکند. درین اثر میبینیم که بین دوخانوادهٔ کاپیولت و مونتاگیو اختلافی موجود است . خانواده مونتاگو پسری دارد به نام « رومیو» و در خانواده کاپیولت دختری زندگی میکند به نام «ژولیت». این دوجوان ، بدون در نظر گرفتن نزاع دیرینهٔ خانوادگی، به همدیگر دل میبازند . ولی پدر و مادر «ژولیت» دختر شان را وادار میسازند تا با مرد دیگری از دواج کند . « ژولیت» ناگزیر میشود تابه راهب نیك نهادی پناه برد واز او طلب یاری کند . راهب داروی خواب آوری به او نشان میدهد وتوصیهٔ میکند که شب پیش از عروسی خودش آن را بخورد تا دو شبانه روز به خواب رود وهمه مرده اش میپندارند . «ژولیت» همین کار را میکندو در نتیجهٔ ماجرایی دلخراش برای دو دلداده پیش می آید .

گفتم :

– به نظر میرسد که حادثه ها و رویداد های آثار شکسپیر پیش از او موجود بوده است . همچنان بسیاری از آدمهای آثار او واقعا وجود داشته بودند .

داکتر « فرحان» گفت:

– درست است . این رویداد ها وآدمها پیش از او وجود داشته بودند . شکسپیر بسیاری از اثر های خودش را بر مبنای نبشته‌های واقعه نگار انگلیسی« رالف الن شید» پدید آورده است. اواین رویدادها وآدمها را در چار چوب نمایشنامه پر ورده و به دلخواه خودش دگرگو نیهای در آنها وارد ساختهٔ است .به طور نمونه میتوان گفت که نمایشنامهٔ «مکبث» ازتاریخ اسکاتلند اقتباس شده است . اما شکسپیر درین ماجرا دست برده است. بر اساس نبشته های تاریخی، حادثه‌یی که درنمایشنامهٔ «ماکبث» دیده میشود درظرف هفده سال تشکل کرده است. اما شکسپیر سراسر حادثهٔ را ، با کلیات وجز ئیا تش، دریك محدود ۀزمانی دوسه ما هه گنجاینده است . به همین صورت ،«الن شید» در نوشته هایش که با این رویداد ارتباط دارد ، به سحر وجادو گری اشا رتها یی کرده است ،اماشکسپیر عناصر سحر وجاد و را به حیث تهداب اثر ش به کار گر فته است.

داکتر «فرحان» افزود :

– به همین تر تیب ،نوشته ها ی پلو تارك یونانی تاسیت رومی و سینتوی ایتا لیا یی ما خذشکسپیر را تشکیل داده بود ه است .گذشته از اینها ،شکسپیر گاه گاهی ازآثار مور خان گمنا می نیز استفاد ه کرده است . از جمله «هملت » را ازیک مورخ نا شنا س دنما رکی گرفته است .

پر سید م :

گر وهی بر ین هستند که اصلا شکسپیر ی وجود ند اشته است . نظر شما درین باره چیست ؟

«فرحان» در جواب گفت :

شکسپیر، این چهرهٔ جاویدانی

داکتر «فرحان» میگوید :

«به نظر من ، کارنامه بزرگ شکسپیر همان در هم شکستن قاعده هاست. شکسپیر در برابر قاعده های موجود سر به طغیان گذاشت، عصیان کرد. این عصیان او به دو شکل تبارز کرده است: وی اصلهای ادبی زمان خودش را زیر پا گذاشت. اصول منطقی زمان خودش را نادیده گرفت.

ـ بلی ، مردمانی وجود دارند که فکر میکنند اصلا شکسپیری وجود نداشته واثر هایی که امروز به نام او یاد میشود ، به دست «فرانسیس بیکن» نوشته شده است. ولی کاوشها وبررسیهای بسیار ژرف وگسترده نشان میدهد که این نمایشنامه نویس بزرگ براستی وجود داشته است. من شخصا در باره وجود شکسپیر شکی ندارم.

گفتم :

ـ به نظر شما کار بزرگی که شکسپیر انجام داده است چیست؟

«فرحان لختی فکر کرد و سپس گفت :

ـ به نظر من کار نامه بزرگ شکسپیر همان در هم شکستن قاعده هاست. شکسپیر در برابر قاعده های موجود سر به طغیان گذاشت عصیان کرد این عصیان او به دو شکل تبارز کرده است : نخست اینکه وی قاعده ها واصلهای ادبی موجود زمانش را زیر پا گذاشت دو دیگر اینکه اصول علمی ومنطقی زمان خودش را نادیده گرفت. ازهمینجاست که در آثار او خوارق، موهومات ومعمی ها موج میزند.

«فرحان» افزود :

ـ در پهلوی این عصیان ارزشمند اثر های او مملو از گونه یی ظرافت وبشر دوستیست. شکسپیر عواطف واحساسات انسانی را سخت استادانه بررسی وترسیم کرده است. ازویژگیهای آثار شکسپیر یکی این است که ساحهٔ فراخی را در بر میگیرد. بدین معنی که اثر های او برای گروه بخصوصی ازمردم به وجود نیامده است آثار شکسپیر رویهمرفته برای همه لذتبخش وخوشایند است.

«فرحان» ادامه داد :

ـ آدمهای شکسپیر آدمهای زنده وبارو حی هستند. شکسپیر در آفرینش آدمها ، باهمه عمق و ژرفنای درون شان ، سخت چیره دست است. او میتواند در اعماق روان آدمهایش فرو رود واز آن اعماق سخن بزند. حتی اگر با این آدمها همدردی هم نداشته باشد ، میتواند جهان را با تمام جزئیاتش از دید گاه آنان ببیند واین آدمها را، خواه کمیک باشند و خواه تراژیک ، زنده وپذیرفتنی جلوه گر سازد شکسپیر هنرمندی پر کار ودقیق است. حتی در آفرینش آدمهای کوچک در جه دوم وسوم اثر هایش بسیار حسابی و سختگیر است ومیکوشد تا چهره های این آدمهای کوچک وغیر اصلی را نیز به صورت چشمگیری پرداز دهد از ینرو، نمایشنامه های او از لطف معنی ، عمق موضوع ، قدرت ترکیب وزیبایی رنگ آمیزی بی نظیر سرشار است. او جهانی آفرید که آدمهایش خواه مثبت و خوامنفی ، درین جهان عمر جاویدانه دارند.

داکتر «فرحان» افزود :

ـ یك ویژگی کار های شکسپیر این است که در خواندن چندان لذتبخش نیست. باید این اثر ها را به روی صحنه دید.

گفتم:ـ شکسپیر بر هنرمندان بعد از خودش چه تاثیری برجا گذاشت ؟

گفت:

هنرمندی چون شکسپیر نمیتواند بر هنرمندانی که پس از اومیایند اثری به جا نگذارد. شکسپیر بر هنرمندان بعداز خودش اثر گذاشت وبسیار هم اثر گذاشت.

این اثر گذاری چنان است که شکسپیر تا اندازه زیادی آوازه خودش را مرهون این هنرمندان بعدیست مثلا «لی سینگ» آلمانی که از خواهان سرسخت شکسپیر بود، در معرفی شکسپیر به جامعهٔ آلمان نقش مهمی را بازی کرد. «گویته» و«هوگو» هردو از شیفتگان شکسپیر بودند و در باره او و مقام بزرگش خیلی چیز ها نوشته اند. درین باره سخنی از «گویته» به یاد دارم که میگوید : «شکسپیر را نشناس بزرگسیت و ما از آثار او رموز واسرار روان آدمیان را میاموزیم.» باز هم بن جانسون ، نمایشنامه نویس معاصر درباره او گفته است : «شکسپیر به عصر واحدی تعلق ندارد. او متعلق به همهٔ اعصار است.» داکتر «فرحان» افزود :

هنگام بررسی آثار و شیوه کار شکسپیر ، به نکتهٔ جالبی بر میخوریم بدینمعنی که او، با وجود عصیانش دربرابر قاعده ها و محدودیتهای موجود، برای خودش محدودیتهایی ایجاد کرده بود مثلا امروز به دست آمده که او هنگام نوشتن، غالبا بازیگر معروفی را که «ریچارد بربیج» نامداشت درنظر میگرفت ومتناسب به خصوصیتهای او اثر مینوشت این بازیگر در زمان او درنمایشنامه های «اتللو» «هملت» «شاه لیر» و«ریچارد سوم» نقش بازی کرد.

گفتم:

ـ امروز کاوشگران آثار شکسپیر بر بن آثار وشیوه کار او انتقاد ات وارد میسازند. نظر شما چیست؟

داکتر «فرحان» در جواب گفت:

ـ به نظر من راه انتقاد بر شکسپیر، مثل هر هنرمند دیگری ، بازاست من شخصا فکر میکنم که کار های شکسپیر نقایصی دارد. مثلا غالبا در آثار او رویداد های بیرون از صحنه با مبالغه بیان میشود به همین صورت ، وی بسیاری از اوقات حادثه های کوچك وغیر اصلی را با رویداد اصلی پیوند میدهد وتماشاگر را گمراه میسازد گذشته ازینها ، امروز نظری موجود است مبنی برین که آثار شکسپیر فاقد انتقاد عمیق اجتماعیست.

«فرحان» سکوتی کرد و سپس افزود :

ـ اما با همهٔ اینها ، شکسپیر شکسپیر است. چهره بسیار درخشان تیاتر جهان است.

(پایان)

بابی فیشر، موتسارت شطرنج

«بابی فیشر» ، قهرمان شطرنج جهان ، در زمان خودش به افسانه یی مبدل شده است . به « فیشر» لقبهای زیادی داده اند که در میان این لقبها، یکی آن بسیار جالب است: « بابی‌فیشرموزارت‌شطرنج».

این لقب به او هنگامی داده شد که در سال۱۹۵۷ ، به عمر چارده سالگی، مقام قهرمانی شطرنج را در سراسر اضلاع متحده به دست آورد . دران روز ها پسرروبه‌بلوغی بود که عطشی سوزان برای بازی شطرنج داشت . پسری بود دمدمی مزاج و بد گمان‌که بغیرازپیراهنهای سپورتی و بوتهای کرمچ چیزدیگری نمیپوشید . دران زمان چیز دیگری نمیدانست ، مگر شطرنج و متوجه چیز دیگری نبود، مگر شطرنج.

امروز که بیست و نه سال دارد، مردیست با اندام ورزیده که‌بلندی قامتش به یك مترو هشتاد وپنج سانتی میرسد ، اندامش متناسب است و شانه های پهنی دارد. حالا هر وقت لازم افتد ، لباسهای‌رسمی میپوشد ، نکتایی میبندد وحتی بوتهای چرمی به پا میکند. برخورد های اجتماعیش را نیز بهبودی بخشیده است . بااینهمه ، هنوز بغیر از شطرنج چیز دیگری‌نمیداند وبغیر از شطرنج ، متوجه چیز دیگری نیست . هنوز دمدمی مزاج است ، چند تا دوست معدود دارد (به نظر میرسد که در خارج حلقه های شطرنج‌هیچ‌کسی رانمیشناسد) در بارهٔ زندگی خصوصیش صحبت نمیکند وهر جا میرود، تختهٔ شطرنجش را با خودش‌دارد-فرزند شطرنج است .

تا این آخرها پول مهمی به‌دست نمیتوانست آورد . ولی حالا همه چیز دگرگون شده است .«فیشر»به حیث برندهٔ مسابقهٔ قهرمانی جهان پول هنگفتی را به جیب ریخت :یك صدو شست هزار دالر به دست آورد . (در حلقه های شطرنج پنج هزار دالر برای جایزه اول خیلی زیاد است) بغیر ازین مبلغ پول فراوانی در راه است .

«فیشر» میگوید که حاضر است با هرکسی مسابقه دهد ،به‌شرطی که پول خوبی د رمیان باشد - هر چلنج دهنده و یا هواخواه چلنج دهنده باید صد هزار دالر را در میان بگذارد .

همین طور از «بابی فیشر» خواسته شده است تا در برابرپول اجازه دهد نامش را بر فراورده‌های صنعتی بگذارند . از او خواسته شده است تا کتاب بنویسد و برای یك سندیکای شطرنج ستون مخصوصی را نوشته کند . صاحب یك موسسهٔ نشراتی به اوپیشنهاد کرده است که هرگاه‌زندگینامهٔ خودش را بنویسد ، شست وپنج هزار دالر پیشکی در اختیارش گذاشته خواهدشد .

همین چند سال پیش بود که‌هیچ کسی گمان نمیکرد وی به‌قهرمانی جهان برسد .پیروزیهای وی، به حیث پسری‌تازه‌جوان، بسیارشگفتی انگیز بود: در چارده سالگی‌قهرمانی اضلاع متحده را گرفت رهنگامی که پانزده سال داشت، به حیث جوانترین استاد بزرگ(گراند ماستر) شطرنج در تاریخ جهان شناخته شد . در همین هنگام بود که به فکر قهرمانی جهان افتاد .در مسابقات جهانی دوبار پشت سرهم شکست خورد و چندین سال دیگر از شرکت در مسابقات جهانی خود داری کرد . دران هنگام ادعاکردکه روسها از ساخته کاری کار میگیرند وبرای غربیان نا ممکن است که قهرمانی را از روسها بربایند. سر انجام بار دیگر به صحنه‌آمد.

مبارزهٔ «فیشر» برای به دست آوردن قهرمانی جهان درسال۱۹۷۱ آغاز شد . درین‌هنگام دریك‌سلسله مسابقات پیروزیهای درخشانی به دست آورد . درین مسابقه ها«مارك تایمانوف» روسی و «بنت‌لارسن » دنمارکی را با گرفتن شش نمره در برابر صفر شکست داد . پسانتربر قهرمان جهان ، یعنی «تگران پترو سیان» از اتحاد شوروی با گرفتن

شطرنج جهان اوست واو در ین جهان مسلط است ...

«فیشر» درسن چاردهٔ سالگی مقام قهر ما نی‌شطرنج را درسراسر اضلاع متحدهٔ امریکا به‌دست آوردوهنگامی که پانزده‌سال‌داشت، به‌حیث‌جوانترین «گراند ماستر» شطرنج درتاریخ جهان‌شناخته‌شد.

شش ونیم در برابر دو نیم نمـــره غالب شد . بدینصورت، این نابغهٔ شطرنج آمادهٔ رو به روشدن بـــا قهرمان اتحـاد شـوروی ، یعـنی «بوریس‌اسپاسکی» ، گشت:مسابقه صورت گرفت‌ونتیجهٔ آن دوازده‌ونیم در برابر هشت ونیم نمره به سود «بابی فیشر» پایان یافت .

هدفی که «فیشر» برای خود ش بر گزیده بالاتر از قهرمانی جهان است- اومیخواهدبه حیث‌بزرگترین شطرنجبازی شناخته شودکه‌تاکنون تاریخ به یاد دارد .

در حال حاضـر ، هـرشـب در کلپهای شطرنج نیویارك، صحبـت دربارهٔ «فیشر» فیصدی‌بزرگ‌گفتگو ها را تشکیل میدهد .

شطرنج ، باسـی و دو مهـره و شست و چار مربعش، جهان«فیشر» را میسازد . و او درین جهان‌مسلط است ، بالاتر از همـه قـرار دارد. درین جهان ، بانیروی خودش همه چیز و همه کس را در هم میکوبد. در همین جهان است که او بـــر اندیشه ها پیروز میشود، مغز هارا شکست میدهد ، درین باره خودش میگوید که هروقت حریفش زیـــر فشار قـرار میگـیرد ، هیجـان او افزایش مییابد . هر وقت حریفش پا شان میشود ، هیجان او نیـــز تسکین مییابد ، درین عملیه« من»او بیشتر شکل میگیردو برپامیایستد.

شطرنج تنها تنظیم درست مهره هانیست ، چیزی بیشتر ازین‌است، تبارز شخصیت است .بازی‌شطرنج نیاز مند تخیل و آفـرینندگیست- نیازمند توانایی در دیدن و احساس کردن امکانا تیست که مغز های‌عادی از درك این امکانات عاجز است .به سویهٔ بلند تر ، بازی شطرنج یك مقابلهٔ روانیست .

چند سال‌پیش‌داکتر «بن‌کارپمن» در مجلهٔ «سایکوانا لتیك ریفیو» ، مقاله یی درباره روانشناسی‌شطرنج نوشت . درین مقاله اش، بخشـــ بزرگی را به شرح سبك« ایمانویل لاسکر» آلمانی وقف کرد. «لاسکر» ازسال ۱۸۹٤ تا سال ۱۹۲۱قهرمان جهان بود . «لاسکر» روانشنا ســ برجسته یی به شمار میتواند رفت. او آگاهانه باخلا های ذهنی‌حریفش بازی میکرد . بنابر گفتهٔ داکتـــر «کارپمـن »عنصـر اساسـی بازی «لاسکر» ، «جنگ اعصاب بود .

او تختهٔ شطرنـج را بـه حیـث وسیله یی به کار میبرد تا با ایـن وسیله با دستگاه عصبی حریفشـ بجنگد و میدانست که چگونه ایـن دستگاه را ویران سازد . ..«لاسکر» در آغاز حرکتهای ضعیف‌ونادرستی انجا م میداد. وبعد، ناگهان حرکت های عالی خودش را شروع میکرد. درین هنگا م اعصاب حریفش پاره میشد و معنویا تشـ در هـم فـرو میریخت - نتیجه روی تختهٔشطرنج هویدا میگشت . »

سبکها فرق میکند . برخی از شطرنجبازان ، چون« لارسن» ویـا قهرمان سابق شوروی « میخائیـل تال »، قمار بـاز هستنـد. ایـنان رومانتیکهایی هستند که برای‌حمله های برق آسا و دادن قربانی آماده اند . برخی دیگر، چون «پتروسیان» محتاط وحتی ترسو هستند. بعضی دیگر ، چون «کا پا بلانکا»ی‌کیوبایی در گذشته ، و« اسپا سکی». درحال حاضر، کلاسیکهایی اند که روشن، مستقیم وباگونه یی از آهنگ،بازی میکنند . به همین صورت ، شطرنج بازان بیش از حد مدرن و آوان‌گارد نیز وجود دارند که به شیوهٔالتقاطی شطرنج میزنند و اینان رویهمرفته اکثریت را میسازند . یك شطرنج باز کلاسیك نمیخواهد باشطرنجباز رومانتیکی ، چون «تال»، روبه رو شود . شطرنجباز کلاسیك میخواهد که بازی به شکل ساده ودریـــك مسیر درست تحلیل شده صـورت گیرد . هرگاه چنین شطرنجبازی ، به کسی چون«تال» فرصت دهدکه نبوغش را نمایان سازد ، ناگزیـر خواهد بود که دست به خود کشی بزند .

«بابی فیشر» همانند «کاپابلانکا»، سبکی کلاسیك دارد ، او میتواندبه بازیهای ترکیبی دست بزندوحاضر است قربانی بدهد ، ولی معمـــولا نمیخواهد بازی را پیچیده سازد.در عوض میکوشد برای‌بازی تیمی بـه دست آردو بازی را در چار چـوب همین تیم (Theme) پیش‌ببرد حافظه اش حتـی بـرای استـادان بزرگ شگفتی انگیز است . یـك شطرنجباز بزرگ باید در ذهنش هزار ها آغاز « کتابی» داشته‌باشد در مسابقه های امروزی ، تقریبا ده حرکت نخستین به شکل«کتابی» صورت میگیرد و این حرکتهـــا رویهمرفته شکل خود به خودی‌دارد در درازای صد ها سال حرکتهـای آغاز شطرنج چنان تحلیل شده‌بوده است که دیگر نمیتوان حرکت تازه یی را به میان آورد . شاید گا هی یك شطرنجباز حرکتی را انجـا م دهد که صد سال پیش خیلـی عا م بوده است و امیدوار باشد که این حرکت برای حریف نا آشنا ستو به این ترتیب بکوشد ذهن حریف‌را از «کتاب» منحرف سازد .«لارسن» در نخستین بازیش با «فیشر» ،از همین شیوه کار گرفت وبا تاسـف دریافت که « فیشر» با این حرکـت آغاز کاملا آشنا بود . واین البتـه استثناء است و بسیاری از شطرنج بازان امکان دارد در آغاز راه شا ن راگم کنند .

شطرنجبازان ورزیده ، در آغا ز مرتکب اشتباه نمیشوند و این امر برای شطرنج بازان غیر حرفـه یی چندان مفهوم نیست . شطرنجبازان غیر حرفه یی خواهند گفت که‌پس از چند حرکت نخستین ، لایتناهی امکانات دربازی پدید می‌آید کـــه بسیاری ازین امکانات نادرســـت است . هرآغاز تیمی دارد و هرکس ازین تیم انحراف کند ، کیفرخواهد دید .از همینجاست که یك شطرنج باز ناتوان نمیتواند در برابر یـك استاد بازی کند . استاد همه آغاز هارا میداند و میتواند بر اشتباه‌های کوچك انگشت گذارد . بسیاری از بازیها پس از سی یا چهل حرکت به باخت یکی از بازی کنند گـــان میانجامد و این باخت‌بـــه خاطـر محاسبهٔ نا درست آغاز است. در چنین بازیها تحلیگران‌غالبا میگویند «او پس از حرکت هشتم دیگرکارش تما م‌شد . »

اما اگر بازی شطرنج تنها یـــك امر به حافظه سپردن آغاز هامیبود، امروز جهان هشتـاد و دو اسـتاد بزرگ نمیداشت ، بلکه روی زمین پر از استادان بزرگ شطرنج‌میبود شطرنج چیزی خیلی بیشتر از بـه حافظه سپردن است. درین بازی یك عنصر نیرو مند آفرینندهٔ وجـــود دارد و همین عنصر است که یـك استاد بزرگ خوب را ازشطرنجباز جاویدان جدا میسازد این عنصـــر شبیه همان چیز یست که« موزارت» را از «کارل دتیرز وان دیتر شـد ورف» جدا میکند . نابغه شطرنج ، همانند ر یاضی‌دان و آ هـنگسا ز

بقیه‌درصفحه ۷۸

هدفی که«فیشر» برای خودش برگزیدهٔ، بالا ترازقهرمانی جهان‌است. او میخواهدبه‌حیث‌بزرگترین شطرنجبازی شناخته شود که‌تاکنون تاریخ به یاد دارد.

درچوکات تشکیل دولت فقط شعبه‌ای بنام مدیریت طبیه داشتیم وبس

قبلا در مورد طبابت یونانی و طرق تطبیق ادویه‌آن واینکه به چه مشکل مردم ماز دواهای به‌اصطلاح رسمانه بخاطر تداوی امراض‌استفاده بعمل می آوردند واینکه تقریبا نیم قرن‌قبل مردم از ناحیهٔعدم وجود دکتور وادویه عصری امروزی به چه‌معضله ای دچار بودند طی این مبحث صحبت کردیم ، اما اینک آنطورنیست بلکه پیرامون این موضوع که طبابت عصری ، همراه باادارهٔ وسیع (وزارت صحیه) آن چه‌وقت وبه چه‌شکل در کشور ما بمیان آمده وتاامروز تحول آن کدام‌خط السیر را پیموده وامروز در ساحه طبابت‌عصری چه نوع وسایلی در دست داریم ومردم ما تاکدام اندازه وبچه شکل میتوانند ازآن مستفید گردند وهم اینکه تاکدام‌پیمانه وچه عده ازمردم‌مانیاز مندی‌شان ازنقطه نظرعدم موسسات صحی عصری رفع گردیده‌است معلوماتی عرض میشود .

طبابت جدید ازپنجاه سال قبل در افغانستان رایج شده ودر تشکیلات دولت اداره بنام مدیریت طبیه تاسیس گردید (۱۳۰۲) ولی چندین سال نظربه‌فقدان پرسونل فنی سیر بطی داشته صرف در مرکز وسه‌ولایت شفا خانه های ده بستر بادکتوران‌هندی فعالیت داشتند .

ازسال ۱۳۱۰ به‌بعد در تاسیس شفاخانه هامخصوصاتربیه پرسونل فنی طبی داخلی باتاسیس مکتب و فاکولته طب وپرسونل پارا مید کل ازطریق‌کورسهای قابلگی،کمپوندری وپرستاری قدمهای سریع ومؤثری درسراسر مملکت بر داشته شده و مدیریت مستقل طبیه به سویه وزارت صحیه در تشکیلات دولت فعالیت‌خودرا آغاز نموده در طرح پروگرامهای طب وقایوی خدمات شبانی راانجام داده است ، درکابل وولایات شفا خانه‌های عصری و مجهز چه برای‌طبقه ذکور واناث اعمار گردیده وتطبیق واکسین های چیچك، محرقه وعند الایجاب‌کولرا بصورت مجانی به سیستم عصری توسط تیم های‌طبی صورت گرفته‌و دامنه این فعالیت هابه پیمانه وسیع ومکمل تری دوام دارد .

چون درطب عصری اصول‌تداوی نظربه طب یونانی فرق بارزی دارد بنابران برای معالجه مریضان تدارك ادویه ووسایل تشخیص از قبیل اکسریز ولابراتوار لازمی و حتمی‌بود. لذا وزارت صحیه با تاسیس دیپوی عمومی ادویه در توریدادویه مورد نیاز مندی شفاخانه ها واهالی وبااعطای جواز نامه به دواخانه های شخصی این مشکلات را مرفوع نموده با نصب دستگاه های اکسریز وبکار انداختن لابراتوارهای تحلیل وتجزیه مواد مرضی درشفاخانه هاوموسسات درتشخیص امراض اقدامات موثری بعمل آورد.

بعد از طرح‌پلانهای انکشافی مملکت شفاخانه های‌جدید و عصری اعمار وحاضر خدمت گردید و در نقاط دوردست برای وارسی‌از امور صحی شفاخانه ومراکز صحی بصورت پولی کلینیك دایر گردیده وتااندازه زیادی تسهیلات در معالجه مریضان فراهم شد. شفاخانه های عصری مانندنادرشاه روغتون ،ابن سینا روغتون ، زین نتون ،وزیر اکبر خان روغتون وکلینیك هاوپولی کلینیك ها علاوه بر تداوی مراجعین دربلند بردن سویه علمی‌دکتوران جوان‌افغان بصورت مرکز تربیوی‌نیز فعالیت دارند وهمچنان موسسه صحت عامه تاسیس گردید

موسسه صحت عامه:

منظور از تاسیس این موسسه صحی جلو گیری ازآفات فزیکی ، روحی تاثیرات و عوامل‌ناگوار محیطی وامراض ساری استحالوی مصئونیت و تقویت سلامت خانواده وجامعه‌است که این عوامل البته به طولانی شدن حد وسطی حیات ،رشد و انکشاف وبکار انداختن‌نیروی جسمی وفکری‌افراد یك کشور وتوسعه اموراقتصادی اجتماعی وفرهنگی می انجامد این موسسه که درسال ۱۳۴۱ سنگ تهداب‌آن گذاشته شد درسال ۱۳۴۱ تکمیل وشروع به فعالیت کرده ودرسال ۱۳۴۳ رسما افتتاح گردید .

موسسه صحت عامه دارای لابراتوار های مجهز بوده‌که باشعب فرعی آن در مرکز وولایات میتواند موضوعات اپید میولوژی وتشخیص راکه‌مامول طب و قایوی‌ومعالجوی است در مملکت بر آورده سازد .

این لابراتوار ها در شقوق‌میکرو بیولوژی ،کیمیا ودهمتولوژی فعالیت های متعددی راانجام میدهند شعبات میکرو بیولوژی این‌لابراتوار هاعبارت اند از شعبه‌انترو باکترس شعبه پراز یتو لوژی ،طرق تنفسی توبر کلوز ،کولرا ،باکتر یولوژی عمومی آب، سیرولوژی واوسا ظ ذرعیه وتقسیم آنها درشعبه انترو باکتر یسی عوامل مرضی سلمونیلا وکولرا مطالعه گردیده و نمونه های مختلف مواد مرضی درین شعبه مورد تدقیق قرار گرفته وعوامل مرض تثبیت میشود .

تا امروز که...

وزارت صحیه با تشکیل وسیع و پرسونل کافی چه در مرکز وولایات در خدمت مردم است

در شعبه پراز یتو لوژی پرازیت های مختلف امعایی وپرازیت ها ی خون و جلد مورد بررسی قـــر ار میگیرد ونمونه های موادمختلـــف بررسی گردیده وپرازیت های مختلف تثبیت میگردد .

درشعبهٔ طرق تنفسی عضویت های میکرو بی وامراض جهازتنفسی مطالعه شده وخدمات قابل قدر ی در جلوگیری از امراض توبر کلوز، سیاه صرفهٔ وغیره می نماید همچنان در شعبه آب وباکتر لوژی عمو می در موردآب آشامیدنی مرکز ووالا یات فعالیتهای صورت گرفته و معاینات انجام میابد .

بهٔ همین ترتیب درشعبهٔ سیرا لوژی امراض سار ی مانندسفلیس وغیره مورد مطالعه قرار میگیرد . که در همین شعبه از زمان تاسیس تاکنون به هزار هانوع نمو نه های خون مورد تحقیق قرار گر فته ویك تعداد ا مراض ساری تشخیص شده است .

شعبات کمیاوی شامل لابرا توار های کیمیاوی تحلیی تجزیه مـواد غذایی ،تجزیه ادویه ،تجز یه آ ب همتو لوژی وویرو لو ژی است که در موارد مختلفه تاکنون مصـــد ر خدمات قابل ملاحظه ای گردیـد ه است.هکذا در شعبه کیمیا ی حیاتی وهمتو لوژی معاینا ت مختلفه کیمیاوی وخون صورت گرفته وآبهای معد نی وغیره را سروی وبررسی مینما ید.

شعبه کنترو ل مواد غذا یی مواد مختلفه غذایی را ازنگاه ستا ندرد اپریشن وتشخیص مواد تقلبی تجزیه نموده ومـــوادوماده مختلفه غذا یی را تحت تدقیق قرار میدهد.لابراتوار تحقیقات آب در معاینات کیمیاو ی آب های آشامیدنی ، معدنی وقابل استعمال چه در مرکز وولایـــا ت فعالیت هایش جریان داشته اززمان تاسیس تاکنون اقسام آب رامورد بررسی قرار داده ونتیجه آن را بـــه شعب ذیعلاقه ابلاغ نموده است .

همچنان شعبه تحلیل وتجزیـــه ادویه در تحلیل وتجزیه ادویه داخلی وارداتی بیك سلسله فعا لیت هـا دست زده وانواع مختلف ادویه را مورد تجزیه وتحلیل قرار داده است

لابراتوار ویرو لو جی او لیـــن هسته تحقیقات ویروسی در کشو ر مابشمار میرود که ازسـا ل ۱۳٤٥ به کار آغازنموده وتاکنون یك سلسله خدمات رادر مورد تحقیق امرا ض ویروسی انجام داده است .

خلاصه موسسه ،صحت عامه بیست وهفت لابراتوار در ولایات داشتـه یکتعداد لابراتوار های دیگری مانند شفا خانه های مرکز وهمچنـا ن لابراتوار مرکزی صحت عا مـــه و موسسهٔ تهیهٔ واکسین رابرای پیشبرد پلا نها بکار انداختهٔ است .

لابراتوار مرکزی صحت عا مه در سال ۱۳۲۹ تاسیس وبفا لیت آغا ز نموده است و مصد ر خدمات قابل قدری برای مردم گردیده است .

موسسه تهیه واکسین در سا ل ۱۳۱٤ از طرف پو هنتون کابـــل تاسیس شد ودرسال ۱۳۲٥ بـــه وزارت صحیه تعلق گرفت در سـال ۱۳۱٥ به تولید واکسین هـــا ی مختلفه مانند چیچك محر قه کولر ا، مرض سگ دیوانه وغیره پرداختـه است .

نرسهای کلینیك صدری هنگا م مراقبت مریضان

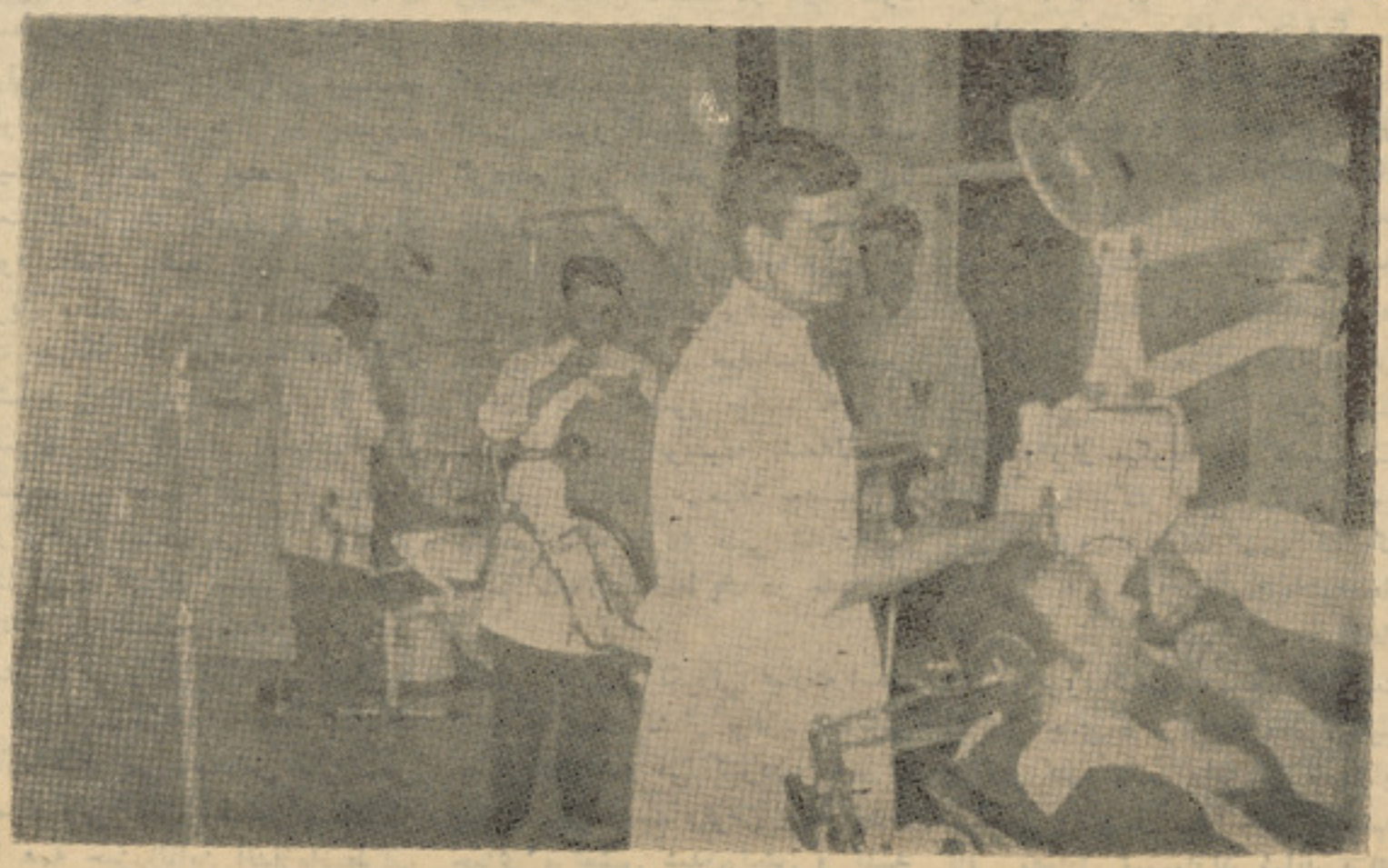

شعبه دندانسازی

باقیدارد

نگارش وترجمه :ع.مفسر

نگرانی و اضطراب

و اثرات آن بالای صحت جسمی، وروانی

آزاد وآسان و آسوده زندگـــی کردن رویای دلنشین وخیال انگیز نهانی بشرامروزی راتشکیل‌میدهد.

کوشش های دایمی وتلاش های جان فرسای زندگی‌روز مرده‌وگذشت دقایق عمر همراه باپر یشانی‌وفشار نگرانی از مخاطرات پر آزارزندگانی انسان در دوران کنونی است.

نگرانی این درد آدمی سوز کـه روح وجسم‌انسان هارا هرروزعذاب وشنکجه میدهد یکی‌ازمتود او لترین حالت مزاجی است که دکتو رانو متخصصین طب‌پیو سته در بیماران خود مشاهده میکنند .

خانم زیبایی که بدوران چهـــل سالگی نز دیك میشود هرو قت‌که درآیینه بدقت بصورت خود می‌نگرد آنهمه زیبایی ودلفر یبی رادر حا ل زوال می‌بیند مدیر ورئیسی که در راس موسسه خودبرکرسی ریاست نشسته وهرروزبدقت‌مراقب مراتب ترقی معاون جوان وفـــعال خـــود می باشد عنوان ومو قعیت خودرادر خطر می بیند. متعلم ودانشجو یی که‌با تشویش و نگرانی روز هـــارا حساب میکند وفرا رسیدن هنگام‌پر اضطراب امتحانات را انتظارمی‌کشد. دهقان وکشاورزی که تراکم بی‌موقع ابرهارا در آسمان‌مزرعه خودمشاهده می‌کند وبر محصول خودمی اندیشد تمام این افراد وهزاران فرد نظیر آنهادر دنیای امروز مابطر یقی د ر نگرانی وپر یشانی بسر می بر ند. نگرانی بخودی‌خود یك مساله غـــیر عادی وغیر طبیعی نبوده هیچ فردی کاملا آسوده ازآن نمیتواند زندگانی نماید. بعض مواقع نگرانی ممکن‌است در واقعیت محرکی‌برای اقدام بعمل مثبتی درباره مو قعیتی‌باشد چنانکه خانم زیباکـــه برای از دســـت دادن زیبایی خود نگرانی گردیده میتواند تصمیم جدی گر فته برای محا فظت صورت واندام خود موا ظبت‌بیشتری نماید. همچنان آن مـــدیـــر ورئیس مراقبت ونگران باافزون فعا لیـــت وموثر بودن کار خود ودانشجو بـــا مطالعه وکار بیشتر ود هقان‌بااقدام سریع در جمع آوری محصول‌نگرانی واضطراب شان را مر فوع نمایند.

ولی‌در موقعی که نگرانی غیـــــر معقول وغیر مولد مداو مو بصورت همیشگی باشد در اینصورت ممکن است علامت یك بیماری رو حی‌درآن وجود داشته باشد. این نوع‌نگرانی بطریق مختلف تعریف وتعبیر شده است چنانکه یك نویسنده معتبرآ ن رااشاعه وانتشار احساس نارا حتی وتشویش شرح داده است . یـــك متخصص بر جسته آن را ترس زود گذر وگسترده‌شده می پندارد.داکتر استا فورد کلارك، معتقد است کـــه نگرانی یك‌احساس مداوم پابرجایی است که بیمار در مورد آن نمیتواند یك علت اساسی ارائه دهد چنا نکه درباره همه چیز احساس نگرانـــــی مینماید ولی اغلب مطمئن نیست که چرا همه چیزراتااین اندازه‌اضطراب آورمی پندارد .توصیف دیگر این احوال اینستکه بیمار می تـــرسدو مضطرب استو لی نمیداند ازچـــه میترسد وچرا از آن میترسد در ین کیفیت ترس آزاردهندهٔدایمی بدون علت وغیر قابل کشـــفو تشخیص وبطور غیر عاد ی‌مطابق ومشابـــــه یك حالت نگرانی‌وپریشانی دربیمار بروز مینماید .

چنین بیمار احتمالا یك بیمارمبتلا به اختلال عصبی است تامو قعیکـــه حالت مزاجی او بدین منوال باشد بیماری اوطولانی‌خواهد بود.بیماری که‌مبتلا باختلال عصبی است بـــــا واقعیت تماس داشته در باره خـــود فکر میکنند وخودرا تالایق وبـــی کفایت وضعیف‌می پندارد گاهی‌ممکن است تصور کندکه مبتلا بسر طان گردیده یادر انتظار بدبختی های‌نا معلومی می باشد در صور تیکه‌بیمار مبتلا با ختلال روانی باوا قعیت در تماس نبوده مثلا خودرا یك فرمانده تصور میکند که‌در عملیات رزمـــی گرفتار شده‌یاتصور میکند که مردم سعی دارنداورابوسیله اشعه‌نامریی معدوم سازند. مـــعهذا بعضـــی از مراجع صلاحیت دار طبی تفاوت بین دوحال ت‌بالا را فقط یك در جه‌دانسته اند.

علایم بیماری نگرانی عبارت است ازرو حا تحت فشار بودن، احساس خطر یاامر شو می کـــردن، تفـــا ل بدزدن ، و حشت وترس بی جهت‌از چیزی مرتعش شدن،تپش و تنـــد دادن نبض، اختلال وبه مخوردگـــی خواب، شکایات روانی‌ناحیوی مانند احساس نارا حتی در ناحیه معده، انقلاب معدی سردرد هاو غیره.

ولی اوضاع‌بدنی را نمیتوان‌مجزا ازاحوال رو حی ومغزو اندیشه‌بیمار درنظر گرفت‌زیرا هستی وموجودیت کامل یك فردرا باید بتمام بدن‌انسان تصور کرد، بدن انسان رابه صورت یك‌مجمو عه متشکل از اعضا کوچك نمیتوان درنظر گرفت، نگرانی‌امکان دارد خیلی جدی بوده ومیتواندچنان یاس ونا امیدی در شخص ایجادکند که‌منجر برخود کشی گردد. بعضی‌از افراد دراثر طبیعت مشغله ما نـــند استاد ومتخصص ومدیریت ممکـــن است بطور خاص وموثر در مقابـــل نگرانی آسیب پذیر باشند، ز یرا مسئو لیتی که قبول کرده‌اندامکان دادر خیلی زیاد تر از ظرفیت آنها باشد. مدیری که‌همه اوقات عمرتمام فکر وذهن اورا کارش اشغال‌نموده، قبل ازهمه کار مندانش باداره‌میرود وخیلی دیرو قت بعداز رفتن آنهـــا اداره راترك میگوید واز تقسیـــــم مسوو لیت وکار بین همکاران خود احترا زکرده ومعتقد است که اگر کاری بایدخوب‌ورضا یت‌بخش‌انجام گیردباید خود شخص آن را انجام دهددر سرا شیبی وضع وحالـــت نگرانی جدی قرارگرفته معمولاچنین افرادی کار سخت وافراطی خودرابا مرخصی رفتن واسترا حت سالـــم‌و کافی متعادل نمیسازند شاید برای بعضی افراد داشتن اعصاب مشوش

وهرا سانی وفر سوده نوعی طر یق وروش خاص زند گانی باشد مانـند اشخاص که نمایشات فلم هـا ی تلویز یونی یاسینمایی تهیه میکنند ودر اتاق کنترول مراقـب گـردش صحنه های، مهیج‌ومحرك بوده‌برای تنظیم وقت‌وانطباق‌زمانی فلم‌برداری دکتور قطع ووصل کلید دستگاه را داده ضمنا مراقب هستنددراستودیو شتباهی رخ نداده‌یااتفاق‌بدی نیفتد پیلوتی که‌باید تمام توجه خودرا با وجود عوارض غیر قابل پیش بینی یاتغییر شرایط جوی روی طیـاره‌و پرواز خود متمر کز سازد .

یاروز نامه نگاری کـه برا ی‌درج آخرین خبرهای مهم وداغ در سر – مقاله صفحه اول روز نامه خـــود کوشش وفعا لیت بسیار مینمایـد بعضی او قات مردم تعمدا موجبا ت انفاء احساس نگرانی رادر فر دیـا دیگران فرا هم می آورند ماننـــد ورز شکا رانی‌که برای شکستـــن ریکارد قهر مانی فعالیت ومبـارزه شدید ی‌مینمایند . مسلم شده کـه هنگام نز دیك شدن باین حددراثر واهمه شکست وناکا می، بخود رنج وشکنجه فراوان میدهند .

این نوع نگرانی ها گاهی ممکن است بدرجه خطرناك وفجیع برسد مدیری که هرگز ازکار خود نکاسته واستراحت نمی کند. پیلوتی کـه سا عتهای متوالی بدون استراحـت پرواز میکند ممکن است بداشتـــن نگرانی دایمی خودرا عادت بدهنـد ولی این نگرانی‌ایجاد نگرانی عصبی خواهد نمود باین درجه که رسیـد برای سلامت روح وجسم خطر ناك میشود، مدیر وافراد متخصص تنها کسانی نیستند که‌از نگرانی رنـج میبرند، مردم‌بیشمار بامو قعیت‌های اجتماعی مختلف وجود دارند کـــه ممکن است ایجاد احساس شدیـد نگرانی نمایند مانند زن وشوهـری که‌نسبت بو فای یکدیگر مشکـــوك میشوند، طیاره که سقوط کرده ودر آن‌یک ی‌از نزد یکان مورد علاقه‌شخص مسا فرت میکرده ، اشکا لات مالی بیماری در خا نواده، باز نشستگی زود رس خستگی زیادکه منجر بـه تقاعد واز کار افتادگی اجباری‌گشته وانسان را ا زیك زندگانی فعال به بیکاری نامانوس‌سوق‌میدهد،احساس شکست دراثر صرف نظر کردن از ارتقاء بمقام بالاتـــر، اضطـــراب وبیقراری‌ذ اتی وجبلی دوره بلوغ، محرو میت جنسی وبهمین ترتیب‌هر کس میتواند مورد نگرانی‌خاص‌خود رابه فهرست فوق‌اضافه نمایـــد. کشکمش ونا ساز گاری نهانی د ر باطن انسان سرچشمه معمولـــی نگرانی است. عکس اللعمل طبیعی درمقابل تمام‌مشکلات‌وخطر ات‌وبدی موقعیت ها دوراه دارد:

ایستادگی و مبارزه یا فرار بـــر قرار اختیار کردن ،وقتی هیچ‌کدام ازین دو طریق امکان نداشته باشد شخص بناچار بهردو طریق‌به‌نگرانی کشیده میشودودر نتیجه روحیه‌قوی وبشاش واعتماد به نفس شخص با پیشرفت تدریجی زمان جای خودرا به‌نگرانی داده تاآنجا که‌کار ضا یع واز دست رفته وسلامتی‌ازبین‌میرود درین نوع نگرانی هیچگونه آمادگی قبلی واقعی نسبت به نگرانی درین مورد بخصوص وجود نداشت. برای روشن شدن مطلب مثال های‌دیگری ذکر مینمائیم .

مادری کناربچه‌های خود نشسته وبه پدر آنان که‌در اتاق عملیـــات تحت جراحی اسـ تمی اندیشد ودر حال انتظار دستمالی را میان‌انگشتان بیقرار خود پیچ وتاب میدهد، مردی که‌بسوی خانه خود میرود در بیـــن راه میان جمعیت عصبانی و هجـوم تظاهر کنند گان گرفتار میشـــود، شا گردان ومحصلانی که برای‌معلوم کردن نتیجه کا میابی وناکا می‌خود تلاش می نمایند .زنانی که‌شوهران خودرا در انفجار معدن محبوس در زیر زمین می یابند .

داکتر داوسن در مجـــله روان شناسی را هنمای خو شبختی تحت عنوان چگونه میتوان بر نگرانی‌فایق آمد نگرانی و تشویش رامانع خوب انجام گرفتن‌کارها وخواب‌واستراحت دانسته‌و آن‌را یکی از شکایات‌روز مره شمرده ومعتقد است که‌نگرانی بطریق‌گو ناگون بدن انسان رامتاثر می سازد وتوضیح‌میدهد که بسیاری ازافراد اینقدر نگران هستندکه‌این نگرانی جزو عاد ت آنان گشته واز بین بردن آن عادت مشکل‌می باشد وبرای حل این مشکل بیاد آوری‌چند حقیقت‌ساده پرداخته چنین تشریح مینماید که ترك یك عادت ممکن‌است مشکل باشد ولی‌بطور قطع مسلـــم است که‌ما باآن عادت بدنیا نیامده ایم بنابر این‌ما آنهارا کسب کرده ایم‌وآنچه راکه‌کسب کرده‌ایم‌میتوانیم ازبین ببریم. اصولی در روان‌شناسی وجود داردکه مربوط به ترك گفتن عادت‌می باشد مابايد این اصول را بکار بریم باید عمل قاطع باشدو عادت خوب جای عات بدرابگیرد یك دفعه‌که تصمیم گرفته شد نبایـــد استثنایی را قایل شد. بایدنگرانی خودرا محدود ساخته بدین ترتیـب که‌قبول‌کنیم‌مسایلی وجود دار دکه موجب نگرانی ما میگردد،آنو قـــت ساعاتی‌را در هفته‌برای نگران‌شدن تعین نموده‌وقتی آماده اجرای‌ایـــن برنامه‌شدیم درهیچوقت دیگـــری نگران نخواهیم‌شد درساعات‌نگرانی سعی کنیم موجبات نگرانی خودرااز اختفاء وتاریکی بروشنا یی‌بیـرو ن کشیده‌وبرای مصاف بدقت در باره آنها فکر کنیم وبامسایـــلی کـــه موجب‌نگرانی‌ماشده کلاویز میگر دد به مبارزه بر خیزیم‌درسایر مواقـع ابدا اجازه ند هیم تااوقات‌گرانبهای راکه بایدصرف‌فعالیت های‌مفیـــد گرددنگرانی‌واضطراب اشغال نماید.

هروقت احساس کردیم کـــه نگرانی بفکر مارخنه میکند بطـــور مصمم‌باید توجه خودرا بچیزها ی دیگرمعطوف سازیم واین نـــوع زندگانی‌کردن رابیا دوزیم وتو جـه داشته باشیم که زندگانی‌برای مـــا داشته باشیم که زندگانی‌برای مـــا عبارت است‌از گذشت روزها مابايد هرروززندگانی نمائیم با دیروزوفردا کاری نداشته باشیم فقط خـــودرا مسوول امروز بدانیم بنا برین روز رابا‌ثبات‌واعتمادو برنفس شرو ع کرده‌تصمیم می گیریم که‌امروزیـك زندگانی آرا می راشروع کنیم‌بخود میگو ئیم خدا مرا یاری میکندو در

وجودقوا‌ومنابع کافی‌رابرای مبار زه حیات خلقت کرده است. سعی‌کنید تصویری در فکرخود از شخصـــ آرامی که میخوا هید داشته باشید بسازید ودرآرامی کامل قدم بردارید هیچ چیزوهیچ کس شمارامغشوش نمی‌کند با همه درصلح وصفا بسر برید

جسم وروان از هم قابل تفکیـك هستند.

روان شناسان میگویند فعا لیت دماغی درشخص‌فقط مربوطبه مغـــز نیست بلکه تمام بدن‌درآن دخالـت دارندو یکی ازمتخصصین‌فرا نسوی **اظهارمیدارد «انسان در حقیقت بـا تمام‌بدن فکر میکند :بادست ها وبا پاهاوگوش ها وهمچنین با مغـــز واین‌کاملا اشتباه است اگر بگوئیم که لیاقت دست هامربوطبه انگشت هاوناخن ها است فعالیت پیسکـــو لوژیك ازناحیه‌تمام جسـم اسـت و ومربوط بیك نقطه موضعی ومعیـن نمی‌باشد ـ مغزدر واقع رابـــط (کوموتاتور) وهدایت‌کننده محسوب میشود »**

پس به این نتیجه‌میرسیم کـــه سلسله اعصاب ومغزجز ودستگا ه تنظیم‌کننده محسو ب میشو ند ویك ارتباط معنوی وعمیقی بین جسم و روان وجود دارد که‌غیر قابل‌مجزا شدن می باشد.

(باقیدارد)

دبوډی ټال

انسانی تاریخ اوفر هنگ

په برتانوی هند کی سوله ایزپاڅون!

د۱۹۲۷ کال په وروستیومیاشتو کی‌دبر تانیی حکومت‌داپر یکړه‌وکړه چه‌یو کمیسیون‌به هندته استولی‌شی

څوپدغه هیواد کی دهغو اصلا حاتو په‌باب څیړنی وکړی چه ښایی هلته

ترسره شی. خودهند خلکو دغـــه پریکړه په قهراوغوصی سره‌استقبال

کړه دهند کانگرس هم لدغی‌موضوع سره مخالفت وکړځکه ددی پریکړی اړه(هدف) داوه چه بایددهند وضعه وروورو تر څیړنی لاندی ونیوله‌شی څودا څرگنده شی‌چه هندد خپلواك

هیواد لپاره‌څومره‌چمتووالی اووړتیا لری په‌هماغه وخت کی یعنی‌د۱۹۲۷ ددسمبر په‌میاشت‌کی دهنددکانگرس گوند کالنی غونډی په‌مدارس کـــی

روانی وی. اوپه یوه قطعنامه کی‌یی داپر یکړه څرگنده کړه چه ملـــی خپلواکی دمبارزی وروستـــی اړه او هدف دی .

دادلو مړی ځل لپاره وچه د هند کانگرس دخپلواکی په‌خاطر دځـان ملاتړ ښوده .

اودوه کاله وروسته تردی‌دکانگرس دگوند کالنی غونډه په‌لا هور کـــی

وشوه چه هلته دخپلواکی غوښتنـــه به‌بشپړه توگه دکانگرس د گو ند دقطعی غوښتنی په توگه اعلان شوه کوم وخت‌چه‌نو موړی کمیسیون‌هند

ته‌راغی ټولوگوندونوورسره پریکړه وکړه. اوله همدی کبله هر ځای‌چه

ددغه کمیسیون غړی تلل‌نو دخلکو له‌مظا هرو سره مخامخ کیدل اولـــه

کومه ځایه چه‌ددغه کمیسیون مشر «سمیون»نومیده‌نوخلکوبه‌داشعارونه ورکول. چه:«سیمونه !بیرته ځه.»

پدغه کال دگجرات دبز گرانـــو دپاڅون پیښه وشوه .

دهند دکار گرو وضعه‌هم ډیـــره بحرانی شوه .په بنگال اوپنجاب‌کی ترور یستی فعالیتونه پیل شول.

دهندد مبارز ینو دمشر لالاجیت رای دمړینی دکسات داخیستو لپاره

په‌لاهور کی یوانگریزمنصبدار ووژل شو. د۱۹۳۰کال‌په مارچ کی‌دمهاتما

گاندهی ستره لاروهنه ددندنـــی خواته پیل شوه‌دهمدی‌کال‌په اپریل

کی‌دنه همکاری مبارزه خپل اوج‌تـــه ورسیده دکا نگرس دگوند کمیټـــی

غیر قانونی اعلان شوی. اومطبوعات تر بند یزونو لاندی راغلل.

لدی سره سره کومه‌خبره چه‌ډیره

دیادولو وړده هغه‌داچه‌په پښتونستان (په‌هغه څه‌کی چه‌دشمال مغر بـــی سرحد صوبه بلله‌کیږی)کی‌دخدایی خدمتگاروو اوسر خپوشو تحریـــك پیل شو. اود فخر افغان ترلارښوونی

لاندی یی دمبارزی‌په‌لو مړی کتارکی په‌میړانه ټینگار وکړی .. په ۱۹۳۰ کال‌کی دپیښو رپه‌ښارکی په‌مظاهره کوونکو باندی داور امـــر وشو او

دډزړ له‌امله ډیر مبارزین شهیدا ن شول.

اخیستنه : دنړی تاریخ ته کتنه، دریم ټوك. دنهرو لیکنه .

دغه ځلمی څوك دی؟

دایوه په‌زړه پوری پو ښتنه ده‌چه‌باید ځواب ور کړی شی‌او البته‌که څوك له سیاسی مسایلو سره لږڅه‌علاقه ولری ددغه ځوان سپا یـــی پیژند نه‌هومره گران کارنه بریښی‌دلته باید یوڅه‌مر سته هم موږوکړو

دغه ځلمی څوك دی

اوووایو چه‌هغه دامریکی یو ستـــر سیاستدار دی چه‌څه موده مخکښی مړشو. یعنی‌دویتنام‌دسولی دمتارکی نه‌لږ څه‌مخکښی .داهم باید ویل‌شی

چه‌وروسته دنړی تر دویمی جگړی دامریکی جمهور رئیس هم و.ښه‌نو لکه تردی ځایه‌اولدی تفصیل سره هم‌دهغه پیژ ندنه نشی کیدلی‌نوموږ

به‌ووایو. داځلمی سپایی چه‌دملـــی گارد سپایی دی‌هری ترومن نومیږی اودامر یکی پخوانی جمهور رئیس‌و چه‌څه موده دمخه مړشو .

پدغو خبرو پوهنه ضروری ده:

دپانا ما کانال :

دغه کانال دامریکی په لویه‌وچـــه‌کی‌دی چه‌شمالی اوجنو بی امریکـــا سره نښلوی . ددی کانال اوږدوالی ۱۸٫۳۰۰ متره اوسور بی۳۰۰ـ ۱۹ متره دی .

دسویز کانال :

دغه کانـــال دســـره ســـمندر اومدیترانی تر منځه کیندل شو یدی. دغه کانال دیوه فرا نسوی په هڅـــه‌اوکو ششونو سره کیندل شو یدی دغه فرانسوی فرد یناند دو لسپس‌نومیده دسویز کانال په کال۱۸۹۵ کی‌و کینل‌شو. ددغه کانال‌اوږدوالی ۱۶۱ کیلو متره، اوسور ایی۱۲۵ـ ۷۰متره او ژور تیایی ۱۲ متره دی.

جبل الطارق :

فرانسو یان جبل الطارق تـــه‌ژیبر التار وایی اوهغه کانال دی چه داسپا نیااومرا کش تر منځه پرو ت‌دی. ددغه کانال مو قعیت اوځـــای دمدیترانی دبحیری په‌خو له کی دی‌اود بیړ ی‌چلولو اواسترا تژیـــك موقعیت له‌مخه خورا زیات داهمیت‌وړدی او مدیترانه له افریقا ســـره تړی.

بقیه صفحه ۱۳

اجمال وقایع خارجی سال

مصر عنوانی زعمای آنکشور به‌قاهره مخابره نمودند، حمایت مسکو رااز موقف اعراب‌در آزاد ساختن اراضی اشغالی تاکید کردند. طیارات بم افگن امریکا حملات خودرا بر ویتنام شدت بخشیدند به‌اثر سیلاب در فلیپین ۲۱۰ نفر هلاك وبیش از دو ملیون نفربی خانمان شدند سادات گفت مصر مصمم است تااراضی اشغالی عربهاراآزادکند. وی‌همچنان گفت که‌وعده وتضمینا تیکه‌ایا لات متحده امریکابه اسرائیل داده‌موجب گردید تاوی تصمیمی مبنی‌بر ختم موجو دیت وسیع‌نظامی اتحادشوروی درمصر اتخاذ کند*سر منشی‌موسسه ملل متحد اوضاع شر قمیانه‌راخیلی وخیم خواند* ملك حسین پاد شا ه اردن بنابدعوت‌شاه ایران روزچهارم اسد (۲۵ جولای) به تهران‌مواصلت کرد* بیرق‌های ویتنام‌شمالی‌برفراز حصار شهر کوا نکتری به‌ا هتزاز درآمد* صدهانفر به‌اثر سیلاب در آسام هندبی خانمان‌شدند* به اثر تصادم دو طیاره دربو گوتا ۳۷نفر هلاك‌شدنددرمانیلاهزاران‌خانه‌مورد تهدید سیلاب قرار گرفت روز ۲۷ جولای معلوم شدکه لین پیاودر ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۱ دریك‌اکنیدند طیاره درمنگو لیاازبین رفته‌بود*جمهوریت عربی مصر ولیبیا روز ۱۱ـ اسد (۱۲ـاگست) موافقه‌نمودند تاپیش‌از شروع ماه سپتا مبر سال ۱۹۷۳ عیسوی مصر ولیبیا باتو حید کامل به‌حیث یك کشورواحد که‌بزرگترین کشور در افریقا خواهد بود عرض وجود کند*موافقتنامه‌سمله‌بین‌السلام آباد ودهلی جدید نافذ گردید* به تعقیب سرازیر شدن سیلا بهای مدهش درنوا حی شمالی فلیپین در بعضی مناطق آنکشور مرض کو لرا شیوع یافت‌وپایتخت فلیپین‌هشتاد فیصد تحت سیلا ب‌قرار گرفت‌وآب به‌بام خانه‌خارسید.درمانیلا پایتخت این کشور هزاران نفربه خطر گرسنگی مواجه‌شدند* کنفرانس۶۶ عضوی وزرای خارجه کشور های غیرمنسلك درجار جتون دایر گردید اخراج آسیایی های دارنده‌پاسپورت برتانوی دریو گندا اعلام شد(۱۶ اگست‌ـ۲۵اسد)* کورت والدها یم سرمنشی موسسه ملل متحد وارد پیکنگ شد* دراثر سقوط یك‌طیاره الوشن چهار ماشینه اتحاد شوروی اندکی بعداز بر خاست از میدان هوایی بر لین ۱۵۶ نفرسر نشین‌آن هلاك شدند* کوزموس۵۱۵بسلسله پرتاب قمر مصنوعی از طرف اتحاد شوروی بفضا پرتاب‌گردید *درشهر مسکو حریق مدهشی رخ‌دادکه‌برای خاموش سا ختن این حریق تقریبا هزار عسکرو هفت هزار داو طلب مصروف کاربودند *۲۱۶ نفر به اثر باران ولغزش زمین در کور یای جنوبی هلاك‌شدند*سوقصدکه‌دربرابر حسن دوم پادشاه المغرب صورت گرفت به‌ناکامی‌انجامید «۱۶اگست»* انورا لسادات رئیس جمهوریت‌عربی مصراز فرانسه تقاضا کرد تا منبع فروش سلاح آنکشور رابه قاهره مرفوع سازد. جنگ های ویتنام مانند همیشه ادامه پیداکرد.

سنبله:

کمیته بین المللی المپیك طی جلسه سری،رود یشیا راازمسابقات مجوزه المپیك مونیخ خارج سا خت روز۲۵ اگست(۳ سنبله) جمهوریت مردم چین پیشنهاد مربوط به شامل شدن بنگله دیش رابه موسسه ملل متحدویتو کرد* بازی‌های‌المپیك بار دیگر در آلمان بر گزار شد(۲۶ـ اگست = ٤سنبله). هزا ران نفر درستود یوم سپور تی شهر مونیخ گرد آمده بودند تادر مراسم افتتاح مسابقات المپیك‌سال ۱۹۷۲ شرکت نمایند ریچارد نکسن رئیس جمهور امریکا عازم هانولولو شدتاباکاکیو تاناکا صدراعظم جاپان مذاکره‌نماید جنگهای شدید بین‌قوای متخاصم در ویتنام و کمبودیا جر یان پیدا نمود حزب برسر اقتدار لیکوا نیو صدر اعظم سنگاپور در انتخا بات عمومی با حصول ٦٥ چوکی در پارلمان آنکشور بار دیگر قدرت را بدست گرفت یکدسته مبارزین‌مسلح فلسطین طی‌یك حمله برقریه‌مسابقه دهند گان المپیك در مونیخ دو اسرائیلی رابه قتل رسا نیده و۱۳ نفر دیگر آنرا گرو گان آرفتند(۵ سپتا مبر = ۱٤ سنبله). یك روز بعددر اثر تصادم‌باپو لیس یازده‌نفر اسرائیلی ،پنج فلسطینی ودوآلمانی بقتل رسیدند مسا بقات اولمپیای مونیخ شام۲۰ سنبله (۱۱سپتامبر) طی‌مراسم خاصی بپا یان رسید مناسبات سیاسی‌بین ویتنام شمالی وگینی استوایی برقرار گردید داکتر هنری کیسنجر مشاور خاص رئیس جمهور نکسن برای مذاکره بامقامات اتحاد شوروی ازمو نیخ وارد مسکو شد روبرت فیشر لقب قهر مانی شطر نج دنیارا از بوریس سپاسکی روسی ربود(۲ سپتامبر = ۱۱سنبله) اوضاع درامتداد خط نظامی سرحدات اسرائیل، سو ریه ولبنان متنشج خوانده شد یکصد هزار عسکر درمانور های نظامی پیمان وارسا سهم گرفتند کوز موس ۵۱۸ و۵۱۹ ازطرف اتحاد شوروی بفضا پرتاب گردید مقر رات بیرون شدن قوای هندو پاکستان ازقلمرو های اشغالی تکمیل گردید قوای اسرائیل ازفضا وزمین بر چندقریه لبنان حمله کردند وتعداد زیا دی‌پل هاوخانه هارا در لبنان و یرا ن ساخت (۱٦ سپتامبر = ۲۵سنبله) اتحاد شوروی این حملات اسرائیل رابر لبنان تقبیح کرد یو گندا، سه شهررا درنتیجه جنگهای روز ۲٦ سنبله (۱۷ سپتامبر) باعسا کر تانزانیا از دست داد ۱۱٤ نفر به اثر سیلاب ولغزیدن زمین‌درکوریای جنوبی هلاك گردیدند احمد حسن‌البکر رئیس جمهورعراق مذاکراتش رابار هبران اتحادشوروی در مسکو خاتمه داد همچنان رئیس جمهور عراق طی ماه سنبله باجودت‌سونای رئیس جمهور ترکیه در مورد روابط ذات البینی ومو ضوعات بین‌المللی مذا کراتی انجام دادند .

بقیه در شماره آینده

بقیه صفحه ۲۳

خواننده دوم سال حرف میزند

جراید ومجلات دریغ می ور زیدید میگوید .

در اینمورد صرف مشکلات‌فامیلی مخصوصا مادرم باعث بود و بس ورنه شوهرم از جمله اولین کسانی بود که مرا تشویق می کرد وتاحال نیز تشویق فاروق چراغ راه‌هنری ا م است .

شما از شعر کدا م شاعر بیشتر استفاده میکنید و هم‌به خوانند گان مجله ژوندون روشن سازید که در آینده کارتان را در رادیو ادامه خواهید داد یاخیر؟

او با لحن جدی می گوید من‌تارمق به‌وجودم هست وتازنده ام صدا یم را آوازم را و هنرم را میخواهم‌وقف مردم کنم چه اگر تشویق مرد م و خوشبینی آنها نبود من در مدت اندك نمی توانستم مدال افتخار آمیز خواننده سال را نصیب شوم. لذا من مر هون مردم هستم در مورد سوال دیگر تان‌بایدصریحاً بگویم‌که من برای آهنگهایم شاعر بخصوصی ندار م‌هر شعر خوبی را که‌خواند م وازش خوشم آمد و هر شعری راکه همکاران اداره موسیقی برایم‌تدارك می بینند می خوانم مثلا از بیدل ـ حافظ جامی وغیره‌میگویند شما به هند مسافرتی کرده اید میخوا هیم کمی از سفر تان واز خاطره هایتان حرف بزنید .

تقریبا یکماه قبل من وشو هرم هندوستان رفتیم راستی هنردوستی مردم هند قابل تحسین‌وتمجیداست میدانید آنقدر پذیرایی گرم از من بعمل آمد که خود م هم تصور ش‌را نمیکردم نظر به تقاضای آنها ۱۲ پارچه پنبتو و دری در آل اندیا رادیو چا ر آهنگ در دو پر و گرام تلو یز یو نی هند اجرا کرد م که بی حد مورد توجه واستقبا ل قرار گرفت ولی بهترین خاطره سفر م‌را موفقیت‌درپروگرام تلویزیونی تشکیل میدهد زیرابعداز اجرای پرو گرا م مرد م دسته های گل بمن تقدیم وازدحا می برای گرفتن امضایم تولید شد که این خود بهترین خاطره از زندگی‌هنری ا م هست .

از مهوش می پرسم کدا م گفتنی دیگری برای خوانند گان مجله ژوندون ندارد .

میگوید چرا نی من حلول سال نو را به همه دوستان وعلاقمندان آوازم وخوانند گان این مجله تبریك گفته سال با سعادت موفقیت وخوشبختی برایشان آرزو میکنم . با خوش آواز ترین خواننده رادیوخدا حافظی میکنم ا وهم‌برای ثبت آهنگ‌جدیدی که شعر آن از سرشار شمالی است دفترم را ترك میکند .

مصاحبه از ع، م
عکاسی مسعود شمس فوتو راپور تر مجله

آنچه در لایحه وظایف ت

درنظر است تادرخلال شاهراه‌ها جاهایی برای پارکنگ عراده‌جات تعین گردد

مکلف است تاحوادث ترافیکی رادرخلال شا هراه‌ها بررسی نموده‌و بخاطر جلو گیری ازآن چاره یی سراغ نماید .

درحصص مختلف شا هراه ها صاحبمنصبان همراه باپو لیسان ترافیك از سر عت عراده جات مراقبت مینمایند تابا عث بروز حوادث نشوند.

ښاغلی محمد موسی (نعیمی) آمرعمومی ترافیك مرکزی

درمسیرشاهراه ها نقاط محراقی تعین گردیده تا پسته‌های ترافیک بمنظوربررسی از امور ترافیک‌شاهراه‌درهمان نقاط‌استقامت‌اختیار کند

دریك قسمتی ازحصص شاه‌شهید (ع) نزدیك منزلی همراه با عکاس‌از موتر پائین شدم، بعد یکتن از پولیسان ترافیك مارا بداخل منزلی رهنمایی کرد .

حینیکه به‌صحن حو یلی داخل شدیم چندین عراده موتر باعلا یم ترافیکی نظرمارا بخود جلب نمود، بعد زینه چوبی یی جلو چشمان ما قرار گرفت که‌برهنمایی یکتن ا ز پو لیسان ترافیك به آ ن بالاشده و با لاخر ه دریك اتاقی رسیدیم که‌بسیار تنگ وتاریك به نظر میامد، درهمین اتاق‌خیلی‌خورد، سه‌پایه میزکار همراه باچند چوکی اضافی گذاشته‌شده بود. اینجادفتر کار آمر ترافیك شاهراه بود،درآنجا آمر ترافیك شاهراه باچند صا حب منصب ویك نفر مامور ملکی‌نشسته بودند، گرچه وجود من‌وعکاس مجله ازنگاه کمیت درآنجا زاید به نظر میآمد اماچه چاره که ماهم وظیفه رسمی‌داشتیم تاباآمر اداره ترافیك شاهراه مصاحبه بعمل آریم، بهر صورت درهمانجا وبه همان حا ل ماکار خودرا کردیم.

آمر ترافیك شاهراه ها ښاغلی محمد نعیم ایوبی دربرابر سوالهای نگارنده درمورد ترافیك شا هرا ه هاچنین رو شنی انداخت .

مرام اصلی اداره ترافیك شاهراه اینست تا تر بیهٔ ترافیك را در شاهراه ها مروج ساخته ورانندگان رابیشتر از پیش به مقررات ولوایح وعلایم جدید ترافیك آشنا سازد .

همچنان اداره ترافیك شاهراه

علامه اخطاریه رادرین عکس‌میبینیدکه جلو موتری گذاشتهٔ شده است

ترافیک شاهراه خواندم؟

ماخود به پیمانه وسایل و پرسونل دست داشته میتوانیم حداقل پنجاه فیصد در جلوگیری از وقوع حوادث موفق باشیم، اما مداخله مردم سدی بروی اجراأت ما می بندد

بناغلی محمدنعیم (ایوبی) آمر اداره ترافیك شاهراه

بناغلی ایوبی آمر اداره ترافیك شاهراه افزود :

درنظر است تا در میسر شاهراه هامحلی برای پار کنگ عراده جات معین گردد تابعد ازین رانند گان در هرجاو بیجا وسایل نقلیه شانرا توقف نداده وباعث بروز حادثه واذیت دیگران نگردند، همچنان در نظر است تا محلات پار کنگ موتر ها در مسیر شاهراه جایی باشدکه مانع عبورو مرور سایر وسایطنقلیه نگردد که این امر خود در حفظنظم وامن ترافیکی نقش بارزی رابازی خواهد کرد :

وی علاوه کرد:

در نقاط مختلف شا هراه‌هاازنگاه بروز حادثه نقاط محراقی تعین‌کردیم که‌پسته های ترافیك در همان نقطه استقامت اختیار نمایند چه‌باگذاشتن علایم ترافیکی‌وچه ازطریق لودسپیکر هابرای همه‌تبلیغ مینماییم تا احتیاط رااز دسه ت‌نداده ونقاط خطر ناك را مخصوصا مدنظر داشته باشند تاغا فلگیر مواجه‌به‌حادثه ای‌نگردند.

همچنان آمراداره ترافیك‌شاهراه گفت:

راهنمایی رانند گان تبلیغات شفایی، جدا کردن خطالسیر توسط علایم مخصوص ترافیکی جلوگیری‌از تیزرانی رانند گان، اضافه سواری، اضافه ستانی در کرایه، مرا قبت چرا غهای موتر ها،مراقبت موتر های بدون نمبر پلیت، رانند گان بدون لایسنس وجواز سیرو جلو گیری ازبالا کردن‌سواری ببام موتر نیزاز جمله‌وظایف ومکلفیت‌های‌عمده اداره ترافیك شاهراه به حساب میرود .

اوگفت :

همچنان بررسی حوادث ترافیکی، حمل‌و نقل مجرو حین ، گرفتن اسکیچ محل حادثه- تخلیه کردن محل حادثه بعداز اسکیچ وغیره کار هائیست که اداره ترافیك شاهراه باید انجام بدهد.

آمر اداره‌ترافیك شاهراه هاگفت:

ماخود به پیمانه جدو جهد خود میتوانیم درجلو گیری وقوع حوادث ترافیکی حداقل پنجاه فیصد موفق باشیم امامداخله مردم سدی برو ی اجرا آت مامی بندد .

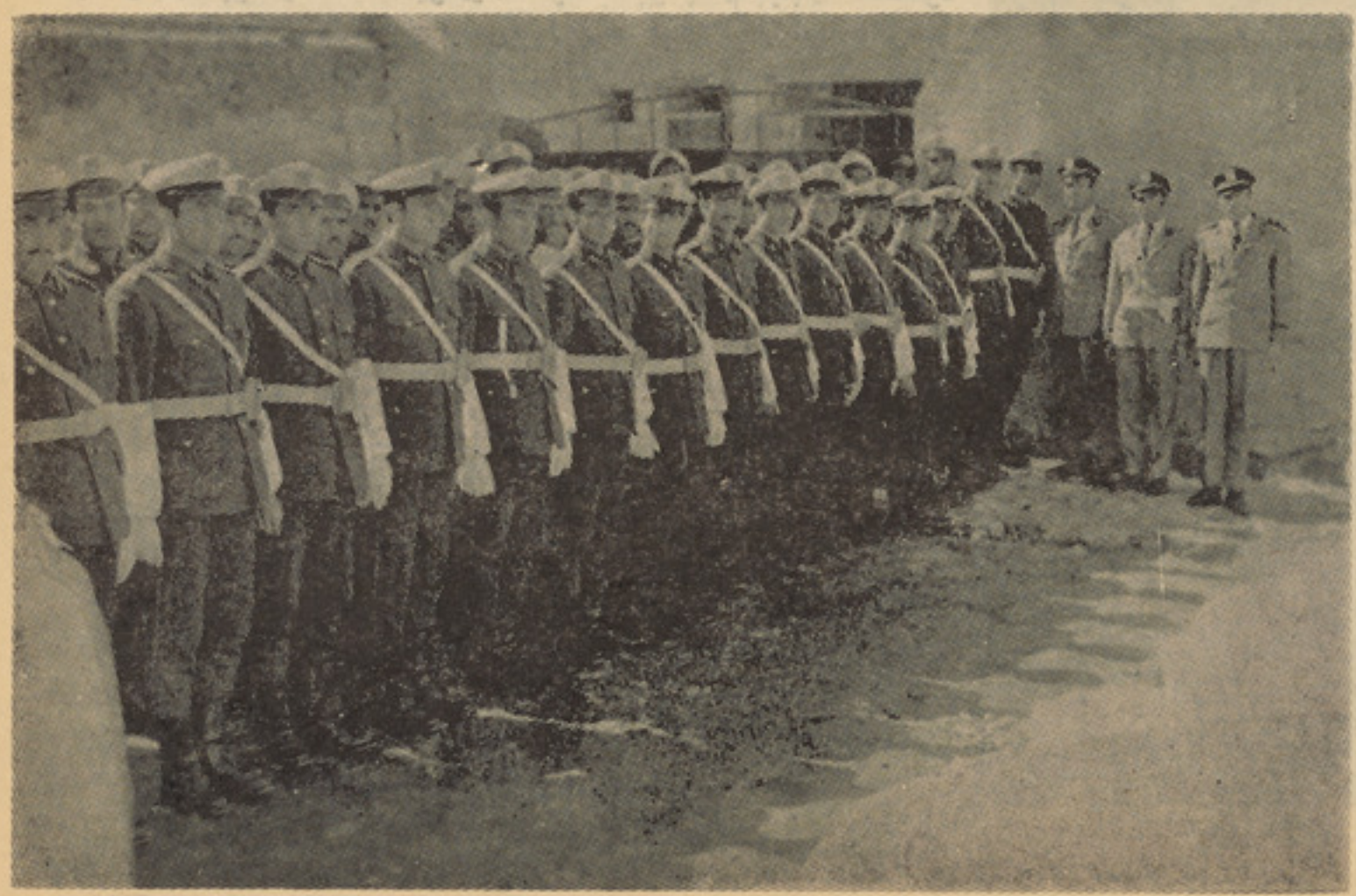

این‌عده ازصاحبمنصبان وافراد پولیس ترافیك دراداره ترافیك شاهراه به‌اجرای وظیفه میپردازند .

برای معلومات شما

شماسی توانید بامطالعه این صحفه معلومات
تانرا درزمینه های مختلف بلندببر ید

• • •

مطالعه این صفحه رابه همه مخصوصا برای
متعلمین معارف توصیه می کنیم

شخصیت های برجسته تاریخ

بن جانسن

در جملهٔ نویسندگان قرن شانزده وهفده میلادی در انگلستان یکی هم بن جانسن است . این نویسنده توانای انگلیسی که مدتی را درفقر و پریشانی بسر برد عاقبت مرد معروفی شد و آثارش در همه جا علاقمندان زیادی پیدا کرد . وی درسال یکهزارو پنجصد هفتاد و سه میلادی درشهر ویست مناستیر دریك خانواده فقیر چشم بجهان کشود وقتی بن جانسن هنوز طفلی بیش نبود برای پیدا کردن لقمهٔ نانی در تلاش شد و بالاخره شاگرد کلالی شد که پدر اندرش مالك آن بود . مدتی را در آنجا بکار پرداخت ونظربه علاقه که به علم ومعرفت داشت شامل مکتب شد واز همه اولتربه ادبیات ونویسندگی متوسل شدو آشنایی حاصل نمود. بعدازمدتی در جنگ های انگلستان واسپانیا شرکت کرد و با سربازان هندی بمقابل اسپانیا جنگید .

در سال یکهزارو پنجصد ونودودو به لندن مراجعت نمود وبعد از چند سالی بیکی از تیاتر های انگلستان شامل کار شد در همین اوقات بود که اولین کمیدی اثر خودش را بنام مردم خوشحال نمایش داد. او لین اثر تراژیدی اودر سال ۱۶۰۳ بنام(ترانوس) در یکی از تیاتر ها نمایش داده شد. وی دریك میثل (جنگ تن بتن) نسبت اینکه شخصی را کشت بزندان افتاد و پس از رهایی دوباره به کار های ادبی و هنری آغاز نمود.

بن جانسن یکی ازدوستان نزدیك ویلیام شکسپیر بوده و بعد ازو بزرگترین نویسنده کلاسیم لك قرن شانزده و هفده انگلستان بحساب میرود .

این نویسنده بزرگ آثار زیادی از خود بیاد گار مانده که مهم ترین آن ها عبارت است از:زن خاموش،ولپن ومردم غمگین .

بن جانسن در سال۱۶۳۷ در اثر بیماری که عاید حالش شد چشم از جهان پوشید .

همکار الکترونیکی درطبابت

اخیرا دستگاه الکترونیکی طبی ساخته شد که بهترین همکار طبیب شمرده میشود . این آله که جدیدادر شهر لووف بکار افتاده است بدون جزیی ترین اشتباه وبصورت خیلی عاجل در تشخیص اقسام مختلف امراض به طبیب معالج معلومات می دهد .

این آله چگونگی حرکات قلب ونبض را ثبت نموده و بطبیب معالج آواز های قلبی مریض رامی شنواندونیز مقدار آکسیجن خون مریض را با تاثیرات بیولوژیکی وبیوالکتریکی را در ارگانیزم مریض تعیین می‌نماید .

تقدیم کننده: هیوادوال

لوکسمبورگ

لوکسمبورگ کشوریست که درغرب اروپا قرار دارد . دارای نهصد ونود ونه میل مربع مساحت و سه‌صدو سی وپنج هزار نفوس است. زبان رسمی مردم آن فرانسوی والمانی بوده و بزبان لوکسمبورگی نیز صحبت میکنند . مرکز آن شهرلوکسمبورگ دارا ی هفتادو شش هزار سکنه میباشد . شهر ها ی‌معروف‌آن عبارت‌ازایش‌ودیفیر دانشر است .

کشور لوکسمبورگ یك کشو رانکشاف یافته صنعتی بوده و معادن آهن آن باعث انکشاف صنعت فولادسازی شده است . و اضافه از نود وپنج فیصد تولیدات صنعتی آ ن‌بکشور های دیگر صادر میشود

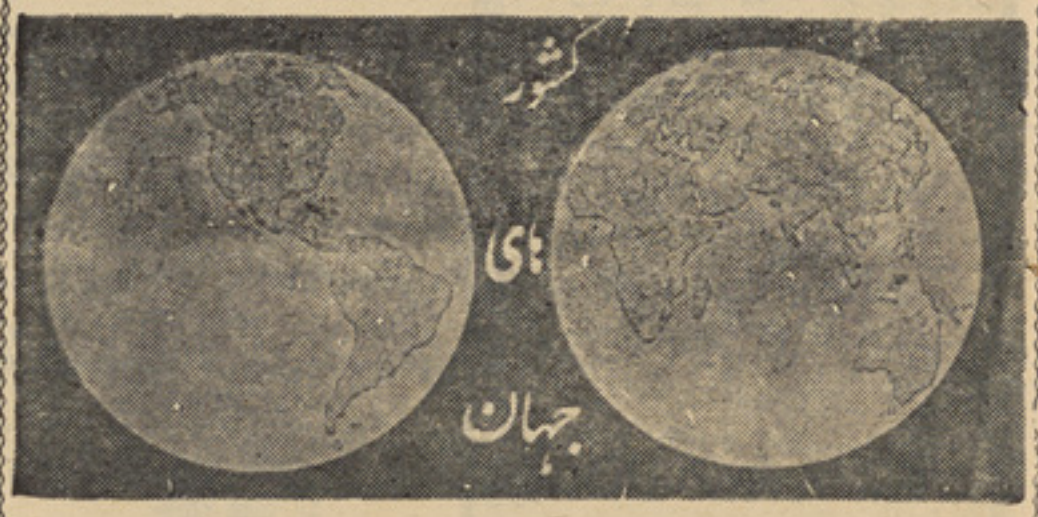

علاوه از آن مواد کیمیاوی، تایرموتروآلات فلزی نیز تولید میکند .

ده فیصد مرد م آن مشغول‌زراعت‌ومالداری میباشند و درحدودهفتصد هزار جریب زمین برای زراعت‌اختصاص دارد. تولیدات مهم‌زراعتی وحیوانی آن عبارت ازگندم ، جو،کچالو، تنباکو و انواع لبنیات‌است.

تا سال ۱۹٤۸ بحیث یك کشوربی طرف بود واز سال ٤۸ به بعد به عضویت ناتووبازار مشترك شا مل‌شد لوکسمبورگ یك کشور شاهی مشروط بوده وعضو ملل متحداست.

بیرق : سه قطعهٔ افقی سرخ ،سفید و آبی .
واحد پولی : فرانك معاد ل نودپول .

سدهای آبی دربرابر سیل

فرانکفورت (د.آ.د) ـ در آینده‌مبارزه باسیل بوسیله خود عنصر سیل ، یعنی آب، بعمل خواهد آمد.دو موسسه آلمانی سیستم سد لوله‌ای جدیدی ساخته اند که، از آب نا مطلوب استفاده میکند این لوله های پلاستیکی بطول۳۰ متروپهنای ۷۵ر۱ متر فقط ۱۰۰ کیلو گرا م وزن دارند و باسانی‌قابل‌حمل‌میباشند . بوسیله یك آلهٔ(که در همه ماشینهای اطفائیه در دسترس‌است) ـ لوله‌های مذکور در ظرف چند دقیقه پر از آب میشوند ودارای۱۲ تا۱۵ تن وزن میگردند .

لوله های پلاستیکی خود را باشرایط ارضی انطباق میدهند ووزن مذکور کافی برای ایجاد یك سد پابر جا بار تفاع۸۰سانتیمتر میباشد. لوله ها را میتوان کنار هم قرار دادوبدینگونه بر طول سد افزود استحکا م لوله های مذکور هما نندفولاد است و پوشش مخصوص‌آنها را از هر گونه تاثیر زنگ، روغن،نفت ودیگر مواد کمیاوی مصئوو ن میدارد . این‌لوله ها نه فقط جانشین‌سریع وبدون زحمتی بجای کیسه های خاك میباشند که اکنون مورداستفاده قرار میگیرد ، بلکه همچنین میتوان از آنها برای جلو گیری‌از پخش مایعات خطرناك استفاده کرد وحتی با پر کردن آنها ازشن،استحکا مات ساحلی بوجود آورد.

●

مرکزبزرگ‌مولدبرق‌سیار

دربرلن غربی دود ستگاه مر کزمولد برق سیار ساخته شده است که، هریك ازآنها میتواند به‌تنهایی‌مصرف برق‌یك شهر ۱۵۰۰۰ نفری رامتامین نماید.محرك‌آنهاتور بینهای‌گازی ازنوع تعدیل شده انجن های طیاره جت است‌که، هرواحد دارای۸ر٤ ملیون وات قدرت تولیدی میباشد. مرکز مولد برق مذ کوربرروی کلمیونهای پنج محو ری حمل میشود وبیشتر برای جاهایی درنظرگرفته شده که .بعلت نقصهای فنی یاکمبود قدرت گرفتار خامو شی‌کامل یاموضعی میشوند .

●

ارتباط ازطر یق اشعه لا یزر

تراکم کیبل های تیلفون یکی ازپرابلم های خیلی مهم مخابرات بحساب می رود. زیرا تنظیم لین‌های‌کیبلی مخصو صا درشهر های بزرگ خیلی مشکل است .

یك آزمایش دلچسپ مخا براتی‌دریکی از بلاك های شهر تالین‌مرکز استونیا رو یدست‌گرفته خواهدشد.زمین افتاده است اشعهٔ لایزرارتباط

تاو قتی که‌کیبل‌های تیلفون‌دربین‌جدی بخود می گیرد. این طو ر یك سیستم او پتیکی مخابره در درانستیتوت پلی تخنیك تالین تحت کار است . چندی قبل اولین مخابره‌تیلفونی تو سط اشعهٔ لایزر این انستیتوت را بامر کز شهر و صل‌نمود .

درین انستیتوت در مورد اینکه‌دراتمو سفیر های مشکل چطورازشعاع استفاده شود، تحقیقات‌جر یان‌دارد.

یاد هفتهٔ که گذشت

بی پیسگی هم زورشی است ؟

شنبه

تنهایی هم عالمی دارد، من تنها زندگی میکنم ،بکلی تنهای تنها ، دور از همه .

دوستی دارم که بعضا از من‌خبر میگیرد ویگان صحبتها میکند. او بیکی از ولایات سفر درازی را طی کرده وچندماهی‌رادرآنجا گذ را نده وقتیکه بر گشت بدین من آمد، حین برخورد خیلی متحیر یا فتمش بعد از جور بخیری ازش پرسید م که چرا اینقدر متحیر به نظرمیرسی .

گفت :

از ینکه باز هم تنها یافتمت .

گفتم :

چطور ؟

معنی اینهمه حرفهایت را نفهمید م .

گفت :

در اولین شماره سال گذشته خوانده بودم که نهٔ بچه‌ای دار ی ونهٔ دختری و معلوم میشود کهٔاصلا عروسی نکردی .

گفتم

نه‌هنوزعروسی نکردم اما نا مزد شد م .

گفت به این مرحله زودتر خاتمه بده که مثل من به جنجال نمانی.

گفتم باز این چه حرفهاست که میزنی مثل تو یعنی چه ؟

گفت :

منظور خاصی ندارم، اما همین داد وبده ها را میگویم .

گفتم نه بابا این چیز ها دیگر وقتش گذشته .

گفت :

خوب تو از دل من نمی آیی چند روز قبل اگر میدانستی که بخاطر بردن « نوروزی» چه حالی به‌سرمن آمده بود آنوقت باور میکردی ،

دید م که‌راست میگوید، امروزهم فامیلهای متعصبی سراغ میشودکهٔ حتی جوانان روشنفکر را مجبور به تعقیب‌روش‌خرافاتی‌خودمیسازندکه‌این خود هم منافی قواعد اسلامی و هم خلاف ایجابات عصر وزمان‌میباشد.

سر به علامهٔ تائید جنبانده و این بحث را با او خاتمه داد م.

یکشنبه

به موتر سرویس نشسته بود م میخواستم میرویس میدان بروم . اگرچه بیروبار واز دحام باز هم مثل گذشته به نظر میرسید ، اما با آنهم من توانستم مباحثه‌دونفری راکهٔ یك چوکی‌پیشتر از من‌نشستهٔ بودند بشنوم .

آنها بالای موضوع کوپراتیف مامورین حرف میزدند .

یکی میگفت که شنید م معاش مامورین سی فیصد بلندمیرود.

دیگری میگفت که نه اینطورنیست حکومت بخاطر رفا و آرامی مامورین خواسته کوپراتیفی به آنها تاسیس نماید تا تما م موادمورد ضرو رت شانرا به آسانی و قیمت نازلتر از آنجا بدست آرند .

اولی گفت فکر میکنم در قد م‌اول حکومت متوجه آن شد تا معاش مامورین را بلند ببرد ، اما بعدادید کهٔهرگاه این کار را بکند بهٔمامورین آنقدر ها کمك نخواهد شد زیرا هرگاه معاش بلند برده شود خواهی نخواهی نرخها هم بلند خواهدرفت پس به این حساب است که از راه دیگری حکومت خواست به ما مورین کمك نماید که این یك عمل نیك است .

دومی که معلوم میشد از اصل

موضوع پوره خبر ندارد گفت :

این کار نیك تنها در حق مامورین مرکز ممکن است عملی شود .

اما رفیق اولی اش باتذکر ازخط مشی حکومت به او اطمینان داده گفت :

نخیر اینطور که‌تو فکر کردی نیست حکومت با توجه به این امر که غم مامورین مرکز وولایات بیك سویه خورده شود این کار را کرده .خود راآنقدر عرق این مبا حثه یافتم که نزدیك بود به کوتهٔ سنگی رسیده دوباره راه شهررا درپیش گیر م .

دوشنبه

مردمان ما را عادت بر این است که در روز اول سال میخواهند بغرض اشتراك در مراسم‌برافراشتن جند ه سخی، به مزارشریف بروند این تعامل از قرنها ست که در کشور ما رایج بوده. درین روزعده کثیر مردم از هر گوشه و کنار مملکت و حتی از خارج کشوردرین مراسم اشتراك مینمایند .

اگر چهٔ اصل مراسم بر افراشتن (جنده سخی) بروز اول سال (نوروز) بر گزار میشود اما دوا م آن تقریبا چهل روز را در برمیگیرد طی این مدت گروه بزرگی از مردم که حتی تعداد شان از هزار هانفر هم تجاوز میکند در مزار شریف اقامت اختیار میکنند .

عده ای به منازل دوست‌و اقارب وهم تعدادی درهوتلها جای‌میگیرند. شیرنی سخن درینجاست که به تناسب تعداد مرد م نرخها هم بالا میرود .

در هوتلها هرچه که هوتلی ها خواستند همان میکنند ، چه درنان چه در مورد بستر ها و اطاق فقط به اختیار خود قیمت گذاری‌مینمایند وهمچنان در بازار هم از طرف دکانداران بی مبالاتی ها بیش ازحد صورت میگیرد .

هر سال هرچه که میشد، اما معلوم است که امسال هم همچوبی مبالاتی ها از طرف دکانداران و هوتلداران صورت گرفته زیراامروز این موضوع را بدفتر تیلفونی‌ازمزار شریف‌خبرگرفتیم .

میگویند معاش مامورین بلند برده میشود !؟

اورا موترزده وکشته بود اما تایکساعت جسدش به‌روی‌سرک افتیده وکسی به‌دادش نرسید؟

بیخبر

G. OMID

بازار ماهی وجلبی خیلی گرم بود؟

بخاطر تداوی مادرش باید پول قرض کند زیرا پولیکه داشت صرف بردن نوروزی شده ؟

درین روزها نرخ اشیا، درمزار شریف خیلی بلند رفته است

شنبه

درین روز اتفاقا خودرا در پارك زرنگار یافتم .

متوجه شد م که فصل بهار هم میرسد ، اما هنوز هم کسی متوجه این پارك نگردیده وانبوهی ازتوافان این منطقه را پرکرده اند .

این سوال نزد م پیدا شد درین وقت که زمستان رفت و بهار آمد، سر سبزی وشادابی در همه جا مخصوصا آنجا ها که بنا م باغ وپارك یاد میشود بیشتر جالب توجه است ، چرا به این پارك کس توجه نکرده ، چرا براستی شکل یك‌پارك رابرایش نمی دهند ؟

حینیکهٔ غرق این فکر بودم‌ناگاه پایم به گودالی رفت که اگررهگذری بکمك نمی رسید باید از پا دست میشستم .

واین گو دال بود که یکبار دیگر مرا متوجه خرابی های این پارك ساخت .

دل من که به این وضع پارك زرنگار سو خت ، اما چه سود ؟

خدا کند کسانی به این پارك دل بسوزانند که کم از کم در سرسبزی آن کمکش کرده بتوانند.

شماره اول

چهارشنبه

روز اول سال بود ، در کابل همه بطرف کارتهٔ سخی روان بودند،در آنجا هم (جندهٔ سخی) بالا شدخیلی مردم بدامنهٔ سخی جمع شده بودند بازار ماهی وجلبی خیلی گرم بو د من‌هم خواستم کمی ماهی بخرم و همرای رفقا بخوریم و قتیکه قیمت فی کیلوی آن را پرسید م ماهی فروش ویا ماهی پز بگویم باخنده استهزا آ میزی گفت :

برادر از پاو چرا گپ نمی زنی مه کیلویشه نمی فهمم .

گفتم :

خوب پاو چند است ؟

گفت :

پاو پانزده افغانی چند پاو ؟

وقتیکه از قیمت آن خبر شد م گفته کابل ښاروال بیادم آمده بود کهٔ ازطریق رادیو بخاطر قلت‌گوشت گفت :

« مردم ما میتوانندبعوض گوشت گوسفند وگاو از گوشت مرغ‌وماهی استفاده نمایند » .

واینست نرخ گوشت ماهی که نازلتر از گوشت گوسفند و گاو تلقی شده است .

جمعه

بی پیسگی (بی‌پو لی) هم زورشی است. روز جمعه در حالیکه به این فکر بودم تا پروگرامی برای خود ساخته ودر اولین روز جمعه سال‌نو وقت خودرا بخو شی‌بگذرانیم طبعا هیچ کاری بدون پو ل نمی‌شود درهمین‌وقت که یکی از دوستان به وارخطایی و عجله خودرا بمن‌رسانده وطلب پول کرد.

اوگفت :

من‌پول داشتم‌اما چون برا در م نامزد است به اساس خواستهٔ فامیل نامزدش آن را به خریداین وآن‌به مصرف رساندم اما امرو ز دفعتا مادرم‌به‌معده دردی عجیبی مبتلا شده ومن پول داکتر ودوا ی اورا ندارم ،لذا نزد تومراجعه کردم تااگر چند پولی برایم بدهی.

من هم چار ه بیش نداشتن جز اینکه به اوپول‌داده‌وازطرح پروگرام صرف نظرنمایم.این کار را کر دم وبه‌حال آنانیکه هنوز هم بفکر مزخرفات هستند تاسف کردم .

پنجشنبه

بصوب پروان روان بودم‌درحوالی ساعت سه و بیست دقیقه بود که موتر ما در قسمتهای بین ولسوالی میربچه کوت وقره باغ رسید ودر آنجا چند موتر جلو دیگر موتر هارا سد بسته بود، من و همهٔ راکبین‌از موتر پائین شدیم، چند قد م‌جلو تر رفتم ، دید م بروی سرك جویی از خون روان است، و پیشتر ازآن جوانی را دید م‌که از هر طر فش خون جاری بوده و جان را به حق تسلیم کرده بود .

او را موتر زده بود ،این را چند نفریکه به آنجا بودند گفتند. بعداز طرف کابل و پروان موتر های‌زیادی بدو جناح محل حادثه توقف کردند زیرا اینها میگفتند هرگاه ما ازسرك بگذریم تیر های موتر بخون آ لوده میشود و مورد اشتباه قرارمیگیریم معلوم میشد موتریکه این شخص‌را کشته فرار کرده، تا یکسا عت‌دیگر آنجا توقف کردیم از ترافیك ، امبولا نس وما مورین مر بو طه کسی سراغ نشد تا اینکه موتری‌به ولسوالی قره باغ رفت واز آنجا قوماندان و چندتاپولیس ها آمدند، ازروی کاغذیکه به جیب متوفی بود فهمیده میشد که بیچاره ۲۳ سا له و عسکر بوده ، بعد ا ز گذشتاندن مریضی ۲۹ روز رخصت گرفته و میخواسته به خانه اش‌برود که این بلا بالایش نازل شده .

نظر به‌تقاضای یکعده زیاد خوانندگان مجله اینک‌بار دیگر بعدازمدتی به‌نشر فوتورمان آغاز میکنیم

آوازی درشب

ازمنابع فرا نسوی

ترجمه وتنظیم ازم. قاسم صیقل.

این صحنه یی که گذشت ، یك صحنه فلم پولیسی بود. «اولیور» هنرپیشه حرفوی و «هیگو» یك جوان تازه کار است که آینده درخشان دارد -

۱۴
بسیار خوب هیگو .تو انقش خود وارد بودی !

۱۵
متشکرم آقا. البته برای من کمال افتخار است که باشما کار کنم ...
خواهش میکنم هرا آقا نگو ...

۱۶
من بیش از ۲۸ سال ندارم. واز خاطری همیشه بشاش معلوم میشوم که از آوان جوانی به اینکار علاقه نشان دادم .

متشکرم. من هرعون‌مهربانی‌تو هستم. تشویق تو، مرا از کار شجاعت بیشتر میدهد
تازه کاری که مثل تو آینده درخشان داشته باشد، کم سرا غ میشود ؟
۱۷

۱۸
دیگر پس کنیم. وقت نان است بعداز صرف نان آمادگی برای تهیه صحنه های شب بگیرید .
بسیار خوب !

ممکن است هرسه یکجا بهرستورانت برویم ؟
زن جوانی درگفتگوی آندو مداخله میکند.
درست است. من بسیار گرسنه هستم
۱۹

صفحه سوم

۲۰
اولیور تو میخواهی که به خانه غذا صرف کنی ؟
نه! من شمارا همرایی میکنم.

برویم. من هم گرسنه هستم .
یک لحظه اجازه بدهید تا به اتاق خود برو م و دوایی را که دکتور، خوردن آنرا قبل از صرف غذا برایم توصیه کرده . بیاورم
۲۱

امید است که زود تر بر گردی.
اگر تو اینرا ندانی، دیگر هنر پیشگان خبردارند که من اختلال معدوی دارم .
۲۲

بدون اینکه دستهایم را بشویم، فورا نزد شما در رستورانت حاضر میشوم .
۲۳

اولیور اگو شک تیلفون را می بردارد .
الو ...
۲۴

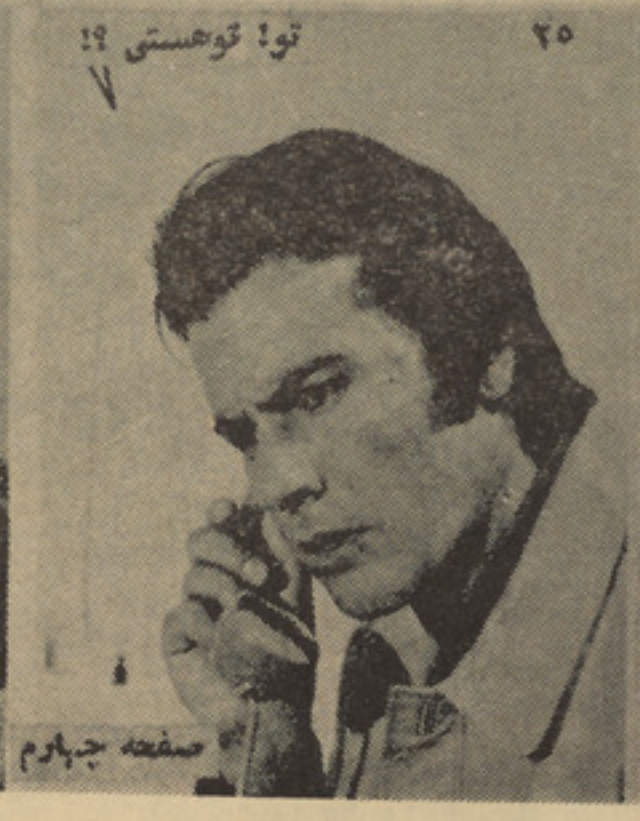
۲۵
تو! تو هستی ؟!

۲۶
او با اضطراب زیا به تیلفون گوش میدهد.
بقیه دارد

نویسنده :ح. شیخ اوف

ترجمه : جوز جانی

ازمجله «ستاره شرق» اوزبکستان شوروی

معمای رینی

فانتیزی علمی

آنچه تاکنون خوانده اید

بیل رینی دانشمند بزرگ برتانیا توسط سفینه سیاره پیمای «فوتون» بریك سیاره مجهول فرودمی آیدوبعد ازآنکه مدتی ازتمام کیهان نوردان استمداد مینماید، بشکل هر موزی نابود میگردد. چند سال بعدازین حادثه قهر مان کیهان نورد شوروی عزیز وف تصمیم میگیرد برای حل معمای رینی باین سیاره نامعلوم سفر کند. اداره امور کیها نی سه نفر دیگر رانیز درین سفر باوی همراه میسازد

ومتعاقبا تطبیقات در محل مخصوص برای آزمایشهای کیهانی آغازمیگردد وپس ازیکماه سفینه« الماس» پرتاب میشود ودر طول راه شوکت وانته توسط ماشین همه جارو بنام عقاب برسیاره ویگه فرود آمده ازمنبع طبیعی اورا نیوم آنجا مواد سوخت برمیدارند والماس بسر عت نزدیك بسرعت نور بسوی سیاره نا معلوم به پرواز خود ادامه میدهد.

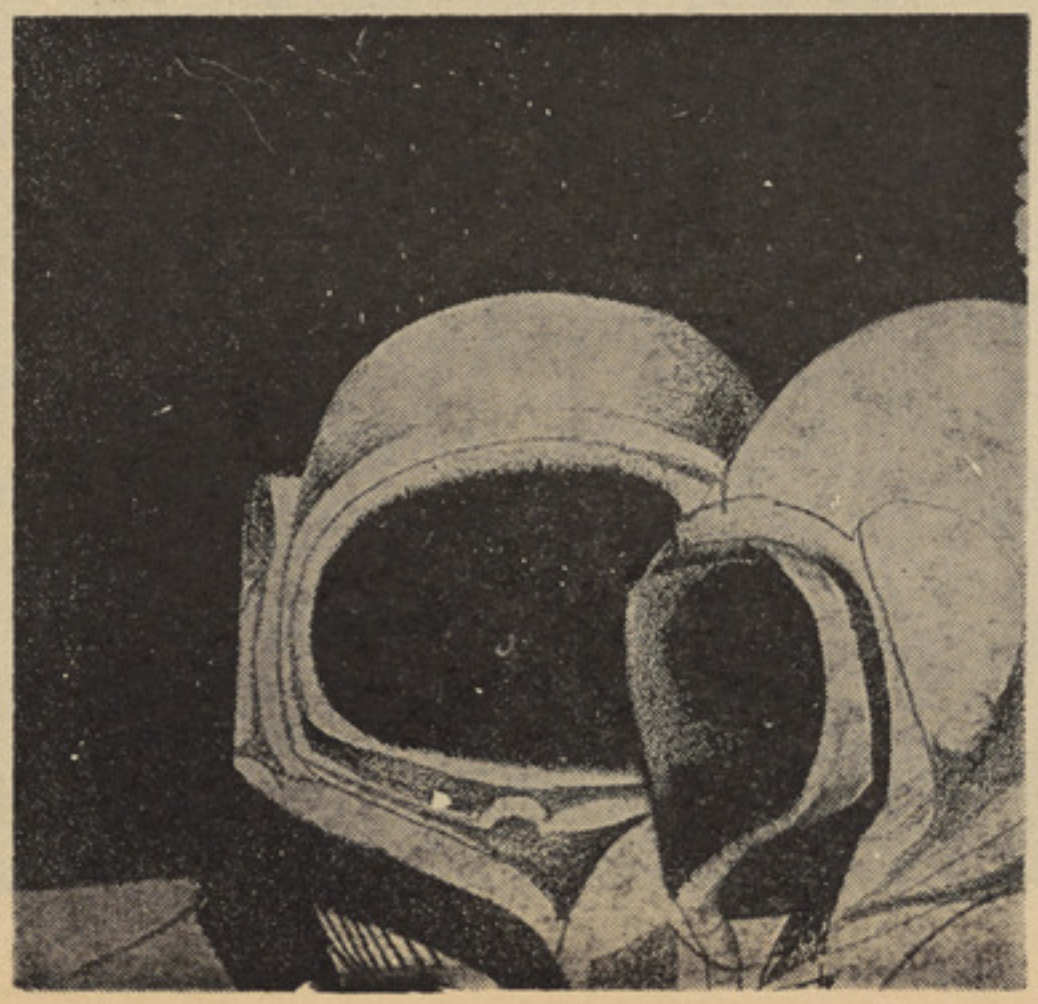

٦

فضانور دان درداخل سفینه به نوبت استراحت مینمودند هنگامیکه کپتان سفینه به استراحت میپرداخت هنوز اثر مایوسی ازچهره اش زدوده نشده بود. او چشمان خودرا بست اما خواب کجابود؟ ...در باره اننه می‌اند یشید : دختر عجیبی است و هما نطور یکه اوکین میگوید درست مثل یك شا هدخت زیبا ونفیس ودر عین زمان مانند جوانی برومند، دلیر وشجاع است . دختر بااین زیبایی ونفاست خود کلارای مر حوم را بخاطر کپتان می‌آورد نگا هها‌ی تندر وروش قاطع اننه نوعی شباهت بحر کات ونگاه کلارا داشت. کلارا! شاید اواین زن معصو م راکه همیشه نوعی تاثر بر چشما نش سایه می افکند، هرگز فراموش نکند. آخرین دقایقی راکه بااوداع کرد، مثل همین دیروز بخاطر دارد.

تازه کار بنای استیشن برق اتومی پرقدرت در سیاره سیر یره (۱) آغاز یافته وفیصله بعمل آمده بودتا عزیزوف بحیث کپتان سفینه ارتباط بااین سیاره بکار آغاز نماید. اودر آنموقع چقدر تلاش کرد تا همسر خویش را نیز درین سفر باخودببرد اما موفق نشد وداکتر ها برای او اجازه سفر ندادند. اساسا ارگانیزم گلالارا نمیتوانسته با شرایط موجود درسیاره مذ کور مطابقت نشان دهد.

۱ـ سیاره ای است که توسط اختر شناس ایطا لوی «د.ت پیتسی یی» در اول جنوری ۱۸۰۱ کشف گر دید. این سیاره درهر ۹ ساعت و ٥ دقیقه دورخود میچرخدو فاصله آن از آفتاب ۲،۷۷ ملیون میل نجومی میباشد واز نظر فصول خود هنوز نزد مردم زمین معما است .

بقرار اظهار داکتران نظر به ویژگی ها ی خاصی که در طبیعت این زن وجود داشت، بدون کدام شك وتردید درمحیط سیاره بامراض سختی مصاب میگردید. عزیزوف بعنوان اعترا ض اظهار داشت چرا در شرایطی که من مریض نمیگردم زنم بمرض مصاب بگردد وبا داکتران بمناقشه پر داخت. آنها گفتند اگر باور ندارید میتوانیم موضوع را ضمن تجربه برای شما نشان دهیم وآنگاه اورا بداخل لابراتوار بزر گی هدایت نمودندکه دروسط میز بزر گ ی قرار داشت وبا شیشه دایروی شکل محاط گردیده بود .

خانم دکتوری که عینك بچشم داشت گفت :

ـدر داخل این شیشه شرایطو هوای محیط سیریره مو جود است حالا دو موش نرو ماده رادر آنجا داخل میسازیم . هردو موش، صحت دارند.

لحظه‌ی بعد دو موش داخل شیشه پیدا شدند. نخست آنها بدون آنکه تحت تاثیرچیزی قرارگیرند. هرطرف به‌جست وخیز پردا ختند .امالحظه ای بعد وضع یکی ا زموشها تغیرکرد ومثل اینکه گلویش بشدت فشرده شده باشد به غلط خوردن آغازکرد.

داکتر گفت:

ـمشاهده میکند ، یکی از موشها بااینکه از صحت کامل برخور دار است، توانایی زندگی کردن را در اتمو سفیر سیریره ندارد. واین عکس العمل است که اور گانیزم حیوان از خود نشان میدهد.

عزیزوف بدون آنکه بقیه سخنان داکتر را بشنود دستی تکان داده واز آنجا خارج گردید : اساسا چگو نه میتوان برا ی این اکتر هایك مطلب راحالی سا خت؟شاید در تمام جهان مثل اینها آدمهای شله موجودنباشد.

همینکه عزیزو ف بمنز ل آمدبا ابرویی در هم کشیده بخانمش گفت:

ـبرای یك سفر پنجساله آمادگی میگیرم. تو در زمین خواه ی ماند.

اگراو با ابروی درهم کشیده حرف نمیزد، بدون گفتگو کلارا بافریادبلند گریه سر میداد باآنهم آهسته گریست وخود رادر آغو ش شوهرش افگند :

ـنمیگذارم عزیزم !به هیچ جایی نمیگذارم بروی !ازین زندگی بجان آمدم ...

عزیزوف قبلا هیچگاه برای اینقدر مدت زیاد پرواز نکرده بود.

اودر ظر ف یکسال ویا شش ماه گاهی بمریخ وگا هی بزهره ر فت و آمد مینمود. کالا را برای این سفر های کوتاه مدت نیز باگریه و زاری مثل اینکه پارچه ای از وجود خود را از دست بدهدباشو هرخودوداع میکرد اما این بار ..

ـعزیزم، خوب فکر کن !پنج سال چه اهمیت دارد.. در یك چشم بهم زدن میگذرد .. بزو دی خواهی دید.

ی‌ی! عزیزم نمیخواهم، نمیتوانم تحمل نمایم !

کلارا مثل اینکه‌شوهرش میخواهد ازنزدش فرار کند، سخت بوی چسپیده بود .

عزیزوف که بچهره اندو هگین‌و چشمان اشك آلود همسر خود نظر دوخته بود، قلبش ازشدت تاثرآب میگردید .قبل ازین هیچگاه نسبت بوی اینقدر احساس تر حم نکرده بود گرچه درآن‌موقع‌تاحدی توانست اورا اطمینان‌دهد، اما قلبش‌همچنان میگداخت . فردا هنگا میکه برای وداع در فرود گاه کیهان نوردی حاضر شد، رنگ ازرخساره کلارا پریده. چشمانش از گریه سرخ گردیده و گودرفته بود ظاهرا چنین معلوم میشدکه‌او احساس میکرداین باربرای آخرین مر تبه باشو هر عزیز خود وداع میکند .

حالا عزیزوف چشمان اشك آلود شریك ومحبوب زندگی خو یش را دربرابر خود مجسم‌می‌بیند وبخا طر می‌آورد که خودش نیز چقدر اندو هگین ودر اضطراب بود.

بعداز آن روز عزیزوف به گشت وگذار دربین سیا رات ادامه داد.او توسط سفینه خود برای بنای‌استیشن برق اتومی درسیر یره گاهی‌ازمریخ ماشین های مرکب‌الکترونی می‌آورد وگاهی اجزا ور آکتور هاوتور بین های اورا نیوم را انتقال میدا د ومختصر اینکه بخاطر تامین اجزاء ومواد مورد ضرورت‌استیشن اتومی مذکور بتمام سیا راتی که پای‌انسان رسیده بود قدم میگذاشت ووظایف محوله را بانجام میرسانید .

عزیزوف عادتا از خطر نوشتن خوشش نمی‌آمد واین کار برای او بسیار ناخوشایندبود. اوعقیده‌داشت که گرفتن نامه های پرسوزو گداز وخواندن آن به‌تاثر انسان می‌افزاید واراده اش را ضعیف میسازد ومخصو صابرای‌کیهان‌نور دان‌خیلی خطرناك‌است. گذشته ازین پنجسال پرواز دربین سیا رات بسیار دور دست درنظر کپتان‌سفینه حتی‌برابر پنجروز هم ارزش‌نداشت وازهمین جهت عزیزوف تمام نامه های راکه ازخانه‌خود میگر فت نزدخود جمع میکرد بدون آنکه آنهارا بخواند در فرصت مساعد طعمه حریق‌میساخت.

مدت چهار سال سپری گردید. عزیزوف سه سال این مدت رادر حال پرواز به سر عت‌فوق العاده گذرانید طبعا این مدت نسبت به ستاف سفینه عزیزوف چهار سال بود،اما اساسا درسیاره سیریره مدت بیش از۹سال وقت سپری گردیده بود، زیرا زمان برای فضا نور دانی که بسرعت نز دیك بسرعت نور پرواز مینمایند نسبت به‌زمین یا سیارات دیگری که‌درمدار خود آهسته حرکت‌میکنند، چندین مرتبه بطی سیر مینماید!

درزمین چقدر وقت گذشته بود؟ درخلال این مدت در زمین شا نزده سال سپری گردیده بود (ظا هرا سیریره در مدارخود نسبت بزمین چندین ده‌مرتبه‌سریعتر حرکت‌داشت عزیزوف باین مسئله زمان ملتفت شدکه طور غیر مترقبه تلگرامی از زمین بنام اورسید. متن تلگرام که عزیزوف راوادارساخت‌تاموهای خود رابکند وخو یشتن را روی چوکی بیندازد، متضمن سطور ذیل بود:

«محترم عزیزوف همسر تان در اثر مصاب شدن بمرض قلبی‌ناگهان درگذ شت نقطه انتظار داریم زودتر برگردید نقطه .»

درآن موقع عزیزوف برای او لین بار در زندگی خویش رنج و جدان را احساس کرد واز تصور اینکه‌در مرگ کلارا مسئو لیت بخود و ی متوجه است شدیدااظهار تاسف کرد: در طول مدت شا نزده سا ل حتی چهار سطر نامه‌هم برای‌او ننوشته ام..... تفو...».این درست اسه ت‌که خوداونیز از دوری همسر عزیز خود سخت رنج میبرد ، اما بااشتغال به کار های دشوار ودقت طلب غالبا اورا فرا موش هم میکرد اماکلارا چطور ؟ درموردابنکه اوحتی یك‌دقیقه هم شوهر خودرا ازیادبرده باشد، عزیزوف کو چکترین شبهه ای‌هم نمیتوا نست دردل راه دهد. کلارا باین ترتیب اورا باجان ودل دوست میداشت ومیپرسید! ولی‌او نتوانست چنین‌عشق! پاکی راسپاس گذارد وبارج آن پی‌ببرد ودر نتیجه

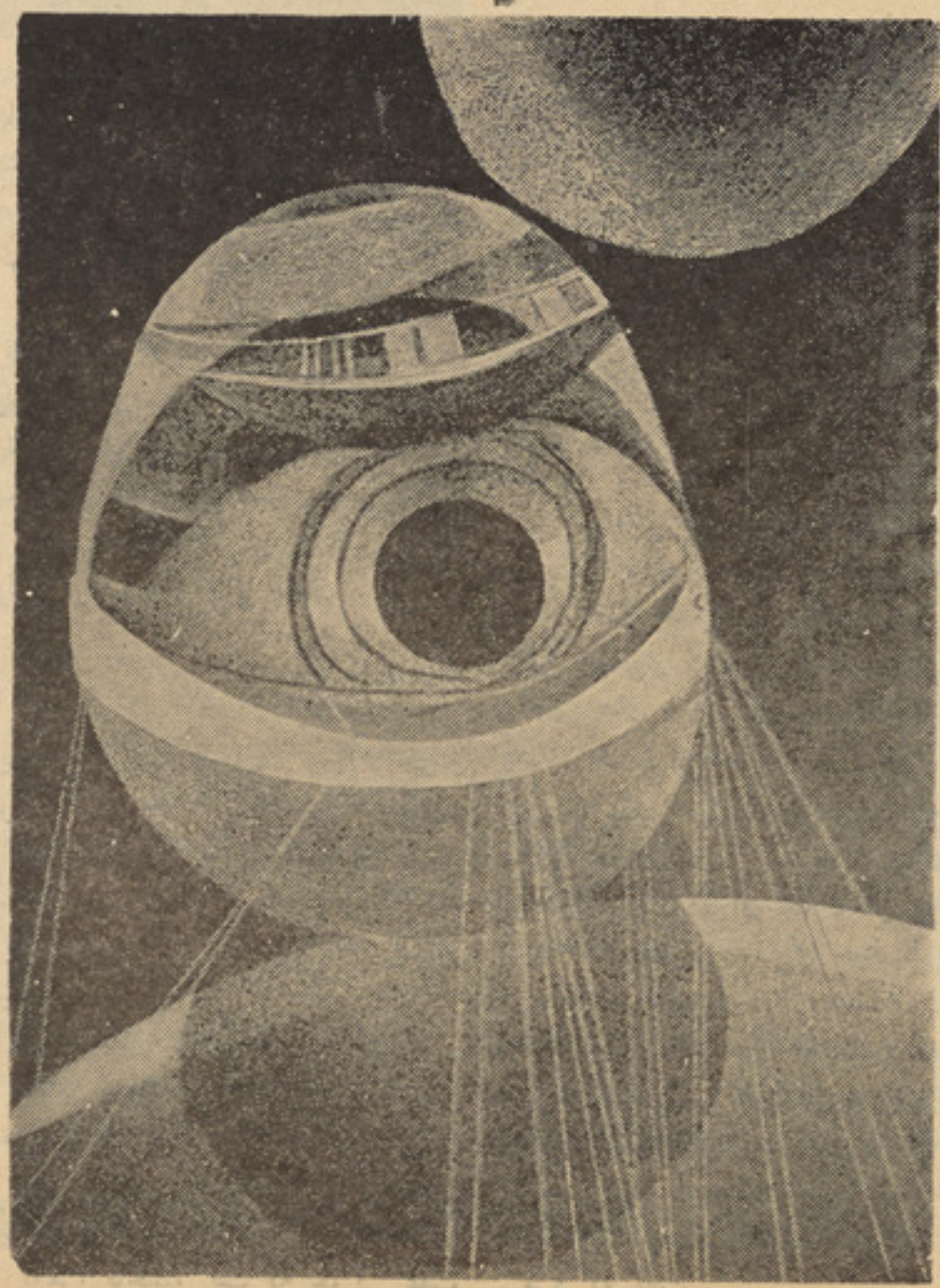

عزیزوف مثل کسیکه دوای تلخ نوشیده باشدچهره درهم کشیدودر محل استرا حت ازیك پهلوبه‌پهلوی دیگردور خورد. کپتان مطمئن بود که‌دیگر خواب در چشمانش راه نمی یابد. در زندگی‌این نخستین باربود که‌تحت تاثیر احسا سات وعواطف خویش قرارگرفته نخوا بیده ودر نتیجه پرو گرام روزانه رابر هم زده بود .

کپتان در حالیکه خمیازه میکشید آهسته زیر لب زمزمه کرد:

ـآخ، اننه،اننه این چه مصیبتی بودکه ترا درسفینه باخود گرفتم؟..

پس‌ازدر گذشت کلارا عزیزوف زندگی خود را وقف سفردر فضاو تسخیر سیا رات دور دست‌ناشناس ساخت. تاز مانی که ساختمان استیشن عظیم‌برق‌اتومی در سیریره میرسید،اوبلا انقطاع مصرو فرفت وآمد دربین سیارات ما حول بود. گرچه اوبه کار خود سخت‌علاقه داشت،اما درهرقدم جای خالی‌کلارا رادر زندگی خویش احساس میکرد. کپتان سابقا طی سفر های خوداین اطمینان را داشت که همسرش‌جای دیگری نمیرود وبا کمال بی صبری باز گشت وی‌را انتظار میکشدواین احساس سبب میشد که‌او طور یکه شاید وباید بارزش شریك ز ندگی خود متوجه نگردد وحتی هنگام باز گشت ازسفر آنچنا نکه لازم است‌او رادر آغو ش نفشارد، ولی اکنون‌که دیگر او زندگی‌راپدرود گفته ،کپتان پی‌برده‌اسه ت‌که چه موجودگرانبهای رااز دست داده وازشدت بیتابی نمیتواند آرام بگیرد. اوحالا با تمام وجود خود حس میکرد که‌شر یك زندگ ی‌خویش رابا محبتی آتشین می‌پر ستید،درست مثل عشق‌آتشین که‌کالا رانسبت‌بوی‌داشت ..امابرای این عشق دیگر دیر شده بود.. این یك عشق نافرجام بود.. باخود می اندیشید که دیگرزندگیش‌از محتوی پیشین تهی گردیده است.

در لحظاتی که عزیزوف بااین اندیشه های آزار دهنده دست وگر یبان بود، حادثه رینی روی‌داد ویکبار دیگر اورا بجنب وجوش

بقیه در صفحه ۷٤

کابوس یک نیمه‌شب

نوشته : جین میلر — ترجمه مسعود راحل

به‌همکاری باربارا جین هیکل

این داستان‌فشرده کتا بیست‌بنام«۸۳ ساعت تاطلوع» که‌در شماره جنوری ۱۹۷۲بمجله ریدرزدایجست‌انتشار یافته گوینده یا شخصیت مرکزی همان بار بارا میکل‌ا ست که‌ماجرایش را بازگو میکند .

درست یادم نمی آید ساعت چند بود .فقط یکی‌از آن شب های آ رام معمولی. مادرم ا زپشت‌دربا کسی حرف میزد .

پرسیدم :

ـچی شده مادر ؟

ـنمیدانم یك کسی آمده میگوید پولیس است .

ودر وازه راباز کرد .

اولین چیزی که دیدم یك میله تفنگ بودبعد در وازه به‌شدت باز شدو مادرم با همان شدت به دیوار مقابل‌خورد متعاقب آ ن‌مردی قوی هیکل و خشنی واردشد. او یك‌کلاه آفتاب گردان، جمپر چرمی و پتلون تاریکی به تن‌داشت . بدنبال ا و شخص دوم که‌یك هیکل باریك بچگانه داشت ویك نقاب سکی رابه چهره اش کشیده بود داخل‌اتاق‌شد.

مافکر کردیم اینها برای دز دی آمده اند .

مادرم باخشم فریاد زد .

ـشما میتوانید پول وجوا هرات‌را بگیرید واز اینجا بیرون بروید.

مرد بلند هیکل گفت .

ـ«دست های تان رابه عقب‌ببرید ماتا وقتی مجبور نشویم صدمه ای بشما نمی زنیم ... »

بعدمیله تفنگ در مقابل الاشه‌من گرفت و گفت .

ـ«حالا رویت رابگردان .. »

وآن نفر دیگر که‌من فکر میکردم یك پسر است مادرم را روی بستر انداخت. اول‌دست‌هایش رابه‌عقبش بست وبعد قوزك های پایش را .

من‌هم دسـ ت‌هایم‌رابه عقبم گرفتم ولی مرد بلند هیکل گفت .

ـنه !ماتور ابسته نمی کنیم.

باخودم اند یشیدم اوه خدا! پس اینها بامن چه میکنند، وجرقه ای‌از ترس تمام وجودم رابه لرزه درآورد مادرم به‌شدت تقلا میکرد و لی پسرك لاغر اندام اورا پایین گر فته ویك پارچه تکه‌را به چهره اش‌فشار میداد .

مرد بلند هیکل گفت .

ـ«این شیوه بیهوشی ساده وبی ضرر است .»

بعد بازویم راگر فت ومرا ا زاتاق بیرون برد .

اومرا باخشو نت به چوکی عقب یك موتر ستیشن واگون که‌درمقابل اتاق پارك شده بود پرتاب کرد. پسرك لاغر اندام بهلوی من قرار گرفت ومرد که باغرشی گفت .

ـاورا هم کلوروفارم بده ..

من‌با عجله گفتم .

«نه‌من ! خودم سرم رابا یین می اندازم . من هم نمی خواهم‌شماهارا بشنا سم.

وقتی موتر به حرکت آغاز کردمن سرم را بالای زانوان پسرك گذاشتم دراین حال بشدت میلر زیدم .

من بجبراز رو پوش خواب، زیر لباسی های ویك جوره جوراب‌پشمی چیزی به تن نداشتم .

ـبعد پسر هیکل باریك شروع‌به حرف زدن کرد ومن متوجه شدم‌که‌او اصلا پسر نبود. او یك دختر بودو بلهجه مشخص اسپانوی حرف‌میزد.

مابه سرعت موتل راپشت سر میگذاشتیم. موتر بان به شدت به چپ وراست دور می خورد. برای لحظه ای از بالای نرده های راه آهن گذشت وبعد ایستاد تمام اینها ۱۵ دقیقه بیشتر وقت نگرفته بود.

مرد که گفت .

ـسراو را پایین نگهدار تانتواند خانه راببیند . وبعد ا زموتر خارج شد. باخودم گفتم اینها حتمامرا به خانه می برندو در کدام اتاقی قفل میکنند .

امامرد قوی هیکل در آن واحددو باره بر گشت وگفت .

ـجك احمق سوراخ رابسیار عمیق کنده .

درست در همین لحظه بودکه بفکرم رسید که آنها حتما مرامیکشند وجسدم رادر این سوراخی که جك حفر کرده دفن‌میکنند .

باخودم فکر کردم .

من‌باید بدوم فرار کنم . من خودم‌را راست کدام اما مردکه با هیکل‌بلند شده‌عقب شیشه موتر ایستاده بود ومرا نگاه میکرد .

اودست ها وپا های مرا محکم‌بست وبعد برای لحظه ای چراغ دستی‌را مقابل چشم‌هایم گرفت و گفت.

ـباید اینرا تاحال درك کرده‌باشید که اختطاف شده اید ؟

ـهه... ها !...

ـماازپدرت یك کمی پول می خواهیم ! همین وبس .

اوخنده سر یعی کردو ادامه داد. اما مطمن هستم پدرت این پـــول راهر طور شده‌پیدا میکند. حالاخوب گوش کن‌چه میگویم. زیرا اینرا فقط یکبار میگویم وبس .

ـمابرای تو یك اتاق زیر زمینـــی آماده کرده‌ایم . این اتاق بقدر کافی بزرگ است وتو میتوانی در آن‌قدم بزنی فهمیدی ! هوای اتاق تو سط یك‌بطری تهویه میشو د. این بطری برای هفت روز کار میدهد. واما اگر تواز چراغ استفاده کنی بعداز پنج روزاز کار می افتد .

اوهما نطور به حرف هایش‌ادامه میدا د.امامن قلبم‌باگذشت هر لحظه بیشتر سرعت میگر فت.یـك اتاق زیر زمینی ؟..

ـ بطری !حتی در فکرم هم نمـــی گنجید .

اوگفت .

ـاین اتاق درزیر آب است !

گفت زیرآب؟ ویا اینکه من غلـط شنیده بودم .

ـبر علاوه درآنجا یك‌عدد پمـپ تعبیه شده. وقتی آب به داخل آمـد پمپ‌را روشن کن. دراین حـال در عمارت یك چراغ‌روشن میشود ویك زنگ بصدا درمی آید. و مابکمـــك میرسیم .

اوهما نطور درمورد جزئیات پمپ ودستگاه تهویه تشر یحات میداد. ولی من چیزی درك نمی کردم. بعد دخترك بمن یك محلول زیر جلـــد تزریق کرد .

ـ«این‌مایع شمارا آرام میسازد.»

باآن هم مردکه اصرار میکـرد مرا کلورو فارم کنند .

وقتی‌من مقاو مت‌کردم هـردوی آنها توته تکه‌را به‌بینی ام فشـــار دادند. بعداز لحظه ای‌م ن‌احساس گیجی وبی حالی کردم . آنها مرااز موتر بیرون آوردند .

درآن حال من‌ازراه رفتن بازمانده بودم .آنها بمشکل‌مرا حمل‌میکردند من‌تماس سرد چند شاخچه را رو ی جلدم احساس کردم. پس مادرجنگلی جایی قرار داشتیم .

بعدآنها ایستاده شده ومـرا در حالیکه پاهایم از سو راخی کشال مانده‌بودبه زمین گذاشتند . مـرد قوی هیکل به‌شانه هایم فشار داده وگفت .

ـاینجا داخل شو باربارا ..!

من‌پا هایم رابکلی داخل کردم‌بعد بحالت نیم خیز بین صندوق‌نشستم درآن لحظه بفکرم رسید که‌ایـــن صندوق فشرده وتاریك نمی تواند یك اتاق باشد . بعد فکر کردم‌شاید اینرا یك راهرو باریك است که‌به اتاق بزر گتری منتهی میشود. ولی وقتی می خواستم دوباره بنشینـم پایم‌به انتهای صندوق تماس کرد. دراین لحظه بود که‌من متوجه شدم‌در یك صندوق فشرده‌تابوب مانندقرار دارم. من‌در آن‌لحظه به شدت‌ترسیده بودم. وفریاد زدم .

ـ«نه!نه! اینکار رانکنید ..»

من‌هنوز هم گیج بودم. وامـــا احساس میکردم باید هرطور شده‌از آنجا بیرون بیایم .برایم مهم نبـود آنهامرا می کشتند ولی باید از آن تابوت بیرون می آمدم .

من‌در این حال نیم خیز شده‌بودم که‌سر تابوت به شدت پایین آمد.من باتمام قدرتم‌آنرا بالا نگهداشتم.ولی فایده ای نداشت. در آن حال من‌به شدت فریاد میزد م.

ـ«نه! باشین من باید چیزی را بشما بگویم . باشین گوش کنید. خواهش میکنم ..»

ولی سر صندوق بسته شـد . بود. من صدای تاب خوردن پیچ‌ها را شنیدم ... وبعد از آن آوازبیل هایی که گل وخاك رافرو می‌کنـــد وبالای‌صندوق فرو می ریخت .

ـدراول صدای ریزش خاك وگل بطرز وحشتناکی بلند بود. واماچند لحظه‌بعد خفیف تر شد. درهمه این حال من مرتب چیغ می کشیدم.

ـ«نه! گوش کنید !خواهش‌میکنم خواهش میکنم .....»

بعد صدایی را شنیدم .

ـبار بارا ...

صدا از دختر بود.

ـ«باربا را!پر یشان نباش.مـــا هرد وساعت بعدمی‌آییم وخبر ترا می گویم . »

ـخوا هش میکنم پس بیائیـــد. فقط بامن حرف بزنید . در آن لحظه صدای خنده مرد بلند هیکل‌راشنیدم

ـتوفقط می خواهی یك آدمی اینجا بیاید وباتو حرف بزند؟.

ـبلی!بلی فقط همین خواهـــش میکنم مرا تنها نگذارید این آخرین باری بود که‌من صدای آنهارا مـی شنیدم .

وقتی صدای دورشدن آنـــها را شنیدم مایو سانه به‌سر صنـــدوق فشار دادم.

وبعد با التماس‌فریاد زدم .

مرا اینجا تنها نگذارید ..

من برای چند لمحه ای‌فریـــاد میکشیدم وبعد ساکت میشدم گوش هایم راتیز میکردم و منتظر جو اب میشدم . اینکار را چندین بارتکرار کردم‌اما فایده‌ای نداشت. من‌چیزی جز سکوت نمی شنیدم (۱)

اف‌بی ای ر اخبر کنید .

ـجین میکل که آنقدر ها زیرتاثیر کلورو فارم نرفته بود درست وقتی سربرداشت‌که دومهاجم‌همراه‌بادختر بیست ساله‌اش بیرون میر فتند.در آن‌لحظه درست یك فکر بخاطر ش رسید. اوه خدا اینها به بار بـــارا تجاوز میکنند .

درحالیکه دست‌هاو پاها یش‌محکم بسته شده بود. جین افتان وخیزان بطرف میز تیلفون رفت گوشك را بادندان هایش‌به زمین‌انداخت‌دهنش رامقابل آن قرار داده وشروع کرد به‌فر یاد کشیدن .ولی جوابی‌نیامد اواصلا بایدبه‌نفر موظف موتل‌تلفون میکرد. اما مچ‌هایش بسته بود.جین بادست هاو پاهای‌بسته‌خودش رابه دراتاق رساند. وبدون اینکه بـــه حرارت تحـــت صـفر ا همیتـــی بدهد با پیرا هن خواب بیرون‌رفت.

ـمن فریاد زدم وفریاد زدم.

از ۱۲۰ اتاق موتل ۷۱ آن آنشب اشغال شده بود اما از هیچیك آنها جوابی نیامد .جین بعد فکری بـــه خاطرش رسید. پا نتیك سبزباربارا چند قدم دورتر پارك‌شده‌بود. اودر حالیکه هم چنان فر یاد میکشیـــد خودش را افتان و خیزان بطر ف‌در موتر کشاند . در مقابـل در وازه پیشروی مو تر جین میکل به زمین افتاد ولی‌با تقلابه‌پا خاست .ایندفعه به‌عقب روی اسفالت جاده افتادا و دوباره باتقلا روی‌پاهایش بلندشد ولی‌از بس دستپا چگی برای بـار سوم روی جاده افتاده اینبار جیـن درحالیکه دست ها وزانو هایش‌خون آلود وگلویش دراثر گاز کلوروفام خشك شده بود به پهلوی موترتکیه داده روی پاهایش بلند شد.

بعدبا انگشت آزادش تکمه‌دستگیره موتر را فشار داد. در وازه موتربه آسانی باز شد. جین خودش راروی سیت مقابل انداخت. زنخش راروی تکمه هارن گذاشت و آنرا فشارداد.

ـمن برای لحظات طو لانـی ای همانطور باقی ماندم ..

نفرموظف هوتل یك مرد پـاك ومرتب وخونسرد کـه چـها رد ه سال میشد در هوتل های مختلـف کار میکرد دروازه دفترش رابـــا تانی بست . وبطرف‌منطقه پار کنگ موترها آمد. وقتی به نزدیك‌پانتیك سبز رسید گفت .

ـهی خانم چی گپ‌است‌شما همه مردم رابیدار کردید.. خانم میکـل نفس نفس زده گفت ...

ـبرای خدا کمك‌کنید.آنه دخترم رابردند .

اما مامور هوتل همانطور خونسرد ایستاد و بامن قیل وقال کرد..ودر آخرهم بعدازلحظات طولا نی ای‌فقط

بقیه در صفحه ۷۵

۱ـ در اینجا شنیدن سکوت‌بقسم یك صنعت لفظی بکار رفته

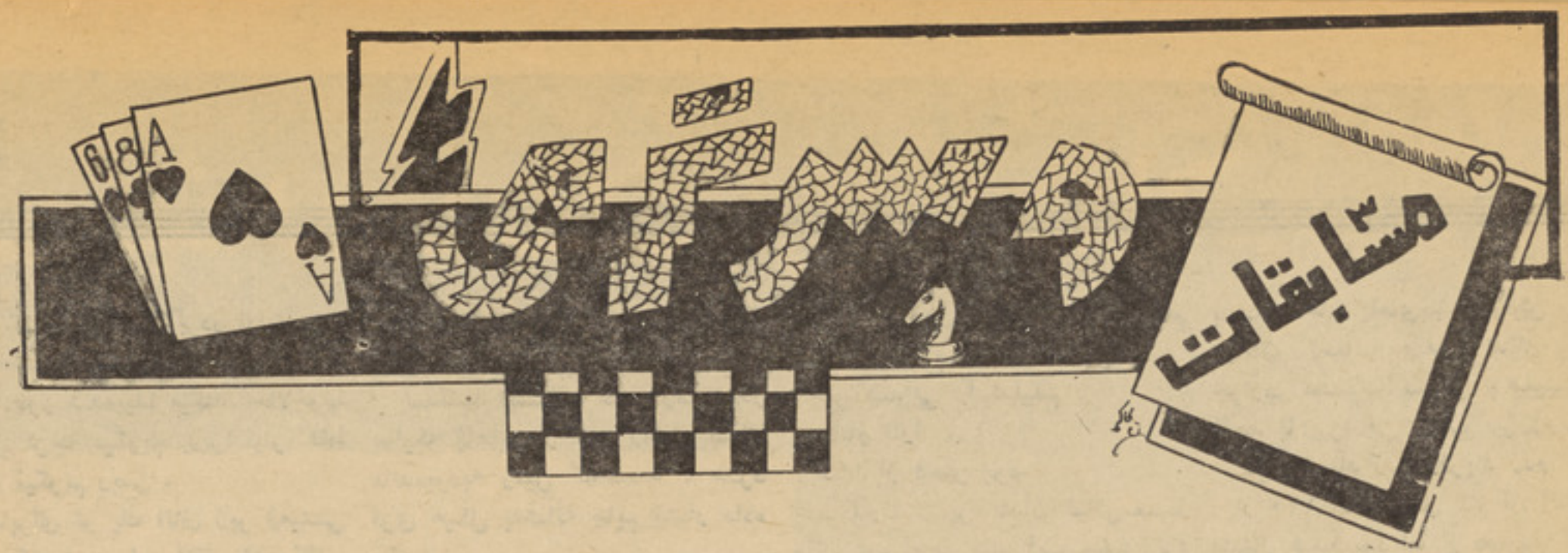

جدول کلمات متقاطع شماره (۱)

افقی:

۱ـ منسوب به عراق ـ امسال سال .... است ـ یکی از کوهها و شاهراههای کشور ـ ۲ـ آبادی و آباد کننده ـ موسسه بزرگ جهانی ـ یکی از رئیس جمهوریهای سابق امریکا ـ یك حرف درسه خانه ـ ۳ـ برخیز (عربی)ـ به آن در وازه هم میگویند ـ ضخیم است وبه یکصد هزار می ارزد ـ بدون حرف اول زمینی که قابل کشت نیست ـ از انواع غله ـ ازمیوه های خوب زمستانی ـ شیردم بریده ـ دزد بی سر ـ بعضی از حیوانات دارند ـ ٤ ـ راز (عربی)ـ از غذا های وطنی ـ خودم ـ از آن نان می سازند ـ مرضی خطرناك است ـ آتش است این بانگ ..... ونیست باد ـ ازواحد های وزن غیر متریك است ـ ماه کوچك ـ کشودن معما ٥ ـ طلا ـ خشکه ـ یکی ازاقسام برنج منسوب به آن است ـ یکی ازپنج قاره ـ شبماند ـ تار ـ خوب نیست ـ ٦ ـ از حیوانات ـ مخالف ـ اندازه ـ در کش کار بینی است ـ همنام (عربی)ـ علامت خارجی مرکز یکی از ممالك اروپا ـ مکعب بی سرو پا ـ لایق (پشتو) از واحدهای ـ طول ـ ۷ ـ میوه ایست ـ شبی دراز ـ از المان است ـ پریشان بودم ـ از شعرای جوان معاصر ـ ۸ ـ مادر (عربی) معکوسش اسم اشاره در زبان پښتو است ـ قواره ـ از میوه های بهاری ـ کمپ ویران ـ نهی ازآمدن ـ حرف نفی ـ احتیاج (پښتو) ـ ۹ ـ شنیدن مانند آن نیست ـ تکرار یك حرف ـ هرکه دل دارد ... دارد ـ مو تربار کش ـ اثری ازلامارتین ـ قهرمان یکی ازداستانهای فو لکلور یك ـ ۱۰ ـ رطوبت ـ از حشرات مضره ـ بخشنده ـ در باریکی بان مثل میزنند ـ ۱۱ ـ نویسنده قرار داد اجتماعی ـ شیرین است ـ یك نوع دیگ سنگی مخصوص شور باپزی است ـ چراغ قدیمی ـ ازروز نامه های کابل ـ از اشکال هندسی ـ ۱۲ ـ حرف ندا ـ آب میوه معکوسش همسایه است (عربی)ـ معکوسش سیاه است (ترکی) ـ زرد (انگلیسی) ـ ازوسایل دفتر و مکتب عصب ـ مطرب بی سرو پا ـ ۱۳ ـ نواسه چنگیز ـ زمین دار ـ عاشق شمع ـ از گلهای زیبا ـ شکاف ـ ١٤ ـ امروز (پښتو) ـ خشك نیست ـ عدد یست ـ سینمای بدون سین ـ عضوی از بدن ـ معکوسش برزبانی اطلاق میشود ـ خوب نیست ـ امراز کشیدن ـ بدن ـ علامت مفعول صریح

طرح کننده : نعمان فارغ التحصیل تخنیك

جدول کلمات متقاطع شماره (۲)

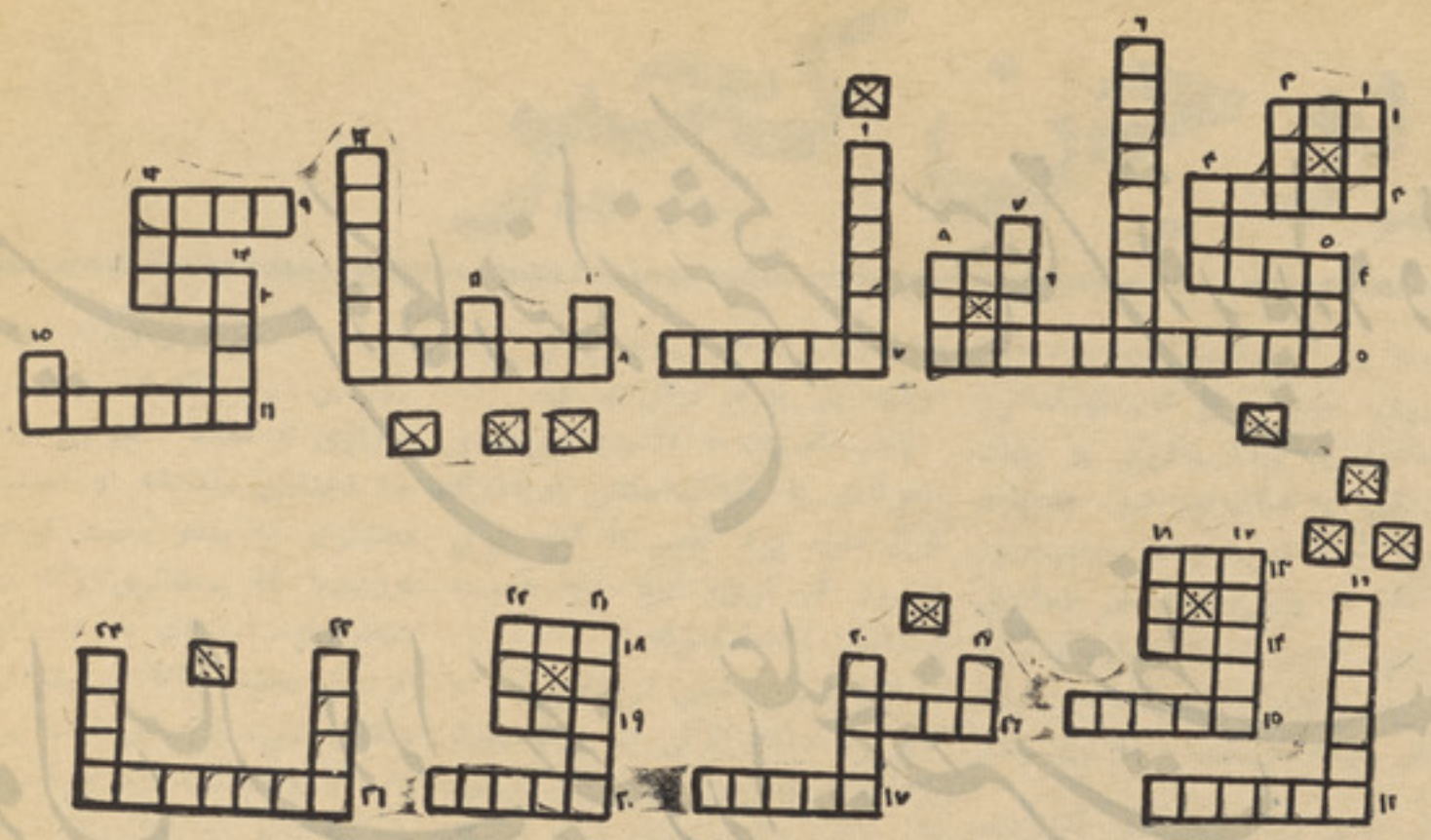

افقی :

۱ـ ازحروف الفباء ـ۲ـ چیز ی ندارد ـ۳ ـپدر علم طب ـ٤ـ مخترع ریل ـ٥ـ مخترع تفنگچه اتو مات ـ ٦ـ نومیدی ـ۷ـ یك ماه عیسوی ـ ۸ـصاحب فرضیه نسبیت ـ۹ـ اله سرد کننده ـ۱۰ درخت انگور ـ ۱۱ـ منسوب به‌یونان ـ۱۲ یك‌کشور افریقایی ـ۱۳ـیك میوه بهاری ـ۱٤ حالا (پښتو) ـ۱٥ـ مقام وزیر ـ۱٦ دارای سلامت ـ۱۷ـ منسوب‌به‌شکار ـ۱۸ـ فن ـ۱۹ـ دوصفحه ـ۲۰ـ قلهٔ بلند ترین کوه جهان ـ۲۱ـ مخترع چاپ.

عمودی :

۱ـمعکو سش‌می وزد ـ۲ـ چیزی ندارد ـ۳ـ آفتاب (پښتو)ـ ٤ـ از وسایل جنگ وشکار در قدیم ـ٥ـ یك نوع نان است ـ٦ـ یك نوع میزان الحراره بنام اویاد میشود ـ ۷ـ آنرا پوند ستر لنگ میگویند ـ ۸ـظرف آب ـ۹ـ شتربان ـ۱۰ـ ضمیر جمع متکلم ـ۱۱ـ اگر پا میداشت پاکت‌میشد ـ۱۲ـ معکوش نمی تواند ببیند ـ۱۳ـ حسد ـ۱٤ـپیشرفت ـ۱٥ـ عد د یست ـ۱٦ـجای کتاب وظرف واشیاء دیگر ـ۱۷ـوزنها راباآن می سنجند ـ۱۸ـ ظرفی است که باآن آب برمیدارند ـ ۱۹ ، اسپ«پښتو»، ۲۰، معکوش‌یك نوع کباب است ـ۲۱ـمعکوش‌این یکی آرام‌است ـ۲۲ـ تاب‌وتوان بدن ولی بیشتربمعنی آخرین‌لحظات‌زندگی می آید ۲۳ ، ازوسایل حرب‌وشکار در زمان حال ـ۲٤ـ برا ی‌اکرام مهمان‌گسترده میشود تابرآن بنشیند ونیز بروی آن استرا حت‌میکنند .

طرح کننده : محمد بشیر ترین‌عظیمی

ـ۱٥ـ کهنه نیست ـنوعی طیاره است ـ .... از خاك تیره سبزه‌وگل ـمنسوب به یا سمن‌ـهر ...ی برای ندیدن بود ضرور‌ـمظهر سرماورافع گرما ـ این هم عددی است ـ۱٦ ـ تکند دانا مستی نخور دعا قل...ـ ازپرند گان زیبای‌دریایی ـ باز هم‌از پرند گان ، نوعی گاز است ،معشوق مجنون ، تنقید بدون تق، خون‌ازآن میگذرد، ضمیر اول شخص مفرد ـ یکی از ما ههای عیسوی ـ ۱۷، عدد یست «پښتو» چنین پر شکم آدمی یا.... ی ـعکس ناقص ـ جای آسایش ـاگر پا میداشت یك نوع سبزی خو شمزه میشد ـ بمعنی قهر مان آمده ـاین هم عضوی‌ازبدن است ـ سایه (عربی)ـ اندازه عمر ـ ۱۸ـ خزنده‌ایست‌خطرناك ـخواننده ایست ـ سیا ستمدار معروف‌المان ـمعکو سش کو شش است ـ ۱۹ـ فرو شگاه ادویه‌قدیمی ـعالم‌بزرگ ونامدار افغانستان ـمالدار ی .

عمودی :

۱ـ نمك زندگی ـاز خوانند گان بزرگ کشور ـ میگرید ومی سوزد ـ۲ـ یکی از فلزات ـحرارت ـ از

یادداشت

برای یك‌نفر از کسانیکه د ر مسابقه های‌این‌شماره شرکت کنندو پاسخ صحیح‌حد اقل یکی ازسوالات رابفر ستند یك سیت جوراب اسب نشان وبرای یك‌نفر دیگر پنج‌جوره بوت پلاستیکی وطن به‌حکم قر عه داده میشود.

تمام کسانیکه ازفرو شگاه‌بزرگ افغان خریدکرده‌انداز ازحسن‌سلوك فروشند گان وارزانی قیمت اجناس این فروشگاه راضی میباشند «شما هم امتحان کنید !

تصحیح ضروری

در صفحه دوم مسابقات شما ره (۱٥ـ٥۲) مسئلهٔ آزمایش هو ش مربوط مسابقه معلومات عمو می و هوش است‌که سی وهفتمین سوال این مسابقه ودارای شش امتیا ز میباشد ودرمسئلهٔ معما ی‌عدد همین صفحه عدد (٤۰) زیادی است .

اسپ‌نشان

با پو شیدن جورابهای زیبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد فامیل خود کمك میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی فرق کامل دارد که‌با خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینماید

همیشه کتاب مجله ـ روزنامه وقرطاسیه‌مورد ضرورت خو د را از کتابفروشی خیر خواه‌واقع شهر نومقابل سینمای پارك بدست بیاورید !

رئیس و کارمندان شرکت سهامی تورپداد و پهجاور

حلول سال نو را بحضور اعلیحضرت معظم همایونی

خاندان جلیل سلطنتی و کافه ملت نجیب افغانستان

تبریک عرض نموده، اعتلای کشور را از بارگاه ایزدی

صمیمانه تمنا می نمایند.

دافغانپور لیکنه

ویرجن کجیر

هسی خوهم ژمی، خپلی لښکری خواو شاته‌ځای‌په ځای کړی وی،خو په‌هغی شپی‌چه کجیر دخپلی مورلـه زړه دردونکو ځگیرویو سره له‌خوبه کیناست ،ویی‌لیدل‌چه‌درندی واوری دټول کلی په‌شاوخوا کی شو خون وهلی دی.اودژمی لښکری یی‌ولیدلی چه‌په وړاندی تگ‌کی دی .

خدازده چه‌ولی هغه شپه کجیـر سخت پریشانه شو .

هرواربه یی‌چه دواوری څرك‌څرك ترغو ږه شو، اویا به‌دبام له‌ژی څخه لږخه‌واوره وښو ییدله، نو دهغه‌زړه به‌یی له‌ځانه سره یوځای وښویاوه. یوواریی دکوټی‌له کړکی څخه‌دباندی وکتل، دکلی چوپ اوپه وریځوپـټ آسمان په‌خپل خاص او غم‌جن وقـار سره، دواوروسپین‌چك ماران‌دځمکی خواته راخو شی کول .او دواورو غټی‌غټی پاغو ندی په‌ډیرپو ستوالی سره دنورو دپاسه تنبار کیدلـی کجیر دامنظره له‌خپلو خوب لیچنـو ستر گوسره څارله، هغه‌خو هسی‌هم دژمی، دچوپتیااودتر ږمی څخه‌کرکه کوله خو هغه شپه دهغه کرکه ډیره سخته پاریدلی‌وه .

دکلی نری لاری‌هم دی درنـدی واوری بندی کړی وی. اودی خبری لاپسی هم کجیر ځوراوه. هغه‌نـه پوهیده چه دشپی کوم پاردی،دگړی څه‌پته ورته نه‌لگیده، خودو مره‌قدر پوهیده چه اوس شـپه دپخـید و خواته ځی،دمور ځگروی‌یی ورووروو زیاتیدل خو کجیر په خـپلو اوږدو سوچو نو او خیالونو کی ډوب‌وهغهٔ خپل تود مخ دسړی کړکی‌له‌ښیښی سره جوخت کړی واو همداسی یی سوچو نه کول .

درنده واوره هماغسی له آسمانه راتلله، هغه پداسی‌حال کی‌چه‌کوځی ترځانه تاو کړی‌و، لوڅ‌سر له‌انگـړ څخه ووت، اولایی یو گام دانگړ له وره‌نه هاخوا نه‌و اخیستی چه تـه زنگنو پورته په پستی واوره کـی ننوت«غژ» یی شوا خپل انډول یی‌ـ له‌لاسه ور کړ، نژدی وچه یوه خوا ولویږی، خوبیایی‌هم ځان ټینگ‌کړ.

دماغزو په یوه‌گوټ‌کی‌یی یو خیال دځړیکی په شان تیر شو. هغه‌باید پاروله ځانه سره‌اخیستی وای،اوبیا له انگړ نه وتلی‌وای.دافکر اودانوی سوچ‌یی خوښ شو. دخپل کوڅی‌نه یی‌واوره وڅنډله اوبیرته‌دشپی پـه تیاری کی‌چه واوری لږڅه رنـگ الوتی کړی وه. خپل انگړ ته‌ننوت، په‌خوب لیچنو سترگو یی په پـارو پسی لټه پیل کړه. لږه شیبه پس هغه پارو وموند، ورویی په شونډو باندی چه‌دو اورو پاغو ندو نو ی لندی کړی.یوه ترخه‌موسکا وگډیده اوپه زړه کی‌یی‌تیر شول.

ـدادی اوس سم په‌لاره تللی‌شم.

اود خپل لومړی گام لپاره یـی درنده واوره لیری‌کړه،اوچه غوښتل یی هغه‌بلی‌خواته واوړی نویی‌داسی احساس کړه‌چه واوره سخته‌درنده ده. فکر یی وکړ .

ـ«واوری» بدوخت شوخون وواهه.

ترنورو کورونو اود بز گرانو تر انگړونو پوری ښایسته لاره‌وه، او هغه‌چه دا اوږده لاره‌چه‌دکرو نـدو اوپټو ترمنځه تیریدله ولیده نو یی فکرو کړ دابه څه وړتوږی، او دهغه درنده واوره به‌څنگه هره خوا اړوی اولاره به‌پا کوی خوهغه مجبورو.او سخت مجبورو .هغه‌باید دکلی ملك ته‌ور غلی وای اوپه هره بیه‌چه‌کیدی یوڅه پیسی ترینه اخیستی وای،او که‌یی نه‌وای‌ور کړی هم باید چه‌هغه دخپل یوه جریب پټی دگرو کولـو تکل کړی وای.

هغه باید کلی وال خپل کورتـه دلاس اړونی اومرستی لپاره وربللی وای. آخر دهغه مورچه دژمی له‌پیل نه‌رنځوره وه، دځانکدن‌په‌حال‌کښی‌وه اوهغه دغه‌گرانه موجوده چه‌سخته‌یی گرانه وه‌له لاسه ورکوله ،خو د ی لادری څلور گامه ها خوانه وتللی‌لا ددوه سوه گامونو په‌فاصله په‌وار و پټه لاره‌وه چه‌هغه باید توږلی وای، اوباید پی پوری وتلی وا ی.

لاهم دآسمان نه دواورو غټی‌غټـی پاغوندی په‌ځمکه‌کیناستلی اوپه‌څرك څرك سره یی‌د کجیر په غوږونوکی یوشور گډ کړی‌و اویا داچه هغـه همداسی احسا سوله .

لاهم‌دنیمی شپی تروږمی وه، او کلی یوه رنگ الوتی بڼه درلوده،چه یواځی دواوروپه‌سپین بستر کی‌تور ټکی دکلی دکورونودود غړلی ورونه اوکړکی وی. او کجیر چه سخت‌په غورځو پرځو کی وخپلی ستر گی‌له دغو تورو ټکو څخه نه‌لری کولی.

یووخت هغه احساس کړه‌چه‌په‌سر باندی یی واوره کوټی شوی ده، او کوڅی یی‌هم په واورو پټ شوی‌و. په‌داسی حال کی چه ددرانـدو او چاودی‌چاودی‌لاسونوورغوی‌یی‌ټناکی شوی ووهمداسی‌ستمیده، اودسترگو غوچو ړویی خوله کړی وه. خوهغه دخپلی ستړ یاڅه سوچ نه کاوه،او هروار به‌یی‌چه دکلی دکورونوخواته وکتل او تور ټکی به‌یی ولیدل‌دبری یوه برښنا به‌یی په ستر گو کـی وځلیده اومو سکا به‌یی دوچوشونډو دپاسه خوره شوه. اوڅو شیبـی وروسته هغه‌د ملك دکور دشانشین خواته ناستو. اوله ځانه سره‌یی‌دا سوچ کاوه چه‌څنگه پدی نیمه شپه اوتروږ می کی ورو ټکوی څنگه لـه هغه‌نه پیسی وغواړی اوڅنگه‌دخپلی ځمکی دگروی تکل هغه‌ته څر گنـد کاندی دهغه ساده پوهنی دا اجازه نه‌ور کوله چه‌په پخو خبرو سـره دخپل عظیم‌او ستر غم‌او ویرارزښت اواهمیت ملك‌ته څرگند کړی‌او هغه ته‌ووایی چه‌موریی،دژوند ډیر قیمتی مرغلره یی دتورو خاورو زړه تـه کوز یږی. نه، هغه‌داتوان او وس نه‌در لودچه ملك له‌پخو خبرو سره قانع کړی. خوهر څه‌چه‌یی سـوچ کاوه نه پوهیده چه‌څنگه له ملك‌نه بی‌لدی‌چه‌هغه په غوصی شی ،پیسی وشکوی .په‌همدی خبرو اوسوچونو کی‌و.چه فکر یی شوباید جو مات‌ته ولاړشی اوله ملاصاحب نه مرستـه وغواړی او ضمنا داهم ور پیاده‌شوه چه دجنازی دلمانځه او دمـړی دخښونو په بندو بست کی‌هغه هم ارزښتنا که برخه‌لری،اوکه دی‌دیوه ښه‌او ماړه سخات یادونه وکړی نو گوندی دهغه زیاته مرسته ورسره ملگری شی. په‌همدی نیت یی بیـا پارو راوا خیست اود جومات دلاری په‌پارو کولو یی پیل وکړ ترهغـو چه‌جو مات ته ورسیده ...

• • •

کجیر څوشیبی وروسته بیا هـم دملك‌ددروازی شانشین‌خواته‌ناستو اوخپل کنگل نیولی‌اوتنها کی لاسونه یی«کو» کول خوچه په«کو» کولوونه شوه نویی‌هغه‌ترخپلو تخرگونولاندی ومنډل اوشیبه پس چه لږڅه تاوده شول‌نو په سوی‌شول اودی دلاسونو سوی سخت‌وځوراوه.داسی چه‌دهغه چیغی یی پورته کړی، که‌څه هم‌چه چیغی‌یی نشوی وهلی خو ورو ورو له‌ځانه سره‌ځگرویده.او هماغسی‌یی آسمان ته کتل هغه وروسته تر دی چه‌پوه شو ملاصاحب په جومات‌کی نشته اوخ پل‌کورته تللی‌دی ډیـر ناهیلی شو. نه پوهیده‌چه‌څه وکړی پرته لدی چه‌تم شی‌او چه دسباوون رڼا خپره شوه‌ملك‌صاحب ته دخپلی بی‌وسی عرض وړا ندی کړی.سریی په‌زنگنو ولگاوه او کیناست ترهغو چه‌سباوون دشپی په‌دی چوپ‌ماحول اوچا پیر یال‌باندی‌خپله رڼاوشیندی.

یووخت کجیر احسا س کړه‌چه څوك‌یی ښوروی اوچه وار خطا لـه ځایه پاڅیده نودملك ناظر یی‌ولیده چه‌هغه په ډیسکو ډیسکو وهی، او پوښتنی ترینه کوی. کجیر چـه ایله په‌را خود شوی وپه‌څـو ساده جملوکی خپل تکل ناظرته ووایـه. دناظرپه تندی دغوصی گونځی‌راغلی خوسره لدی یی هم هغه اوجری ته بوته‌چه په خپله ملك صاحب هغـه

پاتی په۷۵مخ‌کښی

جدول کلمات

آلات مو سیقی- همراه (پښتو)-۳- ماده حیاتی - انگور- از وسایل دهقانی -بقول مولانا حد یث عشق مجنون میکند -ضمیر جمع متکلم- ٤- شیرین است- بهشت- بایك‌نون کود اکستان میشود (پښتو)-همنشین گل-٥- ا ی‌یار- سارق- ازرنگها- نوعی از سال -٦- روز نیست - ازآنطرف بخوانید خواهر پدر است -بازهم نوعی از غله است-۷-اسپ دارد- یك نام‌زنانه- از آهنگسا زان نامی کشور -کاکا-۸- زیاد نیست -غذایی است از گندم -گل نعمان- ازضرور یات موتر -۹- حرف ربط شریان شهر- قلب -محل- این‌هم عددیست (پښتو) -درها ندگی (عربی) -۱۰- کرمی است‌خونخوار -مرضی است تباه کننده -ازماههای شمسی- عضوی از بدن- سپا س وستایش -۱۱- ازخوانند گان فرانسه -مملکتی است ه م‌در آسیا یکی‌از رنگها-حکایت‌ازدویدن -۱۳- -۱۲- معکو سش دستور زبان‌است -درهرات به‌چار مغز میگو ینند- یکی‌از رنگها-حکایت‌از دویدن-۱۳- کلمه ای مهمل- از شعرای معا صر جویبار ش‌این روزها چاپ شده‌است -غلط است‌اینکه گویند به‌دل‌رهیست ....دل من زغصه‌خون‌شد دل توخبر ندارد -۱٤- صبح- ولی- قشنگ است ولی‌دیده‌نمیشود -رفیق‌کوپال -۱٥- دست (عربی) -زیبا- واحد پول دو مملکت آسیایی- من وتو- ۱٦- ازعملیات ریاضی- ا زکوه سرازیرمیشود -۱۷- هرکه‌ر ادردی رسدناچار گویدوای ...- اصطلا حی است برای‌بزرگ‌قریه۱۸-معکوسش همان نوع غله‌است که گذ شت- جای- طفل خردبه زبان طفل خرد- حرف نفی- ۱۹- یك ثلث شب-بلی -هرات-ازحرو ف‌الفبا -۲۰- تکرار یك حرف درچهار خانه -اززنا ن

جدول کلمات متقاطع شماره ۲

قهرمان کشور - ای کریمی که از خزانه غیب گبرو .. وظیفه خو ر داری دو ستانرا کجاکنی محروم تو که‌باد شمنان نظر داری -۲۱-بدون حرف اول کتاب‌است -کاکا (پښتو) -درد- بدون حرف آخر امیددر هم ریخته- ۲۲- بارانی تکه‌تکه شده- عجی- دماغ ندارد- ۲۳- مو ضعی است در ننگر هار که فارم‌وآثار باستانی آن مشهو راست- ازاسناد است- گر یبان عامیانه- کمك ارد چپه شده -۲٤-از کلمات بیان‌تار -جوشش عشق است کاندر ..فتاد -عکس مور پا شکسته- مست .... بیدار گردد نیمشب مست ساقی روز محشر بامداد- ماده نیست-امراز بودن-۲٥- نوعی ریگ -بزرگ - بعضی ازخا نمهابه زلف میزنند- سمبول بهار -۲٦- اما- گل لاله را بنام او شقایق ... میخوانند - ورزش باستانی خود ما-ازوسا یل جنگی -۲۷- روی (پښتو)- هر غی خوشنام- انحناء -۲۸- رسیدمژده که‌آمد بهارو ... دمید- برای همه مقدس است - اداره نامه رسانی- پاکیزه -۲۹- همیشه- نام یکی از مجلات کابل -یکی از جنگهای‌مشهور استقلال در آنجارخ‌داد- از دانه‌های قیمتی -۳۰- در واژه دهان- ازجمله حدود است - فکاهی بزبان خار جی -ایشان (عربی) -سال ناقص -۳۱ -شکستنش هنر نیست- هز ارش یك کیلو میشود- هفت‌شهر عشق راگشت - بلی (انگلیسی) -۳۲- سرد نیست-ازوزراوقهرمانان نامی افغانستان -یاد داشت خار جی.

معمای رینی

افگند. او فقط میتوا نست باکار،با کار سنگین ودشوار مشغول کننده تاحدی خودرا تسلیت‌دهد واز همین نقطه نظر همینکه کار سا ختمان استیشن برق اتومی‌وسیر یره‌بپایان رسید، بزمین بر گشت وبزودی بخاطر حل کردن معمای پیچیده‌رینی دست باقدام عجیبی زد...

کپتان سر خودرابا لا کرده‌بساعت نظر انداخت. وقت استرا حت‌پوره شده بود. روی بستر خواب‌نشست وکمر خودرا باهر دو دست گر فته مثل اینکه بخواهد ازفشار اندیشه های عمیق وسنگین رهایی یابد،سر خودرا یکی دوبار بسنگینی تکان‌داد وبعد ازآن بسرعت لباس مخصوص خودرا پو شیده بسمت‌در خروجی حرکت کرد.

دربرابر تابلوی هدایت او کین نشسته بود.اوبرطبق عادت باچشم چپ خود پلکك زدو پرسید :

-آقای کپتان، امید است‌استراحت کرده باشید ؟

عزیزوف درحالیکه تبسم استهزا آمیز ی‌بر لب داشت گفت :

-تشکر، خیلی خوب، رفقای دیگر کی هستند ؟

-در سالون سفینه ... اگراشتباه نکرده باشم مصروف شطرنج بازی اند !

چهره کپتان مثل کسیکه خسته تلخی راجویده باشد عبوس شد... دروقت های‌اخیراینکه اننه‌دراطراف شوکت میچر خید بنابعلتی اورا متاذی میسا خت. کپتان فورابرخود مسلط گردید ودر حالیکه به تخته وسایل اندازه گیری اشاره میکردبا خونسردی همیشگی خود پرسید:

-آیادر وسایل اندازه گیری هیچگونه تغییر مشا هده نمیشود؟

-چیز مهمی وجود ندارد ، فقط..

-فقط چه ؟

(باقیدارد)

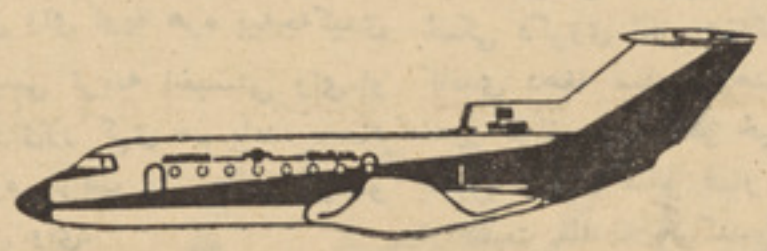

پروازهای باختر افغان الوتنه، درخدمت شما است

سریع ،مستریح ، اقتصادی

پرواز های باختر افغان الو تنه‌جهت فراهم آوری تسهیلات بر ای هموطنان عزیز درهر هفته چهارپرواز به‌کندز، چهار پر واز به مزارشریف- یك پرواز به میمنه -هفت‌پرواز به‌هرات، چهار پروازبه چغچران، سه پرواز به کند ها ر-یك‌پرواز به تیرین کوت سه‌پروازبه خوست وشش پرواز به بامیان -ازکابل صورت میگیرد ودرهفته دو پرواز به تالقان،دوپرواز به خواجه‌غار، چهار پر واز به فیض آباد

شاهان وشهزاده گان

مشار ،الیه مدتی‌دربغداد مشغول تحصیل علم بوده بعد بوطن خود مراجعت کرده ودر ۲۹۷ ه درآن جا وفات یافت اینك نمونه اشعارش:

ژبه‌هم ښه‌وینا کاندی چه‌یی وینه
دخاوندپه لاس‌کی زراودر همونه
ژبو رورله ورځی وینایی او ر ی
ددرهم خاوندان تل‌وی په‌ویارونه
که‌درهم یی‌ځنی‌ورك سوسی نتلی
پرنوی یی‌وی په خروپیژ ند نه

امااز جمله صنایع آنچه بطور قطع درعصر صفار یان رونق زیاد داشته فن معماری بوده است.

ودر دوره‌اول یعنی سلطنت‌یعقوب وعمر وتوجهٔ دولت بیشتر به عمرانات عام المنفعه بود.

ازقبیل پل‌ها- راها وخصو صا بندها وانهار رود هیرمند که مبالغ خطیری درین راه بذل می نمودند.

ویر جن کجیر

پوه کړی اوچه ملك صاحب‌ته یی داوجری په وره کی غوړه سلا می وکړه نوهغه یی خواب قدری هم ورنکړ اوشیبه پس‌یی وپو ښته.

ـکجیره! خه‌چل دی ؟

ـدکجیر ټولی هغه جملی، چه پخوا برابری کړی وی خو دملك عاطفه‌او خوا خوږی‌پی‌وپاروی، هیری‌شوی‌وی

یوواری پړك شولو مری‌یی دژړا نه ونښته. اولایی خبره نه‌وه کړی چه ملك وغور یده .

ـستاسو ټولو همدا یودرد دی... پیسی غواړی پوه شوم! او بیایی‌په غوصه ورته وویلی .

ـله‌ما سره خوبه مو دآبا خزانه، لاوی خه؟

اوچه کجیر دورو ستی هیلی په دود دخپلی خمکی‌دگروی تکل ووایه نود ملك په شونډو یوه شیطانی موسکا خپره شوه .

ـسړ دی خمکه کرلی ده؟

اوکجیر په خوښی سره سر خووارہ دهو په‌دودو ښو راوه‌اونیمه گړی وروسته دملك ناظر یوخو نوټو نه دهغه په لاس کی کیښودل.

ـچه‌د ملك دکوره راووت نویی ولیدل چه دکلیو کورونو دتو خانو

له‌دور یخو اوموړیو نه لوگی لټیږی. اوکجیر بی‌له خنډه دکلی دیوه‌واکمن اوسپین ږیری بزگر سور گل وره ته‌ودرید.. اوبی لدی‌چه دوره‌زنځیر وښوروی دلاس په رغوی یی ور وډباوه.

• • •

یو وار یی‌پام شوچه دسبا وو ن سپینه اوپی وزمی رڼا خوره شویده اوبیایی دتو خانی بل‌گوټ ته پام‌شو

چه‌دادی خگیروی یی‌غلی شوی‌خوپه مری کی‌یی ختهاری پیل شو یدی. ناخاپه یی‌خان دهغی خوا ته و ر

وغور خاوه اوچیغه یی‌کړه .

مور یی !

اومورییی په ترخه موسکا سترگی دهغه خواته واړولی. اوبیا د هغه‌په لور ونښتی .

نور دهغی خان سوړ شوی‌و. نه خگروی، نه‌د مری ختهاری، هیڅ

یی‌نه اوریدل. او کجیر په‌چو پتیا اویوا خیتوب کی همداسی چیغی وهلی .

ـموری! موری !

خوشیبی یی ښی ترخی ژړاوی

وکړی، اوآخر یی دمور زنه وتړله،

اوپداسی حال کی‌چه خوب لیچنی

سترگی یی دژړاله زوره پړ سیدلی

وی، دیوی ترخی موسکا سره تر توخانی ووت او پداسی حال کی چه

دلاسو پرهاری سوی کاوه پارو ی

واخیست اوغو ښتل یی‌چه کلی ته

ولاړ شی اودمور دمړی دخښو لو بندو بست وکړی ....

په‌سره‌هواکښی مزل

مگرزه اوزما ملگری ؟

مونږ تردغی لحظی پوری خپلی پښی ته خلاص‌وواو هرلورته مولاس رسیدی، ترټولو دخو ښی ځای‌لاداو چه‌مونږ دجنگی مور چی پر ځای دخپلو کورو پرلور روان و.له‌همدی کبله مونږ ته‌هم مقاومت په کارواو لازمه وه‌چه دهر ډول مشکلاتو سره موپنجی ور کړ یوای په‌همدغه لحظه کی‌دخپل ملگری میشا ویناچه یوه شپه‌یی دډوډی دخوړ لو په وخت‌کی ماته کړی وه راپه زړه نشوه.

ماغو ښتل چه‌په ډیر قهراو غضب سره دخپل‌ملگری‌ځخه‌وپوښتم:«موانږ دمشکلاتود مقابلی لپاره څه لرو ؟»

مگر پخواله دی‌چه پوښتنه و کړم دخپل غیر عادلانه موقف ته متو جه شولم اودغه ډول‌سوال‌کول دانصاف ځخه لیری بر ینبیدی‌ماد خپل ځان ځخه‌وپو ښتل چه زمادقهر علت څه شی‌دی ؟

آیا دده گناه‌داده چه کلی یی ترما نیژدی دی ؟

په‌دی گرم دی‌چه‌ترمایی ډیرتاوده کالی اغو ستی دی؟ آیادی ځکه‌پړدی چه‌زه یی دشپی دتیرو لو لپاره ونه بللم اوډوډی یی‌رانه کړه؟

ماددہ ځخه هیڅ ډول غوښتنه نه‌وه کړی دلته‌زمادقهر علت‌څه‌دی؟

داممکنه وه‌چه‌دمزه میلمه‌کړی‌وای اوښه ځای وډوډی یی‌را کړی وای تردغی لحظی پوری لازه نه‌پو هیدلم چه‌دده ځخه ډوډی و غواړم که‌یی و غوا رم دی به یی ومنی

نوربیا

بقیه صفحه ٤٥

طفل شما

نمی گویم‌که هرگاه ازدادن بوتل‌شیر دربستر اجتناب ورزیدطفل شما محققا زودتر به جدا شدن از شیر تمایل پیداخواهد کرد اماتااندازه باین امر کمك خواهد کرد .پسی‌به طفل‌اجازه دهید ووی را بگذارید که خواه بوتل خودرا در آغوش شما صرف می‌نماید ویا درچوکی خود و بعد ازاین وی را دربستر به‌اندازید.

اگر ترجیح میدهید تابو تل شیررابحیث یك مسکن نرم‌و ملایم دربستر بطفل دهید وادامه آنرا در قسمت زیاد سال دوم عمر طفل در نظر نداشته‌باشید در آنصور ت‌کدام ضرری ندارد .

بقیه صفحه ٤٣

عشق من برگرد

ـشما امروز چه‌کار میکنید ؟

مارثا به‌سوی ظر فهای روی میز اشاره کرد:

ـاول اینهارامیشویم، بعد، میروم ببینم که‌نامه‌یی برایم رسیده یانی.

ـاجازه میدهید باشما بیایم؟

«مارثا» پیش از آنکه جواب بدهد آخرین بشقاب رادر پتنوس گذاشت بعد، پتنوس رابر داشت وبه سوی اودید :

ـمعذرت میخواهم، نلز. من که گفته‌ام آرزو دارم تنها باشم .

پسر جوان آه بیصبرانه یی‌کشید:

ـبسیار خوب، امید وار بودم که تصمیم تان را تغییر بدهید. ممکن است اگر نامه یی به‌من رسیده‌باشد، برایم بیا ورید . «پایان»

تبریک

منسوبین ریاست تصدی انحصار شکر تبریکات صمیما نه را به مناسبت حلول سال ۱۳۵۲ به‌حضور مبارك اعلیحضرت معظم همایونی علیاحضرت ملکه‌معظمه ومردمان نجیب افغانستان تقدیم داشته تعالی افغانستان عزیزرا تحت قیادت پادشاه ترقیخواه مملکت نیاز مینمایند .

بقیه صفحه ۲۷

سیمای جمال عبدالناصر

از سترا تیژی‌این ماموریت‌سلوین لوید ،انکشا فات‌بسیاری پدید آمد. شاید مهمترین این انکشا فات آ ن باشد که‌ناصر شخصاً ،ولی گا ملا بدون تقصیر، به بستن حلقه های زنجیری دست یا زید که به ملی ساختن کانال سویز انجا مید.

سلوین لاید،در درازای صحبتش باناصر ، پیش از نان شب،در باره اهمیت شرق‌میانه،به‌خصوص اهمیت کانال سویزکه نیرو های‌بریتانیایی ازان درحال بیرون کشیده شدن بودند، گپ‌زد، اوگفت که بریتانیا کانال رابه مثابه بخش جداناشد نی پیچیدگی تیل‌خاورمیانه میداندواین کانال برای‌بریتانیا یك امرحیاتیست ناصر پاسخ دادکه‌کشور های‌تولید کننده تیل پنجاه درصد سودی را که از رهگذر استخراج تیل‌به‌سمت میاید، میگیرند،ولی مصر از سودی که‌از کانال سویز به دست میاید، پنجاه درصد سهم برنمیدارد هرگاه کانال بخش جدانا شدنی پیچیدگی تیل باشد پس‌بامصر نیزبایدهمانند کشور های تولید کننده تیل معامله شود .

درانهنگام مذاکره باشرکت‌کانال سویز ادامه داشت این شرکت دور نمای تجدید امتیا زاتش راکه درسال ۱۹۶۸ به‌سرمیرسید، مطالعه میکرد وقتی ناصر به نمایند گان مصر هدایت میداد، گفتگوی خودش رابا سلوین لوید به‌یاد داشت . ازینرو به‌نمایند گان مصر درین مذا کرات گفت‌که چون‌کانال‌بخشی ازپیچیدگی تیل‌در شرق میانه است، بایدبه همان فیصدی از درامد کانال سهم بگیردکه کشور های تولید کننده تیل در یافت میکنند .

حلقه دیگری نیزلازم بود برزنجیر اندیشه هایی وصل شودکه سلوین لوید آن را آغاز کرده‌بود این حلقه به‌روز بیستم جولای سال ۱۹۵۶، فردای روزی که دالس ودر نتیجه ایدن پیشنهاد کمك به سا ختمان بند اسوان راپس گرفت، نمودارشد.

من‌از ناصر پرسیدم که آیا نظر خودش رادر باره‌گرفتن پنجاه‌درصد سود کانال وخرج کردن این پول‌در راه ساختمان بندبه یاد دارد. باآواز محکمی پاسخ داد:« ولی چرا پنجاه درصد ؟»

جاسوسان‌در قبرس .

کمی بعدتر، در آنرور، ناصر ارزیابی نیرو های نظامی بریتانیارا درمنطقه خواست. مصردو ستا ن خوبی درقبرس داشت. مابه‌شورشیان ایوکا با دادن پول، اسلحه وفراهم کردن سم ولتها، کمك کرده بودیم آنان کمك مارا باعکسبر داری از درون فرستنده های رادیو یی‌که علیه ناصر تبلیغات میکرد، جبران کردند. این عکسها درون دستگاه هاو چهره های سخنگو یان پشت مکرو فون‌رانشان‌میداد بد ینصورت مامیتوا نستیم دانست که این سخنگو یان کی هستند.

درین هنگام استخبارات مصر از شور شیان ایوکا خوا ست تادرباره اندازه نیرو های بریتا نیادر جزیره قبرس گزار شی بدهند. اداره استخبارات همچنان از دوستان‌مصر در جنبشهای کار گری مالتا، نیز چنین گزار شی رادر خواست کرد. مصربا تمام شور شیان درین منطقه تماس داشت .

آنشب ناصر نشست و پیش‌بینی های خودش رادر باره اینکه با ملی سا ختن کانال‌سویز چه چیزی‌اتفاق خواهد افتاد ، انجام داد. این پیش بینی ها چنین آغاز شد:« اگرمن ایدن میبود م.. »

رییس جمهورناصر همه این‌مسایل رادر تیلفون به‌من‌گفت. او فکر میکردکه در صورت ملی شدن‌کانال سویز ایدن به عملیات نظامی دست خواهد زد. وی گفت ایدن از تشدد کار خواهد گرفت ، زیرا احساس میکند موقفش ضعیف شده است. ناصر پیش بینی میکرد که احتمال دارد فرانسه نیز وارد صحنه شود. اضلاع متحده مریکا خاموش بماند ودر خفابه فرانسه وبریتا نیاخیری برساند. نقشه اتحاد شو روی‌قاطع خواهد بود لازم است به آن کشور ازین موضوع خبر بد هیم؟

به همینصورت، ناصر خطوطممکن عملیات نظا می رادرنظر گرفت‌ناصر فکرمیکرد که‌ایدن به اسرائیل‌اجازه نخواهد داد تادر عملیات مشترك سهم گیرد. آیا اسرائیل با بهره برداری ازین‌فر صت به سوریه ویا اردن حمله خواهد کرد ؟

آغاز ماه آگست، بزر گترین‌خطر برای ناصر به‌نظر میامد. میتوانیم دوماه وقت از طریق سیاست به دست آریم ؟ اگر این کار را بتوانیم دیگر محفوظ خواهیم بود.

روز سه شنبه بیست وچارم جولای، ناصر برای گشا یش یك دستگاه پمپ‌کردن‌تیل، درموستورود حاضر شد. دلش‌میخواست که‌ملی ساختن کا نال‌را درین مراسم‌افشاء کند، اما گزار شها در باره نیرو‌ها بریتانیا یی‌تکمیل نشده بوددرعوض افشای این نکته ،بنای حمله را بر امریکا بیان گذاشت وبه آنان گفت که‌دل شان را جمع بگیرند ،زیرا مصر تصمیم گرفته است که بند اسوان را بسازد حتی اگر با ناخنها یشان هم باشد .

درمراسم کشا یش دستگاه پمپ، ناصر محمود یونس راکه انجنیر مسوول این دستگاه بود، ملا قا ت کرد، بااو گپ زدو در همانجا وی‌را به‌حیث رییس پروژه ملی سا ختن برگزید .

قرار بود که رییس جمهوربه‌روز بیست و ششم جولای... سخنرانیی بکند. هنگامی که محمود یو نس نقشه اش‌را برای به دست گر فتن اداره کانال تکمیل کرد، ناصر به‌او گفت که به‌اسماعیلیه‌برود وبه‌رادیو گوش بدهدو سخنرانی اورا که میخواست آن شب در اسکندریه ایراد کند، بشنود .

یونس بایستی‌گوش به سخنهای ناصر داشته باشد تاوی نام لی سیپس سازنده فرانسوی کانال را برزبان آرد. این نام رمزی بودکه باشنیدن آن یونس بایستی نقشه اش‌را در معرض اجرا بگذارد .

درین سخنرانی ناصر چنان مضطرب بودکه یونس ودسته اش آن‌کلمه رمزرا ممکن بود غلط کنند، زیرا ناصر پشت سرهم این نام را تکرار میکرد. اما یونس و دیگران‌آن راشنیده بودند .

کانال ملی میشود .

مردم مصر باشنیدن اعلامیه‌ناصر ازهیجان دیوانه شدند . وقتی اواز خواندن اعلامیه اش فارغ شد،اداره کانال دیگربه دست گرفته شده‌بود.

باقیدارد

لیدرلی یکی ازمعروف ترین فابریکه های دواسازی ایالات متحده امریکاست که تولیدات آن درسراسر جهان شهرت دارد ده ها قلم از تولیدات فابریکه لیدرلی که درفرمولیر ملی ادویه شامل است درافغانستان مورد استعمال دارد ازجمله انتیبیوتیکهای آن مثل اکرومایسین دربسته بندی ،کپسول مرهم قطره وپودرعرضه میگردد مریض میتواند مطابق توصیه داکتر با اطمینان کامل به استعمال آن بپردازد .

بقیه صفحه ۳۵

بهارم دیگر هرگز . . .

همه‌می خوانند، می خوانند از برای او .

بهار باز هم سایه افگنده آرام آرام‌می خوانند وقطره قطره‌می گرید آمدم از دور راهی آمد م .

آه: امامن ازاین آمدن باز هم‌در خودمی پیچیدم،ژاله ژاله می باردبی اختیار می گیریم می‌ترسم بهارم‌باز خزان نشود.اما از این اختیارسخت بی اختیارم .

نه‌نه دیگر نمی‌ترسم‌حال‌می توانم صادقانه بها ر رادوست‌داشته‌باشم زیرا با فلسفه که همه چیزدرگذشت است خاطر نارا مم را آرامی تمام می بخشد .

بهارم خوش‌آمدی، اما بهارزیبایم هرگز خزان مشو بهار زیبایم، قصر تمنا یم، امید وآرزوهایم خوش‌آمدی حال باز هم مستم، مست بهار،غرقم غرق زیبایی ها وشادم شاد آرزوها.

بهار را دوست دارم ودر قلب مالامال از وفایش امید هایم را جستجو می کنم .

بقیه‌شمشیر بازی

طول فلوره تا۱۱۰ سانتی متر ووزن آن۵۰۰ گرام مقطع تیغه‌مربع است. وخاصیت آنعطاف دارد طول تیغه ۹۰ سانتی متر است .

اپه:

مسابقه های (ابه) بادستگا ه الکتر یک گزار میشود پیست مسابقه ۱٤ متر وعرض آن از۸۰ر۱ تادو متر. وزن ابه‌تا ۷۷۰گرم وتیغه آن مثلثی است .

وطول آن ۱۱۰ سا نتیمتراست. لباس شمشیر باز در «اپه»ضخیمتر است وباز وها کاملاً پوشیده‌است. زمان برای مسابقه پنج دقیقه وپنج ضربه است .

ژوندون
مدیر مسئول شکریه رعد
معاون طوران شاه شهیم
تیلفون مدیر مسئول ۲۶۸۴۹
معاون ۱۰
سویچبورد مطابع دولتی ۲۶۸۵۱
شرح اشتراک
کابل ۴۵۰ افغانی ولایات ۴۶۰ افغانی
مرکز برای متعلمین ۳۴۰ افغانی در ولایات ۳۵۰ افغانی
خارج ۲۴ دالر

بقیه صفحه ۳۱

بهاریه

فدای رو ی و مو یتو
به‌لا لهٔ د من نگر
کنار چشمه تن بشو
جهان نستر ن نگر
تو آ یت طبیعتی
جمال خو یشتن نگر
که نقد زندگی ترا
بهر قدم نثا ر شد
بهار شد بهار شد

• • •

به مر غبا نك صبحدم
قدم بمر غز ار نه
زرو ی مهر گوش خود
بصو ت مر غز ا ر نه
دل از هزار جا گرو
بنا له هز ار نه
که شود این معا مله
نه‌ده، نه‌صد، هزارشد
بهارشد بها ر شد
هوا چه خوب‌تازه شد
بیا بیا ! هوا کنیم
صفا ی کا ئنا ت بین
بیا بهم صفا کنیم
بچشمه ز لا ل عشق
چو آشنا شنا کنیم
بهار ز ند گی ما
بهار روز گار شد
بهارشد بها ر شد

بقیه احمدظاهر . . .

مدرك بدست خواهد آورد . واز همه مهمتر اینکه از یکطرف هنر مندان مجبور نخواهند بود کمپوز ها ی خویش‌راکه بزرگترین‌سرمایه هنری مملکت محسوب میگردد به کمپنی های دیگر بفروشند واز جانب دیگر مقدار پولی که ازین مدرك بجیب دیگران می افتد بجیب‌خود ماخواهد ماند .

احمد ظاهر درجواب سوال‌دیگری نظرش را در مورد انسجا م داد ن هنر موسیقی با شرایط امروزی‌چنین اظهار داشت :

تا امروز همهٔ هنر مندان ما فن موسیقی را مطابق به اساسات علمی آن فرا نگرفته اند و گفته می‌توانیم که هر کدا م استاد خودو هر کدا م شاگرد خود است پس به عقیده من بهتر است سالانه یکتعداد زیاد این هنر مندان را برای تحصیل دانش وهنر وموسیقی بخارج اعزام نمائیم تا بعد از برگشت بوطن مصدر خدمت بهتری شده بتوانند .

تشکر

ازپوهاند دکتور صمد علی حکمت‌شف کرسی داخله نادرشاه‌رو غتون پوهنوال دکتور عبدالفتاح نجم‌متخصص سرویس داخله ، دکتور جلیل احمد توسل، ښاغلی‌محمدعلی‌مصطفی سرپرستار عمومی،محترمه پیغله حمیده وښاغلی عبدالعظیم‌پرستاران داخله روغتون مذکور که در تداوی برادرم محمد سالم نهایت‌سعی وکوشش نموده اند از صمیم قلب تشکر نموده موفقیت بیشترشانرا از خداوندمتعال تمنا مینمایم.

امین الله مدیر کنترول اداره‌احصائیهٔ مرکزی صدارت عظمی .

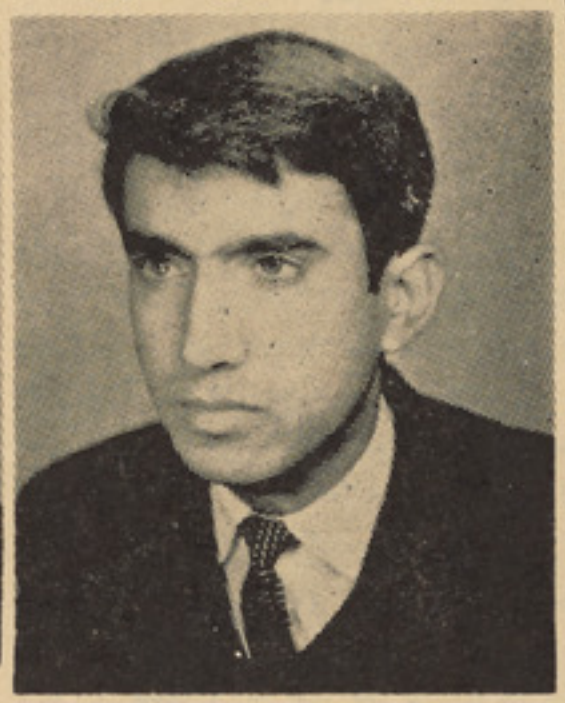

دکتور توسل

دکتور عبدالفتاح نجم

تشکر

از دکتور گلاب الدین جمال متخصص ولادی و نسایی مستورات ولایت بلخ که در عملیات خانم فوق العاده زحمت کشیده اندتشکر نموده موفقیت شانرا آرزو مندم.

محمد علیشاه از سه‌دکان

دکتور جمال

بقیه صفحه ٦۹

گابوس یک نیمه شب

باتهدید حاضر شد دست وپای‌خانم هیکل راباز کند. وبعدا هم خانم‌مکل مجبور شد خودش به پولیس تلفون کند، تلفون اوتوسط‌پولیس مر کزی علاقه وی طالب ایالت جور جیا به ساعت چهارو یازده بعدا زنیمه‌شب

وقتی چند لحظه بعددو مامور پولیس موتر شانرا مقابل موتل رودوی ان توقف دادند جین میکل‌از مقابل در وازه اتاقش ایستاده‌یافتند جین‌در آن حین از جنون زیاد فاصله نداشت. اودرحالیکه در عرض‌وطول اتاق با عصبانیت قدم میزد تمام واقعه رابه آنها شرح داد .

ـوقتی من‌در یافتم آنها چیزی‌را ندزدیده اند فکر کردم‌به خاطرباربارا اینجا آمده بودند وتنها فکری که‌به خاطرم رسید تجاوز جنسی بودوبس من نزدیك بوداز وحشت این فکر سکته کنم .

دومامور پولیس کو شیدند او را آرام کنند و تمام جزئیات واقعه رااز اوبیرو ن‌بکشند اما جین درهمه‌حال بااصرار والتماس از آنهامی‌خواست کاری بکنند..

ـآیا شما نمی‌توانید درجستجوی باربارا شوید. من میترسم . .

وبعدبه ما موران‌پولیس شرح‌داد که‌دختر ش باربارادر پو هنتون امودری اتلانتا تحصیل میکرد .

نابغه ، دریك وضعیت خاص‌امکانات بالقوه یی را میتواند دید که‌آدمهای دیگر تصورش را هم نمیتوانند کرد شیوهٔ تفکر نابغهٔ شطرنج‌از دیگرا ن فرق دارد . او کار های غیر منتظره یی را انجا م میدهد . این تجلـــی ناگهانی را زیبایی نا م میتوان داد. این زیبایی خواه در نوتهای‌موسیقی بیان شود ، خواه دریك فورمول و خواه در مهره های شطرنج، نمودار اشتیاق آدمیان است به نظمی که به شیوهٔ اصیل تبارز یابد . شایداین تعریف ، مثل‌هر تعریف دیگرزیبایی زیبا باشد .

هیچ زیبایی شناس و یا آفریننده یی قادر نخواهد بود که این جرقه های نبوغ را تعریف کند ، ولی بـا اینهم این جرقه ها وجـود دارد ـ جرقه هایی که مرکب از منـطق و هماهنگیست و به کمال میانجامـد تنها میتوان گفت‌که وقتی« موزارت» اثر هایش را پدید می‌آورد و یـــا هنگامیکه « اینشتین» بر فـــورمول معروف سدهٔ ما کار میکرد، ایـــن جرقه ها با آنان وجود داشت. بـه همین صورت ، هنگامی که« فیشر» درسال ۱۹۶۳ ، با استـاد بـزرگ اضلاع متحده امریکا روبه‌رو شد ، این جرقه ها در او وجود داشـت . درین بازی ، وقتی«فیشر» درحرکت نزدهم به «آر.بی ۶۰»رسید، «بنکو» قهرمان امریکا، دریافت که کار شس تما م است و پس از دو حرکت‌دیگر از بازی دست کشید .

آیا نا مناسب خواهد بود اگـــر حرکت نزدهم «آر. بی ۶۰» فیشررا در کنار (E=mc2) اینشتین قرار بدهیم ؟ در نهایت بلی. ولی‌اساسا «فیشر» درین بازی همان چیز ی‌را انجا م میداد که «اینشتین» هنگا م کار روی فور مول خودش انجا م میداد ـ تلاش برای تحقق بخشید ن چیزی که نتیجهٔ هیجان آور و غـیر منتظره یی‌داشت .درین عملیه و ی چیزی می‌آفرید که‌زیبا بود، چیز ی که ذهن را به درخشش وامیدارد .

اگر شطرنج چون موسیـقی عا م میبود ومردم به نمود های آن پاسخ میدادند ، شهکار های کاپا بلانکا ، الی خین ، بوت وی نیك و فیشـر پایین تر از شهکارهای باخ،موزارت‌زدن به مهره ها و پیدا کردن‌امکانات وبتهوفن تلقی نمیشد . تخیـــلات آفریننده یی که دریك بازی بزر گ شطرنج ودر آفرینش یك سازعالی به کار میرود ، باهم وابسته‌است.

شطرنج ، مانند موسیقی ، بازی نیست . شطرنج یك راه‌رندگانیست که در عالیترین‌سطح‌خودش، نیازمند همان اندازه تلاش است که اجرای یك‌پارچهٔ دشوار پیانو. پیانو نوا ز حرفه یی روزانه پنج یا شش ساعت رادر تمرین میگذراند تـا بـــرا ن مسلط شود . شطرنجباز نیز راه مشابهی را می پیماید . وی ساعت های دراز را در خواندن وتحلیـــل کردن بازیها یی میگذرانـد کـه در مجلات سراسر جهان به چاپ‌میرسد برای شطرنجبازان کتابهای‌معیار ی عبارت است از «آغاز های‌شطرنـج مدرن و آغـاز هـای شطرنـج» و «تیوری وعمل» که هر کدا م ایـــن کتابها در حدود هفت صد صفحـه دارد . شطرنجبازان این کتابها را چنان میشناسند که موسیقیدا نا ن آثار باخ وشوپن را. شطر نجبازا ن همانند موسیقی نوازان، حافظه‌های خارق العاده یی دارند . البته ایـن حافظه در زمینه هـای موسیقـی و شطرنج است و در ساحات‌دیگـر گسترش نمییابد .

بهترین بازی‌توسط کسانی‌صورت میگیرد که کمتر از سی سال دارند. شطرنج به خاطر علل روانی‌وعلتهای دیگر یك بازی خاص جوانان است. به خاطر سپردن و هضم این بازی برای سالخوردگان دشوار به نظر میرسد . مساله شرایط بدنی نیـز مطرح است. نیروی بدنی در بازی شطرنج بسیار مهم است . پنـــج ساعت نشستن باذهن متمرکزی که باید چال پشت‌چال‌بیرون بدهد، کار ساده یی نیست ، تلاش کاملا ذهنی به روی تختهٔ شطرنج ، بدون دست زدن به مهره ها و پیدا کردن‌امکانات در اوضاع آینده، خواستار یك مغز بسیار عالیست . نوابع شطرنج در هر شیوهٔ بازی که باشد، دو یاسه حرکت بعد را پیش بینی میتوانند کرد . قصه های کسانی که تا ده حرکت بعدی راپیش بینی‌میتوانسته اند کرد ، جزء داستانهای آ دمیان شده است .

در شمارهٔ ماه دسمبر سال ۱۹۷۱ مجلهٔ «چس لایف ایندریویو» مقاله‌ـ ییست که دگر گونیهای بدنـی را در مسابقات شطرنج نشان میدهد. بر اساس این مقالـه ، در هنـگا م مسابقه ، ضربان قلب فزونی‌میگیرد وفشار خون بلند میرودنویسندگا ن این مقاله میگویند :« ما عقیده داریم که فشار خون رقیبان فیشر روز هاپس از پایان مسابقه همچنان‌بلند میماند. » لازم است یاد آوری کنیم که تما م رقیبان‌چارگانه اخیرفیشر یك بار یا بیشتر، به علت بیماری های عصبی بازی رابه تاخیرانداخته اند .

بسیاری از شطر نجبازان، پیش از مسابقه به برخی از ورزشهـــا میپردازند . خود« فیشر» آببازی تینس و پینگ پونگ میکندومقدار زیاد هوای تازه میگیرد. شطرنـج بازان یوگو سلا ویا هرجا بـــرای شطرنج میروند ، یك مربی ورزش را نیز با خود شان میبرند وبه‌وزن برداری و ورزشهای‌دیگرمیپردازند.

بعد ، مساله فشاروقت است که اعصاب شطرنجباز را تکه تکه‌میکند در مسابقات بزرگ هر شطرنجباز دونیم ساعت وقت دارد که دریـــن مدت چل حرکتش را بـــه پایـان برساند . او میتواند در هر حرکتی هر قدر که بخواهد ، وقت مصرف کند ، ولی هرگاه دو نیم ساعت به پایان برسدو او چل حرکتش راتمام نکرده باشد ، پرچم ساعتش پایین میشود و بازی را میبازد . برخی‌از شطرنجبازان خود شان را همواره زیر فشار زمان میبابند. اینـــان میاندیشند و میاندیشند و خودشان رادر وضعی قرار میدهند که مجبور میشوند بیست حرکت اخیر را در ده دقیقه انجا م‌دهند . بسیاری از شطرنجبازان بازی را در اثر فشار زمانی باخته اند .

« بابی فیشر» تقریبـا همیشـــه نسبت به ساعت جلو تر است و به ندرت خودش را زیر فشار ز مان میبابد . غالبا حریفش آخرین‌حرکت هایش را در حالی انجا م میدهدکه چشمش به ساعت است .

«بابی فیشر» شطرنج را آمیزه‌یی از هنر و دانش میداند. وی میگوید که‌شطرنج دانش است، زیرا بـــر اساس اصلها و یا «قوانین» تغییر ناپذیر کار میکند . وهنر هنگا می با شطرنج آمیخته میشود که‌حریف محاسبهٔ غلطی رامرتکب میگر دد و آدم ازین اشتباه او به صورت‌هنری استفاده میکند .

به‌نظر «فیشر» شطرنج اید یـا است ، ایدیای خالص است وایـن ایدیای خالص به طرد هرچیزدیگری میانجامد . در میان شطرنجبازان تنها « الی‌خین» چنین پنداری‌وچنین اشتیاقی برای بردن داشت .«الی‌ـ خین» هرگز بدون یك تخته،شطرنج جیبی نمیبود .پس ازمسابقه لندن درسال ۱۹۲۲، این قهرمان شوروی وکاپابلانکا ، قهرمان کیوبا رابه‌یك نمایش بردند . در سراسر نمایش کاپا بلانکا از دختران روی صحنـه چشم نگرفت و«الی‌خین»دمی‌چشمش را از تختهٔ شطرنجش بلند نکـرد «فیشر» مانند « الی‌خین» است .

آوازه و پول با لقب قهرمانی‌جهان به سراغ «فیشر» آمد. ولی آنانی که وی را میشناسند ، میدانند که پول وآوازه سیوهٔ‌کار اورا دگر گون نخواهد ساخت . برای او هـــدف زندگی آفرینش‌کارنامه های‌درخشان به روی تخته شطرنج بوده است وخواهد بود .«بابی فیشر »شایداز نظر عواطف ، نابالغ وجوان خا م باقی بماند ، اما در رشته خودش هنرمند زبر دستی خواهد بو دکـه در تلاش نظم به روی تختهٔشطرنج است . هنرمندان کمی توانسته اند به کمال برسند .

پایا ن

بقیه صفحه ۴۹

بابی فیشر

بقیه صفحه ۱۷

نو یسنده ر به کا

من همواره‌بیکن راستوده ا م.در واقع من از هواخواهان سالخو رد ه بیکن‌هستم وحتی گا هی‌میخوا هم این تیوری را قبول کنم که نمایش نامه های شکسپیررا بیکن نو شته است.البته این‌کار نیاز مند مقدار زیاد بررسی وتتبع میباشد .))

تتبع‌گذشته، از کار های مو رد علاقه‌دافنه دوموریه است ،ولی آخرین زند گینا مه یی‌که نو شته است، یعنی گینا مه «برانو یل برونته» ،درجمله‌کارهای‌های موفق شامل نمیتوا ند بود.

دافنه دوموریه دومین نو یسنده زن جهان‌است که‌پرفرو شس ترین کتابهارا نو شته است .((آگا تا کریستی‌به درجه نخست قرار دارد) آثار سخت گو ناگون ومتنوع ازقلم اوفوران کرده است .در بخش قصه میتوان ازآثار او چون «ملا مت کش)) که درسال۱۹۵۷ نوشته شدو اندره موروا آن را «معجزه» نامیده‌یادکرد .((پرواز فالکون)) اثر معروف‌دیگر دافنه دوموریه است که درسال ۱۹۶۵ نوشته شد.هر دوی این‌اثر ها عمیق‌وسر شار از اسرار است. داستان((طفیلی ها)) که‌درسال ۱۹۴۹ نوشته کرد، قصهٔ روزانهٔ مردمانیست‌که‌به‌کار نمایش سرگرم هستند .این‌اثر نفوذروانی‌و عکس‌العملهای مخربی‌رانشان میدهد که‌در روابط بشری‌وجوددارد .ازین لحاظ تنها ((ربه کا)) با این‌اثر برابری میتواندکرد .

اثرهای دیگری هم دارد که‌متعلق به‌کارن وال است این اثر ها آوازه پیروزیهای بزرگ به‌دست آوردند، چون ((راه‌باریك مرد فرانسوی))که درسال ۱۹۴۱ نوشته شد،((مهمان خانه جمیکا» که‌درسال ۱۹۳۶ پدید آمد و «دختر عموی من راشل» که براسی اثرات پنهانی‌سؤظن است‌در سال ۱۹۵۱ نوشته شد. همچنا ن میتوان از کتا ب « جنر ا ل پادشاه» نا م‌برد که قصه‌شکوهمندی از جنگ داخلیست ودافنه دوموریه آن رادرسال ۱۹۴۶نوشت این‌کتاب آمیزه یی‌از حقیقت و تخیل است . «کوره های شیشه‌یی» اثر د یگر اوست‌که درسال۱۹۶۳ نو شته‌شد والانیاکان فرانسو ی‌دافنه دوموریه بیش از انقلاب فرانسه ودر زمان انقلاب سخن‌میگوید کتاب‌دیگراو ، ((خانه یی در جزیره))نام‌دارد که‌در سال۱۹۶۹ نوشته شد .این کتاب احیای گذشته وحال «کلما رث » است، این کتاب درسراسر جها ن خیلی‌زیاد به‌فروشی رسیده‌است باز هم از آثاریکه دافنه‌دوموریه نا م میتوان برد. مثلا از «پرند گا ن»و داستانهای کوتاه دیگر او که برابر به «راه با ر یك مرد فرانسوی »و« تپه گر سنه» ویژ گیهای کار دافنه دوموریه رادر خود دارند.(((تپهٔ گرسنه))، رومانیست‌که‌درسال ۱۹۴۳ نو شته شد وسر گذشت پنج نسل را دریك خانواده آیرلند ی دربر میگیرد.

دربخش‌کار های غیر داستا نی تصویر های خانوادگی او شهر ت دارد .ازجمله :((جیرالد ودومو ریه ها» که درسال ۱۹۳۷ نوشتهٔ شده جهان محقر برانوبل بر و نته واوال‌روبه زوال)) که درسا ل سال۱۹۶۰ به وجود آمد، و((کار ن وال روبه زوال » که‌درسال ۱۹۶۷ نوشته شد. درین کتا ب ا خیر پسر دافنه دوموریه با بر داشتن عکسهایی ازکارن وال همکار ی‌کرده است. برمبنای این کتاب فلم‌مو فقی نیز ساخته شده است. دافنه دوموریه ژورنالیست ورزیده یی نیز به‌شمار میتواند رفت وغالبا برای روزنامه هاومجلات بریتانیا و امریکا ،در باره‌رخصتیهایش د ر خارج مقاله مینویسد .

با اینهمه علی الرغم،ویاشاید هم به‌نسبت ،سر شت وگسترد گی پیروزیهای ادبی ، دافنه دو مو ریه به‌سختی ازنظر نقد گران جدی تر به‌بنای ادبی انگلیس ،افتاده است، این نقد گران‌فکرمیکنند که‌نویسندهٔ بزرگی میتواند بود .

آنچه این نقد گران نمیتوانند دید عبارت است از:نخست اینکه ،دافنه دوموریه داستانسرایی صا حب نبوغ است ، دودیگر اینکه، نگرش اودر باره آدمیان ورفتار وکردارآنان همانقدر ژرف است‌که ازهرنویسندهٔ زنده دیگرعصر ما،سه دیگر اینکه، اونویسنده توصیف گریست با استعداد طبیعی ،چارم اینکه دافنه دوموریه صاحب سبك‌است .

فکر میکنم‌این نکته از ویژگیهای خصلت ادبی‌انگلیس است که‌آوازه های جهانی راازنظر بیندازد . نیرو این ادب‌هرگز نخواهد پذیر فت که دافنه دو موریه‌جای‌خواهران برونته یاجیورج‌الیوت راگرفته است حالانکه دافنه دوموریه نو یسنده بیست‌شبیه آنانی رانا م‌بردم .

ازدافنه دوموریه پرسیدم :

((ممکن است روزی‌زند گینا مه خود تان رابنویسید ؟))

جواب داد:

«فکر نمیکنم چیز مفصلی باشد اصلامطمئن‌نیستم.ولی درین آخر ها یاد داشتهای روزانه خودم را یافتم که‌تاسن بیست وشش‌سا لگی نوشته ام. این زمانی‌بودکه ازدوا ج کردم .این یاد داشتهابااین جمله به پایان میرسد :((خداحافظ دافنه د و موریه!» چندی‌پیش‌این‌یاد داشتهارا یافتم ولازم است بگویم که این نوشته‌هابسیار عالیست . ممکن است این‌یادداشتها رااسا س زندگینامه کوتاهی قرار بدهم و «ساختن یك نویسنده »نامگذا ر ی کنلم.میدانید که‌منظورم چیست ، این‌نوشته‌چیزی شبیه ((یك نوع زندگی» اثر «گراهیم گرین» خواهد بود.»

روز همچنان‌سپری میشد .ما چایی را خوردیم که‌دافنه دوموریه خودش دم کرده‌بود.(خدمتگار او که درهمسایگیش زندگی میکند، تنها صبحانه‌برای کار می آید .)دافنه دوموریه درباره خانواده اش‌صحبت کرد، درباره‌خواهرش انجیلا، که درحصه خودش نویسندهٔ توا نا بیست صحبت کرد .بعد هم از فرزندانش ((تیسا)) ،((فلا فیا » و «کریسچن» که قرار بود هفته آینده به کلمارث بیایند ، صحبت نمود .دافنه دوموریه ،تقریبا هرروزه باآنان از طریق تیلفون تما س می گیرد. خانواده اهمیت فوق العاد ه اش‌را نزد دافنه دوموریه نگهداشته است. درین باره گفت:

«به نظرمن، تلاش همهٔ ما در زندگی این است که‌دوباره‌به‌خانواده برسیم ـهرچند ماخانواده را رها کرده باشیم ویاخانواده مارا .ومظهر این سخن من همان ((فرزند پرود یگال)) است .این دلبستگی به خانواده، چیز یست که درژرفنا ی سرشت‌آدمیان جا دارد. من این سخن رااز روی دلبستگی خو د م به‌خانواد ه‌ام درگذ شته وحال‌می گویم . من معتقدم‌که اهمیت خانواده بیشتر ازآن اندازه بیست‌که ما به آن‌معترف‌هستیم .اگر میخوا هیم در زندگی خوشبخت باشیم ، باید این مساله راحل کنیم.))

دیگرو قت آن رسیده بود که بروم .یقین‌داشتم که وقتی آنجا را ترك گویم ، دافنه دوموریه‌به یکی از اعضای خانواد ه‌اش‌تیلفون خواهدکرد،بعد هم نان‌شبش را به تنهایی درکنار تلویز یو ن رنگه خواهد خورد- این تلویز یو ن اورا باجهان‌خارج (درامها ،پار چه های‌مستندو خبر ها)پیو ند مید هد- درباره نمایشهای دیگر گفت :

((بایدبگویم که از نمایشنا مه های سکس آلود خسته میشو م ، هروقت آدم بالشتی وزن و مر دی رابا شانه‌های برهنه میبیند ،به خودش میگوید: ((بازهم شرو ع شد!» شاید هم من پیر تر از آن هستم که چنین نمایشهایی رادریابم اما فکر میکنم که درین کار مبالغه میکنند.»

برا ی‌اینکه مشا یعتم‌کند، به بیرون آمد. دشوار است که درچنین لحظه یی آدم بفهمد که آیا زن سالخورده تنهایی رادر خانهٔ بزرگی باخاطره هایش رهامیکند و یا روح آفریننده یی راکه قصه هایش برای ملیونها خواننده درسراسر جهان‌میبخشد . من طر فدارتصو ر دومی هستم حقیقت هر چه باشد ـ شاید هم آمیزه یی از دو تصویری که گفتم باشد ـ دافنه دوموریه آدم را وامیدارد که درین باره فکر کندو حدسهای خودش رابزند .

پایان

آهنگ‌شباویز

اما من جواب نمیدهم. چگونه میتوانم جواب دهم . جوابم فقط اشکهایی است که چون سیل جاری میشود. عقده هایی است‌که منفجر میگردد و نفسهای منقطعی که پیهم در گلویم می پیچد و هر لحظه‌بشدت آن افزوده میشود . . .

بانو و دوستم بمن نزدیك شده با رفق و ملایمت نوازشم میدهد وتا آنجا که پی برده است میکوشد از فشار آلامم بکاهد ... درین موقع بانوی منزل میرسد . .. او نیز از دیدن من کمتر از دختر خویش‌دچار بهت وحریت نمیگردد .

(باقیدارد)

بقیه صفحه ۲۹

نظام شمسی

ارامنه،مجسمه افلاتون وقالی رنگی، که با دست های ظریف هنر مند ان بافته شده است، می بینیم.

این همه چیز ها، طوری انتخاب وبر گزیده شده و روی نوار فلم‌ثبت شده است تا بر علاوه تز یین محل، روز های بخاطر بیا ورد که مر دما ن آنجا با چه خلا قیت در او قات‌فراغت شان، کار نموده اند. این ها شواهد زنده بحساب می رود که بشر، طی سفر عظیم فضایی‌اش، با خودگنجینه بزرگی ازدست آورد های ز میـــن بهمراه خوا هد برد.

قبل از اینکه سفینه فضایی‌زمین راترك نماید. کار گران سعی می‌نماید که تما شا گر را برای ابهام بیشتر، مدتی بروی زمین نگه دارد. این‌مقدمهٔ برای پرواز است.

زیرا قهرمان اصلی فلم‌کرس‌کوون فلم بردار شوقـی، دو بار ه بـــه زمین مادری اش، برخواهد گشت. تماشاگر برای شنا خت زبان هنری تار کووسکی،مانند،سیب هااسپ‌ها. تیغه‌ها،تیغه های‌علف‌درآب، ریز شد ناگهانی باران وکرانه های دریا که تنه های درخت ها را شستشو می دهد ، به مشکل بر نمی خورد . بر علاوه او میداند که‌این‌خطوخال های هنری تار کووسکی، با حفظ طیـف هنری، در اینجا با معنی عالیتربکار رفته است .

دراینجا اتو تیتار یاتیم (آئینـی مبنی براینکه‌نفع‌سرچشمه خوشبختی است وخوش بختی‌است‌وخوشبختی خوشبختی است‌و خوش بختی‌یعنی فقـــدان ر نج و ا یـــن فقـــط باسعادت عمومـی فراهم میشـود ، مذهب اصالت نفع ،ناب ورا سیـو نالیسم(اصالت عـقـل) جهـــا ن تکنو لوژی بهم تقرب می نمایند .

(بیاید بیاورید سفر بسـر عت شگفت آور، در تونـــل های بـی پایان و پل هارا ،تعمیر های خیره کننده ازبلوررادهاهزارشعاع‌ارتفاع چرا غ‌موتر را که‌با همدیگر در چار راه ها ملاقی میشوند و دها مطلـب دیگر . ..)

اینها همه به صورت معین، گـرم وزنده معلوم می شوند . زیرا آنهـا از همدیگر دور بوده و در سیـاره بیگانه قرار دارند .

تماشا گر خواهد دا نست کـــه چرا ، در اول ، فانتزی سیاسیفنیك تماشا گر خواهـــد دا نست کـه از آن بحیث داستان فلم، در بخش تظاهر « باز دیدگران» گذشته، که قبلا به ایستگاه های‌فضایی‌فرستاده شده بودند تشابهه وجـود دار د . هنگامیـکه «نـظـا م شمســـی »را بوجود آورد، اوسعی ننمو د کـــه مارابا شگفتن فضاء دیگر رو بـر و سازد ،دواو فقط یك‌نظری را دنبا ل می‌نمود .همین عین ایدیا تو سـط تار کووسکی برای روی برده‌آوردن ناول بر گزیده شد . نظر ما دربر گیرنده این واقعیت است که بشـر همه چیزش را به فضا، بحیث یك بخش جدا یی نا پذیر انتقا ل‌میدهد، او با خود کشورش را دوران کودکی اش را ، خانه و نـزدیکانشـ را ، گذشته اش را ، آنچه را که گـرد آورده ، غم ها و شادی هایش را و حتی وجدانش را به آن جا می‌برد.

این تصور شاعرانه ـ فیلسوفانه خود لم است‌که « فکر» نظا م‌شمسی به صورت زنده با زمین پیوند یافته وبه این ترتیب زندگی دو باره‌آنانی را که زمانی جز از زندگی حیـــات شان بوده واکنون آنرا،باتمام روان های آزر ده گناه و نا آرامی بـــه پشت سر گذار ده اند ، احضـــار نماید .

کرس کوون، اززمین به ایستگا ه فضایی بخاطری برده میشودتا همه چیز ش در آنجا دو برابر گرددزیرا بر رسی یی سیاره ما بپایان‌رسیده وراه دیگری جز پیشرفت به‌طـر فّ دانش « نظا م شمسی» وجودندارد. واقعیت امر اینست که این مـردان فردا ، پیوند های بیشتری با خارج از نظا م شمسی پیدا خواهند کرد. در حالیکه وی به اتاقك فضایی اش نشسته است نا گهان زنش را که ده‌سال قبل مرده، ملاقات میکند . سه‌عضو دیگر این‌ایستگاه فضا یی بمانند کرس کسانی رامی بینندکه در سابق دیده بودند گر چه‌به‌سختی نفر آخری رامی بینیم وچیزی د ر موردش می دانیم ولی بر همه گان واضح ومبرهن است‌که‌مانده کرس، او نیز در برابر گذشته قرار میگیرد به او، گذشتهٔ زنده میگرددوژرفای قلبش نمو دار شده و گذشته را با تما م گوشت و پوستش احساس‌می کند . به این ترتیب برای اولیـن دفعه ،جا نمایه عشق درآثارتـا ر- کووسکی جان می‌گیرد .هاری ،زن کرس یك موجود انسانی نیست . اوشبی است‌که ازنیو ترون ساخته شده وبخش دو م زندگی زمین را از سر می گذارند . لیکن هاری، دو باره زنده می گردد ، انسان میشود با معجزه عشق زمینی که در قلبش می تپید همه جا را گرم می سازد. به همه کس، مانندلم وتار کووسکی معلوم است که چنین چیزی ممکـن نیست در داخل و یا خارج کهکشان ما صورت بگیرد. ولی تماشا گران توسط لم و تار کووسکی دعوت می گردند که در خشش شگفت انگیـز پیروزی عشق انســان زمیـنی را، تما شا کننـد . لحظاتـی را انسان احساس میکند که قلب انسانی در سینه هاری، در حالیکه از امیـد وسرور لب ریز است ، به تپش‌می آید . ز مانیکه او بمبارزه علیـــه پوشاك غیر عادی‌نیترونی اش،دست می‌یازد همه‌چیز به‌بیچارگی و د رد ختم میشود، به این ترتیب داستان های سیانسی جدید،دستش را دراز می نماید مرز های زمان را در هـم می نوردد ،به شعردست می یا بـد شعری که عقیده دارد امکـانات در تاممکنات نهفته است. این یـــك تغیـیر شگـفت آور پـیـــرو زی عشق‌است‌که مجسمه ای‌رابه موجود زنده تبدیل نموده و آن را از خواب ابدیت بیدار می سازد .

داستان فلم:فرداریك گور نستین واندری تارکووسکی .

کار گردان : اندری ها تار کوو سکی .

تصویر گیر: وادیم یوسف. ساز: ادوارد ارتمیف

بازیگران : دونا ساس بانیونس ناتا لیا بندر چوك، پوری شاروت، نیکوی گرینکو .

استد یو: مسفیلم .

بقیه صفحه ۷۵

آنچه‌در لایحه

به همین تر تیب بناغلی موصوف گفتار خودرا چنین دنبال کرد:

درین اواخر ما لوایحی ترتیـــب کردیم واین بخاطر یست که هر ویاخدای ناخوا سته به حادثه ای گاه مو تری به عوارض تخنیکی مواجه میشود باید ازین علایم بـــه فاصله ۱۵۰ متری بدوطر فه موتـر گذاشته شود تارانند گان دیگر قبل ازینکه به‌محل رسیده موتر راببینند از روی همان لوایح از احتیاط کـار گرفته وبدانند که‌این لوحه عـلا مه خطر است .

وی توضیح کرد :

یك تعداد ازین علایم را بـرا ی رانند گان توزیع نموده‌و ترتیـــب استفاده از آن را برایشان آموختیم.

فعلا بصورت عموم درتمام‌شاهراه های کشور هشت گروپ ازپولیسان ترافیك شا هراه همراه بـــــا صا حبمنصبان مشغول خدمت اند.

درشا هراه کابل کندهاردوگروپ الف‌و ب، در شاهراه کابل پر وان دوگروپ الف وب در شا هراه کابل لوگر دو گروپ الف‌وب در شاهراه کابل ننگرهار دو گروپ الف وب. اداره ترافیك شاهراه‌هافعلاً باچهار صا حبمنصب وشصت نفر افـــراد پولیس‌ترافیك‌مشغول انجام‌وظیفه‌اند.

امااز نگاه وسایل لازم فکرمیکنیم اگر بگویم اداره ترافیك شاهراه به حدکافی مجهز است مبالغه نکرده‌ام زیرا ۱۳ عراده موتر که‌از جمله‌چهار آن امبو لانس‌بوده‌ومابقی بالودسپیکر هاو سایر تجهیزات‌لازم آماده‌است.

باید تذکر داد که فعا لیتهای‌اداره ترافیك شا هراه هارا مخصوصا در ایام سرماکه بر فباری های زیادی صورت گرفت نباید ازنظر دورداشت زیرا هرگاه‌رانند گان ازطرف‌افرادو صا حبمنصبان‌این‌اداره تحت‌مراقبت گرفته نمی شدند، امکان و قـــوع بسی حوادث ترافیکی موجود بود، زیرا هستند عده ای ازرا نند گـان ماکه خیلی ازسهل انگاری وبـی مبالاتی هاکار میگیرند که این امـر بذات خود بازی کردن است بحیات انسانها، اگر چه اداره ترافیـــك شاهراه هاباهمین پرسونل موجوده ووسایل دست داشته هم میتوانـد کاری رااز پیش ببرد، امابا‌ز هم‌اگر ازحق نگذریم باید بگوئیم که ایـن کافی نیست‌باید در توسعه‌وانکشاف این اداره سعی بیشتری بعمل آیـد تاساحه فعالیتهای آن تمام سا حات شاهراه های کشور رااحتوا نماید، زیرا اداره ترافیك لایات به آسانی نمی توانند از تعمیل ای ن‌امر بـدر آیند .

رئیس، مامورین و کارگران سپین زر شرکت

سال نو را

به پیشگاه اعلیحضرت معظم همایونی، ملکه معظمه

خاندان جلیل سلطنتی و کافهٔ مردم نجیب افغانستان

تبریک عرض نموده ترقی کشور را تحت قیادت شاه

دیموکرات خود صمیمانه آرزو مینمایند

موترفیات مدل ۱۲۴ و

۱۲۵ که از نگاه قدرت

استحکام و مصرف

شهرت جهانی دارد،

جدید وارد شده اجنسی

فروش: شرکت سرویس

زنده بانان

سونی

SONY

•

سونی برای من

سونی برای شما

•

سونی برای همه

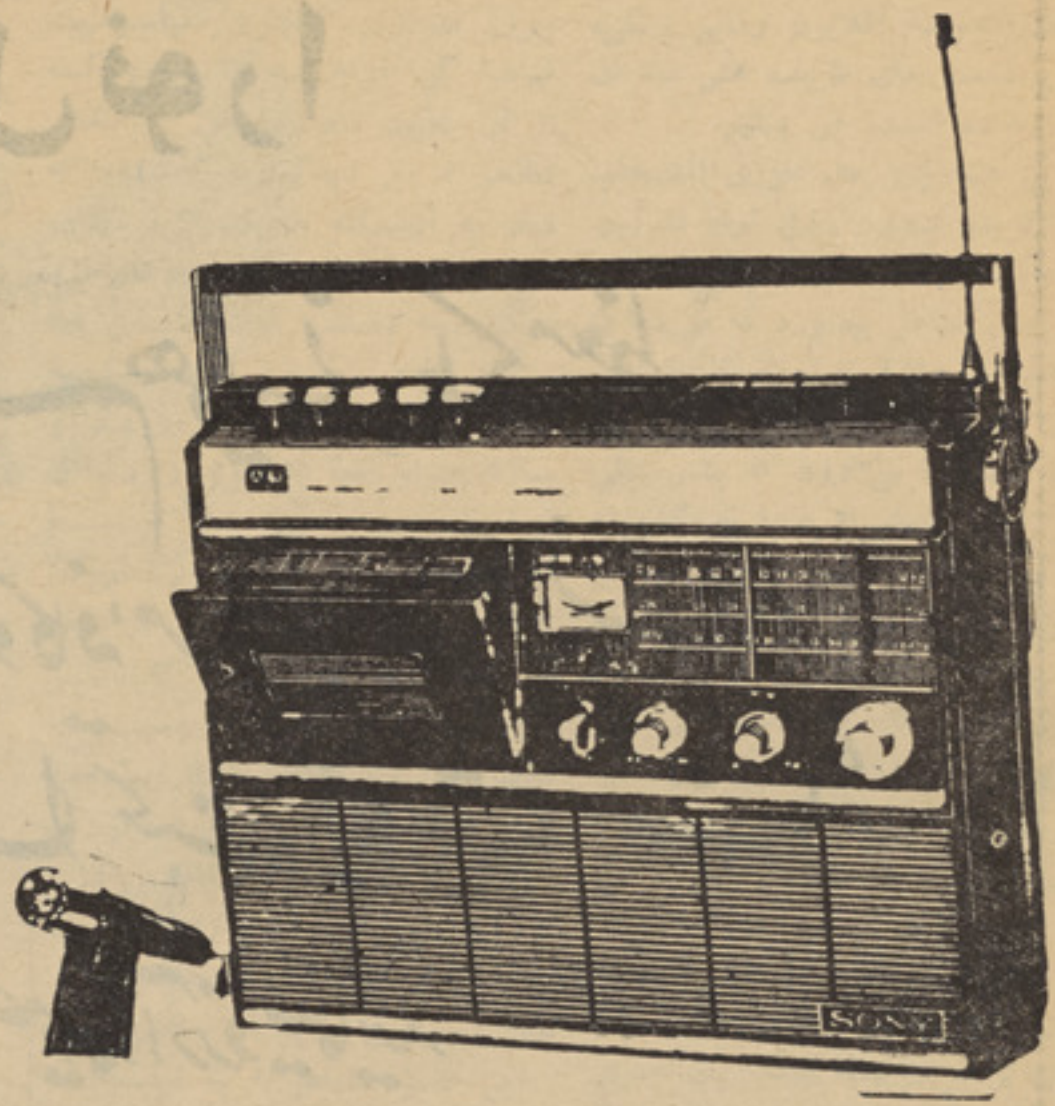

رادیو کست مودل CF-250S

رادیو کست‌مودل CF-250S

دارای رادیوی سه موج- قدرت۱۸ وات برای لودسپیکر اضا فی کنترول اتوماتیک برای ثبت -برق(۱۱۰- ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت) باطری(٤ عدد باطری کلان)-کنترول‌بم‌وزیر آواز -کنترول سه مرحله‌یی بلندی وپستی آواز . وزن ۳٫۳۵کیلو وبزرگی ۳½ × ۱۰ونیم × ۱۳½ انچ

رادیوی دستی مودل 7R-55

دارای سه‌موج- حسا سیت‌زیاد-برق۱۱۰ -۱۲۰یا۲۲۰ ولت با طری (سه عدد باطری کلان) دارای و زن۲٫۱۷ کیلو بزر گی۳½ × ۷ × ۹½ انچ وقیمت بسیار نا زل

محل فروش:
عموم رادیو فروشی های معتبرمرکز وولایات .

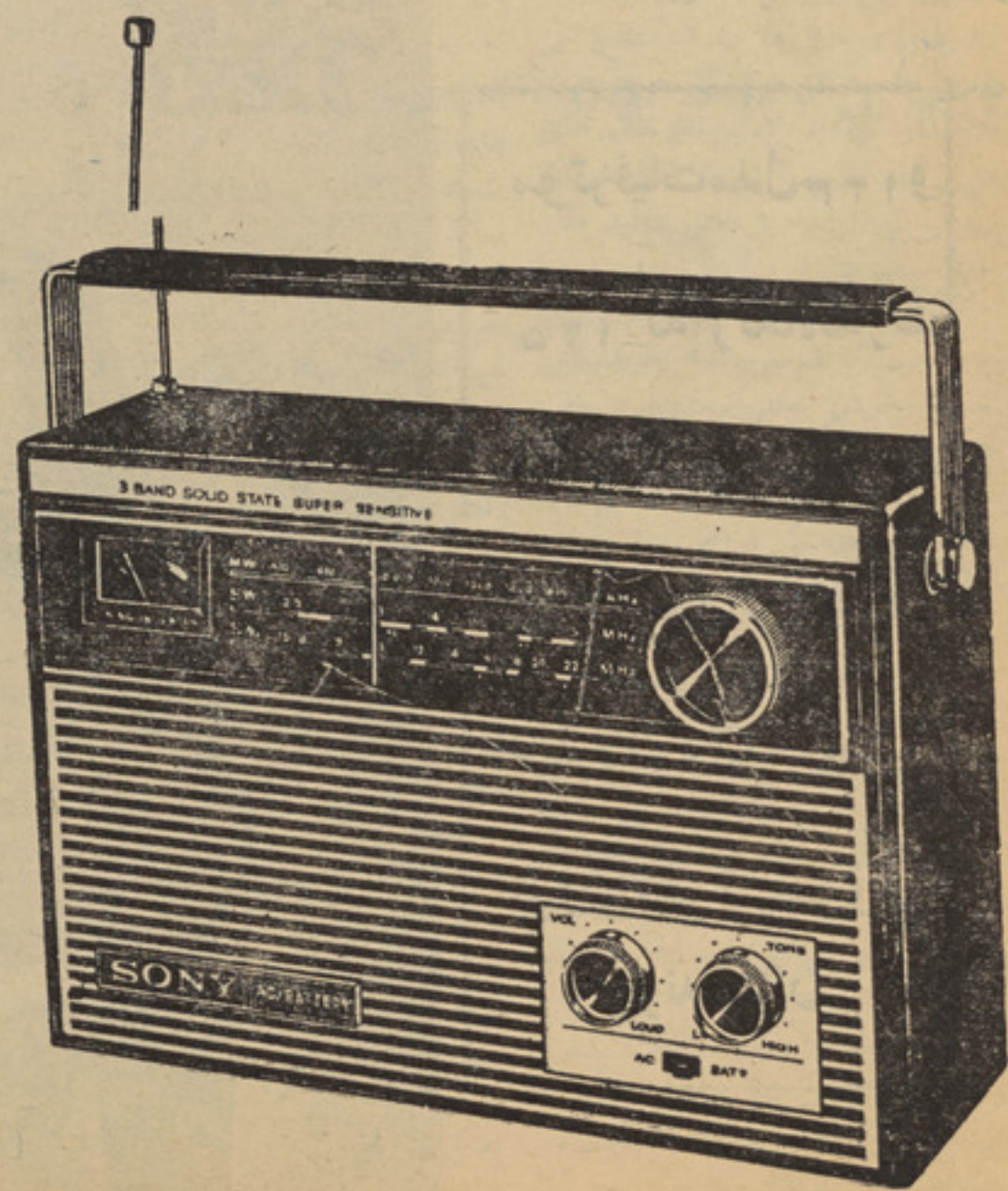

SONY.

دآریانا افغان هوائی شرکت

دنوی کال دراتک په ویاړ مبارکی وائی

دولتی مطبعه

رئیس هواپیمائی ملی ایران «هما» در
افغانستان حلول عید نوروز را بحضور
مبارک اعلیحضرت معظم همایونی،
علیاحضرت ملکهٔ معظمه، خاندان
جلیل سلطنتی ملت برادر دوست
مسلمان و غیور افغان
تبریک میگوید.